ميزان الفقاهة

تأليف

آية الله العظمى السيد محمد باقر بن مرتضى

الدرچيلي الاصفهاني

المجلد الثالث عشر

اعداد

السيد صادق الحسيني الاشكوري

الطبعة الاولى

١٤٣١ هـ.ق - ١٣٨٩ هـ.ش



ميزان الفقاهة

سرشناسه : درچه‌ای، محمدباقر بن مرتضی، ۱۲۶۴ - ۱۳۴۲ق.
عنوان و نام پدیدآور : میزان الفقاهة/تالیف محمدباقربن‌مرتضی الدرچه‌ای الاصفهانی؛ تقدیم احمد الحسینی الاشکوری؛ اعداد صادق الحسینی الاشکوری؛ بمساعدة محمد علی باقرزاده، محمود نریمانی، صادق رحیمی.
مشخصات نشر : قم:مجمع الذخایر الاسلامیة ،۱۳۸۹ .
مشخصات ظاهری : ج.
شابک : دوره ۰ – ۲۰۰ – ۹۸۸ – ۹۶۴ - ۹۷۸؛ این مجلد: ۱ – ۲۰۳ – ۹۸۸ - ۹۶٤ – ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : عربی
یادداشت : کتابنامه
موضوع : فقه جعفری -- قرن ۱۴
شناسه افزوده : حسینی اشکوری، صادق، ۱۳۵۱ - ، مصحح
شناسه افزوده : حسینی اشکوری، احمد، ۱۳۱۰ - ، مقدمه‌نویس
رده بندی کنگره : ۱۸۳/۵BP /د۳۶ک۲ ۱۳۸۸
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲
شماره کتابشناسی ملی : ۶۲۶۰۶۹۱

ميزان الفقاهة

تأليف

آية الله العظمى السيد محمد باقر بن مرتضى

الدرچيلي الاصفهاني



اعداد

السيد صادق الحسيني الاشكوري

بمساعدة

محمد علي باقرزاده، السيد محمود زيمالي، صادق رحيمي

الطبعة الاولى

١٤٣٦ هـ.ق - ١٣٨٩ هـ.ش

كليه حقوق اين كتاب تحت قانون كپى رايت بوده و ترجمه يا چاپ تمام يا بخشى از مطالب آن و نيز درج تمام يا بخشى از آنها در ضمن بانكهاى اطلاعاتى و تهيهٔ برنامه‌هاى رايانه‌اى يا استفاده مطالب و تصاوير در اينترنت و ديگر ابزار و ادوات، به هر نحوى، بدون اجازهٔ قبلى ناشر بصورت كتبى، ممنوع مى‌باشد.

©MAJMA AL-DAKAAIR AL-ISLAMYYAH, 2010

All rights reserved, No part of this book may be reproduced or translated in any form, by print, internet, photo print, microfilm, CDs or any other means without written permission from the publisher

مجمع الذخائر الاسلامية ـ قم ، ايران

ميزان الفقاهة

(رساله در اصول دين، تقليد، حواشى نخبه، مناسك حج)

تأليف : آية الله السيد محمدباقر الدرچه اى الاصفهانى قدس سره، قديما

اعداد : السيد صادق الحسينى الاشكورى

بمساعدة : محمدعلى بالرزاده، السيد محمود نريمانى، صادق رحيمى

تنضيد الحروف والامور الفنية : مجمع الذخائر الاسلامية

الطبعة الاولى : ٢٠١٠ م (١٤٣١ ق - ١٣٨٩ ش)

مطبعة روح الامين ـ قم المقدسة

الكمية : ١٠٠٠

ردمك : دورة : ٠ - ٢٠٠ - ٩٨٨ - ٩٦٤ - ٩٧٨؛ هذا المجلد : ١ - ٢٠٣ - ٩٨٨ - ٩٦٤ - ٩٧٨

عنوان الناشر

رقم ١، فرع ٢٣، شارع آذر، مجمع الذخائر الاسلامية - قم المقدسة

هاتف: ٣٧٧٤٦٣٥٨ ٢٥ ٩٨ +

نقال: ٩٩١٩٣٧٠٤٢٠ ٩٨ +

عنوان الموقع : www.mzi.ir www.zakhair.net

Email: info@zakhair.net

رساله در اصول دین

شیخ جعفر بن حسین شوشتری

با حواشی آیت الله درچه‌ای


در اصول دین

بسم الله الرحمن الرحیم وبه ثقتی

ربّ انت فی الدارین رجائی جل قدسک عن ثنائی لا احصی ثناء
علیک انت کما اثنیت علی نفسک فالحمد لک کما انت اهله والصلوة
علی نبیک الذی ارسلته للعالمین بشیرا ونذیرا واهل بیته الذین
اذهبت عنهم الرجز وطهرتهم تطهیرا وبعد اقل واحقر
خلق الله خادم خدام الشرع الاطهر ابن الحسین جعفر یعرض برادران
دینی میرساند که این رساله ایست در مهمات مسائل دینیه مرتب بر
مقدمه مهمه وچند مقصد وخاتمه مقدمه در بیان آنکه خلقت
انسان وآنکه خلقت عبث وبیفایده نیست قال الله تعالی افحسبتم
انما خلقناکم عبثا وانکم الینا لا ترجعون یعنی آیا گمان کرده اید که شما
را عبث آفریده ایم وآنکه بازگشت بسوی ما نخواهید کرد یعنی اگر منظور
از خلقت شما همین زندگانی چند روزه با مرارت ومزدن بحسرت بوده
خلقت شما عبث وبازیچه بود واز خدای خالق حکیم که آثار حکمت در

بسم الله الرحمن الرحيم ، وبه ثقتی

در اصول دین است *

ربّ أنت فی الدارین رجائی
جلّ قدسك عن ثنائی لا أحصی ثناء علیك
أنت كما أثنیت علی نفسك فالحمد لك كما أنت أهله
والصلاة علی نبیّك الذی أرسلته للعالمین بشیراً ونذیراً
وأهل بیته الذین أذهبت عنهم الرجس وطهّرتهم تطهیراً

وبعد: اقل واحقر خلق الله ، خادم خدّام الشرع الأطهر ابن الحسین جعفر به عرض برادران دینی می‌رساند که: این رساله‌ای است در مهمات مسائل دینیه ، مرتب بر مقدمهٔ مهمّه وچند مقصد وخاتمه .

---

*) *بسم الله تعالی شأنه ؛ عمل به این رسالهٔ اصول دین وتقلید بعد از مراعات آنچه که این حقیر حاشیه نوشته‌ام ، به نظر حقیر مانعی ندارد .*

السید محمد باقر درچه‌ای .

کمال وثوق به مقابلهٔ تمام این کتاب حاصل شد .

سجع مهر بیضوی .

مقدمه

در بیان حکمت خلقت انسان

واینکه خلقت او عبث وبی‌فایده نیست.

قال الله تعالی ﴿ أفحسبتم أنما خلقناكم عبثاً وأنكم إلينا لا ترجعون ﴾[1]، یعنی آیا گمان کرده‌اید که شما را عبث آفریده‌ایم واینکه بازگشت بسوی ما نخواهید کرد.

یعنی اگر منظور از خلقت شما همین زندگانی چند روزه با مرارت ومردن به حسرت بود، خلقت شما عبث وبازیچه بود واز خدای حکیم که آثار حکمت در مخلوقات / ۲ / او ظاهر است کار عبث وبازیچه محال است، پس باید خلقت به جهت ثمره بزرگی باشد که بیان فرموده در کلام خود که ﴿ وما خلقت الجنّ والإنس إلّا ليعبدون ﴾[2].

[اموری که بر هر بالغی لازم است]

پس بر هر مکلفی لازم است که سعی در تحصیل ثمرهٔ وجود خود نماید به عبادت پروردگار.

ومعنی عبادت، تعظیم وتذلل است برای خالق به کیفیات مخصوصه که به قصد فرمان‌برداری او بجا بیاورند، وارسال انبیاء ونصب أوصیاء وتنزیل کتب،

---

۱) سورهٔ مؤمنون، آیهٔ: ۱۱۵.

۲) سورهٔ ذاریات، آیهٔ: ۵۶.

همه به جهت بیان آنها است.

وکیفیت توجه آنها بر شخص، مختلف است به اختلاف حالات او، لکن پیش از عروض همهٔ تکالیف، همین که پسر* داخل سال پانزدهم شد یا قبل از آن محتلم شد ودختر داخل در سال دهم شد، ابتداءً لازم است در همان روز بلوغ، بلکه ساعت اول بلوغ که در صدد شش امر باشد:

اول: نظر در اصول دین.

دویّم: تعلّم صورت نماز.

سیّم: تعلم مسائل واجبهٔ نماز.

چهارم: ملاحظهٔ اسباب موجبهٔ غسل که در ایام نابالغی از او به عمل آمده باشد مثل آنکه در ایام طفولیت مسّ میت مثلاً کرده باشد یا جنب شده باشد که به مجرد بلوغ، غسل آنها بر او واجب است اگرچه در ایام نابالغی غسل کرده** باشد.

پنجم: ملاحظهٔ اسباب اشتغال ذمه به حقوق ناس که در ایام نابالغی به سبب آنها مشغول الذمه شده، حال که بالغ شد، مکلف است به برائت ذمّه از آن حقوق.

ششم: تعلّم احکام بعض معاملات که مشغول آنها است تا بر وجه صحت عمل نماید وبعضی محرمات تا ترک آنها نماید*** وبه جهت هر یک از این شش امر در کیفیت ومقدار تفصیلی است که اگر به آن طور عمل نکرد، احکامی چند برای هر یک / ۳ / بر او بار می‌شود که امر او بسیار مشکل می‌شود؛ لهذا این

---

*) *بنای در عمل در بلوغ تمامت سال پانزدهم است.*

سید درچه.

**) *علی الأحوط.*

سید درچه.

***) *باید هر تکلیفی که محل ابتلای او است یاد بگیرد وعمل کند.*

سید درچه.

تفاصیل را در شش مقام بیان می‌نمائیم:

[مقدار واجب از معرفت اصول دین]

مقام اول در مقدار واجب از معرفت اصول دین وکیفیت تحصیل آن در اول بلوغ واحکامی که مترتب بر ترک آن می‌شود.

بدان که اطفال قبل از بلوغ متصف به صفت اسلام وکفر نمی‌شوند، لکن بر اطفال کفار، احکام کفار به تبعیت جاری است، وبر اطفال مسلمین احکام مسلمین به تبعیت جاری است.

واما بعد از بلوغ وعقل، تبعیت ایشان منقطع می‌شود وباید ملاحظهٔ خود ایشان بشود که هرگاه معتقد به عقاید حقه شدند وصف اسلام در ایشان حاصل واحکام مسلمین بر ایشان جاری می‌شود.

بنابراین هرگاه پسر یا دختر بالغ شد ومعرفت اصول دین را به مقدار کفایت در اسلام تحصیل نکرد وندانست، یا در شک ماند، امر بسیار مشکل می‌شود از بابت نجاست ایشان واز بابت میراث ونکاح.

واین حکم در دختران بسیار مشکل می‌شود؛ زیرا که بعد از اتمام نه سال، باید اصول اسلام را معتقد شوند، بلکه بعضی از اعاظم علماء مثل شیخ طوسی[1] (ره) قائل شده که تکلیف به اصول دین نسبت به پسران بعد از اتمام ده سال است، واین دخلی ندارد به احکام دیگر که بلوغ در آنها شرط است. وملاحظهٔ این قول احوط است.

[اهمّ تکالیف]

وبدان که تکلیف به معرفت عقاید اهم تکالیف است، یعنی در احکام خدا از او

---

۱) بنگرید به: حقائق الإیمان شهید ثانی: ۱۳٦، تعیین زمان التکلیف بالمعارف الالهیة.

مهم‌تر نیست، چون که ندانستن باعث مخلّد بودن در عذاب است، واولِ تکالیف است، یعنی پیش از همه باید تحصیل آن کرد، حتی اینکه تا آن را درست نکرده، اگر نماز کرد باطل است.

واشکل تکالیف است از این جهت که گاهی بی‌تقصیر در آن احکام نجاست بر شخص مترتب می‌شود هرگاه خلاف واقع را / ۴ / معتقد باشد، مثل بسیاری از مردان یا زنان که از بابت غفلت وبی‌معرفتی خدا را تصور جسم نموده* یا در آسمان می‌دانند، حکم به طهارت ایشان مشکل است، هر چند مستضعف باشند ومقصر نباشند.

---

*) *مجسمه اقسامی دارد وکفر بعضی از آنها اشکال ندارد.*
سید درچه.

[مراحل معرفت]

وباید دانست که معرفت اصول دین چند مرحله دارد:

مرحلهٔ اولیٰ:

از بابت تقسیم آن به اصول اسلام واصول ایمان.

اصول اسلام سه است:

اول: توحید.

دویّم: نبوت.

سیّم: معاد*.

واصول ایمان پنج است: همین سه، وعدل وامامت.

[احکام مترتب بر عدم اعتقاد به اصول اسلام]

وبر عدم اعتقاد به اصول اسلام چند** حکم مترتب است:

اول: نجس بودن.

دوم: عدم صحت عقد او برای مسلم اگر زن باشد.

---

*) *دانستن معاد در تحقق اسلام معلوم نیست به این معنی که ملتفت به خصوص آن بوده باشد مثل نبوت.*

سید درچه.

**) *اگر اعتقاد به اصول اسلام ندارد واعتقاد بر خلاف هم ندارد وانکار عقاید اسلام هم ندارد، اطلاق احکامی که ذکر شده فی الجمله محل تأمل است.*

سید درچه.

سیّم: میراث نبردن او از مسلم اگرچه پدر او باشد.

چهارم: مالک نشدن کنیز وغلامی که مسلم باشند.

پنجم: حلال نبودن ذبیحه، یعنی حیوانی را که ذبح کند.

ششم: واجب نبودن تغسیل وتکفین ونماز بر او.

هفتم: میته* بودن هر چیزی که از اجزاء حیوانات در دست او باشد از قبیل کفش وپیه وپوستین ونحو این‌ها وغیر این‌ها از احکام.

وبر ندانستن اصول ایمان هم چند حکم مترتب است مثل عدم صحت عبادات کلاً، ومثل جایز نبودن دادن زکاة وخمس وفطره وردّ مظالم وکفاره وغیر این‌ها از احکامی که بیان خواهد شد، به او.

مرحلهٔ دویّم:

در تشخیص اینکه از هر یک چه‌قدر ضرور است.

مرحلهٔ سیّم:

اینکه اصول دین لفظ تنها نیستند واعتقاد قلبی ضرور است در مقدار واجب از هر یک.

مرحلهٔ چهارم:

آنکه علماء حکم نموده‌اند به اینکه تحصیل این‌ها باید از دلیل به طریق یقین باشد، نه شک ونه مظنه ونه تقلید که این‌ها در آن ثمر ندارند.

از این بابت‌ها کار / ۵ / صعب می‌شود در اطفال در اول بلوغ، بلکه در بسیاری از مردم که مدتی از عمر ایشان گذشته.

پس اهمّ امور، تحقیق این مراحل است.

---

*) ***حکم به میته بودن در صورتی است که علم به مذکیٰ بودن نباشد یا علم به اینکه قبل از اینکه در دست او بیاید محکوم بود به اینکه مذکی است.***

سید درچه.

ومقصود از تحقیق این است که شخص احوالات خود را ملاحظه کند که از اوایل بلوغ به چه قسم بوده، یا اینکه اگر علم به حال کسی رسانید حکم آن را بداند، والّا شبهه‌ای نیست که در بلاد مسلمین هر کس را که شخص ببیند وحال او را نداند باید احکام مسلمین را بر او جاری کند*، هر چند که اول بلوغ او باشد، وهر چند که شهادتین را از او نشنیده باشد.

پس اولاً بعون الله تعالی بیان می‌کنیم اقسام مردم را در این خصوص، واحکام هر قسم را که هر کسی تکلیف خود را دربارهٔ خود ودربارهٔ دیگران بداند، إنشاء الله تعالی، والله المستعان.

[اقسام مردم در معرفت اصول دین]

پس می‌گوییم که: مردم نسبت به معرفت اصول دین بر چهار قسم‌اند:

قسم اول:

اینکه قبل از بلوغ معرفت به اصول اسلام وایمان حاصل نموده باشد به دلیل، ویقین به واقع برای او حاصل شده.

این بی‌خلاف وبی‌شبهه به مجرد بلوغ، همهٔ احکام اسلام وایمان بر او جاری است وشبهه‌ای در آن نیست، چه تقریر دلیل خود بتواند بکند، یا نه.

قسم دویّم:

اینکه از تقلید پدر ومادر یا غیر ایشان از کسانی که اعتماد بر ایشان دارد، قبل از بلوغ یقین به جهت او حاصل شده باشد به واقع ودر وقت حصول بلوغ به همان طریق برقرار باشد.

اقویٰ این است که این عیبی ندارد، بلکه علاوه بر این اگر در همهٔ عمر خود به

---

*) *این حکم در غیر بعض موارد نادره که بالخصوص محل خلاف است اشکالی ندارد.*
سید درچه.

همین یقین بماند وشبهه‌ای نکند واحتمال خلاف را ندهد، کفایت در احکام ایمان او هم در دنیا وهم در آخرت خواهد کرد، إنشاء الله.

قسم سیّم:

اینکه در اول بلوغ درصدد تحصیل دین وطریقهٔ حق افتاده باشد / ۶ / وبعد از چند وقت آن را تحصیل کند به نحو یقین از تقلیدی که دیگر شبهه نداشته باشد واحتمال خلاف ندهد، در این صورت بعد از حصول یقین، حکم او معلوم است. کلامی که هست در آن مدت است که درصدد تحصیل حق بوده، آیا حکم او به چه نحو است؟

ظاهر این است که در آن مدت تحصیل که هنوز حق را بدست نیاورده است بمیرد، مؤاخذه بر او نیست ومعاقب نیست لکن در طهارت او ودر جریان احکام مسلمین بر او تأملی هست.

مسألة

[مدّت دار بودنِ تحصیل حق]

هرگاه تحصیل طریقهٔ حق موقوف باشد بر اینکه یک روز یا چند روز ملاحظه کند آیا در آن روزها نماز بر او واجب است یا نه؟ حکم به وجوب مشکل است، لکن قضای* آنها بعد از تحصیل حق باید کرد.

قسم چهارم:

اینکه در اول بلوغ ملتفت به این مرحله اختیار دین نشود ودر این صدد باشد مثل اکثر دختران در اول بلوغ.

---

*) *حکم به وجوب نماز وغیره در زمان مهلت نظر در قسم سیّم وچهارم اشکالی ندارد، بلی حکم به صحت مشکل است.*

سید درچه.

در این صورت احکام مسلمین بر او جاری نیست و* پاک بودن او مشکل است، ولازم است که پدر ومادر یا غیر ایشان او را متنبّه نموده، اولاً او را حالی نمایند که خالقی داری که تو را خلق کرده است وهمهٔ این مخلوقات را خلق کرده است وجامع جمیع صفات کمال است ومنزّه از صفات نقص است ومکان ندارد وتغیّری بر او روا نیست واو را پیغمبری هست که محمد بن عبدالله - صلّی الله علیه وآله ـ می‌باشد وآنچه از جانب او آورده است حق است.

همین دو مطلب را حالی او نموده که بفهمد وبه زبان لا اله إلّا الله ومحمدٌ رسول الله را بگوید که بدن او پاک بشود، بعد از آن کم کم امامت وعدد ائمه ومعاد وتفاصیل آن را به او / ۷ / فهمانند که باقی احکام ایمان بر او مترتب بشود.

واگر تسامحی در این بشود، حتی اینکه اگر یک روز از اول بلوغ تأخیر شد کار بسیار مشکل می‌شود.

قسم پنجم:

اینکه کسی باشد که همهٔ عقاید حقه در ذهن او ثابت هستند وآنها را می‌داند در دل خود، ولکن اگر از او بپرسند به عبارت نمی‌تواند تقریر بکند، مثل بسیاری از اهل صحرا در خصوص توحید وبسیاری از مردم شهر در خصوص دانستن صفات ثبوتیه وسلبیه که اگر به ایشان بگویی که آنها چندند، نمی‌توانند حساب کنند ولکن اگر بپرسی خدا عالم است اثبات می‌کنند واگر بگویی مکان دارد یا مرئی است نفی می‌کنند وهمچنین باقی صفات را.

وحکم در این صورت این است که همین قدر کفایت می‌کند.

قسم ششم:

اینکه شخص به حسب ظاهر همین قدر می‌بینیم که شهادتین را می‌گوید

---

*) اقویٰ پاک بودن است.

سید درچه.

وندانسته باشیم که قلباً معتقد هست یا نه، در اینجا بلاشک باید حکم به اسلام او بکنیم ومکلف به تفتیش قلب او نیستیم، بلکه دربارهٔ او می‌توان گفت: اللهمّ إنا لا نعلم منه الّا خیراً.

واین نسبت به تکلیف دیگران است با او، وامّا خودش بنفسه، پس باید حکم خود را از اعتقاد خودش ملاحظه کند واگر اعتقادش قلبی نیست باید سعی کند واعتقادش را درست نماید.

قسم هفتم:

آنکه شخص شهادتین را بگوید ولکن می‌بیند که قلب او در مضمون آنها یا در امر معاد شک دارد.

حکم مردم نسبت به این شخص این است که هرگاه خود ظاهر کرد وشک خود را بروز داد که او را کافر ونجس بدانند.

کلامی که هست این است که هرگاه شک خود را ظاهر نکرد، واقرار به شهادتین ومعاد هم /۸/ نمی‌کند، لکن از احوال واعمال او دستگیر شد که باطناً* شک دارد در توحید یا نبوت خاصه یا معاد، اقویٰ این است که عقد کردن زن مسلمه از برای او جایز نیست.

واما در اینکه پاک است یا نجس وحیوانی که ذبح کند، حلال است یا حرام، تأملی هست، واحوط اجتناب است از او.

---

*) *اظهار شک در توحید یا نبوت اگر به لفظ باشد احکام اسلام بر او مترتب نمی‌شود واگر به سائر اسباب ظاهریه معلوم شد مشکل است.*

بلی اگر به غیر اسباب ظاهریه کشف قلب او شد مانع نمی‌شود از ترتب احکام اسلام.

سید درچه.

مسألة

[در گفتار عوام الناس]

هرگاه کسی بگوید که: اگر خدائی باشد فلان کار می‌کند، یا اینکه بگوید: اگر خدائی چه خواهی کرد، یا بگوید: اگر خدائی دارم چنان خواهد کرد، یا اگر قیامتی هست بهم می‌رسیم، چنانچه در زبان عوام اینها متداولند، یا به مجرد مثل این سخنان حکم به کفر این شخص می‌شود از بابت اینکه این عبارت دلالت بر شک او در این‌ها می‌کند که حالا بروز داده یا نه؟

تحقیق کلام این است که این الفاظ بر دو قسم استعمال می‌شوند: یکی اینکه مراد او این است که بعد از آنکه خدائی هست چنان می‌کند یا قیامتی که هست لامحاله بهم می‌رسیم، وهمچنین در باقی این الفاظ نظیر اینکه کسی چیزی در آتش یقینی بیندازد وبگوید: اگر آتش باشد می‌سوزاند، این قسم عیبی ندارد وحکم به کفر او نمی‌شود.

یکی دیگر آنکه مراد او این است که اگر خدائی هست چنین خواهد کرد واگر نیست نمی‌شود یا اگر قیامتی باشد، بهم می‌رسیم والّا* نمی‌رسیم، مثل اینکه چیزی را در جایی که نمی‌داند آتش است یا نه بیندازد وبگوید: اگر آتش است می‌سوزاند، این کفر است وگویندهٔ او کافر است.

قسم هشتم:

آنکه مظنه داشته باشد به حقیقت مضمون شهادتین یا مظنه به معاد داشته باشد در اینجا اولاً باید بیان کرد که حکم خود این شخص چه چیز است، وثانیاً حکم او نسبت به دیگران که آیا احکام مسلمین را بر او باید جاری کرد / ۹ / یا نه؛ پس

---

*) *در صورتی که مردد باشد که از قسم اول است یا دویم، اگر ابتداءً مسلم بوده، احکام اسلام بار می‌شود وهمچنین اگر محکوم به اسلام بوده سابقاً.*

سید درچه.

می‌گوییم: اما حکم او نسبت به خود این است که هرگاه متمکن است از تحصیل یقین وتحصیل نمی‌کند وبه مظنه مانده است، حکم او حکم شاکّ است ودر آخرت نجاتی برای او نیست، واگر متمکن نشود که از این بالاتر تحصیل کند ونهایت سعی او این است، پس در آخرت معذور است یعنی او را عقاب بر این نمی‌کنند. واما در دنیا اجراء احکام مسلمین بر او نمی‌توان کرد واحوط نیز اجتناب* است از او.

قسم نهم:

اینکه شخص تحصیل معرفت به اصول دین نمود ومعتقد به عقاید کما هو حقه بوده باشد، لکن در قلب او بعض خیالات ووسواس هست وبعض احتمالات مخالفه در دل او می‌گذرد، لکن او را آنها خوش نمی‌آید ومتأذی از آنها می‌شود، یا آنکه بعض کلمات کفرآمیز در ذهن او می‌آید ولکن کراهت از آنها دارد، وحتی اینکه گاهی راضی می‌شود به اینکه خود را هلاک کند واینها در قلب او نباشد.

حکم این شخص این است که اصلاً وابداً عیبی ونقصی در ایمان او نیست ومتأذی بودن او دلیل قوّت ایمان او است وهر چند خیالات او بدتر وکراهیت از آنها بیشتر ایمان او قوی‌تر است.

وعلاج این وسواس وناخوشی در احادیث صحیحه از حضرت رسالت پناه وائمهٔ طاهرین ـ صلوات الله علیهم ـ وارد شده است که هر وقت در خاطر او بیاید، بگوید: **لا اله إلّا الله آمنّا بالله ورسوله ولا حول ولا قوة إلّا بالله**[1].

---

*) *کفر محقق نشده تا حکم به نجاست بشود ومجرد عدم تحقق اسلام کفایت در ترتب حکم به نجاست نمی‌کند.*

سید درچه.

۱) این عبارت عیناً در روایتی تصریح شده، ر. ک: الكافي ٤٢٥/٢، باب الوسوسة وحديث النفس، ح ٤ ونصّ روایت این است: «علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جميل بن دراج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: إنه يقع في قلبي أمر عظيم، فقال: قل: لا إله إلا الله

قسم دهم:

اینکه بی‌اعتقادی شخص از بابت دیوانه بودن او باشد، چه متصل باشد دیوانگی با ایام نابالغی واصلاً در آن ایام تحصیل اعتقادات نکرده باشد، لکن به تبعیت، حکم به اسلام او شده باشد، یا تحصیل کرده باشد، یا اینکه بالغ / ۱۰ / شد ومعتقد شد وبعد دیوانه شد، در همهٔ این صورت‌ها احکام مسلمین بر او جاری است، اگرچه هیچ اعتقادی برای او نیست.

واما هرگاه بالغ شده بود وتحصیل اعتقاد نکرده وبعد دیوانه شد، اجراء حکم مسلم بر او نمی‌توان کرد ونجاست* او خالی از وجه نیست.

واما هرگاه درصدد تحصیل اعتقادات بود وهنوز به جائی نرسیده بود وبعد

قال جميل: فكلما وقع في قلبي شيء قلت: لا إله إلا الله فيذهب عني.

عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، ومحمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، جميعاً عن علي بن مهزيار قال: كتب رجل إلى أبي جعفر عليه السلام يشكو إليه لمما يخطر على باله، فأجابه في بعض كلامه: إن الله عزّ وجلّ إن شاء ثبتك فلا يجعل لإبليس عليك طريقاً، قد شكى قوم إلى النبي صلى الله عليه وآله لمما يعرض لهم لان تهوي بهم الريح أو يقطعوا أحب إليهم، من أن يتكلموا به، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: أتجدون ذلك؟ قالوا نعم، فقال: والذي نفسي بيده إن ذلك لصريح الإيمان، فإذا وجدتموه فقولوا: آمنا بالله ورسوله ولا حول ولا قوة إلا بالله.

در روايات ديگر به گونه‌ای مختصرتر وارد شده نظير روايت: الكافي ٤٢٤/٢، باب الوسوسة وحديث النفس، ح ٢: «ابن أبي عمير، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله هلكت، فقال له عليه السلام: أتاك الخبيث فقال لك: من خلقك؟ فقلت: الله، فقال لك: الله من خلقه؟ فقال: إي والذي بعثك بالحق لكان كذا، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: ذاك والله محض الايمان قال ابن أبي عمير: فحدثت بذلك عبدالرحمن بن الحجاج فقال: حدثني أبي، عن أبي عبد الله عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله إنما عنى بقوله هذا «والله محض الايمان» خوفه أن يكون قد هلك حيث عرض له ذلك في قلبه».

*) ***ترتب احكام اسلام بر او مشكل است ولكن محكوم به طهارت است در صورتی كه قبل از بلوغ محكوم به طهارت بوده.***

سيد درچه.

دیوانه شد، اجراء حکم مسلم نمی‌توان کرد وطهارت* او خالی از وجه نیست.

قسم یازدهم:

مستضعفین کفّار وسنّیان، وایشان بر دو قسم‌اند: غافلان وابلهان؛ ومراد از غافلین کسانی هستند که اصلاً وابداً ملتفت نشده‌اند به اینکه باید اصلاح عقاید نموده ونشنیده‌اند آن را، وابلهان کسانی هستند که دیوانه نیستند وعقل کامل هم ندارند ونمی توان ایشان را مطلبی حالی کرد.

تفصیل حکم اینها این است که گفته می‌شود:

اما مستضعفین کفار مثل دختران فرنک مثلاً یا غیر آنها که اصلاً وابداً نام اسلام نشنیده‌اند وخیال می‌کنند که غیر از پادشاه فرنک پادشاهی نیست وغیر از دین او دینی نیست، پس در دنیا احکام کفار بر ایشان جاری است، واما در آخرت از عدالت خداوند عالم عذاب کردن ایشان دور است، پس ایشان را در جهنم عذاب نمی‌کنند ولکن در بهشت نیز داخل نمی‌شوند. یا در اعراف هستند وزجری بر ایشان نیست یا در قیامت تکلیفی به ایشان می‌کنند، والله أعلم.

واما مستضعفین که در میان سنّیان هستند، حکم اینها نیز در آخرت حکم مستضعفین کفار است به نحوی که گفته شد که در دنیا احکام مسلمین کلاً.

وعلاوه بر این، بعض احکام شیعیان نیز بر ایشان ترتیب داده می‌شود / ۱۱ / مثلاً بنا بر قول به اینکه شوهر کردن زن شیعه به سنی حرام است، به مستضعف ایشان چندان اشکال ندارد، وهمچنین هرگاه شیعه زن سنیه بگیرد، جایز است اما خلاف احتیاط است، لکن در مستضعفان ایشان احتیاط هم نیست.

قسم دوازدهم:

مستضعفین شیعه یعنی کسانی که اعتقاد به خدا ورسول ﷺ دارند واختیار دین

---

*) *گذشت حکم طهارت در امثال این موارد.*

سید درچه.

شیعه فی الجمله نموده‌اند، وحضرت امیر المؤمنین ـ علیه السلام ـ را وصی می‌دانند، لکن ائمه را به تفصیل یا به ترتیب نمی‌شناسند، یا آنکه معنی امام ـ علیه السلام ـ را نمی‌فهمند. وکلام در صورتی است که از بابت غفلت یا ابله بودن ایشان باشد، نه تقصیر.

وحکم این اشخاص این است که احکام اسلام از طهارت وغیرها بر ایشان جاری است کلّاً وعقاب ندارند.

وبعید نیست که داخل بهشت شوند، لکن کلام در این است که آیا بعض احکام ایمان بر ایشان جاری است مثل دادن زکات وفطره وردّ مظالم به ایشان صحیح است یا نه، مسأله محل خلاف است.

در فطره خالی از وجهی نیست ودر زکات از سهم فقراء ومساکین مشکل است، لکن از بابت سهم فی سبیل الله می‌توان داد.

واما کفاره احوط ندادن به ایشان است، ودر ردّ مظالم فی الجمله احتیاطی هست.

قسم سیزدهم:

اینکه شخص اختیار طریقهٔ شیعه نموده وغافل وابله نیست ولکن در معرفت به حق دوازده امام واسم ایشان وترتیب ایشان وبعض صفات ایشان کوتاهی می‌کند.

حق این جوره اشخاص از بابت طهارت بدن اشکالی ندارد، چونکه شهادتین در آن کافی است، لکن از بابت احکام ایشان خصوصاً در آخرت کار ایشان مشکل می‌شود.

خصوصاً هرگاه امام زمان را / ۱۲ / نشناسند ومعتقد به حیات او وغیبت او واینکه امروز حجت خداست بر مردم، نباشند.

یا اینکه از بابت تسامح ملتفت به این مرحله نشوند.

ومی‌توان گفت که: اعتقاد به توحید ونبوت پیغمبر آخر الزمان ـ صلّی الله علیه وآله ـ وصدق او در معاد واعتقاد خلافت امیرالمؤمنین علی بن أبی‌طالب ـ علیه السلام ـ وفرزندان او به این عدد مخصوص که اسامی ایشان معین است، وشناختن امام عصر ـ عجّل الله فرجه ـ بخصوصه کفایت در ایمان می‌کند، اگر چه بالاسم والترتیب یک یک را نداند، لکن خالی از اشکال نیست.

کتاب التقلید

با حواشی آیت الله درچه‌ای



کتاب التقلید

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه در بیان مسائل متعلقه بتقلید است چونکه باب اجتهاد از برای ما مفتوح می شود بتقلید مجتهد و عمل ما می مانند عصر ما بی تقلید باطل است بدانکه معنی تقلید اگرچه عمل است لکن کتابت میکنند بذکر متن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بان عمل نماید

آغاز «کتاب التقلید» چاپ سنگی با حواشی آیت الله درچه‌ای

در تقلید است

باشد یا بعضی ائمه را امام بداند و منتفد بعضی دیگر باشد تقلید او
جایز نیست چهارم انکه عاقل باشد پس تقلید فاسق جایز نیست اگرچه
از قول او علم حاصل شود بصدق او در اخبار از دانای خود پنجم انکه
لذا لزنا نبوده باشد ششم انکه حفظ او از متعارف مردم کمتر نباشد
انکه مجتهد باشد پس جایز نیست تقلید کسی که قوه اجتهاد نداشته
باشد چه جاهل باشد بحکم شرعی چه عالم باشد هشتم انکه حی بوده
باشد پس تقلید میت جایز نیست **سؤال** اگر دسترس باعلم نرسد
تکلیفش چیست **جواب** تقلید غیر اعلم کند بر وجه یاتی الا علم فالا علم
سؤال معنی الاعلم فالاعلم چیست **جواب** یعنی هر گاه
پنج مجتهد باده مجتهد یا بیشتر یا کمتر که هستند هر کدام از انها که
علمش بیشتر است بان تقلید کند **سؤال** هر گاه کسی شکیات
سهویات وظنیات و منافیات و بعضه سهو واقع شده و همچنین کدام
هم در نماز ش اتفاق نیفتد با نماز چنین کسی صحیح است یا نه **جواب**
نماز ش صحیح است مگر واجبست یا رکنی از انها و اگر عمدا ترک کند باطل
است **سؤال** احتیاط مطلق را گاه رجوع بمجتهد دان جایز و خالف
غیر جایز پس بشناسیم واحتیاط مستحب که مخالفت بدون رجوع در
ان جایز است کدام است **جواب** اگر بسوق بفتوای خلاف احتیاط
است ترک و اگر با عقد قرین بغیر نیست مثل اقامه و صوم نا خبط
مستحب است والا مطلق است

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب التقلید[1]

مقدمه:

در بیان مسائل متعلقه به تقلید است

چون که باب نجات از برای ما مفتوح می‌شود به تقلید مجتهد، وعمل عامیِ ملتفتِ غیر محتاط* بی‌تقلید باطل است.

بدان که معنی تقلید اگرچه عمل است، لکن کفایت** می‌کند یاد گرفتن فتوای

---

۱) این کتاب، در ادامهٔ رسالهٔ «اصول دین» شیخ جعفر شوشتری چاپ شده وظاهراً متن این کتاب نیز از مرحوم شیخ جعفر است که آیت الله درچه‌ای بر آن حاشیه زده‌اند.

*) ***در صورتی که عمل مطابق با رأی مجتهدی که تکلیف عامی رجوع به او است بوده باشد وقصد قربت هم در عملی که قصد قربت شرط است بجا آمده باشد حکم به صحت مانعی ندارد، مثل آنکه متمکن از مجتهد نشده وبه ظن خود عمل نمود واحتیاط هم ممکن نبود، یا آنکه احتیاط ممکن بود ولی قصد قربت شرط عمل نبود.***

وبالجمله ترک تقلید واحتیاط اگر موجب نقصی در عمل بشود، اگر چه مثل تزلزل در نیت باشد در عملی که نیت شرط است در صحت آن عمل محل اشکال است به نحو اطلاق والّا صحت مانعی ندارد.

سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

) ***از ثمرات کفایت کردن این است که در حکم به بقاء بر تقلید میت وشبه آن این مسأله را که در زمان حیاة مجتهد وبی‌مانع بودن او اخذ نموده به جهت عمل یعنی یاد گرفته باشد به جهت عمل، مانعی ندارد بقاء بر همان حکم بعد از مردن آن مجتهد یا عروض مانعی دیگر مثل زوال عقل از مجتهد.*

مجتهد که در وقت حاجت به آن عمل نماید.

مسألة

[بقاء بر تقلید میت]

اقویٰ جایز نبودن بقاء بر تقلید میت است مطلقاً*، پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد حیّ اعلم مقدم است تقلید او بر تقلید غیر اعلم، والّا تقلید غیر اعلم کند با رعایت الأعلم فالأعلم.

ومعین نیست تقلید بر مکلف، بلکه جایز است به احتیاط عمل کند.

واگر احتیاط را نداند، بپرسد از عدلین یا از عدل واحد** که عارف به احتیاط

سید درچه.

*) اقویٰ جواز است، بلکه در بعضی از صور واجب است بقاء بر تقلید میت مثل صورتی که تقلید این میت در زمان حیاتش متعین بوده از جهت اعلم بودن یا غیر آن.

واما مسألهٔ تقلید اعلم حق این است که در بدو امر واجب نیست.

بلی در صورتی که معلوم شود رأی اعلم اخذ به خلاف آن مشکل است چنانچه اگر معلوم شود کثرت مخالفت مجتهدی با اعلم، اصل جواز تقلید او محل اشکال است. بلی، در خصوص مسأله تعیّن تقلید اعلم واورع مثل اصل جواز تقلید را عامی نمی‌تواند تقلید بکند.

وبناءً علی هذا اگر مردد است در جواز تقلید غیر اعلم واورع معیّنی است تقلید اعلم واورع بر او.

بلی اگر اعلم واورع فتویٰ داد به جواز تقلید غیر اعلم واورع مانعی ندارد بر او تقلید غیر اعلم واورع در غیر مسئلهٔ اصل تقلید.

بلی، اگر عامی خودش قاطع بوده به جواز تقلید غیر اعلم یا اورع مانعی ندارد از برای او عمل به قول غیر اعلم واورع. وهر یک از علماء که تقلید اعلم را واجب نمی‌دانند می‌توانند تقریر آن عامی را بر عمل خود بکنند.

سید درچه.

**) قول ثقه که وهنی در او پیدا نشده باشد اگر چه از جهتی معارض باشد و از اهل خبره باشد، کفایت می‌کند. وهمچنین است در تعیین اعلم اگرچه گذشت ثمرهٔ تعیین اعلم.

سید درچه.

باشند.

مسألة

[مراد از اعلم]

مراد از اعلم یعنی استادتر در بیرون آوردن حکم الله وفهمیدن آن از ادلهٔ شرعیه.

ودر شناختن اعلم ووجوب رجوع به او کفایت می‌کند خبر دادن عدل واحد از اهل خبره که از قول او ظن حاصل شود.

مسألة

[راههای شناخت مجتهد]

شناختن مجتهد باید به خبر عدلین از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد*.

مسألة

[تقلید غیر اعلم]

هرگاه شخص با عدم قدرت از اعلم، تقلید غیر اعلم کرد، بعد از قدرت به اعلم واجب است رجوع به اعلم.

مسألة

[رجوع از حیّ به حیّ]

رجوع از حیّ به حیّ جایز نیست مگر به اعلم.

---

*) *ثقه از اصل خبره که وهنی در او پیدا نشده باشد بعید نیست که در اینجا هم کفایت بکند.*
سید درچه.

مسألة

[دو مجتهد مساوی]

هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت یا علم یا ظن یا احتمال به تفاوت ایشان بهم نرساند، بعد از فحص مخیّر است در تقلید هر یک.

واگر در این صورت علم یا مظنه به أورعیّت یکی بهم رساند، تـقلید أورع أحوط است، بلکه خالی از قوّت نیست.

مسألة

[اوثق در فتوا]

/ ۱۴ / اگر یکی* از آن دو مجتهد مساوی أوثق در فتوی باشد، أوثق مـقدم است، ولی أعلم عادل مقدم است بر أعلم عالم.

مسألة

[بقای بر تقلید میت]

هرگاه شخص مقلد در مسأله بقای بر تقلید میت، تقلید مجتهد حیّ را کرد که بقاء را جایز یا واجب می‌دانست بعد از فوت این مجتهد باید در این مسأله نیز رجوع به مجتهد حیّ أعلم نماید.

---

*) *مسأله تعین تقلید اعلم واعدل که در این مسأله ودر مسائل سابقه ولاحقه اشاره به آن شده است گذشت که مشروط است به علم به مخالفت، چنانچه در مراعات اعدل بعد از علم به مخالفت او با غیر اعدل مراعات احتیاط است، چنانچه گذشت.*

سید درچه.

مسألة

[عمل به احتیاط]

رجوع به غیر أعلم در مسألهای که أعلم فتویٰ نمیدهد، واجب است هرگاه غیر أعلم فتویٰ داده باشند واحتیاط ممکن نباشد.

وبا امکان احتیاط مخیّر است در عمل به احتیاط ورجوع به غیر أعلم چنانچه گذشت.

مسألة

[مخالفت با احوطِ مطلق]

مأذون نیست کسی مخالفت أحوطهای مطلق کند، بلی جایز است در آنها رجوع به سایر مجتهدین أحیاء نماید با رعایت الأعلم فالأعلم، اگر چه عمل هم کرده باشد.

مسألة

[تحصیل اعلم]

ظاهر کلمات علما این است که تقلید أعلم واجب مطلق است، نه مشروط به اینکه باید تحصیل أعلم کند وبفهمد که أعلم کیست.

مسألة

[عمل جاهل قاصر]

جاهل قاصر هرگاه عملی کند مثل نماز به قصد قربت وصحیح بداند ومطابق هم اتفاق افتاده باشد ـ یعنی موافق رأی مجتهد حیّ که تکلیفش در آن زمان

رجوع به او است شده باشد ـ صحیح است والّا باطل* است.

مسألة

[احتیاط در نماز]

هرگاه در بین نماز مسأله‌ای روی داد به سبب جهل یا نسیان ومردّد شد مصلّی در صحت وفساد نمازش، پس اگر عارف به احتیاط باشد، به احتیاط عمل کند والّا نماز را قطع کند** با وسعت / ١٥ / وقت والّا عمل به مظنهٔ خود نماید.

واگر مظنه ممکن نباشد به احتمال عمل کند به قصد سؤال که اگر مخالف برآید ووقت باشد، اعاده کند وهرگاه بعد از وقت باشد، قضا کند.

پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق برآمد عملش صحیح است، والّا اعاده یا قضا کند.

مسألة

[تحصیل نکردن مسأله بدون عذر]

اگر پیش*** از نماز ملتفت بود، جهل یا نسیان خود را وبدون عذر تحصیل

---

*) *در صورتی که صحت آن عمل مطابق فتوای مجتهدی باشد که [در] این مسأله از او تقلید می‌کند، حکم به صحت کردن آن مجتهد یا مطابق بودن با رأی خودش مانعی ندارد ودر غیر این فرض تفصیلی دارد.*

سید درچه.

**) *قطع که نکند، بلکه به مظنه یا احتمال رفتار می‌کند وبعد از فراغ وسؤال وظهور موافقت، عمل صحیح است واحتیاط کردن به آنکه اعاده کند خوب است.*

سید درچه.

***) *معامله بطلان با همچنین عبادتی کردن از جهت اعاده وقضاء بی‌اشکال است اگر چه اصل حکم به بطلان محل تأمل است.*

سید درچه.

مسأله نکرد ومشغول به نماز شد، نمازش باطل است به جهت تردّد ومتزلزل بودن حتی در مسئلهٔ جهر واخفات در صورت التفات به جهل در حکم جهر واخفات که لازم است تحصیل آن. وتنبیه غافل وارشاد جاهل نیز لازم است بر عـالم، والله العالم.

مسألة

[عمل به قول مشهور]

جایز نیست عمل کردن به قول مشهور مگر در وقتی که موافق با احتیاط باشد یا آنکه فتوای مجتهد حیّ بدست نیاید واحتیاط هم ممکن نباشد در این صورت عمل* به مشهور جایز است.

مسألة

[تقلید در مسائل ضروریه]

تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست، واگر کسی قوهٔ تحصیل** اجماع داشته باشد به طوری که علما تحصیل می‌کنند در این مسأله نیز تقلید بر او لازم نیست.

ودر غیر ضروریه که بر او مجهول است یا مسأله خلافی است واحتیاط ممکن

---

*) *یعنی اگر مفید ظن باشد والّا به ظن خود عمل می‌کند اگر مظنه به یک طرف حاصل شود والّا یک طرف احتمال را می‌گیرد وعمل می‌کند.*

وعلی کلّ حال بعد از تمکن از فتوای مجتهدی که تقلید او می‌کند، اگر دید عمل موافق رأی او است، عمل محکوم به صحت است اگر عملی است که صحت وفساد دارد؛ واگر موافق نباشد، حکم به صحت محل اشکال است.

سید درچه.

**) *مجرد اجماع ثمر ندارد، بلکه مدار بر حصول قطع است.*

سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

نیست، تقلید لازم است مطلقاً.

مسألة

[اخذ اجمالی]

در مسائل تقلیدیه اخذ اجمالی کفایت نمی‌کند، بلکه اخذ تفصیلی ضرور است در تحقق تقلید.

/ ۱۶ / **مسألة**

[تقلید غیر اعلم]

تقلید غیر اعلم در مسأله که علم داری به موافقت او با أعلم جایز است ودر صورت عدم علم به مخالفت هم جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی به مخالفتشان در بسیاری از مسائل.

پس در این صورت جواز تقلید غیر أعلم مشروط است به فحص تا علم به موافقت ایشان حاصل شود.

مسألة

[مسلّم الاجتهاد ومدّعی الاجتهاد]

اگر دو مجتهد مسلّم الإجتهاد باشند، شخص یکی را أعلم دانست وتقلید کرد وجمعی دیگر ادعای اجتهاد کنند واجتهادشان محل شک باشد، فحص وتشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست، بلکه معین است تقلید* همان أعلم.

---

*) *گذشت حکم تقلید أعلم وآنچه در مسئلهٔ سابقه ذکره شده موافق آن چیزی است که سابقاً اختیار نمودیم.*
سید درچه.

مسألة

[جنون یا فسق یا موت مجتهد]

هرگاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت* یا عدول کند از مسأله ومقلد عالم نشود وبه همان فتوی عمل کند، عملش صحیح است.

وأحوط الحاق آن است به جاهل قاصر در اعاده وقضا در صورت مخالفت آن با واقع.

مسألة

[شک در تقلید داشتن]

هرگاه شخص شک کند بعد از عمل که تقلید داشته‌ام یا نه، عملش صحیح است واگر قبل از عمل باشد، تقلید کند واگر در بین عمل مربوطی باشد مثل نماز، اقویٰ** اعادهٔ آن است یا تقلید.

مسألة

[رجوع مجتهد از رأی سابق]

هرگاه مجتهد در مسأله از رأی سابقش برگردد ومقلد بفهمد، عمل*** گذشتهٔ

---

*) *اما عروض موت گذشت که بعد از مرگ هم مانعی ندارد عمل بر فتوای آن میت در آن مسائلی که در زمان حیات او یاد گرفته از او به جهت عمل.*

وعروض جنون هم همین حکم دارد.

بلکه همچنین عروض فسقی که کشف از فسق سابق نکند وتازه فاسق شده باشد.

واما هرگاه عدول کرده باشد مسأله محتاج به تأمل است.

بلی اگر اصل عمل مطابق با فتوائی باشد که بعد به او رجوع می‌کند، عملش صحیح است وکفایت می‌کند.

سید درچه.

**) *حکم این مسأله حکم مسأله‌ای را دارد که در وسط نماز مسأله روی دهد وحکم آن گذشت.*

سید درچه.

***) *ازکلام بعد معلوم می‌شود که مراد صحت عبادات او است، واین کلام به نحو اطلاق محتاج به*

مقلدینش صحیح است وواجب است بر ایشان عدول، اما احکام گذشتهٔ ایشان مثل طهارت ونجاست وحلّیت وحرمت برهم می‌خورد.

واما در مثل عقود وایقاعات، خلاف واشکال است؛ وهمچنین است حکم خود مجتهد.

مسألة

[رجوع به عقل در احکام فرعیه]

/ ۱۷ / عامی* در احکام فرعیه به عقل خود عمل نمی‌توان کرد، بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرایطِ أعلم کند.

مسألة

[بقاء بر تقلید میت با قدرت بر تقلید حیّ]

هرگاه** شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حیّ، باقی باشد به تقلید میت بدون تقلید مجتهد حیّ أعلم وعبادت کند، عبادت او باطل است.

تأمل است چنانچه محتمل است که امر مقلد أسهل باشد از خود مجتهد در بعض از چیزهایی که ذکر شده.

سید درچه.

***) اگر قطع به حکمی پیدا کرد دلیلی بر جواز تقلید در آن حکم بر عامی نداریم وحکم تقلید أعلم گذشت.*

سید درچه.

****) اگر حین عمل تردید در صحت عمل عبادت نداشته وبعد تقلید مجتهدی کرد که تکلیفش رجوع به او بود واو بقای بر تقلید میت را جایز می‌دانست یا آنکه عمل مطابق فتوای او بوده، عمل صحیح است.*

سید درچه.

مسألة

[تقلید غیر اعلم وکشف مخالفت]

اگر کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم به مطابق بودن با أعلم یا عدم علم به مخالف بودن ایشان، بعد معلوم شد مخالف بودنشان، واجب است عدول با علم. واحوط* اعادهٔ عمل گذشته است.

مسألة

[عزل نایب وقیّم مجتهد]

نایب** وقیّم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد به موت وجنون وفسق مجتهدش معزول می‌شود.

مسألة

[تقلید از کسی که اخذ به کتاب مجتهد را تقلید می‌دانست]

اگر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ به کتاب مجتهد را تقلید می‌دانست، بعد از وفاتش مجتهد حیّ أعلم تقلید میت را جایز می‌داند واو اخذ کند کتاب مجتهد حیّ را به جهت تقلید ضرر ندارد، اگر چه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید نداند، پس این در حقیقت تقلید حیّ است.

وواجب نیست که مقلد بداند مذهب مجتهدش را در معنی تقلید مگر بقای***

---

*) *احتیاط خوب است ولی لزوم آن در همهٔ موارد ثابت نیست چنانچه سابقاً اشاره به این شد.* سید درچه.

**) *مسأله اگر چه خالی از اشکال نیست، ولی عمل به آنچه در متن ذکره شده مانعی ندارد.* سید درچه.

***) *مرجع، مذهب مجتهدی است که تکلیف مقلد رجوع به او است در مقدار بقاء بر تقلید میت.* سید درچه.

بر تقلید که باید مذهب مجتهد حیّ أعلم را بداند.

مسألة

[فراموشی حکم مسأله]

هرگاه شخص تقلید کرد أعلم را وحکم / ۱۸ / مسأله را بعد فراموش کرد وتقلید دیگری کرد به اعتقاد موافقت با مجتهد خودش وحال آنکه خلاف حکم مجتهدش بود، بعد که فهمید لازم است عدول به مجتهد اول؛ وعملش* آنچه گذشته صحیح است.

مسألة

[تفاوت فتوا در خرید و فروش]

هرگاه شخص خرید چیزی را به آن قسم که مجتهدش صحیح می‌دانست وفروشنده باطل می‌دانست، از برای مشتری عیب ندارد واز برای** فروشنده باطل است.

مسألة

[اختلاف تقلید وکیل با موکّل]

اگر مختلف باشد تقلید وکیل ـ یا اجتهادش ـ با موکّل، با علم به آن باید***

---

*) حکم این مسأله مطابق حکم مسئلهٔ پنجم سابق بر این است.
سید درچه.

**) اگر به اصلاح امر آنها تمام نشد ظاهر این است که به فتوای حاکمی که نزد او مرافعه می‌شود قطع خصومت در ظاهر نمی‌شود وواقعاً اشکال باقی است تا صلح نشود.
سید درچه.

***) عمل کردن بر طبق تکلیف موکل عمل را به مذهب موکل درست می‌کند. پس اگر چیزی که

وکیل موافق تکلیف موکّلش عمل کند، واگر جاهل باشد به حال موکّلش به حال خودش عمل کند.

وواجب نیست استفسار از حال موکّلش بخلاف وصی که عمل می‌کند به تقلید یا اجتهاد خودش مطلقاً.

مسألة

[اشتباه در انطباق مقلَّد]

اگر شخص تقلید کند شخص معینی را به خیال آنکه زید است، بعد معلوم شود که عمرو است، ضرر ندارد.

مسألة

[تقلید دو مجتهد]

جایز است تقلید دو مجتهد با مساوی بودن ایشان، ولی در مسأله‌ای که تقلید کرد، عدول* نکند به دیگری، پس اگر مثلاً یکی چهار فرسخ را سفر نداند وروزهٔ مستحبی را در سفر حرام بداند ویکی چهار فرسخ را سفر بداند وروزهٔ مستحبی را در سفر جایز بداند وشخص چهار فرسخ برود وروزهٔ مستحبی بگیرد، ضرر ندارد، ودر این صورت / ۱۹ / تقلید هر دو مجتهد شده است.

مترتب بر این عمل می‌شود مورد ابتلای وکیل بشود معاملهٔ صحت با او مشکل است وحکم جاهل ووصی به نحو اطلاق محتاج به تأمل است.

سید درچه‌ای.

) اگر ابتداء تخییر داشته در تقلید، تخییر به حال خود باقی است.

سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

مسألة

[طريقة اخذ مسائل]

طريقة اخذ مسائل سه قسم است:

اول از مجتهد شنيدن.

دوم از عدلين يا از عدل* واحد شنيدن كه راوى باشد از قول مجتهد.

سوم اخذ از كتاب فتواى مجتهد به شرط آنكه سالم ومأمون از غلط باشد يقيناً يا به حسب** ظنّ قوى على الأقوىٰ.

مسألة

[إخبار مخالف دو عادل]

واگر دو عادل بر خلاف يكديگر خبر دهند فتواى مجتهد را، أولىٰ*** توقف وعمل كردن به احتياط است.

مسألة

[معناى عدالت]

بدان كه عدالت ملكه است نه حسن ظاهر، بلكه حسن ظاهر كاشف است ملكه را به شرط**** حصول ظن به ملكه.

---

*) *مطلق ثقه كه وهنى در كلام او پيدا نشده باشد ولو به معارض كافى است.*

سيد درچه.

**) *اكتفاء به مطلق مظنه بسيار مشكل است.*

سيد درچه.

***) *بعيد نيست تعيّن آن واحتياط.*

سيد درچه.

****) *اكتفاكردن به مطلق ظن مشكل است، بلكه وثوق به اصل عدالت شرط است بنابر احتياط، اگر*

مسألة

[اختلاف بین رساله وکلام مجتهد]

هرگاه* خلاف واقع شود میان کتاب وشنیدن از مجتهد، شنیدن را مقدم بدارند، واما در تعارض ناقل یا کتاب، ناقل را مقدم بدارند.

واگر از مجتهد مختلف بشنوی یا کتابش را مختلف ببینی، عمل به مؤخر نما.

بلی، در فهمیدن از کتاب به مظنه کفایت می‌توان کرد وشنیدن همچنین است، اکتفا می‌توان کرد به مظنه.

مسألة

[عدم دسترسی به مجتهد]

هرگاه شخص دستش به مجتهد ویا کتابش ویا ناقل عادل نرسد، اصلاً واجب است به احتیاط عمل کند اگر موجب عسر وحرج نشود واگر تقصیر نماید در عمل کردن به احتیاط، لازم است بر او اعاده یا قضا.

واگر ممکن نباشد احتیاط، واجب است هجرت از آن محل اگر عسر وحرج نباشد، والّا** اخذ به قول مشهور اصحاب می‌کند، ثمّ الأشهر فالأشهر.

بلی، باید رجوع به موثق خبیر به موارد شهرت بدون مسامحه واگر متعذر

چه راجح در نظر عدم اشتراط ظن ووثوق است از حسن ظاهر.

سید درچه.

*) *حکم تعارض در صور مذکوره واکتفا به ظن از قول ناقل وکتاب محتاج به تأمل است.*

بلی، اگر مراد از اکتفاء به ظن، ظنّ حاصل از ظواهر الفاظ باشد، عمل به ظواهر الفاظ عیبی ندارد.

سید درچه.

**) *ظاهر این است که تقدیم مشهور یا اشهر با فتوای میت بر ظن خود از جهت تقدیم اقوی الظنون است عند الامکان، پس مانعی ندارد، چون که احتمال صحت زیادتر است.*

سید درچه.

باشد از جمیع آنها رجوع کند به أوثق اموات در فتویٰ، والّا رجوع کند به مظنهٔ / ۲۰ / خود، واگر ظن ندارد به احتمال عمل کند.

وتکلیف ساقط نمی‌شود در هیچ یک از احوال مزبوره.

مسألة

[عمل به فتوای علما]

به فتوای علما چه حیّ وچه میت که موافق احتیاط باشد یا ضروری یا اجماعی* شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد اگرچه قدرت به اعلم هم داشته باشد.

مسألة

[قطع به صحت اجزاء وشرایط عمل بدون دانستن تفاصیل]

هرگاه مقلد به تفاصیل، مسائل مجتهدش را احاطه ندارد، اما قطع دارد به اینکه عملی که می‌کند اجزاء وشرایط آن محقق وموجود است ومنافیات آن مفقود است، اقویٰ صحت آن است اگر چه احوط اعادهٔ آن است.

مسألة

[عمل بی‌عیب بدون تقلید]

شخص بی‌تقلید به قصد قربت عمل کرد وتقلید را نمی‌دانست وعملش بی‌عیب اتفاق افتاد، صحیح است.

---

*) *گذشت که اعتماد به مطابق اجماع با تمکن از مجتهد جامع الشرائط مشکل است.*
سید درچه.

مسألة

[اعلمیت هنگام استنباط نه فتوا]

بدان که اعتبار اعلمیت در وقتی است که مجتهد استنباط می‌کند، نه در وقتی که فتویٰ می‌دهد.

مسألة

[اعلام نظر مجتهد وظهور خلاف آن]

شخص* قول مجتهد را به دیگران گفت، بعد خلافش ظاهر شد از مجتهدش، بر او لازم نیست که اعلام کند آنها را.

واما اگر اشتباه فهمید وگفت وبعد دسترسش باشد به رسانیدن به آنها، باید برساند؛ واگر دسترس نیست عیب ندارد.

مسألة

[غفلت از وجوب تقلید اعلم]

هرگاه غافل از وجوب تقلید اعلم، به اذن غیر اعلم باقی ماند به تقلید میت وعمل کرد، اگر عبادتش مطابق** قول أعلم شده باشد، صحیح است.

مسألة

[تقلید در بعض مسائل]

---

*) *این دو حکم در این مسأله محتاج به تأمل است.*
سید درچه.

**) *وهمچنین هرگاه مخالفت معلوم نشده باشد ویا علم به مخالفت تفصیلی دارد چنانکه گذشت.*
سید درچه.

شخص بعض مسائل را تقليد كرد وبعض ديگر را نكرده، چند سال عبادت كرد، بعد كه ملتفت شد نميداند نماز وعبادت گذشته‌اش چه قسم شده، صحيح است گذشته‌اش مگر آنچه را كه بفهمد كه مخالف رأى مجتهدش شده است، اعاده* يا قضا كند.

مسألة

[عمل وظهور خلاف]

شخص شنيد قول مجتهدش را از عادلى وعمل كرد مثل آنكه كف / ٢١ / پاى نجس را زمين گل مطهر دانست، بعد خلافش ظاهر شد، اگر وقت هست نمازش را اعاده كند واگر وقت گذشته ضرر** ندارد.

مسألة

[اختيار مدّعي در تعيين مجتهد]

مدعي*** اختيار دارد كه مدعىٰ عليه را نزد هر مجتهدى برد، مگر آنكه أعلمى دسترس باشد، آن وقت معين است نزد أعلم رفتن.

مسألة

[احتياط مطلق]

احتياط مطلق را شخص ترك كند ذمه‌اش برى نيست، چرا كه عامى بايد يا

---

*) *على الأحوط*.

سيد درچه.

**) *در بعضى موارد اعاده وقضاء هيچ ندارد وبعضى موارد مطلقاً محل اشكال است*.

سيد درچه.

***) *حكم مدعى محتاج به تأمل است*.

سيد درچه.

تقلید کند یا به احتیاط عمل کند، چنانکه مجتهد باید یا به اجتهاد عمل کند یا به احتیاط.

مسألة

[حکم مجتهد با علم بدون بیّنه]

هرگاه مجتهدی بی‌بیّنه به علم خود حکم کند، مجتهد دیگر نقض آن حکم را نمی‌تواند کرد.

مسألة

[تردید در اعلمیّت]

چند مجتهد* هرگاه مثلاً نمی‌توانی تمیز بدهی أعلمیت ایشان را تقلید هر یک را بکنی مختاری.

مسألة

[مجتهد اخباری واصولی]

تقلید** مجتهد اخباری یا اصولی کردن، عوام درست تمیز نمی‌توانند بدهند،

---

*) *أحوط الأقوال گرفتن بی‌اشکال است اگر احوط در بین باشد، والّا اخذ به أوثق، واگر این هم نشد، تخییر است.*
سید درچه.

**) *اگر یک طرف را خود عامی قاطع است که می‌گیرد، واگر هر یک از اخباری واصولی تجویز تقلید یکدیگر می‌کنند تخییر است، واگر یک طرف تجویز می‌کند دون دیگری، تقلید آن طرف که تجویز طرف دیگر نمی‌کند، بکند والّا أحوط القولین از دو فتویٰ عمل بکند. واگر أحوطی در بین نیست، تخییر است.*
سید درچه.

هر یک را که اعلم بدانند به قول اهل خبره، تقلید او کنند ضرر ندارد.

مسألة

[تقلید در مستحبات]

در مستحبات* در چیزهایی خلافی ندارد در اصل مستحب بودن آن تقلید هر مجتهدی چه حیّ باشد وچه میّت می‌توان کرد.

مسألة

[اقتضاء امر بشیء نهی از ضدّ را]

اقتضاء امر بشیء نهی از ضدّ، محل احتیاط است مثل آنکه با قدرت بر ازالهٔ نجاست از مسجد نماز کند با وسعت وقت.

[مقلّد کیست]

سؤال: کسی که وظیفهٔ او تقلید کردن است، چه کس باید باشد؟

جواب: کسی که به مرتبهٔ اجتهاد نرسیده است خواه عامی محض باشد وخواه کسی باشد که بهره‌ای از علم داشته باشد.

[شرایط جایز التقلید]

سؤال: شخصی که جایز التقلید است شرایط واوصاف او را بیان فرمایید.

جواب: در آن چند شرط معتبر است:

اول آنکه بالغ باشد.

---

*) *گذشت حکم آن.*

سید درچه ـ دام ظلّه العالی ـ.

دوم آنکه عاقل باشد.

سوم آنکه ایمان داشته باشد به این معنی که اثنیٰ عشری باشد. پس اگر کافر / ۲۲ / باشد یا بعض ائمه را امام بداند ومعتقد بعض دیگر نباشد، تقلید او جـایز نیست.

چهارم آنکه عادل باشد، پس تقلید فاسق جایز نیست اگر چه از قول او علم حاصل شود به صدق او در اِخبار از رأی خود.

پنجم آنکه ولد الزنا نبوده باشد.

ششم آنکه حفظ او از متعارف مردم کمتر نباشد.

هفتم آنکه مجتهد باشد، پس جایز نیست تقلید کسی که قوهٔ اجتهاد نداشته باشد، چه جاهل باشد به حکم شرعی، چه عالم باشد.

هشتم آنکه حیّ بوده باشد، پس تقلید میت جایز نیست.

[عدم دسترسی به اعلم]

سؤال: اگر دستش به اعلم نرسد، تکلیف چیست؟

جواب: تقلید غیر أعلم کند با رعایة الأعلم فالأعلم.

[معنای الاعلم فالاعلم]

سؤال: معنی الأعلم فالأعلم چیست؟

جواب: یعنی هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر یا کـمتر کـه هسـتند، هرکدام از آنها که علمش بیشتر است به آن تقلید کند.

[ندانستن شکیّات وپیش نیامدن آنها]

سؤال: هرگاه کسی شکیات وسهویات وظنیات ومنافیات وسـجدهٔ سـهو را

نداند وهیچکدام هم در نمازش اتفاق نیفتد، آیا نماز چنین کسی صحیح است یا نه؟

جواب: نمازش صحیح است اما واجب است یاد گرفتن آنها واگر عمداً ترک کند فاسق است.

[راه شناسایی احتیاط مطلق ومستحب]

سؤال: احتیاط مطلق را که رجوع به غیر در آن جایز ومخالفت غیر جایز، به چه بشناسیم؟ واحتیاط مستحب که مخالفت بدون رجوع در آن جایز است کدام است؟

جواب: اگر مسبوق به فتوای خلاف احتیاط است از خود احقر یا مقترن به قرینه‌ای است مثل أولیٰ ونحو آن، احتیاط مستحب است؛ والّا مطلق است*.

---

*) *این چند سؤال وجواب ملاحظه نشد به جهت آنکه مطالب آنها غالباً از ما تقدم معلوم می‌شود. سید درچه ـ دام ظلّه ـ.*

رسالهٔ نخبه

محمدابراهیم بن محمد حسن خراسانی

با حواشی آیت الله سیّد محمّد باقر درچه‌ای



هذه رسالة الجامعة المسماة بنخبة

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد وثنای بیحد واحصائی مخصوص درگاه کبریائیست که جواهر بحار مبرات
کرایم فوائد امثال وامانی را جامع وزاوی ودار وی مرحمتش دراز اله سواد
عدم از چهرهٔ ممکنات کافی وبرهان مغفرتش رافع سموم مهلکه عصیان
وخسران نامتناهی وتحیات غیر متناهیه نثار روضهٔ اشراف اساس مهترین خلایق
وعترت طاهرهٔ انجناب باد اما بعد چنین گوید احقر عباد الله ابن محمد
حسن الخراسانی عفا الله عنهما وعاملهما الله بلطفه العمیم که این مختصر
است موسوم بنخبه در واجبات ومهمات از فروع دینیه وان مشتمل است بر چند
مقصد مقصد اول در طهارت ودران چند بحث است بحث
اول در طهارت از حدث که عبارت از وضوء وغسل وتیمم باشد ودر
آن نه باب است باب اول در وضوء ودران چند فصل است فصل اول

در

آغاز رسالهٔ «نخبه»، چاپ سنگی با حواشی آیت الله درچه‌ای

بلکه باحصول ظن متاخم بعلم بحث بجهل انکه شرط است وجوب قضا بلوغ و عقل و اسلام و ایمان پس واجب نیست قضا بر طفل و دیوانه و بیهوش و کافر مگر انکه ادراک خاینده انها اول صبح صادق را باشد رایظ و اما حایض و نفساء پس واجبست بر هریک قضا و هم چنین بر کسیکه خواب رفته باشد در تمام روز و نیت نکرده باشد و کسیکه روزه را فراموش کرده باشد و کسیکه ترک نموده باشد روزه را بعد از وجوب بر او و عدم قیام چیز روزه مقام ان و کسی که فراموش نموده باشد غسل جنابت را و بکند روز بر او و چند روز با کل ها نه که واجب است بر او قضا و اگر غافل شود از جنابت یا از غسل یا از انکه شب شک روز است واجب نیست بر ان قضا و هم چنین واجب است قضا بر مرتد چه ملی باشد و چه فطری و واجب نیست بر سنی و غیر سنی بر فرق اسلام که محکوم بکفرند مثل خوارج و غلات مگر انچه فوت شده باشد از ایشان با اخلالی رسانیده باشند بان بنا بر مذهب خود هر چند بنا بر مذهب شیعه صحیح باشد و وجوب قضا فوری نیست و مستحب است تتابع در ان و ترتیب در ان واجب نیست پس از یکسال بکند و غیر باشد لکن

سنت است و روزه مستحب صحیح نیست

از کسی که در نیت او روزه واجب

باشد مگر انکه فاسد

باشد بر او واجب نکه

بیاورد است

ط مطلقا قائل است

ف فضلا ان شیاع باید موجب اطمینان و یکون خبر به شود تا انکه بتوان بان عمل نمود منه قده

ا اگر غفلت کند از اینکه حکم جنابت در شب روزه غسل جنابت بر او واجب است پس تا غسل نکرده باشد قضا کردنش

ب بل الاقوی وجوبها

ج منظور نیست حتما

د کفایت عن این مستحب نمیکند

هذه رسالة جامعة
الموسومة بنخبة

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين وصلى الله على محمد وآله الطيّبين الطاهرين .

عمل به اين رساله بعد از مراعات حواشى مرحوم شيخ ـ أعلى الله مقامه ـ

وآنچه اين حقير بر هر دو نوشته‌ام ، به نظر اين حقير مانعى ندارد ،

إن شاء الله تعالى شأنه العزيز .

السيد محمد باقر

صح

[دو مهر بيضوى]

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد وثنای بیحد واحصائی مخصوص بارگاه کبریایی است که جواهر بحار معرفتش کنز الفوائد آمال وامانی را جامع ووافی، وداروی مرحمتش در ازالهٔ سواد عدم از چهرهٔ ممکنات کافی، وترياق مغفرتش رافع سموم مهلکهٔ عصیان وخسران نامتناهی.

وتحیات غیر متناهیه نثار دربار شرافتْ اساسِ بهترین خلایق، وعترت طاهرهٔ

آن جناب باد.

اما بعد؛ چنین گوید احقر عبادالله ابن محمد حسن الخراسانی، محمد ابراهیم الاصفهانی ـ عاملهما الله بلطفه العمیم ـ که این مختصری است موسوم به نخبه در واجبات ومهمات از فروع دینیه.

وآن مشتمل است بر چند مقصد:

مقصد اول

در طهارت

ودر آن چند مبحث است:

مبحث اول

در طهارت از حدث است

که عبارت از وضوء وغسل وتیمم باشد.

ودر آن سه باب است:

باب اول

در وضوء

ودر آن چند فصل است:

فصل اول: / ۲ / در اموری که واجب است وضوء از برای آن

وآن نماز واجب وطواف واجب است که شرط است در صحت هر یک بلکه در صحت نماز مستحب نیز.

ومشهور وجوب وضوء است نیز از برای مسّ نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود مسّ* نمودن به نذر وغیر آن، لیکن آنچه ثابت شده است به دلیل، حرمت مسّ است بدون وضو، نه** وجوب وضو.

وگاهی واجب می‌شود وضو به نذر وعهد وقسم.

---

*) *بسم الله الرحمن الرحیم، مثل مس کتابت قرآن است مسّ اسم خدا، بلکه اسماء انبیاء وائمه چنانچه در غسل جنابت اشاره به آن شده است. پس اگر مس آنها هم واجب بالأصاله شد، مثل آنکه انقاذ از قاذورات توقف داشته باشد بر مسّ یا به نذر وغیره واجب شد مسّ، حکم مسّ کتابت قرآن دارد علی الأحوط، بلکه در غیر این موارد نیز وضو واجب می‌شود مثل اجزاء منسیهٔ نماز.*

سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

**) *اقویٰ وجوب وضو است از برای مسّ واجب بالأصاله یا به نذر وشبه آن.*

ض ره، سید درچه.

فصل دویّم: در اموری که باعث وضو ومبطل آن می‌شود

وآن بیرون آمدن بول وغایط وبادی است که بیرون بیاید از معده، چه با صدا باشد، چه بی‌صدا، از موضع متعارف یا از موضع غیر متعارف، اگر به خلقت الهی باشد یا آنکه موضعی که به خلقت الهی است مسدود شود وسوراخ* دیگر بهم رسد.

وهمچنین است خواب، هرگاه غالب شود بر چشم وگوش.

ودیوانگی.

وبیهوشی ومستی.

ورطوبت مشتبه که بیرون بیاید در حال استبراء نمودن از بول یا از پیش از آن چه فاصله در میان بول ورطوبت بسیار باشد یا نه.

و**همچنین است استحاضهٔ قلیله، بلکه استحاضهٔ کثیره ومتوسطه، وهر چه موجب غسل باشد غیر جنابت از حیض ونفاس، ومسّ میت*** نیز بنا بر احوط.

ودر وجوب مقدم داشتن وضو بر أغسال مذکوره غیر جنابت واستحباب آن خلاف است. وأظهر آن است که مخیّر است در میان بجا آوردن وضو را پیش از غسل یا بعد از آن، هر چند احوط وافضل اول است.

ومدار در حصول هر یک از نواقض مذکوره بر علم است نه بر مظنه، لیکن هرگاه ظنی که نزدیک به علم باشد بهم رساند بر حصول ناقضی از نواقض

---

*) *یا مسدود شود علی الأحوط.*
شیخ ره، سید درچه.

**) *مگر در صورتی که معلوم شود که آبی که بیرون می‌آید مذی است وبول مخلوط به آن نیست.*
سید درچه.

***) *اگر چه وضو در غیر غسل جنابت لازم است علی الأحوط، لکن اگر وضوء داشته سابقاً مس میت نقض آن نمی‌کند. بلی احتیاط در تجدید وضوء هست.*
سید درچه ـ مدّ ظلّه ـ.

مذکوره، احوط باطل کردن وضو واعاده کردن آن است*.

فصل سیّم: در واجبات ومحرمات بیت الخلا رفتن

واجب است بر کسی که داخل بیت الخلا می‌شود به جهت تخلّی، / ۳ / در این حال بلکه در سایر احوال آنکه بپوشاند از نامحرم عورت خود را، وآن قُبل ودُبر وبیضتان است. واحوط پوشانیدن از ناف تا به زانو است، بلکه تا میان ساق.

وحرام است بر آن در آن حال رو یا پشت به قبله کردن به جمیع** بدن چه در صحرا وچه در غیر صحرا، بلکه در حال استنجا نمودن بنا بر احوط.

ومعین است شستن مخرج بول را به آب.

وغیر آن کفایت نمی‌کند.

وکفایت می‌کند به یک دفعه شستن، هر چند*** احوط دو نوبت وافضل سه نوبت است.

ودست مالیدن واجب نیست مگر آنکه خشک شود یا مخلوط با مذی یا وذی شود که در این حال باید دست بمالد تا علم به ازاله بهم**** رساند.

---

*) *این احتیاط در مطلق مظنه بلکه در شک نیز ثابت است.*

بلکه در احتمال هم احتیاط خوب است مگر در صورتی که احتمال به حدی ضعیف باشد که با مراعات او عنوان وسواس وابتلا صادق باشد.

شیخ ـ رحمة الله علیه ـ، سید درچه.

**) *وهمچنین است نفس عورت علی الأحوط.*

سید درچه ـ مدّ ظله ـ.

***) *بلکه اقویٰ دو نوبت است.*

شیخ ـ ره ـ، سید درچه.

****) *احوط در صورت شک در خروج مذی یا وذی دست مالیدن است.*

شیخ ـ ره ـ.

(اگر احتمال مذی وغیره موهون باشد، دست مالیدن لازم نیست. سید درچه).

ومخیر است در مخرج غایط میان شستن به آب ومالیدن سنگ وغیر آن از آنچه می‌آید، هرگاه نجاست نرسیده باشد، وبه غیر محلی که عادت قرار گرفته است بر نجس شدن آن.

واگر رسیده باشد بغیر آن معین است به آب شستن تمام را.

وهمچنین معین است شستن به آب اگر با غایط نجاست دیگر بیرون بیاید مثل خون.

ومعتبر نیست در استنجاء غایط به آب، بلکه پاک شدن معتبر است*.

واعتبار به بوی ورنگی که در محل یا دست بماند نیست.

واما در استنجاء به غیر آب معین است سه بودن، هر چند به کمتر از آن ازاله شود غایط، چنانکه اگر به سه ازاله نشود معین است زیاده تا آنکه برطرف شود، وکفایت** نمی‌کند مسح نمودن به سه طرف یک سنگ.

ودر حکم سنگ است هر چیزی که طاهر باشد وغایط را برطرف نماید چه از جنس روییدنی باشد مثل چوب وعلف وکرباس وکتان، وچه از معادن مثل طلا ونقره، وچه از حیوان.

خواه تمام آن باشد یا بعض آن وخواه جزء استنجا کننده باشد مثل کف دست وانگشت یا آنکه غیر جزء استنجا کننده باشد مثل دست زن وجاریه.

وخواه متصل باشد آن جزء به حیوان وخواه منفصل، مثل سُم حیوان یا قطعهٔ منفصله از آن.

---

*) *احوط در تعدی فاحش که موجب نجاست آب استنجا می‌شود دو نوبت است.*
ض ـ ره ـ.
اگر نجاست دیگر همراه غایط بوده باشد باز مراعات این احتیاط بشود.
سید درچه.

**) *بنا بر احوط در این مسأله وهکذا حکم مسئلهٔ سابقه.*
سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

/ ۴ / وجایز* نیست استنجا به چیزی که حرام است تصرف نمودن در آن بدون اذن مالک.

وبه چیزی که متضرر شود به سبب استنجا کردن به آن موضع استنجا با دست، هر چند قادر بر غیر آن نباشد.

وبه نجسی که بغیر از این استعمال نجس شده باشد.

وبه خوردنی‌ها وسرگین واستخوان.

وهر چه معلوم باشد وجوب احترام آن از دین یا مذهب مثل ترتب جناب امام حسین علیه السلام وورق قرآن وادعیه واحادیث وامثال آنها.

فصل چهارم: در بیان حقیقت وضو

بدان که وضو دو شستن ودو مسح کردن است.

اما دو شستن: شستن روی است از منتهای رستنگاه موی سر تا آخر زنخ بحسب طول، ودر عرض آنچه را فراگیرد انگشت ابهام ووسطیٰ.

ودیگری شستن دو دست است از مرفق تا به سر انگشتان به نوعی که تمام آن شسته شود در طول وعرض.

ودر شستن روی قدری باید زیاده از اطراف را شست از برای آنکه یقین به شستن محل وجوب حاصل گردد.

ودر شستن دست نیز از بالای مرفق چیزی باید داخل کرد به جهت مذکور، ومرفق محل اجتماع استخوان بازوی با ذراع است.

واما دو مسح:

---

*) *ظاهر این است که جایز نبودن در بعضی از آنچه ذکر شده به معنی عدم حصول طهارت است ودر بعضی به معنی حرمت استعمال. ومراعات احتیاط در جمیع بی‌اشکال است.*
سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

اول: مسح سر است از پیش روی به قدر مسمّی از جانب طول وعرض مثل آنکه به سرانگشت به قدر ناخنی* بمالد.

واحوط وافضل بودن مسح است به قدر موضع سه انگشت متصل.

واحوط بودن مسح است در مابین دو سفیدی که در دو طرف پیش سر است در دو جانب پیشانی.

ودویم: مسح دو پشت پای است از سر انگشتان تا بلندی که در پشت پای است بحسب طول بر وجهی که چیزی از طول فروگذاشت نشود، بخلاف عرض که مسمّی در آن کافی است، لیکن احوط مسح نمودن تا به مفصل میان ساق وقدم است.

وافضل مسح نمودن تمام پشت پای است به تمام کف دست.

وواجب نیست مسح نمودن بلندی** پشت پای مگر آنکه /۵/ علم به مسح نمودن قدر واجب موقوف بر مسح نمودن بعض آن باشد، هر چند احوط مسح تمام آن است.

ومعتبر*** در تحدید مذکور در شستن ومسح کردن بر خلقت متعارف است.

واما در مقدار مغسول وممسوح معتبر حال وضو گیرنده است. پس فرق نیست در میان کوچک بودن صورت وبزرگ بودن آن، ودراز بودن دست وپای

---

*) *اگر مراد به باریکی عرض ناخن باشد مشکل است، اگرچه به مقدار عرض انگشت بودن لازم نیست.*

سید درچه.

**) *احتیاط شدید مسح تا مفصل است، اگر چه لازم نیست.*

سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

***) *یعنی تا حدی که شخص متعارف می‌شوید ومسح می‌کند، کوچک بودن دست یا سر یا به عکس مثلاً موجب تغییر او نمی‌شود.*

سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

وکوتاه بودن آن در شستن ومسح نمودن.

فصل پنجم: در آنچه معتبر است در وضو

وآن چند چیز است:

اول: نیت:

وآن عبارت است از اراده‌ای که برانگیزانیده شود از علم وباعث شود بر عمل.

ودر آن معتبر است ـ چه در وضو وچه در غیر آن از عبادات ـ تعیین[1] نمودن فعلی که اراده دارد بجا آورد اگر معین نباشد، وقصد قربت.

پس حقیقت نیت اراده نمودن عبادت است بر وجهی که ممتاز شود از غیر آن عبادت به قصد بندگی جناب احدیت.

وضرور نیست بخاطر در آوردن عبادت را بر وجه تفصیل، ونه غیر از این از امور دیگر مثل وجوب واستحباب ومثل آنها.

پس عبادتی که مردد باشد میان واجب ومستحب کفایت می‌کند قصد نمودن آن را بر وجه بندگی.

وضرور نیست دانستن واجب بودن یا مستحب بودن آن، بخلاف آنکه اگر* دو عبادت باید بکند که هر یک شبیه به یکدیگر باشند بحسب صورت، چه وضو وچه غیر وضو، وتعیین یکی از آن دو را نکند وداخل عبادت شود، کفایت نمی‌کند.

---

۱) در چاپ سنگی: وتعیین. با توجه به عبارت، چنین اصلاح شد.

*) ***متعدد شدن عبادت با شباهت در صورت در وقتی می‌شود که تعدد در آنها ثابت شده باشد از جهت اعتبار قصد عنوان عمل یا غایت او یا سبب او مثل قصد ظهریه یا جنابت وغیر آن. ودر این صورت قصد عنوان یا غایت مثلاً باید بکند، خواه دو عبادت بر مکلف باشد یا یکی. ودر غیر این صورت قصد لازم نیست که تمیز حاصل شود اگرچه تکلیف متعدد باشد.***

سید درچه ـ مدّ ظلّه ـ.

ومعتبر است مقارن بودن نیت با اول عمل در اکثر عبادات، و از آن جمله است وضو، لیکن نه به معنی اخطار به بال، بلکه به معنی وجود داعی بر عمل در آن حال، هر چند به خاطر نرساند در آن وقت، عمل را.

ومعتبر است که نیت خلاف در بین عمل نکند، وغفلت از عمل بالمره نیز روی ندهد که نداند این چه کار است که می‌کند.

[نحوهٔ نیت]

واحوط واولی آن است که /۶/ نیت وضو مشتمل باشد بر وجوب یا ندب وصفی* مثل آنکه بگوید: وضو می‌گیرم به علت آنکه واجب است یا وجه هر یک با قصد قربت، واستباحهٔ عبادتی که مشروط است صحت او به آن ورفع حدث بالنسبه به کسی که ممکن باشد رفع حدث بالنسبه به آن.

وصورت آن بنابراین در کسی که حدث آن رفع می‌شود به این طریق است که وضوی واجب یا سنت می‌سازم به جهت وجوب یا استحباب ورفع حدث واستباحهٔ عبادت قربة الی الله.

ودر کسی که رفع حدث بالنسبه به آن ممکن نیست مثل صاحب سلس البول ونحو آن اسقاط رفع حدث را از نیت می‌کند، وباقی به نحوی که ذکر شد بی‌تفاوت است در هر دو.

[مراتب تقرب جستن به وسیلهٔ عبادت]

از برای تقرّب جستن به عبادت مراتب چند می‌باشد به حسب کمال. واعلای

---

*) *بعد از آنکه در نیت اخطار لازم ندارد وقصد وجه غیر قصد نفس امتثال است وداعی نفس امتثال است به جهت خوف یا غیره، قصد وجه نیست الّا عبارت از آنکه ملتفت باشد که عمل واجب است یا مندوب مثلاً، وآنچه در نیت معتبر است غیر قصد امتثال مراد از اعتبار او در نیت همین است.*

سید درچه ـ مدّ ظلّه ـ.

آن کردنِ عبادت است از جهت آنکه جناب اقدس الهی سزاوار از برای آن است، وادنای آن کردنِ عبادت است از جهت تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب.

ودر کفایت کردن قصد تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب خلاف است. واقرب کفایت نمودن آن است، ودر مابین وسایط بسیار است.

واز برای غالب ناس که مرتبهٔ عالی نهایت صعوبت دارد، احتیاط در اراده مثل فرمانبرداری است.

ومراعات تقویٰ در آن است که اهتمام در تحصیل مرتبهٔ أولی نماید.

وأحوط وأولیٰ آن است که نیت را مقارن شستن روی نماید.

وبهتر از آن، آن است که نیت نماید در وقت دست شستن ومستمر بدارد تا به شستن روی.

واگر قصد بیرون رفتن از وضو در اثنای عمل نمود، نیت باطل می‌شود؛ ولکن اگر عود کند، پیش از برطرف شدن موالات وضو صحیح است، واگر عود نکند مگر بعد از برطرف شدن موالات، وضو باطل است.

واگر در وضوی واجب قصد سنت بکند ویا در وضوی سنت قصد واجب* بکند، باطل است.

واگر /۷/ ذمهٔ کسی مشغول به وضوی واجب باشد، ترک کند وضوی مندوب** را.

دویم: ابتدا کردن در شستن روی از اعلا ودر شستن دست از مرفق.

---

*) *بعد از آنکه می‌داند که فعل مطلوب شارع است وبه همین داعی بجا می‌آورد کفایت می‌کند اگر چه که نحو طلب اشتباه شده باشد، وقصد خلاف در حال عمد با فرض قصد امتثال متصور نمی‌شود.*

سید درچه ـ مدّ ظلّه ـ.

**) *یعنی ترک کند نیت ندب را در وضو.*

شیخ ـ رحمه الله ـ.

ولازم نیست رسانیدن آب به زیر موی ریش وشارب وزیر لب وابروی، هرگاه موی احاطه کرده باشد بشره را، چه مرد باشد چه زن، چه پر ریش باشد چه تنک ریش.

اما آنچه از روی نمایان است در میان موی شستن آن واجب است وواجب نیست شستن مویی که از حد روی بیرون رفته باشد، ودر هر یک از مسح سر وپای از بالا به پایین کشیدن واز پایین به بالا جایز* است، واحوط بیرون نرفتن از روش معروف است.

سیم: بودن مسح است به رطوبت دست از آب وضو، چه رطوبت دست راست باشد یا دست چپ، هر چند أحوط** مسح نمودن سر وپای راست است به رطوبت دست راست ومسح نمودن پای چپ است به رطوبت دست چپ.

وجایز نیست گرفتن آب از برای مسح از باقی مواضع وضو از ریش وغیر آن در حال بودن رطوبت در دست، خصوصاً از موضعی از ریش که از حدّ روی بیرون باشد.

واگر رطوبت دست بخشکد، جایز است گرفتن آب از مواضع مذکوره بی‌اشکال***.

---

*) *یعنی اگر داعی امتثال امر ندبی متعلق به وضو باشد کفایت می‌کند، ولیکن قصد ندب نکند با وجود آنکه امر وجوبی هم متعلق به وضو است.*

سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

* - *جواز عکس در مسح محل تأمل است.*

شیخ ـ رحمه الله ـ.

* - *تأمل در غیر مسح پاها است.*

سید درچه.

**) *این احتیاط ترک نشود.*

سید درچه.

***) *جواز گرفتن آب از فاضل ریش محل اشکال است.*

واگر متعذر یا متعسر شود، مسح کردن به دست، مسح نماید به ذراع.

واحوط خشک بودن محل مسح است، هر چند حاجت به آن نیست هرگاه مسح به رطوبت دست حاصل شود.

واگر مستهلک* شود رطوبت دست پیش از مسح جایز نیست.

وشرط است حایل نبودن در مسح مطلقاً در حال اختیار.

واما در حال تقیه، پس جایز است هرگاه شستن پای مقدور نباشد.

وبر تقدیر مقدور بودن، احوط جمع میان شستن ومسح نمودن است. وهمچنین جایز است در حال ضرورت مثل سردی.

چهارم: ترتیب در جمیع اعضای وضو / ۸ / چه واجب باشد وضو، چه سنت، چه در حال اختیار باشد چه در حال اضطرار، چه عالم باشد چه ناسی.

وآن حاصل می‌شود به شستن دست راست را بعد از صورت، ودست چپ را بعد از شستن دست راست، ومسح نمودن پای راست را بعد از مسح سر، ومسح نمودن پای چپ را بعد از پای راست.

پس اگر مقدّم بدارد تمام عضو مؤخر را یا بعض آن را بر تمام مقدم یا بعض آن، فاسد است آنچه را که مقدم داشته است، چه عالم باشد چه ناسی، چه مختار باشد چه مضطرّ.

وصحیح است آنچه را که مؤخر داشته است اگر منافی موالات به عمل نیامده باشد، یا عکس ترتیب در ضمن نیت قصد نشده باشد.

واگر یکی از این دو واقع شده باشد، باطل است.

نیز آنچه را که مؤخر داشته است.

شیخ ـ ره ـ، سید درچه.

*) *احوط اجتناب است در مزج هم أیضاً اگر چه به حدّ استهلاک نرسد.*

سید درچه ـ مدّ ظلّه ـ.

بلکه اصل وضو باطل است.

واگر خلاف ترتیب به فراموشی واقع شده باشد، بطلان مخصوص آن چیزی است که پیش داشته شده است از آنچه باید بعد شسته شود، چنانچه اگر آنچه بعد باید شسته شود پیش شسته شده باشد بدون نیت، باید اعاده نماید.

ومبطل وضو* نیست به شرط آنکه موالات برطرف نشده باشد.

در هر یک از دو صورت فرقی نیست در بطلان، میان آنکه مخالفت ترتیب در کمی شده باشد یا در قدر معتدّ به، مثل آنکه از عضو پیش به قدر خشخاشی یا زیادتر بعد شسته شده باشد.

پنجم: موالات در وضو، وبدون آن وضو باطل است. وآن عبارت است از متابعتی که باقی بماند رطوبت در عضوی از اعضای وضو، چه آن عضو پیش از عضوی باشد که مشغول شستن یا مسح نمودن است یا عضو سابق بر آن، هر چند احتیاط در آن است که به مجرد تمام نمودن عضو شروع در عضو بعد از آن نماید، بدون مهلت ولکن خشک شدن مبطل است در حالتی که به جهت تأخیر باشد.

اما اگر به سبب غیر تأخیر باشد، از شدت / ۹ / حرارت وامثال آن باطل نمی‌شود وضو.

ششم: بجا آوردن مکلف وضو را به فعل خود در حال اختیار. وفرق نیست در این معنی میان عامد وجاهل وناسی وغافل، ومیان وضو وغسل وتیمم وشستن ومسح نمودن.

پس هرگاه به شرکت دیگری طهارت را یا بعض آن را به عمل آورد یا دیگری به عمل بیاورد آن طهارت را یا بعض آن را کفایت نمی‌کند، چنانچه اگر شرکت

---

*) وهمچنین هرگاه عضوی را فراموش کند.
سید درچه ـ مدّ ظلّه ـ.

غیر را در نیت اخذ کرده باشد وضو باطل است، چه وضو به شرکت غیر بشود یا نشود.

ودر حال اضطرار باید دیگری را مُعین* بگیرد.

ومعتبر در خشک شدن اعضا در این حال، خشک شدن اعضای وضوء گیرنده** است.

هفتم: مطلق بودن آب وضو، به این معنی که آن را عرفاً آب بگویند از غیر اضافه، نه آنکه با اضافه ذکر نکنند.

وفرق در میان آب شور وشیرین ودریا وبرف وبارش نیست، بلکه اگر چیزی نیز داخل آب بکنند مادامی که از اطلاق بیرون نکند آب را مضرّ نیست.

هشتم: طاهر بودن آب وضو؛ پس اگر وضو به آب نجس بسازد، اعاده باید بکند، بلکه اگر به قصد جواز وشرعیت بکند بدون عذر، حرام نیز به عمل آورده خواهد بود.

وفرق نیست در اعتبار طهارت واطلاق آب در میان آنکه مطّلع باشد یا نباشد، ویا آنکه باشد وفراموش کرده باشد، وبر تقدیر فراموش کردن یا ندانستن مطلع شود در وقت یا بعد از وقت.

نهم: اباحهٔ آب به اینکه مباح الاصل باشد یا مملوک باشد به خریدن وغیر آن یا مأذون در تصرف نمودن در آن باشد به اذن صریح یا فحویٰ یا شاهد حال.

واحوط در شاهد حال اکتفا نمودن به علم است، ولیکن در نهرهای واقع در راهها ومنازل اسفار وغیر آنها جایز نیست مادامی که از مالک کراهتی / ۱۰ /

---

*) *اگر در این صورت تیمم هم بکند بی‌اشکال است.*
سید درچه.

**) *اگر به قسمی باشد که فعل وضو را نسبت به او بتوان داد عرفاً ووضو دهنده به منزلهٔ آلت باشد.*
ض ـ ره ـ، سید درچه ـ مدّ ظلّه ـ.

مطلع نشده باشد.

واحتمال دادن اینکه در ایشان صغیری* یا مجنونی یا نحو آن باشد، مضرّ نیست.

واگر داخل شود آب غصبی در آب مباح ومخلوط شود به نحوی که امتیاز از میان برداشته شود وقابلیت قسمت وقیمت نداشته باشد به علت کم بودن آن، ظاهر آن است که منشأ** منع از تصرف در مباح نمی‌شود، لیکن احوط رضاجویی از مالک است، بخلاف آنکه اگر مشتبه شود مباح به غصبی، صحیح نیست وضوء به آن.

دهم: آنکه از استعمال آب ترس ضرری یا بهم رسیدن مرضی یا زیاد شدن مرض یا طول بهم رسانیدن مرض یا تنگ شدن وقت یا به جهت ترس بر تشنگی خود یا رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود ـ هر چند کافر باشد ـ یا متضرر نشود ولیکن صاحب نفس محترمه باشد، یا بر حیوان بترسد که به مردن*** آن متضرر شود.

بلکه محتمل است جواز مطلقاً، چه متضرر شود چه نشود، ولیکن در آن اشکال است.

ودر هر یک از این چند صورت اگر وضو بسازد وضو باطل خواهد بود واین شرط وشرط سابق از شرایط علمی است، نه از شرایط وجودی به این معنی که

---

*) *بلکه با علم به اینکه مالک صغیر یا مجنون باشد ضرر ندارد در صورتی که در زمان سابق حرمت تصرف در آن آب از برای آن شخص ثابت نشده باشد.*
سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

**) *بشرط آنکه مغصوب مستهلک شود به نحوی که تصرف در مغصوب صادق نباشد.*
سید درچه.

***) *لازم نکرده است که تشنگی به حدّ هلاکت برسد یا آنکه هلاک موجب ضرر باشد.*
سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

هرگاه علم نداشته باشد وضو باطل نخواهد بود.

یازدهم: اباحهٔ مکان، ودر آن خلاف است.

واحوط مراعات است.

ونیست اشکال در صحت وضو اگر مطلع شود بر غصب بودن بعد از فراغ از وضو، لیکن عوض از برای مالک بر ذمهٔ او تعلق می‌گیرد اگر عوض عرفاً داشته باشد، مثل اجرة المثل مقدار تصرف.

وبعضی علاوه نموده‌اند اباحهٔ ظرف ومحل ریختن آب را، وآن احـوط است مگر در صورت انحصار در غصب که در این صورت معین است تیمم، واگر وضو گرفت باطل* است.

دوازدهم: طهارت محل وضو از نجاست، پس هرگاه آب بریزد وجـاری از محل وضو بشود / ١١ / وازالهٔ نجاست نیز نماید کفایت نمی‌کند.

واگر ازالهٔ نجاست نکند، کفایت نکردن ظاهر است. وشرط نیست در صحت وضو، طهارت غیر محل وضو. واحوط ترک نکردن استنجا است پیش از وضو.

فصل ششم: در احکام جبائر

وآن چوبهایی است که به آنها شکسته را می‌بندند.

بدان که اگر کسی در بعض اعضاء وضوء آن جروح یا قروح باشد، مثل زخم شمشیر یا کارد ودمل وخراش ونحو این‌ها یا شکسته باشد ودر روی هـیچیک جبیره یا نحو آن نباشد وبه شستن ومسح نمودن آن متضرر نشود وطاهر باشد، یا نجس شده باشد وتواند بدون ضرر تطهیر نماید هر چند به آب حمام باشد یـا توقف داشته باشد بر اخراجاتی از برای آب گرم کردن ومثل آن باید تطهیر نماید

---

*) *اگر وضو گرفتن موقوف به ریختن آب به محل مغصوب باشد.*
شیخ (ره)، سید درچه.

ووضو بسازد بر تقدیر* قدرت داشتن بر آن.

واگر جراحتی باشد که متضرر شود به شستن آن، کفایت می‌کند شستن آنچه صحیح است از اطراف آن، چه ممکن باشد مسح نمودن بر روی آن یا ممکن نباشد، هر چند** در صورتی که ممکن باشد مسح، احوط مسح نمودن است*** چنانچه در صورتی که ممکن نباشد مسح نمودن، احوط آن است که بر روی آن چیز طاهری بگذارد ومسح کند روی آن را.

وهمچنین است حکم شکسته وقروحی که بر روی آنها جبیره نباشد، هر چند در این دو صورت علاوه نمودن تیمم احوط است.

واگر در بعضی از مواضع شستن وضو جبیره باشد وممکن باشد رسانیدن آب به بَشَره در زیر جبیره به برداشتن جبیره یا مکرر ریختن آب یا فرو بردن عضو را در آن هرگاه آب به بَشَره برسد وشسته شود عضو، واجب است.

لیکن احوط**** آن است که هرگاه ممکن باشد برداشتن جبیره برداشته شود وزیر آن شسته شود.

---

*) اگر بسیار مشکل شود که صدق اضطرار عرفاً بکند لازم نیست.
سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

**) قروح یا جروح یا شکسته اگر چیزی بر روی آنها نباشد وطاهر باشد وشستن آنها ضرر داشته باشد ومسح کردن آنها ضرر نداشته باشد، پس اگر جمع کنند میان شستن اطراف آنها ومسح کردن بر روی آنها ومسح کردن بر چیز طاهر که بر روی آنها بسته شود با تیمم خالی از اشکال خواهد شد به جهت مراعات همهٔ احتمالات.
سید درچه ـ مدّ ظلّه ـ.

***) اقویٰ مسح نمودن است.
ض (ره)، سید درچه.

****) مراعات احتیاط در برداشتن جبیره با امکان وضرر نداشتن ترک نشود که بدون حائل بدن شسته شود.
سید درچه ـ مدّ ظلّه العالی ـ.

وهرگاه ممكن نشود مكرر ريخته شود آب تا شسته شود عضو يا فرو نمايد عضو را در آب تا شسته شود واگر / ١٢ / ميسّر نشود شستن بَشَره، مسح كند بر روى جبيره.

وهرگاه جبيره در موضع مسح باشد، پس اگر جبيره تمام محل را نگرفته باشد وباقى مانده باشد از آن به قدر كفايت نمودن، آنچه واجب است در مسح اكتفا نمايد به مسح آن، واگر تمام محل مسح را جبيره گرفته باشد، پس اگر ممكن باشد برداشتن جبيره به قدر كفايت در واجب از مسح بايد بردارد ومسح نمايد بر عضو.

واگر ممكن نباشد، مسح نمايد بر روى جبيره؛ ليكن در صورتى كه ممكن باشد رسانيدن* آب به زير جبيره وضرر نرسد ومحل طاهر باشد، واجب است مكرر ريختن آب بر جبيره به قدرى كه آب به محل مسح برسد يا فرو بردن عضو در آب به نحوى كه آب به بشره برسد.

ومحل مسح بر جبيره اگر طاهر است، خوب واگر نه تطهير كند هرگاه ممكن باشد.

وهرگاه ممكن نباشد، واجب است تيمم هر چند** احوط جمع نمودن ميان آن وگذاردن چيز طاهرى است بر جبيره ومسح كردن بر آن.

وفرق نيست در جبيره ميان بعض عضو وتمام عضو، بلكه جميع*** اعضاء،

---

*) *احوط در اين صورت جمع ميان مسح بر جبيره وايصال آب است به زير آن، نه به قصد شستن. ض (ره).*

ومسح را بايد به آب وضوء قرار بدهد.

سيد درچه.

**) *اكتفا به تيمم نكند البته.*

ض (ره)، سيد درچه.

***) *در صورت جبيره بر تمام عضو، احوط جمع ميان وضو وتيمم است.*

ونه میان آنکه زیر آن پاک باشد یا نجس، ونه میان آنکه جراحت از تفریط خود باشد یا نباشد.

ودر حکم جبایر است کهنه‌هایی که بر جروح وقروح می‌بندند یا دوایی که بر آنها می‌گذارند ودر چیزهایی که چسبانیدن آنها بدون حاجت باشد وکندن آن اذیت کند، احوط جمع میان جبیره وتیمم است*.

وهرگاه متضرر شود به مسح نمودن بر روی بشره یا جبیره، ومثل جبیره وحایلی سوای جبیره نباشد، واجب است تیمم** نماید.

وهمچنین هرگاه یک عضو از اعضای وضو یا بیشتر یا کمتر مریض باشد وقروح یا جروح یا شکسته نباشد یا مرض در عضو یا یکی از امور مذکوره جمع شود، واجب است تیمم نماید.

واز آن جمله است درد چشم که در آن باید تیمم کند، واگر کسی صاحب حدث مستمرّ*** باشد، چه بول وچه غایط وچه ریح، وضو بسازد ونماز /۱۳/

ض (ره)، سید درچه.

*) *احوط جمع است میان شستن ماعدای موضع جبیره وتیمم.*
شیخ ـ رحمه الله ـ، سید درچه ـ دام ظلّه العالی ـ.

**) *اگر چیزی بر بدن چسبیده باشد ونشود که آن را بکنند، بعضی مسح بر روی آن را کافی می‌دانند، لیکن احوط اضافه به تیمم است در این صورت، اگر چه بالنسبه به قروح وجروح وشکستهٔ زاید از حد زخم اگر نشود شستن آن یا ضرر داشته باشد یا خوف ضرر باشد، کافی است مسح بر روی آن.*

واما اگر به جهت کثرت مشقت، بعضی از اطراف زخم شسته نشود، احوط جمع میان مسح بر روی جبیرهٔ آن با تیمم است، بلکه مراعات این احتیاط در صورتی که مانع از شستن اطراف، عدم تمکن از ازالهٔ نجاست اطراف باشد هم بکند مثل صورتی که مانع از شستن اصل زخم، عدم تمکن از ازالهٔ نجاست آن باشد، اعمّ از آنکه چیزی بر روی زخم باشد یا نه، چنانچه گذشت.
سید درچه.

***) *مراد به حدث مستمرّ آنکه به قسمی باشد که اگر بخواهند از برای هر چه از او در اثنای نماز واقع*

کند.

واحوط آن است که جمع نکند به یک وضو میان دو نماز*.

واگر حال او مختلف باشد که وقتی باشد در اوقات نماز از برای او که تواند نماز را بی‌حدث بکند، واجب است اختیار نماید آن وقت را.

واگر در این حال، در اثنای نماز حدثی واقع شد، نماز را تمام کند.

واحوط، اعاده** نمودن است.

نیز واجب است بر او محافظت نمودن خود را از نجاست*** به اینکه اخذ نماید از برای خود کیسه‌ای که در آن قدری پنبه یا مثل آن بگذارد که منع نماید سرایت نمودن نجاست را به بدن ورخت، ولیکن این در صورتی است که حفظ نمودن آن متضرر نشود واگر بشود واجب نیست.

فصل هفتم: در شکوک است

بدان که هرگاه یقین داشته باشد در حدث وشک، یا وهم یا مظنه داشته باشد

شود تجدید طهارت کند، حرج شدیدی لازم آید. اما کسی که یک بار یا دو یا سه بار حدث در یک نماز اتفاق می‌افتد، احوط آن است که یک نماز بکند بعد از طهارت بلا فصل وبدون اعتنا به آنچه در اثنای نماز می‌شود، ویک نماز دیگر کند بطوری که هر وقت که در اثنای آن حدث واقع می‌شود نماز را بگذارد وتجدید طهارت کند و از آنجا که گذاشته شروع می‌کند.

شیخ (ره).

**) بلکه خالی از قوت نیست.*

شیخ (ره)، سید درچه.

***) یعنی در صورتی که دیگری هم پیدا بشود که بتوان نماز بی‌حدث کرد.*

سید درچه.

****) تطهیر از این نجاست یا تغییر کیسه در وسط نماز در مسلوس ومبطون لازم نیست مطلقاً، ولکن از برای نماز دوم اگر مراعات تطهیر از این نجاست هم بکند، بی‌اشکال است.*

سید درچه.

در وضو، واجب است وضو.

وهمچنین هرگاه یقین در طهارت وحدث هر دو داشته باشد وشک داشته باشد در مؤخر بودن هر یک از دیگری، واجب است وضو، چه آنکه بداند حالت سابقه بر این دو حالت را یا نداند.

واگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو پیش از فراغ از آن، باید به عمل بیاورد آن جزء ومابعد آن را اگر منافی موالات روی نداده باشد. واگر داده باشد، وضو را از سر بگیرد.

وهمچنین است حکم سهو در واجبات وضو مطلقاً، هر چند بعد از فراغ از وضو باشد، چه نماز کرده باشد یا نه.

وبر کثیر الشک واجب نمی‌شود در هیچ صورتی از صور چیزی، نه اصل وضو* ونه اعادهٔ اجزاء.

واگر یقین داشته باشد به طهارت وشک نماید در حدث یا احتمال مرجوحی بدهد حدوث آن را یا مظنه بهم رساند، اعتبار ندارد، وواجب نیست وضو.

وهمچنین است اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو بعد از فراغ از وضو وداخل شدن در عمل دیگر، بلکه بعد از فارغ** شدن از وضو، هر چند از محل وضو برنخاسته باشد وداخل در فعل دیگر نشده / ۱۴ / باشد، چه طول کشیده باشد نشستن، یا نه.

---

*) *در اصل وضو محل تأمل است.*
شیخ (ره)، سید درچه ـ مدّ ظلّه ـ.

**) *اگر به هیچ وجه داخل عمل دیگر نشده باشد مسأله خالی از اشکال نیست، وشک در اصل فراغ حکم آن در غسل ذکر شده.*
سید درچه ـ مدّ ظلّه ـ.

باب دویم
در غسل است

ودر آن چند فصل است:

فصل اول: در اموری است که موجب غسل می‌شود

وآن جنابت وحیض ونفاس واستحاضه ومسّ میت وفوت شدن است. وهر یک از این اغسال غیر از غسل میت واجب است از برای نماز واجب، وشرط است از برای مطلق نماز از سنت وواجب.

وهمچنین واجب وشرط است از برای طواف واجب.

وواجب می‌شود از باب مقدمه از برای مسّ نمودن کتابت قرآن اگر مس نمودن آن واجب شود.

ومثل آن است غسل جنابت وحیض ونفاس از برای خواندن هر یک از سور عزائم، چه تمام آن، چه بعض آن.

واز برای داخل شدن مسجد الحرام ومسجد مدینه ودرنگ کردن در باقی مساجد وگذاشتن چیزی در آنها بشرط واجب شدن هر یک به نذر یا نحو آن.

واستحاضه در حکم احداث مذکوره است در وجوب غسل از برای آنها بنا بر احوط، بلکه شرط بودن آن خالی از قوت نیست.

وهمچنین واجب است هر یک از غسل جنابت وحیض ونفاس از برای واجب

از روزه بنا بر احوط، هر چند ظاهر آن است که واجب نیست* از برای غیر روزهٔ ماه رمضان وقضای آن.

واما حکم غسل استحاضه از برای روزه در کتاب صوم مذکور خواهد شد ـ إنشاء الله ـ.

وشرط** است غسل جنابت از برای جواز مسّ نمودن اسم جلاله، بلکه احوط مسّ نکردن غیر آن از اعلام است در جمیع لغات وسایر اسماء غیر اعلام، ومثل اسم «الله» در اسم «عبدالله» وغیر آن.

وهمچنین شرط است غسل جنابت از برای جواز مسّ اسماء انبیاء وائمه ـ علیهم السلام ـ بنا بر احوط، بلکه اختیار آن خالی از وجه نیست.

وواجب می‌شود غسل گاهی به نذر وعهد وقسم.

وواجب نیست غسل از برای /۱۵/ غیر آنچه ذکر شد، ونه واجب است اغسال مذکوره لنفسها، بلکه مستحب است لنفسها.

فصل دویّم: در بیان حقیقت غسل است

بدان که غسل عبارت است از شستن ظاهر جمیع بدن، وشستن موی واجب نیست، هر چند احوط*** است.

واگر موقوف باشد شستن بشره به شستن موی، البته باید بشوید موی را در

---

*) *حکم مسأله در باب سوم خواهد آمد.*
شیخ (ره)، سید درچه.

**) *مراعات احتیاط در این است که فرق میان مسّ کتابت قرآن وغیره گذاشته نشود وهمچنین محدث به حدث اکبر واصغر فرق گذاشته نشود. پس احتیاط در همهٔ صور ترک نشود.*
سید درچه.

***) *شستن مویهای نازک که در بدن است ترک نباید کرد.*
شیخ (ره)، سید درچه ـ مدّ ظلّه ـ.

این حال.

اما داخل گوش ودهن ودماغ ومابین پلک چشم وداخل سوراخ احلیل ومثل آن، شستن آن ضرور نیست.

وهمچنین ضرور نیست شستن سوراخی که در گوش می‌کنند از برای حلقه، هرگاه تنگ باشد که باطن آن دیده نشود، لیکن احوط شستن آن است. واگر دیده شود باطن آن، واجب است شستن آن.

ومثل آن است سوراخ دماغ در دو طرف ظاهر.

وهمچنین است حکم بینی، هرگاه بریده شده باشد.

[غسل ارتماسی وترتیبی]

وشستن ظاهر بدن باید به ارتماس باشد یا به ترتیب.

ومراد به ارتماس فرو رفتن در آب است به یک دفعه به حسب عرفی، یعنی در عرف بگویند یک دفعه داخل در آب شد.

وضرور نیست بیرون آوردن جمیع بدن را از آب، بلکه اگر تا به ساق یا زانو، بلکه تا کمر، بلکه تا سینه در آب باشد ضرر ندارد ولیکن احوط بیرون آوردن جمیع بدن است از آب. واگر قدری باقی بماند از بدن، هر چند بسیار کم باشد که شسته نشود وبعد از بیرون آمدن از آب معلوم شود باید اعاده نماید غسل را.

وخلاف است که غسل ارتماسی تدریجی الحصول است به این معنی که اولِ آن، رسیدن اول جزء از بدن است به آب، وآخر آن رسیدن آخر جزء از بدن است یا آنیّ الحصول است به اینکه تحقق آن به رسیدن آخر جزء از بدن است به آب*.

---

*) *به شرط آنکه جزء سابق از آب بیرون نیاید یا ممنوع از آب نشود به فرو رفتن آن در کلّ یا به عروض حایل.*

وقول دویم خالی از رجحان نیست*، هر چند** احوط جمع نمودن میان هر دو است در نیت، لیکن واجب نیست دانستن این معنی که غسل تدریجی الحصول است یا آنیّ الحصول است.

پس هرگاه نداند واجب نبودن آنی را وغسل کند / ۱۶ / صحیح است غسل*** آن.

ومراد به ترتیب، شستن سر است پیش از طرف راست وطرف راست را پیش از طرف چپ، وگردن را با سر باید شست.

واحوط شستن طرف راست گردن است، نیز به طرف راست، وشستن طرف چپ است به طرف چپ، وانتها نمودن به جانب چپ.

وفرق نیست در معتبر بودنِ ترتیب میان کسی که مسأله را بداند یا نداند یا فراموش نموده باشد.

وواجب نیست ترتیب در میان اعضاء اجزاء.

واحوط شستن ناف وعورت است به اطراف راست وچپ.

ودر هر یک از سر وطرف راست وطرف چپ قدری زیادیه از آنها را باید شسته تا یقین به شستن قدر واجب حاصل شود با اینکه قدری از بدن را بشوید با گردن، وقدری از طرف چپ را با طراف راست وقدری از طرف راست را با طرف

ض (ره)، سید درچه.

*) *بلکه ارجح قول مشهور است که اول باشد.*

ض (ره)، سید درچه.

**) *اگر قصد کند حصول غسل را به رفتن زیر آب به نوعی که آب احاطه به جمیع بدن او بکند در یک زمان ودیگر قصد کیفیت حصول آن نکند، بی اشکال است، واین غیر از جمع میان هر دو است در نیت.*

سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

***) *بشرطی که جمع کند میان دو قول.*

ض (ره)، سید درچه.

چپ، چنانچه قدری از گردن را که محاذی هر یک از دو طرف است باید داخل شود در آن طرف، بلکه قدری بیشتر از هر طرف.

وموالات در اینجا ضرور نیست.

ولیکن در غسل استحاضه احوط مراعات است، هرگاه غسل پیش از سلامتی از مرض استحاضه باشد. واگر بعد باشد، بی‌اشکال معتبر نیست.

وهمچنین است حکم در سلس ومبطون؛ پس اگر قلیلی از بدن باقی بماند که شسته نشده باشد، می‌شوید واعادهٔ غسل نمی‌کند، ولیکن اگر در سر باشد باید بعد از شستن آن بشوید طرف راست وچپ را واگر در طرف راست باشد باید طرف چپ را بعد از شستن آن بشوید.

واما اگر در طرف چپ باشد بغیر از آنچه باقی مانده است دیگر چیزی را نباید بشوید ونیت را مقارن شستن سر نماید.

واگر شک کند در عضوی از اعضای غسل، التفات نکند اگر* بعد از تمام شدن غسل باشد هر چند از مکان خود حرکت نکرده باشد واگر پیش از تمام شدن باشد آن را بعمل آورد.

واگر کثیر الشک باشد التفات به آن نکند، چه از مکان غسل حرکت کرده باشد، چه نکرده باشد.

ورجوع در کثرت شک / ۱۷ / به عرف است که او را در عرف کثیر الشک بنامند.

وحکم اطلاق واباحهٔ آب وطهارت آن وطهارت بدن ونیت واستدامهٔ آن

---

*) *دخول در عمل دیگر با حالت دیگر معتبر است در عدم اعتناء به شک، مطلقاً. ودر شک در جزء اخیر باید عنوان فراغ هم محقق باشد، اگر چه اکتفاء می‌شود در تحقق فراغ به اینکه خود را مشغول به شغل غیر غسل ببیند.*

سید درچه.

ومباشرت مکلف افعال را به نحوی است که در وضو گذشت.

پس اگر می‌تواند که خود عمل را بجا آورد، باید بعمل آورد، واگر نتواند به اعانت غیر باید بعمل آورد به نحوی که در وضو گذشت.

فصل سیّم: در بیان حقیقت اسبابی که موجب غسل می‌شود

ودر آن چند مطلب است:

مطلب اول: در جنابت است

بدان که جنابت متحقق می‌شود به یکی از دو چیز:

اول: غائب شدن حشفه در قُبل زن از برای مرد وزن، وهمچنین در دُبر* زن وپسر.

دویم: بیرون آمدن منی از مرد یا زن در خواب یا بیداری، چه به جماع باشد چه به غیر جماع، به اختیار باشد یا به اکراه، زیاد باشد یا کم، هر چند به قدر ذرّه باشد.

وبه محض حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل نمی‌شود مادامی که بیرون نیاید. واگر شک کند در بیرون آمدن منی نیز موجب غسل نمی‌شود.

وهمچنین هرگاه خواب ببیند که محتلم شد وبعد از بیدار شدن اثری ظاهر نباشد، موجب غسل نمی‌شود.

واگر بیرون بیاید از زن، منی مرد بعد از غسل، واجب نمی‌شود بر او غسل چنانچه اگر شک نماید که منی خود با آن هست یا نه، یا آنکه مظنه بهم رساند که با آن هست، واجب نمی‌شود غسل.

---

*) *وبه وطی میت وبه وطی بهائم علی الاحوط.*

سید درچه.

واگر نداند که از مرد است یا از خودش نیز چیزی بر او لازم نمی‌شود، بخلاف آنکه اگر علم بهم رساند به آنکه منی از خودش می‌باشد یا مخلوط است آن با منی خودش واجب است اعاده* نماید غسل را.

مطلب دویم: در حیض است

بدان که آن خون سیاه** وجهنده وگرم است در غالب اوقات. وعادت به آن بهم می‌رساند زن در هر ماه.

پس هرگاه علم داشته باشد که آن خون حیض است اشکال در آن نیست، ولیکن گاهی مشتبه می‌شود به سایر خون‌ها؛ پس اگر مشتبه شود / ۱۸ / به خون*** بکارت، طریق شناختن آن، به آن است که قدری پنبه داخل در فرج خود کند وقدری صبر نماید، وبهتر آن است که در وقتی که می‌خواهد این عمل را بکند به پشت بخوابد وپای‌ها را بلند بکند وبعد از آنکه مدتی گذشت پنبه را آهسته بیرون آورد، پس اگر خون در دور آن واقع شده باشد آن خون بکارت است واگر خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد، خون حیض**** است.

---

*) وجوب غسل ثابت است در بعض موارد اشتباه، مثل آنکه منی در جامهٔ مختص خود ببیند یا در بدن خود، سیّما بعد از بیدار شدن، ویا آنکه بعد آمدن منی وقبل از بول رطوبت مشتبه بیاید، سیّما اگر استبراء بولی هم نکرده باشد، یا آنکه آب مشتبهی که می‌آید صفات منی از قبیل شهوت ودفق وفتور بدن در او جمع شود، بلکه در مریض مجرد شهوت. اگر چه احوط در بعض صور آن عدم اکتفاء به غسل است، بلکه هر دو به قصد احتیاط بجای آورد.

ق، سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

**) وسرخ.

سید.

***) بعد از بردن بکارت آن.

سید درچه.

****) حکم به حیض بودن مطلقاً ثابت نیست. بلی در صورتی که با قطع نظر از اشتباه به خون بکارت

وشرط است در امتحان مذکور اینکه قروح یا جروح احاطه بـه فـرج مـثل احاطهٔ بکارت نداشته باشد وهمچنین خون بسیار نباشد که نتواند تشخیص نمود.

واگر نماز کند بدون امتحان مذکور* با ممکن بودن آن، باطل است نماز، هر چند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است.

وگاهی مشتبه** می‌شود به خون قرحه[1]، وطریق شناختن آن است که بـه پشت بخوابد، پس پای‌ها را بلند کند، پس انگشت میان را در فرج داخل کند، پس اگر خون از طرف چپ می‌آید خون حـیض است، واگـر از طـرف راست می‌آید خون قرحه است واگر خون در دو طرف ظاهر شـود امـتحان بـی‌فایده وباطل خواهد بود.

واگر امتحان نکرده نماز کند با ممکن بودن آن باطل است، هر چند بعد معلوم شود که حیض نبوده است.

واگر مشتبه شود به خون نفاس مثل آنکه احتمال ولادت بدهد وعلم نداشته باشد به آن، چنانچه از آن چیزی بیرون آید که شک کند که انسان است یا مبدء

حکم به حیضیت می‌شد، در این صورت هم حکم به حیضیت می‌شود، مثل آنکه خون در ایام عادت بوده باشد یا بعد از سه روز. واگر بکارت او برده شده باشد در زمانی که حایض بوده، حکم به حیضیت می‌شود بدون حاجت به امتحان.

بلی، ظاهر این است که امتحان مذکور جاری باشد بعد از گذشتن ده روز از اول خـون، وحکم به حیضیت هم بشود.

سید درچه.

**) ویا عدم غفلت، والّا نماز بی‌امتحان عیب ندارد.*

سید درچه.

***) حکم صاحب قرحه محتاج به تأمل است.*

سید درچه.

۱) قُرحه: زخم. (فرهنگ سخن).

انسان یا غیر آن خصوصاً هرگاه در عادت اتفاق افتد حکم به حیض* می‌کند.

وهمچنین هر خونی که زن ببیند در میان سه وده وبر ده** وکمتر منقطع شود حیض است مادامی که نداند که از قروح یا جروح است.

وهمچنین هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون ببیند واوصاف*** حیض در آن باشد دو حیض خواهد بود.

وهمچنین هرگاه خون بر سه منقطع شود ودر بین ده روز باز / ۱۹ / دیده شود ومنقطع شود تمام حیض است.

وحیض با حمل جمع نمی‌شود بنا بر اقویٰ.

وهر خونی که پیش از نه سال دیده شود آن خون حیض نیست وهمچنین هر خونی که در حال یأس ببیند.

وحدّ یأس در قرشی تمام شدن شصت سال قمری شرعی است ودر غیر قرشی تمام شدن پنجاه سال قمری شرعی است.

نیز وبعضی ملحق نموده‌اند نبطی را به قرشی، ودر آن وجهی هست.

وقرشی کسی است که نسب آن به نضر بن کنانه برسد، وآن از طرف پدر ومادر یا از طرف پدر به تنهایی کفایت می‌کند، واما از طرف مادر به تنهایی کفایت نمی‌کند.

---

*) *حاصل این است که مجرد احتمال ولادت مانع از حکم به حیض بودن نیست اگر مانعی دیگر نداشته باشد.*

سید درچه.

**) *در صورتی که خون دویم که بر ده منقطع شده به صفات حیض نباشد وخارج از ایام عادت هم باشد ومیان او وخون اول که محکوم به حیضیت شده فاصله شده باشد، اگر احتیاط به جمع شود بی‌اشکال است.*

سید درچه ـ مدّ ظلّه ـ.

***) *اگر سه روز متوالی هم خون ببیند باز حیض قرار می‌دهد اگر چه که اوصاف در او جمع نباشد.*

سید درچه‌ای.

واگر زن مشتبه باشد قرشی بودن آن، ملحق* به غیر قرشی می‌شود.

واکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر ایام خالی بودن از حیض که آن نیز ده روز است. وآنچه کمتر از آن حیض نمی‌تواند شد، سه روز است.

پس هرگاه یک روز یا دو روز خون ببیند، حیض نخواهد بود، وهرگاه دو دفعه در دو ماه مساوی خون ببیند، صاحب عادت می‌شود، ولیکن اگر عدد ووقت هر دو مساوی باشد، مثل اینکه در دو ماه از اول تا پنجم خون ببیند، آن را صاحب عادت وقتیه وعددیه گویند.

واگر در عدد مساوی باشد، نه در وقت، مثل اینکه در ماه اول پنج روز خون دید از اول ماه، ودر ماه دویم پنج روز خون دید از آخر ماه، آن را صاحب عادت عددیه گویند.

واگر مساوی باشد در وقت، نه در عدد، مثل آنکه در ماه اول خون دید پنج روز، ودر ماه دویم شش روز، وهر دو را از اول ماه خون دید، آن را صاحب عادت وقتیه گویند.

ومتحقق می‌شود عادت نیز به مساوی دیدن خون در دو دفعه در یک ماه همچنانکه متحقق می‌شود عادت نیز به دیدن خون در دو دفعهٔ مساوی در بیشتر از دو ماه.

ودر صورت عادت وقتی وعددی یا عادتِ وقتی به تنهایی، به دیدن / ۲۰ /** خون، ترک عبادت کند، هر چند خون به صفت حیض نباشد.

وصاحب عادتِ وقتی به تنهایی، در عدد، حکم آن حکم مضطربه است،

---

*) *مسأله محل اشکال است.*

سید درچه.

**) *اگر سه روز متوالی خون بیاید دیگر احتیاط لازم نیست وهمچنین اگر خون به صفات حیض باشد.*

سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

وحکم آن می‌آید.

ودر صاحب عادت عددی به تنهایی، خلاف است.

واقوی آن است که به دیدن خون نیز ترک عبادت کند*.

وصاحب عادت هرگاه خون او از عادت تجاوز نماید صبر کند واحتیاط نماید به ترک نمودن عبادت اگر عادت آن از ده کمتر باشد. ولیکن این احتیاط به رسم استحباب است.

[اختلاف در عدد ایام احتیاط]

ودر عدد ایام احتیاط خلاف است، واقوی استحباب آن است تا به ده روز هر چند احوط اکتفا نمودن به یک روز یا دو روز است.

وبه هر تقدیر هرگاه خون منقطع شد به ده روز یا کمتر، تمام حیض است؛ وهرگاه گذشت از ده روز، اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد وموافق با عادت باشد، عادت آن معتبر است وزاید بر عادت استحاضه است بی‌اشکال.

واگر تمیز داشته باشد وتمیز مخالف با عادت باشد، هرگاه ده روز در وسط فاصله شود، متابعت نمودن** عادت خالی از رجحان نیست.

---

*) *احوط جمع است میانهٔ افعال مستحاضه وتروک حایض، خصوصاً اگر خون به صفات حیض نباشد.*

شیخ (ره).

یعنی در مسأله صاحب عادت عددیه که از جهت ترک عبادت به مجرد دیدن خون مثل غیر صاحب عادت باشد.

سید درچه.

**) *در صورتی که خون از ده می‌گذرد ومستمر است. وممکن است که ایام عادت با ایام تمیز را حیض قرار داد، چه حیض واحد باشد یا متعدد، ایام عادت را حیض قرار بدهد وایام تمیز را احتیاط کند، بی‌اشکال است.*

سید درچه.

وهرگاه ده روز فاصله نشود، اگر مجموع از ده روز نمی‌گذرد، تمام ایام عادت وتمیز را حیض قرار دهد؛ واگر مجموع از ده روز بگذرد، رجوع به عادت نماید.

وغیر صاحب عادت مستقره هرگاه ممکن شود او را رجوع نمودن به صفت به اینکه آنچه به صفت حیض است، کمتر از سه وبیشتر از ده نباشد، وآنچه به صفت حیض نباشد، به تنهایی یا با ایام پاکی، ده روز یا بیشتر باشد، رجوع کند به صفت حیض، وبه مجرد دیدن خون، ترک عبادت کند.

بلکه اقوی آن است که ترک عبادت نماید هر چند خون به صفت حیض نباشد*.

[حکم مبتدئه ومضطربه]

وهرگاه رجوع به صفت ممکن نباشد به اینکه آنچه به صفت حیض است کمتر از سه یا بیشتر از ده باشد وآنچه به صفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد، پس اگر مبتدئه باشد ـ وآن عبارت است از کسی که ابتدا به خون دیدن نموده / ۲۱ / باشد وعادت آن مستقر نشده باشد ـ رجوع نماید به عادت خویشان پدری ومادری خود یا پدری تنها یا مادری تنها، اگر ممکن باشد به اینکه از برای او خویشانی باشد وایشان نیز متفق باشند، واگر ممکن نباشد به اینکه از برای او خویشانی نباشد یا باشد ومتفق نباشد یا ممکن نباشد مطلع شدن بر عادت ایشان مثل مضطربه است.

ومضطربه عبارت است از کسی که فراموش کند عادت خود را بعد از آنکه صاحب عادت مستقرّه شده باشد، یا کسی که خون مکرر دیده باشد وعادت از

---

*) *احوط جمع است چنانچه گذشت.*
شیخ ـ رحمة الله علیه ـ.

برای او مستقر نشده باشد، وآن باید در هر ماه* هفت روز را حیض قرار دهد، ولکن حکم مذکور از برای مضطربه در صورت فراموشی عادت تخلف ندارد هرگاه عدد ووقت، هر دو را فراموش کرده باشد یا عدد را تنها.

واگر وقت را تنها فراموش کرده باشد در آن تفصیلی است که در این رساله ذکر آن مناسب نیست.

[احکام حایض]

باقی ماند احکام حایض، واز جملهٔ آن، آن است که صحیح نیست از آن نماز، نه واجب ونه سنت، ونه اصلی ونه نماز احتیاط، ونه سجدهٔ سهو، بلکه اگر در بین نماز حایض شود، نماز او باطل است، حتی اگر حرفی از تشهد مانده باشد، بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب** نیز.

واگر در نماز باشد وگمان نماید که حایض شد، داخل کند دست خود را وبمالد به موضعی که خون بیرون می‌آید.

پس اگر خون بیرون آمده باشد از نماز بیرون رود، والّا نماز را تمام نماید، لیکن ظاهر این است که اگر چنین نکند ونماز را تمام کند، عیبی ندارد ونماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن یا معلوم نشود پیش بودن حیض بر تمام نمودن نماز، وچنانچه مظنه مبطل نیست، شک نیز مبطل نیست.

ودر حکم حیض است سایر اَحْداث.

---

*) *تعیین هفت روز از هر ماهی معلوم نیست ولی مانعی هم ندارد الا آنکه کسی که خون مکرر دیده وعادت بر او مستقر نشده، اگر عادت خویشان او مخالف با هفت روز در هر ماه باشد، مقدار مخالفیت را اگر احتیاط بکند، اولی خواهد بود.*

سید درچه.

**) *بنا بر احوط در صورتی که قضا واجب می‌شود بر فرض بطلان.*

سید درچه.

وهمچنین صحیح نیست از آن روزه، ونه طواف.

وحرام است بر آن، داخل شدن / ۲۲ / مسجد الحرام ومسجد رسول خدا ـ صلی الله علیه وآله ـ ودرنگ نمودن در باقی مساجد.

وظاهر جایز بودن عبور است در روضات مقدسه* مگر روضهٔ جناب نبوی ـ صلی الله علیه وآله ـ اگر مستلزم عبور در مسجد آن جناب باشد.

وحرام است بر او گذاشتن چیزی در مساجد وخواندن یکی از سور عزائم واَجزاء آنها به قصد جزئیت اگر مشترک باشد، واگر مشترک نباشد حرام است، چه به قصد جزئیت وچه به قصد غیر جزئیت.

وحرام است** مس نمودن کتابت قرآن، ووطی کردن حایض در قُبُل مادامی که خون باقی است. وهرگاه طاهر شد جایز است به شرط*** شستن فرج.

وهرگاه وطی نمود در حیض، احوط وجوب کفاره است، هر چند قول به استحباب خالی از رجحان نیست****.

وکفاره در غیر کنیز سه ربع مثقال صیرفی طلا است در اول حیض ودر وسط نصف آن، ودر آخر ربع.

واحوط آن است که سکه دار باشد وکفایت نمی‌کند قیمت.

---

*) *احوط ترک دخول است.*
شیخ (ره).

**) *آنچه گذشت در جنب از احتیاط در مس نکردن لفظ جلاله وغیر او، جاری است در این مقام هم.*
سید درچه.

***) *اشتراط شستن فرج ووجوب کفاره مطابق با احتیاط می‌باشد، وترک نشود این احتیاط.*
سید درچه.

****) *احوط بلکه اقوی وجوب کفاره است.*
ض (ره).

ودر كنيز* سه مدّ گندم می‌دهد از برای هر فقیری یک مدّ.

واز جمله احکام، استظهار است با منقطع شدن خون پیش ازده روز به اینکه پنبه بگذارد در فرج خود بعد از آنکه پای چپ را بر دیوار بگذارد وشکمش را بر آن بچسباند به قدری که حقیقت امر ظاهر شود. پس هرگاه پنبه پاک بیرون آمد، طاهر است از حیض، واگر ملوّث بیرون آمد، مبتدئه صبر کند تا پاک شود یا ده روز بگذرد، وصاحب عادت گذشت حکم آن.

وشکم وپا** بر دیوار گذاشتن مستحب است.

مطلب سیّم: در نفاس

وآن خونی است که در وقت زاییدن زنان می‌آید، خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از آن، خواه هر دو وقت، به شرط آنکه کمتر از ده روز باشد که هرگاه ده روز از زاییدن گذشته باشد وبعد از آن خون ببیند، نفاس نخواهد بود.

وفرق نیست میان آنکه / ۲۳ / طفل تمام متولد شود یا تمام نشده سقط شود، هر چند مضغه باشد، بلکه عَلَقه، بشرط آنکه علم*** بهم رساند به آنکه مبدء انسان است یا چهار قابله شهادت بدهند بر آن، ونطفه وعلقهٔ مشتبه اعتبار ندارد.

وهمچنین مجرد زاییدن هرگاه خون نبیند، ونه خون پیش از زاییدن هر چند به قدر لحظه باشد.

---

*) *مسأله محل تأمل است.*

سید درچه ـ دام ظلّه العالی ـ.

**) *اگر علم به براءت رحم حاصل نمی‌شود بدون این کیفیت، ترک این کیفیت نشود بی‌اشکال است.*

سید درچه ـ دام ظلّه العالی ـ.

***) *در صورتی که ولد بصورت انسان باشد، اشکال ندارد ودر غیر آن احتیاط به جمع ترک نشود.*

سید درچه.

واز برای اقلّ نفاس تحدیدی نیست؛ پس ممکن است که به قدر لحظه باشد.

واکثر آن ده* روز است، وآن نفاس غیر صاحب عادت مستقره است، چه بر ده روز منقطع شود چه بگذرد.

وصاحب عادت مستقرّه نفاس او به قدر عادت او است.

واما اگر بر کمتر از ده روز خون او قطع شود، نفاس او تمام آن مقدار است. وهمچنین اگر بر ده منقطع شود.

واگر از ده بگذرد، عادت او نفاس او است، وتتمه** استحاضه.

ولیکن آنچه ذکر شد از اینکه عادت را نفاس قرار دهد یا ده روز را وقتی است که در اول وآخر خون ببیند یا در تمام مدت مذکوره، به خلاف آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا اوسط خون دید، نفاس او مقدار دیدن خون است چنانچه اگر در وسط یا آخر یا اول ووسط خون ببیند، نفاس آن مختص به طرفین وآنچه زمان ما بین آن است، نفاس خواهد بود.

پس کسی که عادت آن هشت روز باشد ودر اول وآخر خون ببیند، تمام آن نفاس است. واگر در اول وچهارم یا پنجم وهشتم خون دید، چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه اگر ندید مگر یک روز از این روزها را، نفاس آن مختص به مقدار دیدن خون خواهد بود.

---

*) *صاحب عادت زائد بر عادت تا دو روز خون را خون نفاس قرار می‌دهد وزائد بر آن تا روز دهم احتیاط به جمع ترک نمی‌کند، وغیر صاحب عادت در حیض به عدد اکثر ایامی که یک وقت در آن حیض دیده، نفاس قرار می‌دهد، وزائد بر آن تا روز دهم احتیاط به جمع را می‌کند، چنانچه مراعات این احتیاط در سایر فروعی که در متن ذکر شده بکند.*

سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

**) *احوط آنکه تا ده روز را نیز نفاس قرار دهد واعمال مستحاضه را نیز بجا آورد.*

شیخ (ره).

واگر در چهارم مثلاً دید واز عادت گذشت وبر ده منقطع* شد، از چهارم تا دهم نفاس است.

ومثل آن است که شنیدی حال مبتدئه ومضطربه تا ده روز.

وهر چیزی که می‌باشد بر حایض از حرام وواجب ومستحب ومکروه، بر نفساء نیز چنین است.

/ ۲۴ / مطلب چهارم: در استحاضه است

بدان که آن بر سه قسم است: قلیله ومتوسطه وکثیره.

قلیله** آن است که کهنه یا پنبه که در فرج می‌گذارد خون به او برسد، ولیکن آن را فرو نگیرد به تمام.

ومتوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود واز آن نگذرد.

وکثیره آن است که خون از پنبه بگذرد وبه کهنه برسد، چه از کهنه بگذرد یا نگذرد.

ودر قسم اول غسل واجب نیست، ووضو واجب است از برای هر نماز واجبی. واگر خواهد نافله کند هر نمازی را، باید به یک وضو نیز بکند.

ودر قسم دویم یک غسل واجب می‌شود از برای نماز صبح علاوه بر وضو از

---

*) *اگر در صاحب عادت هشت روز عادت او بوده، اشکالی ندارد، والّا گذشت که زیادتر از دو روز از ایام عادت تا ده روز مراعات احتیاط بشود.*
سید درچه.

**) *قلیله آن است که اگر پنبه را بردارد، خون سیلان بکند ـ یعنی تا پنبه بر ندارد سیلانی نداشته باشد به هیچ وجه ـ.*
وکثیره آن است که خون پنبه را سوراخ کند وبگذرد، اگرچه تمام پنبه را فرو نگرفته باشد.
ومتوسطه آن است که نه به حد قلیله برسد، نه به حدّ کثیره، بلکه مابین آنها باشد.
سید درچه.

برای هر نماز، ولیکن واجب شدن غسل مشروط است به اینکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرو گیرد.

پس اگر بعد از نماز خون پنبه را فرو بگیرد، حکم آن حکم قلیله است که غسل در آن روز واجب نمی‌شود، بلکه واجب است وضو از برای هر نماز واجب*. وشرط است در هر نماز سنت.

ودر قسم سیم سه غسل واجب می‌شود: یکی از برای نماز صبح اگر نماز شب را نکند، واگر بکند جمع بکند میان** نافلهٔ شب ونماز صبح به آن غسل، چنانچه کفایت می‌کند از برای سایر نوافل روز وشب، غسل هر یک از فرایض آن؛ ویکی از برای نماز ظهر وعصر که جمع کند میان هر دو؛ ویکی از برای مغرب وعشا که جمع کند نیز میان هر دو.

واگر خواهد*** هر نمازی را به یک غسل بکند، جایز است. ووضو باید

---

*) احوط آن است که یک غسل را بکند از برای نمازی که آن خون را قبل از آن دیده، خصوصاً نماز صبح فردا، بلکه همین نماز صبح گذشته اگر فوت شود وبخواهد که آن را قضا کند.
شیخ ـ رحمة الله علیه ـ.

**) احوط این است که جمع نکند میان نافلهٔ شب ونماز صبح به یک غسل، بلکه نافلهٔ شب محتاج به غسل نیست اگر غسلی سابقاً به جهت نماز واجبی کرده باشد، بلکه اگر غسل هم بالمرّه نکرده، نافلهٔ شب را به قصد احتمال مطلوبیت می‌توان بجا بیاورد.
سید درچه.

***) در صورتی که خونی که بعد از نماز صبح دیده از حد متوسطه زیادتر نشده از برای ظهر وعصر ومغرب وعشا غسل ندارد. بلی احتیاط دراین است که اگر قضاء نماز صبح بکند در این روز غسل به جهت او بکند پیش از نماز ظهر، والّا یک غسل پیش از نماز ظهر بکند. بلکه احوط آن است که به جهت نماز صبح فردا هم غسل بکند.
سید درچه.
مشروع بودن غسل به جهت هر نماز محل تأمل است مگر آنکه زائد از مقدار واجب از غسل را به قصد احتمال مشروعیت بکند.
سید درچه.

بگیرد با هر یک از اغسال همچنانکه گذشت.

ودر واجب بودن وضو از برای هر یک از نماز عصر وعشا خلاف است واحوط عدم ترک است، بلکه وجوب خالی از رجحان نیست.

وواجب بودن غسل ووضو در سه قسم گذشته در حالتی است که خونی که باعث غسل یا وضو می‌شود، پیش از نماز بهم رسد، هر چند در غیر وقت آن نماز باشد، بشرط آنکه غسل یا وضو بعمل نیاورده باشد از /۲۵/ برای آن خون بعد از دیدن آن.

ولیکن آنچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون به یک نسبت باشد. پس اگر تبدیل روی دهد مثل آنکه کثرت به قلّت برگردد یا قلّت به کثرت برگردد، حکم برمی‌گردد.

پس اگر پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح کثرت برگردد به قلّت، کفایت می‌کند در غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلّت برگردد به کثرت، دو غسل* خواهد نمود در آن روز، واگر بعد از نماز ظهرین چنین شد، یک غسل می‌کند.

وهمچنین اگر بعد از نماز صبح قلّت برگردد به توسط، در آن روز غسل بر او نیست**.

واحوط*** آن است که از برای رفع ناخوشی استحاضه در جایی که موجب

---

*) *یعنی با استمرار کثرت تا بعد از نماز ظهرین. واحتیاط در فرض انقطاع یا مظنهٔ عود کثرت اولیٰ خواهد بود.*

سید درچه‌ای.

**) *احوط غسل است چنانچه گذشت.*

شیخ (ره).

وگذشت آنچه مقتضای احتیاط بود در این فرض.

سید درچه.

***) *مراد این است که اگر در حال وجود خون، وضو وغسل بجا آورد، بعد خون قطع شد، اعاده بکند وضوء وغسل را. واحوط از این اعادهٔ نماز است اگر نماز کرده باشد در سعهٔ وقت.*

وضو بود، وضو ودر جایی که موجب غسل بود، غسل نماید مثل آنکه هرگاه وضو یا غسل نمود وپیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیگر خون نخواهد دید ورفع ناخوشی او خواهد شد، اعاده نماید آنچه نموده بود در اول از وضو یا غسل.

وواجب است بر مستحاضه استبراء کردن به اینکه پنبه بردارد وبه قدری که متعارف است در معلوم شدن حال به آن قدر صبر نماید، وبعد به مقتضای آن عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن آن یا متوسطه بودن یا کثیره بودن.

وهمچنین واجب است عوض نماید پنبه را یا بشوید آن را اگر نجس شده باشد. وهمچنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد.

بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن آن است هرگاه ملوّث به خون شده باشد، چنانچه احوط آن است که بعد از غسل، بلکه وضو، نماز را تأخیر نکند واهتمام نماید در حفظ نمودن خود از بیرون آمدن خون، مادامی که متضرر نشود. واگر متضرر شود واجب نیست.

واگر در بین غسل، حدث اصغر از او صادر شود، احوط آن است که غسل مذکور را تمام / ۲۶ / نماید، واعاده نماید ووضو بسازد، هر چند قول به صحیح بودن غسل ولازم بودن وضو مطلقاً خالی از رجحان نیست*.

وفرق نیست در باطل نبودن غسل میان واجب ومندوب.

واگر حدث اکبر در اثنای غسل واقع شود اگر همان حدثی که رفع آن را می‌کرد واقع شود اعادهٔ غسل باید بشود**.

سید درچه.

*) احتیاط مذکور را ترک نکنند.

شیخ (ره).

**) آمدن خون استحاضه مبطل آن نیست، چراکه دفع حدث نمی‌کند.

ض (ره).

وحیض ونفاس در حکم واحد است واگر غیر آن واقع شود، غسل باطل* نمی‌شود.

مطلب پنجم: در غسل مس میت است

بدان که واجب می‌شود غسل** به مس نمودن میت بعد از سرد شدن وپیش از غسل دادن.

ودر حکم میت است قطعه که در آن استخوان باشد، خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده.

ودر وجوب غسل به مسّ نمودن استخوان بی‌گوشت اشکال است، واحوط غسل نمودن است.

واظهر واجب نبودن غسل است به سبب مس نمودن چیزی که حیات در آن حلول نکرده باشد مثل مو***.

مطلب ششم: در غسل میت وسایر احکام آن از کفن نمودن ونماز کردن ودفن

در بین غسل استحاضهٔ متوسطه اگر خون استحاضه کثیره شد احتیاط در متن ترک نشود.
سید درچه.

*) *در وسط غسل استحاضه اگر مثلاً مس میت نمود، اگر غسل مس میت را مؤخر بدارد بعد از اتمام غسل استحاضه مشکل است از جهت مراعات اتصال غسل استحاضه به نماز.*
سید درچه.

**) *اگر این غسل را ترک نمود مثل این است که محدث به حدث اصغر بوده باشد علی الأحوط.*
سید درچه.

***) *احوط در ناخن ودندان وجوب غسل است.*
شیخ (ره).
ناخن ودندان که از زنده جدا شده باشد، غسل ندارد مسّ آنها.
سید درچه.

نمودن

ودر آن چند بحث است:

بحث اول
در غسل

ودر آن دو فصل است:

فصل اول: [در احکام غسل میّت]

بدان که غسل دادن میت واجب کفائی است، به این معنی که بر همهٔ مکلفین واجب است، وهرگاه یک نفر غسل را به عمل آورد از دیگران ساقط است.

واولی به آن بلکه به سایر امور کفائیهٔ میت، شوهر است نسبت به زن خود، چه آن زن آزاد باشد، چه بنده*، چه دائمه باشد چه متعه. ولیکن در متعه** اشکالی می‌باشد وعمل به احتیاط خوب است.

وبعد از شوهر، مالک مقدم است بر غیر مالک واگر متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت.

وبعد از مالک، ارحام است وایشان مقدم بر اجنبی می‌باشند، هر چند هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد، هر چند / ۲۷ / احوط*** از برای

---

*) *زوج مقدم است بر مولی اگر مولیٰ بنده نباشد، چنانچه شرط در سایر اولیاء نیز این است که مانعی از برای ولایت ایشان نباشد مثل آنکه بنده نباشد یا صغیر یا کافر یا غیر آنها از موانع. ویا وجود مانع، ولایت با طبقهٔ بعد است مثل آنکه اگر طبقهٔ اول نباشند.*

سید درچه.

**) *در متعه ترک احتیاط نشود.*

سید درچه.

***) *این احتیاط البته ترک نشود، اگرچه مشهور قول اول است.*

ورثه عمل نمودن به وصیت است، هر چند هاشمی نباشد.

وطبقات ارحام به ترتیب طبقات* ارث است. پس پدر ومادر واولاد مقدم بر جدّ وجدّه وبرادر وخواهر می‌باشند، وایشان مقدم بر اعمام واخوال می‌باشند.

بعد از آن ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره، وضامن جریره مقدم است بر حاکم شرع.

وبا نبودن هیچیک از مراتب، احتیاط مقدم داشتن حاکم شرع است** بر غیر، وبعد از آن عدول مؤمنین.

واما ارباب طبقهٔ واحده، پس پدر مقدم است بر مادر واولاد واولاد اولاد وذکور*** از اولاد، بلکه از هر طبقه مقدم است بر غیر ایشان.

وبالغ ایشان مقدم است بر غیر بالغ از ایشان.

وکسی که نزدیک**** باشد به میت به پدر ومادر مقدم است بر کسی که

شیخ (ره).

عمل به قول مشهور هم می‌توان کرد.

سید درچه.

) در ابن عم پدری ومادری با عم پدری احتیاط ترک نشود.

سید درچه.

**) تقدم حاکم شرع بر غیر او احتیاط لازمی ندارد وهمچنین تقدم عدول بر غیر عدول.*

سید درچه.

***) در تقدم ذکور در طبقات ارث بر غیر ذکور به نحو اطلاق محل تأمل است، پس احتیاط ترک نشود.*

سید درچه.

****) وهمچنین مقدم است کسی که نزدیک باشد به میت به پدر بر کسی که نزدیک باشد به او به مادر تنها از برادر وبرادرزاده وعمو وعموزاده.*

بلی، در تقدم اعمام بر اخوال وهمچنین اولاد طرفین بر یکدیگر وهمچنین تقدم پدری ایشان بر مادری ایشان اشکال است.

سید درچه.

نزدیک باشد به میت به پدر.

واگر غسل داده شود میت بی‌اذن اولیاء* باطل است.

وهمچنین است حکم در نماز.

وشرط است که غسل دهندهٔ میت، شیعهٔ اثنی عشری باشد مگر در صورت اضطرار که جایز است غسل دادن سنی، بلکه یهود ونصاریٰ، ولکن اگر از یهود ونصاریٰ باشد، پیش از غسل امر کنند ایشان را به شستن بدن خود.

واحوط در هر سه صورت آن است که نیت غسل را شیعهٔ اثنی عشری بکند، بلکه هرگاه سنی غسل می‌دهد احتیاط نیت نمودن هر دو است. وهرگاه عذر رفع شد، غسل را اعاده نمایند در هر سه صورت.

وهمچنین شرط است که غسل دهنده مثل میت باشد در ذکوریت وانوثیت مگر در** محارم وزن وشوهر.

وپسر سه ساله اگر زن آن را غسل بدهد ودختر سه ساله را اگر مرد او را غسل بدهد عیب ندارد.

وجایز است از برای مولی غسل دادن کنیز خود وعکس آن نیز بعید نیست، هر چند احوط ترک آن است.

وواجب است غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری، وواجب نیست / ۲۸ / غسل

---

*) *ظاهر این است که احراز رضاء ولی کفایت می‌کند در صحت نماز وغسل، اگرچه احوط اذن گرفتن است.*

سید درچه.

**) *در زنهای محارم که غسل می‌دهند مرد محرم خود را، اگر بعد از نبودن مرد وزوجه بوده باشد، خرقه نیز بر دست ببندند بی‌اشکال است، واگر بعد مرد یا زوجه میسّر شود اعاده نمایند علی الأحوط. ودر زن وشوهر احوط ستر عورت است مثل سایر محارم که بی‌اشکال است ستر عورت باید باشد، چه مرد غسل بدهد زن محرم خود را یا به عکس.*

سید درچه ـ دام ظلّه العالی ـ.

دادن کفار، چه از اهل کتاب باشند وچه از غیر ایشان. اما در مـخالف* واجب نبودن خالی از رجحان نیست.

ودر حکم میت است سینهٔ او یا قطعه‌ای که در آن سینه باشد، پس غسل دادن آن واجب است، بلکه کفن نمودن ونماز کردن بر آن.

وواجب است غسل دادن وکفن نمودن وحنوط** کردن قـطعه‌ای کـه در آن استخوان باشد، هرگاه از میت جدا شده باشد، بلکه احوط الحاق جدا شـده از زنده*** واستخوان بی‌گوشت است به آن.

وهمچنین طفلی که در شکم چهارماهه شده باشد وسقط شود واجب است در آن غسل وکفن وحنوط ودفن نمودن، واما نماز پس بر آن نه واجب است ونـه سنت.

وهرگاه چهار ماه کمتر داشته باشد واجب است او را در کهنه پوشیدن، پیچیدن ودفن کردن.

وواجب است ازاله نمودن نجاست از بدن میت پـیش از غسـل وپـوشانیدن عورت او را از نامحرم در حال غسل، مثل سایر احوال چنانچه واجب است روی به قبله نمایند، میت را در حال احتضار اگر روی به قبله نباشد به اینکه بر پشت بخوابانند او را وروی او وکف پاهای او را مواجه قبله نمایند.

ومنقطع می‌شود وجوب مذکور به متحقق شدن وفـات مگـر در دفـن****

---

*) *واجب نبودن غسل مخالف محل تأمل است، چنانچه در نماز بر مخالف اشاره به آن می‌شود.* سید درچه.

**) *احوط حنوط کردن در آن صورت وصورت قبل از این است، اگر محل حنوط باقی باشد.* سید درچه.

***) *در غیر دندان وناخن که از زنده جدا شده باشد، چنانچه در غسل مس میت هم گذشت.* سید درچه.

****) *روی به قبله در حال دفن به آن است که او را به دست راست مقابل قبله بخوابانند ودر باقی*

نمودن. واحوط مراعات آن است بعد از بیرون رفتن روح تا به دفن نمودن نیز. وفرق نیست در وجوب مذکور میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن، طفل باشد یا بالغ.

وواجب نیست غسل دادن کسی که واجب شده باشد کشتن آن به رجم یا قصاص* یا غیر آنها وغسل کرده باشد به امر حاکم شرع یا از جانب خود اغسالی را که واجب است از برای میت. واگر بعد از سه غسل، بمیرد به سبب دیگر واجب است غسل دادن او.

فصل دویم: در کیفیت غسل است

واجب است غسل دادن میت را به سه غسل: به سدر / ۲۹ / وبه کافور وبه آب خالص.

وواجب است ترتیب در میان سه غسل به نحو مذکور. وفرق نیست در این حکم میان آنکه میت جنب باشد یا حایض باشد یا نباشد.

واحوط غسل دادن میت است به غسل ترتیبی هر چند اظهر کفایت نمودن غسل ارتماسی است وکیفیت هر یک از ترتیب وارتماس به نحوی است که در غسل جنابت گذشت.

وهمچنین شرط است نیت در هر یک از سه غسل ونیت هر غسلی را مقارن شروع در آن نمایند.

واگر هیچ آب میسر نشود، سه تیمم بدهند میت را به قصد هر یک از آن سه

حالات به نحوی است که در متن ذکر شده، مگر در حال نماز، چنانچه بعد می‌آید.
سید درچه ـ مدّ ظلّه العالی ـ.

*) *در غیر قصاص ورجم مشکل است، مثل آنکه از حد بمیرد.*
سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

غسل، ویک تیمم بدل مجموع*.

واظهر کفایت اخیر است.

وهمچنین اگر بترسد بر میت از غسل دادن از هم ریختن پوست یا گوشت آن را مثل آنکه سوخته باشد یا آبله داشته باشد، یک تیمم بدهد او را. واحوط سه تیمم است نیز چنانچه گذشت.

وتیمم را باید به دست خود بعمل آورد**، نه به دست میت.

واحوط مباح بودن مکان غسل است.

بحث دویم
در تکفین است

واجب است کفن نمودن میت ـ چه مرد باشد، چه زن، چه خنثیٰ، چه ممسوح ـ به سه پارچه، وآن پیراهن ولنگ ولفّافه است که آن را سرتاسری می‌نامند.

وشرط است در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند ودر لنگ آنکه میان ناف وزانو را داشته باشد ودر لفّافه آنکه از طول اینقدر زیاد باشد که توان دو سر کفن را بست، واز عرض اینقدر زیاد باشد که بر روی هم بیفتد دو طرف آن.

وافضل، بلکه احوط در پیراهن، بلند نمودن آن است تا به قدم ودر لنگ پوشانیدن آن است از سینه را تا به قدم، لیکن احوط واظهر آن است که زاید بر قدر واجب را بدون اذن کبار ورثه نکنند، چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر برندارند.

---

*) *احوط سه تیمم است به قصد قربت مطلقه.*
شیخ (ره).

**) *اگر با میسور بودن جمع کنند، بی‌اشکال است.*
سید درچه.

واگر مقدور نشود سه پارچه، اکتفا نمایند به آنچه مقدور است، چه یک پارچه باشد چه دو پارچه، بلکه اگر مقدور نشود / ۳۰ / مگر پوشانیدن عـورت، نـیز واجب است.

وکیفیت تکفین آن است که لنگ مقدم بر پیراهن وپیراهن مقدم بر لفّافه باشد. واحوط آن است که هر یک از سه پارچه بپوشاند آنچه را که در زیر آن است. وجایز نیست مغصوب بودن کفن ونه نجس بودن ونه حریر محض بـودن ونـه پوست بودن، هر چند از حیوان تذکیه شده ومأکول اللحم باشد.

واحوط آن است که کفن ننمایند از ثوبی که از مو وکرک بافته باشند، هرگاه از مأکول اللحم باشد. واگر از غیر مأکول اللحم باشد معروف در میان اصحاب آن است که جایز نیست.

وکفن واجب بیرون کرده می‌شود از اصل مال میت، هر چند مدیون* باشد، مگر زن که کفن او بر شوهر است هر چند زن مال دار باشد.

وواجب است بعد از غسل، حنوط کردن. وآن مسح کردن هفت موضع سجود است به کافور، وکفایت می‌کند در آن مسمّی. واگر پیش بـدارد حـنوط را بـر غسل، کفایت نمی‌کند.

وفرق نیست در حنوط مابین مرد وزن وخنثی وممسوح وصغیر وکبیر، لیکن مخصوص است این وجوب به میتی که مُحرم نباشد واگر مُـحرم بـاشد، بـوی خوش نزدیک او نبرند، چه از کافور وچه از غیر کافور، وچه در تحنیط وچه در تغسیل.

---

*) *مراد باید این باشد که کفن مقدم بر دین است.*

سید درچه.

بحث سیّم

در نماز میت است

ودر آن دو فصل است:

فصل اول [در وجوب نماز میت]

بدان که واجب است نماز بر هر که شیعهٔ اثنی عشری باشد مطلقاً، چه شهید باشد وچه کشته شده باشد به قصاص، یا خود، خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان باشد از ارباب کبایر.

وهمچنین* واجب است بر سنی، چه در حال تقیه وچه در حال غیر تقیه.

وجایز نیست نماز بر کافر، چه کافر اصلی باشد، چه مرتدّ، چه ذمّی باشد چه غیر ذمّی، ولیکن جایز است بر بعضی از فرق مثل ناصبی به لعن بر آن کردن به نحوی که می‌آید.

وملحق می‌شود به مسلِم، / ۳۱ / مرده که در بلاد** اسلام یافت شود، وطفل*** ودیوانه اگر متولد شده باشند از مؤمن یا مؤمنه.

وهمچنین واجب است نماز بر لقیط**** دارالاسلام، بلکه مشهور چنین

---

*) *در وجوب نماز بر مخالف تأمل است، اگرچه احوط فعل آن است بعد از تغسیل به عنوان احتیاط.*

سید درچه.

**) *در صورتی که شک در مسلم بودن باشد محتاج به تأمل است ومراعات احتیاط از طرفین مطلقاً مانعی ندارد.*

سید درچه ـ مدّ ظلّه العالی ـ.

***) *طفل شش ساله نماز بر او واجب است وقبل از آن وجوب ندارد. وبه احتمال مستحب بودن نماز بر او مانعی ندارد اگر زنده متولد شده باشد.*

سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

****) *حکم لقیط، حکم مشکوک است.*

دانسته‌اند لقیط دار الکفر را نیز هرگاه در آن مسلمی باشد که ممکن باشد تولد آن لقیط از آن.

فصل دویم [در شروط وجوب وکیفیت نماز میت]

بدان که نماز میت واجب است به وجوب کفائی بر هر مکلفی، لیکن شرط است در صحت آن آنکه مؤمن اثنی عشری باشد، واز جمیع مکلفین بلوغ که اگر طفل* ممیّز بجا آورد صحیح است از او ولیکن ساقط نمی‌شود از مکلفین تکلیف ظاهری. واولیٰ به نماز اولیٰ به تغسیل است، وبه تفصیل گذشت.

وجایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی، چه فرادیٰ وچه جماعت. واگر ولی اذن ندهد احدی را بر جماعت وخود نیز اقدام نکند با قابلیت، اگر منوط به عذر شرعی باشد، منشأ ساقط شدن ولایت نمی‌شود ونماز را فرادیٰ خواهند کرد به اذن ولی یا خود خواهد کرد.

واگر به سبب عذر شرعی نباشد احوط باقی** گذاردن امر است بر ولی، وساقط شدن ولایت او در این حال خالی از قوّت نیست، واحوط اذن گرفتن از حاکم شرع است در اقامهٔ چنین جماعتی با امکان، وبا عدم امکان از عدول از مؤمنین.

وکیفیت*** نماز آن است که نیت بکند وپنج تکبیر که اول آنها تکبیرة

سید درچه.

*) *حکم نماز طفل ممیّز محتاج به تأمل است.*

سید درچه ـ دام ظلّه العالی ـ.

**) *مجرد اینکه ولی خصوص نماز جماعت را اذن ندهد، منشأ سقوط ولایت او نمی‌شود واذن حاکم شرع وعدول ثمر ندارد.*

سید درچه.

***) *معین بودن این کیفیت معلوم نیست اگرچه بهتر است این کیفیت به اضافهٔ صلوات بر انبیاء بعد*

الإحرام است بگوید، ودر میان آنها چهار دعا بخواند:

اول شهادتین.

دویم صلوات بر پیغمبر وآل آن جناب.

سیم دعا از برای مؤمنین.

چهارم از برای میت.

پس از تکبیر اول بگوید: **أشهد أن لا إله إلّا الله وأشهد أن محمداً رسول الله.**

وبعد از تکبیر دویم بگوید: **اللهمّ صلّ على محمد وآل محمد.**

وبعد از تکبیر سیم بگوید: **اللهمّ اغفر للمؤمنين والمؤمنات.**

وبعد از تکبیر چهارم بگوید: **اللهم اغفر لهذا الميت**[1].

وبعد از آن تکبیر پنجم را بگوید / ۳۲ / کفایت می‌کند.

لیکن این‌ها در وقتی است که میت شیعهٔ اثنی عشری باشد. پس اگر طفل باشد، چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد، بعد از تکبیر چهارم بگوید: **اللهمّ اجعله لأبويه ولنا سلفاً وفرطاً وأجراً**[2] اگر پدر ومادر طفل، هر دو مؤمن باشند.

واگر یکی از ایشان کافر یا نحو آن باشد، دعا را به او تنها نماید.

واگر میت مجهول الحال باشد، بعد از تکبیر چهارم بگوید: **اللهمّ إن كان يحبّ الخير وأهله فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه**[3] خوب است.

واگر از مخالف باشد یا ناصبی که تقیةً بر او نماز کند. در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید: **اللهمّ املأ جوفه ناراً وقبره ناراً وسلّط عليه الحيّات والعقارب**[4].

از تکبیر دوم.

سید درچه.

۱) بنگرید به مصباح المتهجد: ۵۲۵، فصل في ذكر الصلاة على الأموات.

۲) تهذيب الأحكام ۱۹۵/۳ ـ ۱۹۶، باب الصلاة على الأموات.

۳) وسائل الشيعة ۶۸/۳، باب كيفية الصلاة على المستضعف ومن لا يعرف، ح ٤.

٤) الكافي ۱۸۹/۳، باب الصلاة على الناصب، ح ۳.

ودر نماز ناصبی بگوید: **اللهمّ أخزِ عبدك في عبادك وبلادك. اللهمّ أصله أشدّ نارك اللهمّ أذِقه حرّ نارك وعذابك، فإنه كان يوالي أعداءك ويعادي أولياءك ويبغض أهل بيت نبيّك**[1]. وتکبیر پنجم* در نماز این دو صنف نیست.

واگر میت مستضعف باشد بگوید: **اللهمّ اغفر للذين تابوا واتّبعوا سبيلك وقهم عذاب الجحيم**[2].

وواجب است در آن نیت، وقیام، وروی به قبله نمودن با امکان، وگذاردن سر میت را به طرف** راست نمازگزار[3]، مگر آنکه مأموم باشد، وهرگاه عکس بگذارد میت را، باطل می‌باشد نماز، چه از روی عمد باشد چه از روی فراموشی، چه از روی جهل.

وهمچنین شرط است پیش خوابانیدن میت را در حال نماز.

بحث چهارم
در دفن است

واجب است دفن نمودن میت را به وجوب کفائی به نحوی که پنهان نمایند جسد میت را در زیر خاک به نحوی که محفوظ بماند جثهٔ او از ضرر درنده

---

۱) الكافي ۱۸۹/۳ ـ ۱۹۰، باب الصلاة على الناصب، ح ٤.

*) ***مسأله خالی از اشکال نیست.***

سید درچه.

۲) الكافي ۱۸۷/۳، باب الصلاة على المستضعف وعلى من لا يعرف، ح ۲ و۳.

) ***میت را بر پشت بخوابانند به نحوی که سر میت به جانب راست نمازکننده واقع شود وپای او به جانب چپ او، ودر این جهت فرق میان امام ومأموم نمی‌کند. بلی، در امام ومنفرد محاذات با میت را میخواهد ودر مأموم لزوم ندارد محاذات ومقابله.*

سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

۳) در متن: نمازگذار.

وهرگاه در کشتی باشد ودفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل / ۳۳ / خمره وسر او را ببندند ودر دریا اندازند ویا آنکه بر پای او چیز سنگینی مثل سنگ ومثل آن ببندند واو را در دریا اندازند، ولیکن احوط بجا آوردن اول است با امکان.

واگر میت زن غیر مسلمه باشد، چه کتابیه وچه غیر کتابیه وحامله باشد به طفل مؤمن، واجب است او را پشت به قبله دفن نمایند تا آنکه طفل رو به قبله باشد هرگاه طفل صاحب روح شده باشد.

وحرام است نبش نمودن قبر مگر در صُوَری که بعض آنها را در «ارشاد» ذکر نموده‌ایم.

وهمچنین* حرام است نقل کردن میت را بعد از دفن به غیر مشاهد مشرفه، بلکه در مشاهد مشرفه نیز در نزد مشهور.

وحرام** است دست زدن به صورت وخراشیدن آن وکندن موی چه در اقارب وچه در غیر اقارب، وهمچنین شق نمودن رخت بر غیر پدر ومادر.

---

*) *اگر به واسطهٔ نقل میت به مشاهد مشرفه قطع مفاصل عظام میت نشود وهمچنین دفن نکردن طول نکشد به نحوی که میت بگندد وخونابه از او بیرون بیاید.*

وهمچنین نبش قبر میت هم نشود به هیچ نحو، وهتک حرمت میت هم از جهت دیگر نشود مجرد نقل به مشاهد مشرفه مانعی ندارد.

سید درچه.

**) *مسئلهٔ دست زدن بصورت وغیره وهمچنین شق ثوب محتاج به تأمل است.*

سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

باب سیّم
در تیمّـم

ودر آن چند فصل است:

فصل اول: در اسباب منتقل شدن از وضو وغسل به تیمم

بدان که سبب تیمم ممکن نشدن وضو وغسل است، وآن به چند چیز می‌شود:

اول: نداشتن آب به قدر آنچه کفایت کند او را در آن طهارتی که بر او واجب شده است از وضو یا غسل، هر چند به قدر بعضی از آن آب داشته باشد. واگر آب این قدر داشته باشد که کفایت نماید از برای ازاله نمودن نجاست، ازاله نماید نجاست* را به آن آب وتیمم کند، هرگاه آن نجاست معفوّ نباشد ویـافت شـود چیزی که به آن تیمم کند، واگر نه، طهارت را مقدم بدارد.

دوم: نرسیدن به آب به سبب ترس از درّنده یا دزد بر نفس ویا مال یا عرض خود یا به جهت میسّر نشدن آلات واسباب آب کشیدن یا گرم کردن یا محتاج به تنخواهی باشد که آب بخرد ومیسر نباشد او را وامثال آن.

واگر مقدور باشد / ۳۴ / خریدن آب یا آلاتی که موقوف است تحصیل آب به آنها بخرد، هرگاه متضرر به آن نشود به اینکه اجحافی** در آن نباشد بحسب

---

*) *اگر اول ازالهٔ نجاست کند که فاقد آب بشود، بعد تیمم کند، هیچ اشکالی ندارد.*
سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

**) *مجرد زیاد بودن پول آب وضوء مثلاً مانعی از وجوب خریدن آب نمی‌شود مگر آنکه مانعی*

حال آن. وفرق در میان زیادتی در ثمن وغیر آن نیست.

واگر مقدور شود از برای او کندن چاه بدون عسر ومشقت شدید یا آب بیرون آوردن از چاه، هر چند به آنکه رخت خود را در چاه کند وآب بیرون آورد، ترک نکند بشرط آنکه اجحاف نباشد در آن.

سیّم: آنکه بترسد در استعمال آب بر تلفی یا حادث شدن مرضی یا طـول کشیدن ناخوشی یا صعب شدن علاج ناخوشی وامثال* اینها.

وکفایت می‌کند در معرفت حصول ضرر مظنه بهم رسانیدن، چـه از تـجربه باشد، چه از قول طبیب عادل، بلکه غیر عادل، بلکه کفایت نمودن احتمالی که باعث خوف شود اقوی** است.

واز جمله ضرر*** شَین است وظاهر حصول آن است به ترکیدن دست یا صورت وخون افتادن آن. وترک تیمم در این حال البته نشود اگر بـه طـهارت اختیاری احتیاط خواهد بکند.

دیگر روی بدهد در زیاد دادن ثمن، مثل آنکه اگر نفقهٔ سفر را بدهد به ذلّت می‌افتد یا آنکه بذل این قدر از ثمن باعث پریشانی او می‌شود وغیر آن از چیزهایی که مضرّ بخود شخص است در زمان حال یا بعد.

سید درچه.

**) از چیزهایی که تحمل آن شاقّ است عادةً.*

شیخ (ره).

***) احوط در این صورت جمع است میانهٔ وضو وتیمم.*

شیخ (ره).

ترک این احتیاط مانعی ندارد به اکتفاء نمودن به تیمم در صورت حصول خوف.

سید درچه.

****) اگر وضو یا غسل موجب حدوث شین شدید یا بُطوء علاج آن یا زیادتی آن شود، تیمم کفایت می‌کند ودر غیر شدید احتیاط به جمع ترک نشود.*

سید درچه.

واز جمله اَعْذار از برای تیمم تشنگی* است، هر چند بالفعل نباشد ومظنه داشته باشد بهم رسیدن حدوث او را، بلکه کفایت نمودن احتمال مساوی نیز قوی** است.

واز جمله اعذار نیز تألم به سردی هوا است یا گرمی آب ومیسر نبودن چاره.

وواجب است طلب نمودن آب بر مکلف هرگاه ممکن باشد، وضرری به او نرسد ویقین نداشته باشد نبودن آب را، ووقت گنجایش طلب داشته باشد، ومقدار طلب به قدر یک تیر پرتاب است از تیرانداز معتدل به آلت معتدله اگر زمین پست وبلند ومشتمل بر اشجار واحجار باشد، واگر نباشد به قدر دو تیر پرتاب است به نحو مذکور در چهار سمت.

واگر ترک طلب نمود ونماز کرد با وسعت وقت، نماز باطل است. واگر صبر کرد تا تنگی*** وقت، نماز صحیح است.

/ ۳۵ / فصل دوم: در آنچه به آن تیمم باید کرده شود

به خاک خالص تیمم کردن بی‌اشکال است، چنانچه هرگاه قدرت نداشته باشد

---

*) *در باب وضوء گذشت حد تشنگی که موجب تیمم می‌شود، ومدار حصول خوف از تشنگی است اگرچه از جهت شک در آن حاصل شود.*

سید درچه.

**) *احوط جمع است.*

شیخ (ره).

***) *وخوف تنگ بودن وقت هم کفایت می‌کند در صورتی که آب نباشد بالفعل، بلکه اگر باشد وفراموش کرده باشد واگر بعد هم معلوم شود وسعت وقت وآب موجود شود، اعاده ندارد. واما اگر آب موجود باشد تا علم به تنگ بودن وقت در استعمال آن نداشته باشد، رجوع به تیمم نکند واگر بعد معلوم شود وسعت وقت، احوط اعاده است در اینجا.*

واگر نمی‌دانست تنگی وقت ووضو گرفت، صحیح است، اگرچه که معلوم شود بعد تنگ بودن وقت هم.

سید درچه ـ دام ظلّه العالی ـ.

بر خاک وزمین وسنگ، تیمم نمودن به غبار رخت یا نمد یا یال اسب یا مثل آن بی‌اشکال است.

همچنین اگر هیچیک از آنچه گذشت میسر نشود، مگر سنگ*، تیمم بودن به آن نیز بی‌اشکال است.

واگر میسر نشود مگر سنگ وغبار رخت وجل ویال حیوان یا یکی از آنها، احوط جمع نمودن میان تیمم بر غبار وسنگ است.

ومخیر است در اختیار نمودن غبار رخت وجل ویال حیوان ونحو آن.

ودر آنها معتبر است جمع کردن غبار را به تکانیدن ونحو آن.

واگر هیچ غبار در آنها بهم نرسد، تیمم به آن نکند.

وهمچنین هرگاه غبار از خاکستر ونحو آن باشد، تیمم به آن نکند.

وهرگاه هیچیک از آنچه گذشت، میسر نشود وگل میسر شود، به آن تیمم کند بشرط آنکه قدرت نداشته باشد بر خشکانیدن آن به سبب تنگی وقت وامثال آن.

واین در وقتی است که از چیزی که صحیح نیست تیمم به آن مثل خاکستر نباشد.

وکیفیت تیمم به گل مثل تیمم به خاک است.

واگر سنگ وگل هر دو میسر شود احوط جمع است** میان تیمم به هر دو.

وهرگاه قادر باشد بر تیمم نمودن به خاک احوط ترک نمودن غیر خاک است،

---

*) *اگر در سنگ غباری باشد یا غباری در آن احداث توان کنند از خاکی که بر او خشک شده باشد، مثلاً هر چند بسیار کم باشد اشکالی ندارد. اگر هیچ غبار نداشته باشد، پس اگر جمع میان تیمم به سنگ وگل بکنند، بی‌اشکال است. واگر گل هم نباشد، پس جمع میان تیمم به سنگ وآنچه می‌آید در حق کسی که غیر از یخ چیزی نیابد، باز بی‌اشکال خواهد شد.*

سید درچه.

**) *گذشت کیفیت احتیاط در سنگ.*

سید درچه.

بلکه قول به آن خالی از قوّت* نیست.

وهرگاه هیچیک از آنچه گذشت میسر نشود، ساقط می‌شود تیمم ونماز، هر چند میسر شود یخی که نتوان به آن وضو ساخت یا غسل کرد.

وبعضی قائل شده‌اند به وضو یا غسل** به آن، وبعضی قائل شده‌اند به تیمم.

واحتیاط در جمع میان هر دو، وقضا است.

وفرق در میان انواع خاک از سرخ وسفید وسیاه وغیر آن نیست.

وجایز است تیمم نمودن به خاک مستعمل در تیمم وبه خاک قبر هرگاه علم نداشته باشد به نجاست آن.

وجایز نیست تیمم / ۳۶ / نمودن به خاک غصبی وبه غیر زمین مثل اشنان وآرد، ومعادن مثل زرنیخ وسرمه، وخاکستر غیر زمین.

واحوط واقویٰ ترک نمودن تیمم است به خاکستر زمین وبه زمین آهک وگچ بعد از سوختن.

ومکروه است تیمم نمودن به زمین*** شوره زار.

فصل سیّم: در بیان کیفیت تیمم

واجب است زدن باطن دو کف دست را با هم در صورتی که ممکن باشد در

---

*) اقوی بودن معلوم نیست ولی بی‌اشکال است، چنانچه گذشت.
سید درچه.

**) به مالیدن آن بر اعضاء هر چند جریان متحقق نشود.
ض (ره).
اگر جریان حاصل شود معین است وضو یا غسل وچیز دیگری نمی‌خواهد.
بلی، اگر مالیدن به نحوی که جریان حاصل شود از برای غسل مثلاً موجب مشقت شدید باشد یا ضرر دیگر، وضو یا غسل نمی‌خواهد، بلکه همان جمع میان تیمم وقضاء می‌کند.
سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

***) به شرط آنکه آن محلی که دست بر او می‌زند، نمک بر او نباشد والّا صحیح نیست تیمم به آن.
سید درچه.

حالتی که هر دو کف پهن باشد.

وهمچنین واجب است مسح کردن پیشانی از رستنگاه موی سر تا به طرف بالای دماغ به باطن هر دو کف با یکدیگر. واحوط علاوه نمودن جبینین است که عبارت از دو طرف پیشانی است وهمچنین علاوه نمودن ابروها است.

وهمچنین واجب است مسح کردن پشت هر یک از دو کف را از بند دست تا به سرانگشت‌ها به باطن کف دست دیگر.

وهرگاه ممکن نشود مسح نمودن بباطن کف* مسح کند به ظاهر آن.

ومعتبر آن است در پیشانی ودو کف تمام را مسح نمودن، ودر ماسح که عبارت از باطن دو کف باشد به تمام مسح نمودن معتبر نیست، هر چند احوط آن است.

واز اطراف حدود در هر یک از اعضای تیمم چیزی را زیاد نمایند از برای جزم نمودن به حصول قدر واجب.

وواجب است در تیمّم نیّت قربت، واحوط تعیین وجوب یا ندب واستباحهٔ عمل است به نحوی که در وضو گذشت.

وامّا رفع حدث در اینجا، قصد آن خلاف احتیاط است بلکه معقول نیست.

واحوط تعیین نمودن بدل بودن از وضو یا غسل است.

---

*) *متمکّن نبودن از زدن باطن دو دست با هم صور مختلفه دارد وحکم آنها مختلف می‌شود فی الجمله، پس اگر بجهت جراحت تمام باطن دست یا نجاست مُسریه آن متمکن نشود پس اگر در این صورت جمع کند میان مسح بر جبیره بعد از گذاشتن چیز طاهری بر آن نظیر جبیره، ودر وضو میان زدن پشت دستها بر خاک ومسح به آن ومیان تیمم کردن از بالای کفّین، ومیان آنکه بمالد روی وپشت دستها بر خاک، ومیانه آنکه کسی دیگر متولی تیمّم او شود بدست خود بی‌اشکال است، واگر بعد از تمکّن قضاء این نماز هم بکند بی‌اشکال‌تر خواهد شد.*

سید درچه.

واما اگر تیمم بدل از وضو وغسل هر دو* در ذمّهٔ مکلّف باشد معیّن است تعیین نماید که تیمّم بدل از وضو می‌کند یا بدل از غسل.

واحوط این است که نیّت نماید به این طریق که تیمّم می‌کنم به جهت مباح شدن نماز / ۳۷ / بدل از وضو یا غسل از جهت آنکه واجب است یا مستحب، قربةً الی الله.

ودر عدد زدن دست بر زمین خلاف است، واظهر کفایت کردن یک دفعه** زدن است، چه آنکه تیمّم بدل از غسل باشد، چه وضو؛ هر چند احوط جمع نمودن میان یک دفعه زدن ودو دفعه زدن است، خصوصاً در تیمّم بدل از غسل.

وواجب است در تیمّم ترتیب، به این طریق که زدن دست پیش از مسح نمودن پیشانی، ومسح نمودن پیشانی پیش از مسح نمودن دو دست، ومسح نمودن دست راست پیش از مسح نمودن دست چپ باشد، لیکن این در صورتی است که یک دفعه بزند، دو دست را بر زمین، وامّا در صورتی که دو دفعه بزند، دفعهٔ دویّم پیش از مسح نمودن دو دست می‌باید باشد.

وهمچنین واجب است در تیمّم طاهر بودن خاک وبجای آوردن خود شخص

---

*) *گذشت در باب وضو که فرق نمی‌کند میان آنکه دو تکلیف بر ذمّه مکلّف باشد یا یکی، وآنکه قصد وجه لازم نیست بلکه قصد خلاف هم في الجمله ضرر ندارد، وآنکه عمل را از برای جهت مندوبه بجا بیاورد ضرر ندارد با ثبوت جهت ملزمه بر مکلّف.*

سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

**) *دو دفعه زدن را در وضو و غسل ترک نکند.*

ض (ره).

اگر چه بعید نیست کفایت کردن یک‌دفعه مطلقاً ولکن احوط دو تیمم است یکی به یک‌دفعه زدن و دیگری به دو دفعه، یا آنکه تیممی بکند که جمع میان هر دو در او بشود، و موالات هم بهم نخورد، یا اینکه بدفعهٔ اول تیمم را تمام بکند بعد بدون فصل یک دفعهٔ دیگر دست می‌زند بر خاک، و به آن خصوص پشت دستها را مسح می‌کند.

سید درچه.

هم چنانکه در وضو وغسل مذکور شد.

وهمچنین واجب است موالات، هر چند تیمّم بدل از غسل باشد. ومراد به آن پی در پی بودن عرفی است.

وهمچنین واجب است در میان دست وخاک وماسح وممسوح مانعی نباشد.

وتیمّم پیش از وقت فریضه صحیح نیست ودر وقت فریضه صحیح است در حال تنگ بودن وقت، وامّا در سعهٔ وقت اشکال است واحوط تأخیر نمودن آن است، خواه امید رفع شدن عذر داشته باشد یا نه، هر چند اظهر جواز تقدیم است در اوّل وقت، هرگاه علم داشته باشد که عذر برطرف نمی‌شود تا به آخر وقت.

وفرق نیست در جواز تیمّم در حالت تنگ بودن وقت میان نماز واجب وسنّت، ویومیّه وغیر یومیّه.

واگر کسی نماز کند به تیمّم صحیح، واجب نیست بر او اعاده نمودن نماز، چه در حضر باشد چه در سفر، چه در وقت باشد چه در خارج وقت، متعمّد بر جنابت باشد یا نه، عالم / ۳۸ / باشد به نبودن آب در صورت تعمّد بر جنابت یا نه، تیمّم از برای نمازی باشد که آن نماز با رختی شده باشد که متعذّر باشد بر او ازالهٔ نجاست غیر معفوّ از آن رخت یا نه.

وهمچنین است حکم بدن.

واگر تیمّم از برای فریضهٔ حاضره نمود، بعد از آن می‌تواند داخل در نماز دیگر بشود در اوّل وقت، وواجب نیست انتظار تا* به آخر وقت.

واگر قضا در ذمّهٔ شخصی باشد می‌تواند تیمّم از برای آن بکند هر وقت که ارادهٔ نماز داشته باشد.

وجایز است نماز بسیار بجا آوردن به یک تیمّم.

---

*) *با رجاء زوال عذر مشکل است نماز در اول وقت.*

سید درچه.

واگر بعد از آنکه تیمّم نمود وپیش از شروع در نماز آب بیابد وممکن شود او را استعمال کردن آن وبه قدر زمان استعمال نمودن آب بگذرد، تیمّم آن باطل می‌شود.

واگر در میان نماز آب بیابد، باطل نمی‌شود، چه به قدر زمان استعمال بگذرد چه نگذرد.

واحوط تمام نمودن نماز وقضا یا اعادهٔ آن است*.

وباید دانست که آنچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمّم در سعهٔ وقت است، وامّا بنا بر قول به آنکه جایز نیست تیمّم مگر در تنگی وقت، بی‌اشکال اتمام واجب است.

واگر کسی تیمم کند بدل از غسل ومحدث به حدث اصغر شود واجب است تیمّم کردن بدل از غسل، واحوط** آن است که جمع نماید میان وضو وتیمّم بر تقدیری که قادر باشد بر آب، وجمع نمودن میان دو تیمّم است بر تقدیری که قادر نباشد بر آب یکی بدل از وضو ودیگری بدل از غسل.

فصل چهارم: در تیمّمِ واجب است

بدان که واجب است تیمّم بر محدث از برای نماز واجب وطواف واجب.

---

*) *استیناف قبل از رکوع خالی از قوت نیست.*
شیخ ـ رحمة الله علیه ـ.
جواز استیناف قبل از رکوع با تنگ نبودن وقت اشکالی ندارد چنانچه احتیاط مذکور در متن هم مطلقاً مانعی ندارد بلی در صورتی که در تنگی وقت نماز واقع شده باشد واجب است اتمام نماز حتّی بنا بر قول بجواز تیمّم در سعهٔ وقت.
سید درچه ـ مدّ ظلّه ـ.

**) *ترک این احتیاط نشود.*
سید درچه.

وشرط است از برای مطلق نماز چه واجب وچه سنّت بشرط ممکن نبودن وضو یا غسل وممکن بودن تیمّم.

وواجب است تیمّم از برای سایر آنچه واجب می‌شود طهارت آبی از برای آن مثل روزهٔ ماه / ۳۹ / مبارک رمضان وقضای آن.

وتیمّم از برای داخل شدن مسجد الحرام، ومسجد مدینه، ودرنگ کردن در باقی مساجد، ومس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود هر یک از امور مذکوره مثل وضو است.

وواجب است بر کسی که محتلم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام از برای بیرون آمدن از آن هرگاه غسل ممکن نباشد یا باعث تلویث مسجد شود به نجاست.

وهرگاه غسل ممکن باشد وزمان آن کمتر از زمان تیمّم یا مساوی با زمان آن باشد وباعث تلویث مسجد به نجاست نشود وجوب غسل در این حال خالی از قوّت نیست.

وبعضی ملحق کرده‌اند به جنب، حایض ونفسا را در وجوب تیمّم از برای بیرون آمدن آن.

وآن احوط است.

وواجب می‌شود نیز تیمّم به نذر وعهد وقسم به شرایطی که در کتاب نذر مذکور خواهد شد ان شاء الله.

مبحث دوم
در طهارت از خبث

ودر آن چند باب است:

باب اول: در انواع نجاسات

وآن دوازده قسم است:

اول ودوم: بول وغایط است از هر حیوانی که حلال گوشت نباشد وصاحب* نفس سائله باشد یعنی خون قوی جهنده که بیرون می‌آید از رگ در وقت بریدن.

وفرق نیست در غیر مأکول اللحم آنکه انسان باشد یا حیوان صحرائی باشد یا دریایی، طیر باشد وغیر طیر، خفاش باشد یا غیر خفّاش، حرمت خوردن آن اصلی باشد یا عارضی مثل جلّال وحیوانی که شیر خوک خورده باشد تا آنکه قوت گرفته باشد استخوان آن از آن، بهیمه یا غیر بهیمه که موطوء انسان شده باشد چه درفرج وچه در دبر.

سیم: منی است از حیوانی که صاحب نفس سائله باشد هر چند حلال گوشت باشد.

چهارم: خون حیوانی که صاحب نفس** سائله باشد خواه مأکول اللّحم باشد

---

*) *درغیر صاحب نفس سائله اگر گوشت داشته باشد وگوشت او حرام باشد. پس اگر معلوم شود که بول دارد یا آنکه گوشت اوکمتر ازگوشت اصغر طیور نباشد اجتناب از بول و فضلهٔ او ترک نشود.*

سید درچه.

**) *غیر صاحب نفس سائله اگر مثل زالو آلت شود از برای آوردن خون صاحب نفس سائله، احوط اجتناب است از خونی که از شکم او بیرون می‌آید مگر آنکه طول بکشد که خونی که*

یا غیر آن، کم باشد آن خون یا بسیار، چه از رگ بیاید چه از غیر رگ، مگر خونی که باقی می‌ماند در ذبیحهٔ مأکول بعد از ریختن خونی که متعارف است از آن ریخته شود که طاهر* است، وهمچنین خونی که مشتبه به خون طاهر شود.

پنجم وششم: سگ وخوک صحرائی است وهمچنین اجزای هر یک هر چند اجزائی باشد که حیات در آن حلول نکرده باشد مانند موی وناخن.

هفتم: میته است هرگاه از حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد مگر میته آدمی که نجاست آن بعد از سرد شدن وپیش از غسل دادن است، بلکه پیش از سرد شدن وبعد از مردن نیز بنا بر اقوی واحوط**.

واجزای میتهٔ نجس، نجس است خواه جدا شود از آن در حال حیات یا در غیر حال حیات اگر از اجزائی باشد که حیات در آن حلول کرده باشد، ودر اجزای صغاری که از انسان*** جدا می‌شود مثل آنچه از لب جدا می‌شود در بعض اوقات، اظهر طهارت واحوط اجتناب است.

خورده خون خود زالو محسوب شود.

وهمچنین مطلق غیر صاحب نفس سائله هرگاه بخورد خون مثل میته یا خونی که ریخته باشد ونجس باشد ومعلوم شود خوردن آن.

ومخفی نماند که خون غیر جزء خون حیوان، غیر صاحب نفس سائله شدنش بالنسبه بموارد مختلف است، واما اگر بخورند از مثل بدن انسان وخون در ظاهر بدن آنها ظاهر نباشد اجتناب لازم نیست.

سید درچه.

) اگر خون در عضوی که حرام است خوردن آن بوده باشد مثل سپرز احوط اجتناب است.

ض (ره).

*****) بخلاف آنچه حیات در آن حلول نکرده مثل استخوان ومو وتخم مرغ لکن بشرط آنکه پوست غلیظ داشته باشد علی الاحوط.***

سید درچه.

******) یعنی جدا شود در حال حیات.***

سید درچه.

هفتم: کافر است حتّی مرتدّ ویهود ونصاری ومجوس. وهمچنین است حکم در اجزای آنها هر چند از اجزائی باشد که حیات در آنها حلول نکرده باشد.

وطریق معرفت کافر آن است که انکار الهیّت یا رسالت* یا ضروری از ضروریات دین نماید.

واحوط اجتناب از اولاد کافر است پیش از بلوغ، چنانکه احوط اجتناب از سنّی است ولیکن طهارت در ایشان اقوی است.

وامّا ظروف والبسهٔ کفّار طاهر است مادامی که علم به نجاست به مباشرت ایشان به رطوبت ومانند آن به هم نرسد، ومطلق مظنّه کفایت نمی‌کند در نجاست.

نهم: شراب وهر مسکری که در اصل روان باشد هر چند بخشکد.

ومشهور** الحاق آب آنگور است به آن هرگاه غلیان بهم رساند.

وبعضی علاوه نموده‌اند اعتبار اشتداد را نیز، / ۴۱ / واظهر واحوط اجتناب است مطلقاً اگر اِسکار از آن ظاهر نشود، والّا حکم به نجاست بی‌اشکال است.

دهم: فقّاع است وآن از جو بعمل می‌آید همچنان که جمعی ذکر نموده‌اند، ومعتبر در آن صدق اسم است در عرف عرب.

یازدهم: عرق جنب از*** حرام است خواه در وقت حصول جنابت باشد یا

---

*) *منحصر بودن بکسانی که ذکر شده معلوم نیست چنانچه کافر بودن منکر ضروری مطلقاً معلوم نیست.*

سید درچه.

**) *الحاق از جهت نجاست معلوم نیست ولکن احتیاط خوب است.*

سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

***) *نماز کردن در عرق مذکور مشکل است ولیکن نجاست معلوم نیست، اگرچه احتیاط خوب است.*

سید درچه.

بعد، خواه در زن باشد یا در مرد، از زنا باشد یا از لواط یا وطی بهیمه یا غیر آنها از آنچه حرمت آن ذاتی باشد، بلکه در وطی حایض ووطی در روز روزه یا وطی در ظهار پیش از کفّاره دادن نیز اقوی اجتناب است.

دوازدهم: عرق شتر جلّال است، بلکه مطلق حیوان جلّال بنا بر احوط*.

باب دوم: در احکام نجاسات

واجب نیست ازالهٔ نجاست لنفسها، بلکه متسحب است.

وشرط است ازالهٔ آن از رخت وبدن از برای صحّت نماز وطواف با امکان ومعفوّ نبودن، واز محلّ سجود پیشانی از برای سجده کردن واز ظروف از برای استعمال کردن به رطوبت در آنچه مشروط به طهارت است از خوردن وآشامیدن وتطهیر نمودن هرگاه استعمال آن مستلزم تعدّی نجاست باشد، واز مأکول از برای خوردن.

وواجب است** ازالهٔ آن از مساجد، وهمچنین از مصحف وآلات مختصّه به آن مثل جلد، واز ضرایح مقدّسه وروپوش آنها بنا بر احوط.

وحرام*** است نجس نمودن مسجد.

ومعفوّ است خون قروح وجروح مادامی که خون منقطع نشود بالمرّه چه

---

*) *این احتیاط لزوم آن معلوم نیست.*
سید درچه.

**) *وصحّت واجب موسّع عبادی قبل از ازاله محلّ اشکال است فی الجمله.*
سیّد درچه.

***) *ومجرّد ادخال نجاست اگر موجب توهین شود. وخوب است احتیاط در ترک ادخال متنجّس فضلاً از عین نجاست، بخصوص اگر بچسباند عین نجاست را به اجزای مسجد.*
سید درچه.

جاری باشد دائماً یا نه، چه مشقّت* در تطهیر آن باشد یـا نـه، چـه در رخت باشد چه در بدن، چه مقدور او باشد عوض نمودن رخت یا نه، به دستمال وکهنه تواند منع از نجس شدن نماید یا نه، ممکن باشد چارهٔ آن به دواء یا نه، مجروح نموده باشد خودش به عصیان یا نه.

وهمچنین معفوّ است عرقی که به آن / ۴۲ / نجس شود که انسان را کمتر میسّر است که از آن خالی باشد.

ولیکن عفو از آنچه شنیده شد مخصوص صاحب قروح وجروح است، پس اگر آن رخت را دیگری بپوشد عفو از برای آن نیست.

وهمچنین است اگر شک کند که خون از جروح وقروح است یا از غیر آن**.

ومعفوّ است نیز خون کمتر از درهم در رخت، بلکه در بدن دور نیست عفو، هر چند*** احوط اجتناب است.

لیکن این حکم در خون غیر حیض ونفاس واستحاضه است، بلکه خون غیر نجس العین وغیر مأکول**** اللّحم بنا بر احوط، بلکه خالی از رجحان نیست.

---

*) *احوط اعتبار مشقّت است در ازاله یا تبدیل به همین قدر که بگویند در عرف شستن آن به جهت هر نماز یا هر روز دشتوار است، واگر ممکن باشد شستن محلّ خون هر روز یک بار احـوط خواهد بود.*

شیخ (ره).

بعید نیست که عمل کردن به اطلاق آنچه در متن ذکر شده مانعی نداشته باشد.

سید درچه ـ دام ظله العالی ـ.

**) *که در آنجا معاملهٔ سائر نجاسات می‌کند که عفو از آن موقوف به حرج شخصی است مـثل مبطون وسلس البول.*

سید درچه.

***) *این احتیاط ترک نشود.*

سید درچه.

****) *مراد از غیر مأکول اللّحم غیر انسان است.*

سید درچه.

واحوط در مقدار درهم اکتفا به مقدار ناخن ابهام متعارف است یا به مقدار محمدیّه حویزاویّه.

واظهر تحدید* با خمص راحت است که گودی کف دست باشد.

ومراد به ناخن ابهام، ناخن انگشت بزرگ است.

وهمچنین معفوّ است نجاست به چیزی که نماز به آن تمام نشود، چه لباس باشد چه غیر** لباس.

ولباس چه در محلّ خود باشد چه نباشد هر چند عمّامه پیچیده باشد.

واحوط*** در اخیر اجتناب است چنانچه هرگاه قبائی را تا نموده در جیب خود گذارد ظاهر آن است که باطل نمی‌شود نماز****.

وتربیت کنندهٔ صبیّ یا صبیّه***** اگر یک جامه داشته باشد کفایت می‌کند شستن آن روزی یک مرتبه از بول هر وقت که خواهد.

ولیکن بهتر آن است که در آخر روز بشوید که چهار نماز را به طهارت یا به کمتر بودن نجاست به جای آورده باشد.

وواجب است در شستن بول از رخت وبدن دو دفعه هرگاه شسته شود به آب

---

*) *اکتفا نمودن به قدر متیقّن از جمیع جهات در تحدید درهم بی‌اشکال است.*

سید درچه.

**) *در غیر لباس اگر چیزی باشد که تلبّس به آن داشته باشد مثل شمشیر که به گردن باشد وانگشتر در دست، وهمچنین در اجزای میته مطلقاً احتیاط به اجتناب ترک نشود.*

سید درچه.

***) *بلکه اقوی اجتناب است.*

شیخ (ره).

****) *احوط اجتناب است.*

ض (ره).

*****) *اگر زن باشد.*

سید درچه.

غیر جاری مگر بول طفل شیرخوار* مسلم که در آن ریختن آب کافی است با فرو گرفتن تمام محلّ را که بول به آن رسیده باشد یا غلبهٔ آب بر بول هر چند غساله از محلّ خود بیرون نرود.

ولکن احوط بیرون کردن آن است. امّا در آب جاری کفایت می‌کند یک دفعه.

بلکه در آب کر نیز دور نیست کفایت کردن یک دفعه / ۴۳ / هر چند احوط تعدّد است در غیر رخت وبدن وبول از سایر نجاسات.

احوط آن است که دو دفعه بشوید در غیر ظروف هر چند اظهر کفایت نمودن یک دفعه** است در غیر بول.

اما در ظروف سه دفعه باید شسته شود از هر نجاستی غیر از نجاست مردن موش وشراب وولوغ سگ وخوک که عبارت است از آشامیدن اینها از ظرف به طرف زبان.

پس در مردن موش خصوصاً در نوعی از آن که عبارت از جرز است احوط آن است که هفت دفعه شسته شود هر چند در غیر جرز ظاهر کفایت سه دفعه است.

وهمچنین در شراب احوط آن است که هفت دفعه بشویند هر چند ظاهر کفایت سه دفعه است.

وهرگاه ظرف از چوبی یا سفالی باشد بی‌روغن یا کدو باشد احوط اجتناب

---

*) *احوط بلکه اقوی در آن نیز دو دفعه است.*
شیخ (ره).
لزوم این معلوم نیست ولی احتیاط خوب است.
سید درچه ـ دام ظله ـ.

**) *احوط دو دفعه است.*
شیخ (ره).

است هر چند اقوی قبول تطهیر ظاهر آن است.

واما در وُلوغ سگ وخوک پس در خوک واجب است هفت* دفعه شستن.

ودر سگ واجب است سه دفعه شستن هر چند احتیاط آن است که هفت دفعه بشویند، لیکن شستن** اوّل باید به خاک باشد.

واحوط آن است که خاک خشک بمالند به موضع نجاست یک دفعه وخاک را ممزوج به آب نمایند وموضع نجاست را به آن بشویند یک دفعهٔ دیگر، وبعد از آن به آب بشویند دو دفعه.

وخاکستر وآهک وگچ واشنان وامثال آنها به عوض خاک کفایت نمی‌کند.

وموقوف است تطهیر آن چیزی که آب در آن فرو می‌رود بر فشردن اگر شسته شود به آب قلیل مگر بول رضیع که حاجت به فشردن ندارد چنانچه گذشت.

وامّا در آب جاری یا کر ظاهر این است که حاجت نیست به فشردن هر چند احوط*** است.

وواجب در تطهیر نجاسات برطرف کردن عین نجاست است، نه رنگ آن ونه

---

*) *احوط استعمال تراب است قبل از سبع.*

ض (ره).

این احتیاط لازم نیست.

سید درچه ـ دام ظله العالی ـ.

**) *این حکم جاری است در ظروف وشبه آن که آب نیم خورده سگ در آن باشد یا ریخته شود در آن، واگر مجرّد زبان مالیدن باشد احوط است.*

سید درچه.

***) *بلکه خالی از قوّت نیست.*

ض (ره).

اقوی بودن حتّی در شستن به آب قلیل ثابت نیست ولی احتیاط به فشردن در غیر تطهیر به مطر ترک نشود.

سید درچه ـ دام ظله ـ.

بوی آن.

وفرق نیست در وجوب برطرف کردن میان نجس ومتنجس*.

وهرگاه موضع نجاست / ۴۴ / مشتبه شود اگر در یک لباس باشد معیّن است شستن هر موضعی از آن که احتمال نجاست در آن باشد.

واگر احتمال نجاست در زیادتر از آن باشد واجب است شستن جمیع.

واگر اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد هرگاه غیر محصور است واجب نیست** شستن آن، واگر محصور باشد واجب است.

واگر ممکن نشود شستن لباس از برای نماز کردن جایز*** است برهنه نماز کند، بلکه معین است.

واگر مانعی از برهنه شدن بهم رسد مثل سرما وآنچه متضرّر شود به او نماز کند با رخت نجس، واعاده وقضا بر او نیست.

واگر دو لباس از برای نمازگزار[1] باشد یکی نجس ودیگری طاهر، ومشتبه باشد، وممکن نشود از برای او غیر آن، ونه شستن آنها، نماز را در هر دو بکند.

وهرگاه نماز را بجا آورد با نجس بودن رخت یا بدن وعلم داشتن به آن، واجب است اعاده نمودن نماز در وقت، وقضا نمودن آن بعد از وقت.

واگر فراموش نمود ازاله کردن نجاست را وبعد از فراغ از نماز بخاطرش آمد،

---

*) *اگر خود متنجس پاک نشود.*

سید درچه.

**) *اگر تمام اطراف شبهه محلّ ابتلا است وبه تکرار کردن نماز یک دفعه یا قدری زیادتر نماز با جامه پاک می‌شود احتیاط ترک نکند.*

سید درچه.

***) *ترک احتیاط به جمع کردن میان نماز برهنه یعنی باکشف عورت وبا ستر عورت به جامه نجس که مقدور است نشود.*

سید درچه.

۱) در متن: نمازگذار.

اعاده وقضاء آن واجب است.

واگر در بین نماز بخاطرش بیاید اعاده واجب است، واگر وقت اعاده باقی نمانده باشد تمام کند.

واظهر واجب نبودن قضا است، ولیکن احوط ترک نکردن قضا است.

واگر نمی‌دانست نجس بودن رخت یا بدن را پس اگر علم بهم رسانید بعد از فراغ از نماز وبیرون رفتن وقت، قضا نیست بر او.

وهمچنین هرگاه در وقت علم به هم رساند.

واگر علم بهم رسانید در بین نماز، باطل است نماز، وواجب است اعادهٔ آن هرگاه علم بهم رسانید پیش بودن نجاست را.

واگر علم بهم رسانید که پیش از نماز نبوده است وممکن باشد او را تطهیر نمودن بدون فعل منافی، تطهیر نماید ونماز را تمام کند.

واگر ممکن نشود نماز باطل است وواجب است اعاده نماید نماز را.

/ ۴۵ / واگر علم به نجاست بهم رسانید با تنگ بودن وقت، نماز را تمام کند واعاده بر او نیست.

باب سوم: در مطهرات واحکام آنها

ودر آن چند فصل است:

فصل اول: در آب

بدان که آب یا مطلق است یا مضاف، وهر دو بدون رسیدن نجاستی به آن از خارج طاهر است.

وامّا در مطهریّت پس آب مضاف رفع نمی‌کند نه حدثی را ونه خبثی را، ونجس می‌شود به ملاقات نجاست هر چند به قدر کر وبیشتر از کر باشد.

واما آب مطلق پس آن پاک می‌کند هر چیزی را مگر آنکه قابلیت پاک شدن نداشته باشد.

واگر برسد به او نجاست منقسم می‌شود به اقسام چند:

اوّل: آب جاری

که عبارت از آبی است که از زمین بجوشد وجاری شود بر زمین. ودر حکم آن است آنچه بجوشد از زمین وایستاده باشد ونه نامند* آن را چاه، وآن نجس نمی‌شود به ملاقات نجاست مگر آنکه رنگ یا بو یا طعم آن به نجاست متغیّر شود چه به مقدار کر باشد چه نباشد.

وحوضهای کوچک حمّام که متصل به خزینه می‌باشد که در عراق عرب وحجاز متعارف است در حکم آب جاریست در پاک نمودن ونجس نشدن به مجرد رسیدن به نجاست به شرط آن که متّصل باشد به خزینه، وآنچه در خزینه است به قدر** کر باشد لیکن در صورت تغییر آب حوض در تطهیر آن شرط است که آب خزینه به قدر کر باشد بعد از برطرف شدن تغییر***.

وفرق نیست در آنچه ذکر شد در میان حمّام وغیر حمّام.

---

*) *اقوی بودن معلوم نیست ولی احتیاط خوب است.*

سید درچه.

احوط در این قسم هرگاه آب به قدر کر نباشد بلکه اقوی انفعال است، وتطهیر آن به کم کردن آب آن است تا آب تازه از آن بجوشد وممزوج شود به باقی آب آن.

شیخ ـ رحمة الله علیه ـ.

**) *یا به انضمام آنچه در حوض است.*

سید درچه.

***) *به شرط امتزاج آن به مقداری که از آب خزینه بیرون می‌آید.*

شیخ (ره).

دویم: آب باران

وحکم آن حکم آب جاری است در نجس نشدن به مجرد رسیدن نجاست به آن، وپاک نمودن غیر در حالت باریدن هر چند جاری* نشود، چه در زمین جمع شده باشد چه از ناودان بیاید، چه ابر بسیار باشد چه یک قطعه، چه خود به استقامت بیاید یا باد آن را بسمتی ببرد.

وفرق نیست میان ظاهر آنچه آب باران به آن برسد وباطن آن در / ۴۶ / پاک شدن. وحاجت به فشردن در آن نیست**.

سیّم: آب ایستاده

پس اگر آن به قدر کر باشد نجس نمی‌شود مگر بتغییر نمودن رنگ یا طعم یا بوی آن به نجاست، چه آنکه تمام آن متغیّر شود یا قدری از آن.

ومراد از تغییر که گفتیم تغییر حسّی است یعنی متغیر شود به نحوی که رنگ آن به چشم وطعم آن به دهان وبوی آن به دماغ ادارک شود.

واعتبار نیست به غیر از صفت رنگ وطعم وبوی، ونه به این سه صفت هرگاه صفت متنجس باشد خواه اصلی باشد یا آنکه کسب کرده باشد از غیر نجاست ونه هرگاه حاصل شده باشد به مجاور شدن آب نجاست را، ونه به فرض نمودن اوصاف مذکوره را در نجاست یا در*** آب.

---

*) *احوط اعتبار جریان است.*
شیخ (ره).

**) *پیش گذشت که احوط بلکه اقوی وجوب عَصر است در جاری.*
ض (ره).

***) *احوط انفعال است هرگاه صفت نجاست در آب مستور باشد به جهت عارضی مثل اینکه سرخ باشد که رنگ خون در آن ظاهر نمی‌شود بلکه حکم خالی از قوت نیست.*
شیخ (ره).

وکر به حسب وزن هزار ودویست رطل عراقی است که به وزن شاه که عبارت از شانزده عباسی باشد شصت وچهار من به نقیصهٔ بیست مثقال می‌شود.

وبه وزن تبریزی در هشت عباسی صد وبیست وهشت من به نقیصه بیست مثقال می‌شود وبه وزن تبریزی، سی شاهی صد وسی وشش من نیم می‌شود.

وبه حسب* مساحت سه وجب ونیم در طول وسه وجب ونیم در عرض وسه وجب ونیم در عمق است.

واگر اطراف حوض ومثل آن اختلاف داشته باشد در طول وعرض وعمق یا بعضی از آن باید مجموع چهل ودو وجب وهفت ثُمْنِ وجب باشد به وجب متعارف.

واگر آب به قدر کر نباشد هر چند به قدر یک مثقال کم باشد نجس می‌شود به رسیدن نجاست هر چند آب وارد بر نجاست شود یا نجاستی باشد که اجتناب نمودن از آن ممکن نباشد مثل سر سوزن از خون.

واگر شک کند که آب به قدر کر رسیده یا نه حکم باید بشود به آنکه نرسیده است، چنانکه اگر شک کند بعد از آنکه به قدر کر بود کمتر شده یا نه حکم باید بکند به آنکه باقی است بر قدر کر.

وطاهر می‌شود آب مذکور / ۴۷ / به آبی که نجس نشود به رسیدن نجاست. ومعتبر است ممزوج شدن آب مطهّر، وکفایت نمی‌کند مجرّد اتّصال.

چهارم: آب چاه

وآن نجس نمی‌شود مگر آنچه آب کر نجس می‌شود به آن چنانچه گذشت، ولیکن مستحب است کشیدن آب آن را هرگاه واقع شود نجاسات بلکه غیر

---

*) *اکتفاء از جهت مساحت به این مقدار می‌توان نمود، وامّا معین بودن آن مشکل است.*
سید درچه.

نجاسات در آن. واحوط عدم ترک است.

وآن یازده قسم* منقسم می‌شود:

اول: کشیدن تمام آب چاه از برای نجاستی که تغییر بدهد طعم یا بو یا رنگ آب را.

واز برای ریختن فقّاع وشراب وسایر مسکراتی که روان باشد در اصل، چه کم باشد وچه بسیار، مگر در شراب که در قطرهٔ آن سی دلو کفایت می‌کند هر چند افضل کشیدن تمام آب است.

وهمچنین است کشیدن تمام آب از برای منی وخون حیض واستحاضه ونفاس وگاو نر وشتر چه نر باشد وچه ماده.

واز برای آب انگور که به جوش بیاید ودو ثلث او نرفته باشد.

واز برای عرق جنب از حرام وعرق شتر جلّال وسگ وخوک هرگاه زنده بیرون بیاید بنا بر احوط.

وفضله وبول غیر مأکول اللّحم حتی در انسان مگر در غیر بول صبّی ومرد هر چند استحباب کشیدن جمیع آب نیز در اینها وجیه وخوب است.

وهمچنین از برای بول وفضلهٔ نجس العین وخون آن.

واز برای افتادن فیل وکافر هرگاه در آن بمیرد یا زنده بیرون آید.

وسایر نجاساتی که نصّ وارد نشده باشد از برای کشیدن آب به جهت آنها وداخل در منصوص نشود هر چند به فحوی باشد.

واگر ممکن نباشد کشیدن تمام آب چاه یا مشقّت داشته باشد به جهت بسیاریِ بیرون آمدن آب یا بسیاریِ آن، چهار نفر مرد به نوبت آب بکشند در

---

*) *مقدار آبی که ذکر شده بعضی از آنها خالی از اشکال نمی‌باشد ولی اصل نزح لازم نیست، عمل کردن بر طبق آنچه ذکر شده ضرر ندارد.*

سید درچه.

یک روز از طلوع صبح صادق تا به مغرب. وتهیهٔ اسباب وشروع در عمل آن باید قدری پیش از صبح باشد وفراغ بعد از مغرب.

واگر اختلالی در عمل بهم رسد / ۴۸ / مثل تکاهل ورزیدن در عمل یا بعض روز مشغول عمل نشود عمل را باید اعاده نماید.

دویم: کشیدن یک کر آب از برای مردن اسب وقاطر والاغ وگاو ماده.

سیّم: کشیدن هفتاد دلو از برای مردن انسانِ مُسْلِم، چه مرد باشد چه زن، چه بالغ باشد چه طفل.

چهارم: کشیدن پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از طاهر العین غیر خون حیض واستحاضه ونفاس. ودر خون ذبح گوسفند اکتفا نمودن به سی وچهل دلو خوب است.

واز برای غایط انسان که تر باشد یا از هم پاشیده باشد. ودر دویم اکتفا نمودن به چهل دلو نیز خوب است لیکن احوط پنجاه دلو است.

پنجم: کشیدن چهل دلو از برای ریختن بول مرد، ومردن گربه وشغال وروباه وخرگوش وسگ وشبه آن.

ششم: کشیدن سی دلو از برای وقوع آب بارشی که در آن بول وغایظ وفضله سگ باشد یا یکی از آنها.

هفتم: کشیدن ده دلو از برای غایط خشک وخون کم.

هشتم: کشیدن هفت دلو از برای مردن طیر از کبوتر تا به شتر مرغ، ومردن موش هرگاه از هم بپاشد یا نفخ کند، وغسل کردن جنب یا مجرد داخل شدن آن در آب، وافتادن سگ هرگاه بیرون بیاید زنده، وبول صبّی غیر بالغ بعد از آنکه چیز خوار باشد، واز برای مردن صام ابرص هرگاه نفخ کرده باشد.

نهم: کشیدن پنج دلو از برای فضلهٔ مرغ خانگی جلّال بلکه مطلق مرغ چه جلّال باشد چه نباشد.

دهم: کشیدن سه دلو از برای وزغه وعقرب ومار، وهمچنین از برای موش اگر از هم نپاشیده باشد ونفخ نکرده باشد.

یازدهم: کشیدن یک دلو از برای افتادن پوست وزغه که از او جدا می‌شود در حال حیات، واز برای بول رضیع در بین دو سال، ومردن گنجشک وشبه آن.

ودر دلو معتبر است / ۴۹ / عادةً نوع چاه، وآنچه مناسب آن است*.

واگر بجای دلو کوچک از دلو بزرگ بکشند کفایت می‌کند.

ودر پر بودن دلو به طریق متعارف معتبر است.

ودر کشیدن تمام آب، دلو خاصی معتبر نیست چنانچه در شخص آب کش عدالت واسلام وذکوریت وقصد ونیت معتبر نیست، بلکه فرق در میان حیوان وانسان نیز نیست.

ودر جمیع اقسام کشیدن آب بعد از بیرون آوردنِ باعثِ آن است، مگر در صورتِ کشیدن تمام آب که هرگاه در بین کشیدن بیرون آید کفایت می‌کند.

واگر سبب کشیدن آب متعدّد شود مثل آنکه دو موش در چاه بمیرد حکم نیز متعدّد می‌شود مادامی که آب در چاه باشد، چه مثل هم باشد مثل افتادن دو موش یا مثل هم نباشد مثل افتادن یک موش ویک گربه.

پنجم: آب نیم خورده

پس آن از نجس العین نجس، واز طاهر العین طاهر است هر چند از غیر مأکول اللّحم باشد یا از طیوری باشد که نجاست می‌خورند هرگاه موضع ملاقات آنها طاهر باشد یا از مسوخ باشد.

---

*) *اگر دلو عادت خصوص آن چاه که نجس شده بزرگ‌تر باشد از عادت نوع احوط بلکه اقوی مراعات آن است.*

شیخ (ره).

فصل دویم: در باقی مطهّرات است

وآن چند چیز است:

اول: آفتاب

وآن پاک می‌کند زمین* وبوریا وحصیر را از بول هرگاه بخشکاند عین آن را آفتاب هر چند هوا خالی از باد نباشد، بلکه ظاهر آن است که پاک می‌کند هر نجاستی را که از برای آن جرم نباشد هر چند آن نجاست بر زمین وبوریا وحصیر نباشد، بلکه بر غیر آن نیز از چیزهائی باشد که منقول نباشد مثل درخت ومیوه وعلف وباقی چیزهائی که از زمین می‌روید مادامی که بر جای خود باقی باشد، وقطع نشده باشد.

وهمچنین است حکم دیوار وسقف حجره ودر وپنجره وارسی وستون ونحو آنها.

چنانچه فرق نیست در زمین میان آنکه سنگ باشد یا خاک یا نحو آن، بر روی خاک فرش شده باشد به آجر وسنگ / ۵۰ / وقیر وگچ وآهک ونحو آنها یا نشده باشد.

واگر نجاست خشکیده باشد ودوباره آن را تر کنند وآفتاب آنرا بخشکاند کفایت می‌کند.

وفرق نیست در پاک نمودن آن میان ظاهر وباطن هرگاه رطوبت متصل باشد از ظاهر به باطن. واگر ظاهر خشک باشد ونجاست باطن منفصل باشد از ظاهر به تابیدن آفتاب پاک نمی‌شود.

---

*) *در غیر زمین وبام چه از قبیل حصیر باشد یا دور درخت وغیر اینها شدّت احتیاط در اکتفاء نکردن است اگر چه ترک این احتیاط می‌توان نمود.*

سید درچه.

دویم : زمین

وآن پاک می‌کند ته قدم وته چکمه ونعلین را هرگاه نجس باشد به راه رفتن یا مالیدن بر زمین به حیثیتی که عین نجاست برطرف شود، هر چند احوط راه رفتن به قدر پانزده ذراع است اگر نجاست در کمتر از پانزده ذراع بر طرف نشود.

وهمچنین پاک می‌کند هر چیزی را که وِعاء پا باشد، وته عصای اَعْـرَج را، وزانوی زمین گیر را یا کعب آن را، بلکه ته نیزه وعصا وعرّاده وغیره را.

ولیکن اکتفا به آنچه اوّل ذکر شد احوط است، بلکه احوط از آن اکتفا کردن به نعلین وچکمه است.

وشرط نیست خشک بودن زمین* وطهارت آن ورطوبت داشتن ماسح از نعلین وقدم وامثال آن هر چند احوط است.

سیّم : استحاله است

به تبدیل شدن حقیقت نجس یا متنجس بحقیقت چیز دیگر که نجس نباشد وصورت نوعیّهٔ نجس یا متنجس به صورت نوعیهٔ چیز دیگر که از نجاسات نباشد.

واما تبدیل اوصاف یا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد، وباعث پاک شدن نمی‌شود.

ودر استحاله انواع بسیار می‌باشد از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن عذره ومثل آن. وذغالی که از چوب نجس حاصل شود احوط اجتناب است، وهمچنین

---

*) *احوط بلکه اقوی اعتبار جفاف وطهارت زمین است.*
شیخ (ره).
مشکوک الطهارة که محکوم به طهارت باشد در حکم طاهر واقعی است.
سید درچه.

در خزف هرگاه گل آن نجس باشد بنا بر اقوی*.

وهمچنین است کرم شدن عذره، ونمک** شدن سگ، وبول شدن آب نجس از برای حیوان مأکول اللّحم، وهمچنین شیر یا سرگین، یا رجیع شدن غذای نجس هر چه باشد از برای آن.

وهمچنین استحاله شدن نجس / ۵۱ / یا متنجّس به بخار هرگاه علم به بالا رفتن اجزاء آن با بخار بهم نرسد.

وهمچنین است استحالهٔ عصیر*** نجس به سرکه، وهمچنین شراب هر چند به علاج باشد خواه آنچه علاج به آن می‌شود باقی بماند**** یا مستهلک شود.

چهارم: اسلام

وآن پاک می‌نماید بدن ورطوبات کافر را از آب دماغ ودهن وبلغم وامثال آن، وهمچنین آنچه متّصل به بدن او باشد از موی وناخن ودندان.

وامّا ظروف وآنچه به رطوبت ملاقات آن نموده باشد نجس است.

وهمچنین است لباسی که پوشیده است هرگاه در حال کفر نجس شده باشد به عرق یا رطوبت دیگر.

---

*) یعنی اقوی اجتناب است.
شیخ (ره).

**) در مثل خاکستر سگ یا خاکستر چوب نجس فضلاً از ذغال شدن احتیاط در اجتناب است.
سید درچه.

***) عصیر اگر اوّلاً خمر شود وبعد سرکه شود اشکالی ندارد والّا مشکل است از جهت رفع حرمت.
سید درچه.

****) احوط اجتناب است در صورت بقای عین.
ض (ره).
احتیاط در آنچه باقی می‌ماند در خمری که منقلب شده از اجزای خارجیه لازم نیست.
سید درچه ـ دام ظله ـ.

واحوط اجتناب است از عرقی که در حال کفر به هم رسیده باشد در بدن آن وباقی باشد در حین اسلام.

وهرگاه اسلام بیاورد پدر ومادر، فرزند صغیر پاک می‌شود.

پنجم: کم شدن

وآن در آب انگور جوشیدهٔ نجس است که نجاست آن به سبب جوشیدن باشد که پاک می‌شود به برطرف شدن دو ثلث آن بعد از غلیان چه به آتش باشد چه به آفتاب* چه به هوا.

وپاک می‌شود به پاک شدن آن آب، آلات وادوات طبخ از ظرف وغیر آن ودست ورخت کسی که متوجّه عمل است به شرط آنکه عامل وآلت باقی بر عاملیّت وآلتیّت باشد تا به حال پاک شدن.

وهمچنین پاک می‌شود آن آب اگر رسیده باشد به موضعی در حال نجاست پس بخشکد رطوبت آن به قسمی که دو ثلث آن کم شود، ولیکن احوط اجتناب است.

واگر شک داشته باشد در آنکه برطرف شد دو ثلث آن یا نشد باقی است بر نجس بودن وحرام بودن چنانچه اگر شک داشته باشد که به جوش آمد یا نیامد باقی است در پاک بودن وحلال بودن.

واگر شک کند در آنکه انگور می‌باشد یا غوره، به جوش آمدن نه حرام می‌شود ونه نجس.

ششم: انتقال چیزی که محکوم به نجاست باشد

به اعتیاز / ۵۲ / محلّی هرگاه نقل شود به محلّی محکوم به طهارت باشد

---

*) *در رفع حرمت احوط اقتصار به برطرف شدن دو ثلث است به آتش.*
سید درچه.

بحسب اسم اگر داخل در اسم آن شود مثل خون حیوانی که صاحب نفس سائله نباشد مثل کیک وشپش وپشّه وکنه.

واین در وقتی است که علم داشته باشد به این معنی مثل آنکه بـه مشـاهده احساس نماید، واگر نبیند ونداند طهارت اظهر است.

واز این باب است آبی که نجس شده باشد هرگاه به ذراعت ودرخت بدهند وبه عروق آنها داخل شود پاک خواهد شد به مجرد آنکه جزء آنـها مـحسوب شود. واگر شک کند در آنکه منتقل شد از محلّ نجس به محلّ طاهر یـا نشـد محکوم است به نشدن.

هفتم: سنگ وکهنهٔ استنجا ونحو آن

بشرایطی که گذشت.

هشتم: استبراء

وبه آن حکم به طهارت رطوبت مشتبه به بول ومنی می‌شود، واگر اسـتبراء نکرده باشد نجس است.

نهم: جدا شدن غساله

وآن پاک کننده است رطوبتی را که باقی می‌ماند بعد از فشردن.

دهم: برطرف شدن نجاست از بدن حیوان* غیر انسان

---

*) *احوط اشتراط احتمال طهارت است ولو بعیداً.*
شیخ (ره).
غائب شدن حیوان وهمچنین احتمال طهارت آن به آب شرط نیست.

وبرطرف شدن از بواطن مثل باطن دماغ وگوش ودهن.

وهمچنين است آنچه در ميان دندانها می‌ماند از غذا* هرگاه نجس شود.

واحوط آن است که اگر نجس شود دهن از بول دو دفعه مضمضه کند به آب، واگر از غير بول باشد يک دفعه مضمضه کند هر چند احوط نيز در آن دو دفعه است.

يازدهم: بيرون آمدن خون از محلّ ذبح کردن حيوان يا محل نحر نمودن شتر

به قدری که خون متعارف است از آن رفته باشد که به آن حکم به طهارت خون باقی مانده می‌شود**.

دوازدهم: غايب شدن

وآن مطهّر بدن مسلم ورخت او است با علم او به نجاست واحتمال تطهير از آن***.

سيد درچه.

**) احوط اجتناب است.*

ض (ره).

غذا که در بين دندان می‌ماند نماز با او عيب ندارد وخون خود دهن نجس نمی‌کند غذا را، واگر غذا ابتداءً نجس باشد در دهن پاک نمی‌شود.

سيد درچه.

***) وليکن در اعضای غير مأکول مثل سپرز پس احوط اجتناب است.*

ض (ره).

تفصيل حکم مسأله در باب نجاسات گذشت.

سيد درچه.

****) احوط آن است که علاوه بر اين دو شرط ببيند که آن مسلم استعمالی می‌کند که ظاهر است بحسب حال غالب مسلمين در اينکه آن استعمال بعد از تطهير است.*

شيخ (ره).

خاتمه

در آلت تطهیر از ظروف

جایز است / ۵۳ / استعمال کردن ظرف غیر از طلا ونقره وپوست میته از باقی معادن، هر چند از جواهر نفیسه باشد، واز غیر آن؛ با طهارت وغصبی نبودن در تطهیر بلکه مطلقاً.

وامّا ظرفی که از پوست میته باشد، جایز نیست استعمال آن.

وهمچنین ظروف طلا ونقره، ولیکن حرام نمی‌شود آن چیزی که در ظروف می‌باشد از خوردنی وآشامیدنی وغیر آن.

وهمچنین رفع خبث به آن می‌شود، وهمچنین از ظرف غصبی، هر چند فعل حرام کرده باشد.

وهرگاه وضو یا غسل از یکی از آنها بسازد، اظهر صحّت است واحوط اعاده است مگر در صورتی که منحصر* باشد ظرف در ظرف غصبی، وممکن نباشد وضو وغسل به آن حرام وباطل است.

وحرام نیست استعمال نمودن ظروف طلا ونقره در حال اضطرار، چه در تطهیر باشد وچه در غیر آن، ولیکن احوط جمع میان وضو یا غسل یا تیمّم** است.

---

*) *بنحوی که نتوان آب از ظرف طلا ونقره در ظرف دیگر هم ریخت، ووضوء از آن ظرف دیگر گرفت. پس وضو از ظرف طلا ونقره در این صورت باطل است، ووضو از ظرف غصبی مشکل است اگر چه بتواند آب او در حین وضوء در ظرف دیگر هم بریزد.*

سید درچه.

**) *اگر استعمال به جهت اضطرار مباح باشد طهارت از آن صحیح است ومحتاج به تیمّم نیست*

وحرام نیست نگاه داشتنِ آنها، واحوط اجتناب است* چنانچه میانه وسر غلیان طلا ونقره استعمال کردن حرام نیست.

وهمچنین است سرمه دان وقاب قرآن ولولهٔ دعا وتریاک دان وشانه دان، ولیکن اجتناب احوط** است.

وهمچنین است حکم استعمال ظروفی که خطّ طلا ونقره در آن کشیده شده باشد، یا به آب طلا مطلّا کرده باشند، یا در آن اجزاء طلا نصب کرده باشند، ولیکن احوط اجتناب است.

وحرام است گذاشتن دهن بر موضع مفضّض در حال خوردن.

وجایز است قرآن را بلکه هر کتابی را جدول طلا ونقره کشیدن، بلکه تمام کاغذ را آب طلا ریختن وبر روی آن نوشتن.

وهمچنین جایز است طلا نمودن ته شمشیر ویراق آن وظرف وزینت آینه.

والّا تیمّم معین است.

شیخ (ره).

اگر مضطر شود در استعمال از برای غیر وضو، وضوء صحیح نخواهد شد واضطرار از برای وضوء تصویر ندارد، وباید تیمّم کند.

سید درچه.

*) *بلکه خالی از قوت نیست.*

ض (ره).

اقوی بودن معلوم نیست.

سید درچه.

**) *حرمت در جمیع مذکورات خالی از قوت نیست مگر در لولهٔ دعا از نقره، ودر میانهٔ غلیان تأمّل است.*

شیخ (ره).

حرمت در آنچه در متن ذکر شده معلوم نیست. بلی قاب قرآن ـ بعضی از اقسام آن ـ خالی از اشکال نیست.

سید درچه.

وهمچنین جایز است زینت مشاهد مقدّسه به قندیل طلا ونقره وپرده وروپوش ضرایح مقدّسه را طلاباف کردن.

وجایز است /۵۴/ زینت نمودن در ودیوار خانه واطاق وسقف آن را به طلا ونقره. واحوط ترک است.

ودر ظرف اگر پارچهٔ طلا ونقره بیندازد، آب خوردن از آن عیبی ندارد.

مقصد دویّم

در نماز

ودر آن چند مبحث است:

مبحث اول
در مقدمات نماز

ودر آن چند باب است:

باب اول: در عدد نماز واجبی

بدان که نماز واجب بر شش قسم است:

نماز یومیه، وجمعه، وعید، وآیات، وطواف، وواجب به امر خارج مثل استیجار ونذر وعهد ویمین ونمازی که از پدر فوت شده باشد.

وآنچه واجب است از نماز یومیّه بر هر مکلّفی که خالی از حیض ونفاس باشد وقادر باشد شرعاً بر* طهارت اختیاری یا اضطراری، در شبانه روزی پنج نماز است که مجموع آن هفده رکعت است در حضر، از برای هر یک از ظهر وعصر

---

*) حکم غیر قادر بر طهارت گذشت در بحث تیمّم.
سید درچه.

وعشا چهار رکعت، واز برای مغرب سه رکعت، واز برای صبح دو رکعت، مگر در روز جمعه که واجب است عوض ظهر دو رکعت عیناً یا تخییراً به شروطی که بعد از این مذکور خواهد شد.

ودر سفر وحالت خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت کم می‌شود. واز باقی، چیزی کم نمی‌شود.

باب دویّم: در اوقات نمازهای یومیّه واجبی

بدان که از برای هر یک از آنها دو وقت است:

اول: از برای فضیلت

دویم: از برای کفایت نمودن در امتثال

پس وقت اوّل نماز ظهر، زوال آفتاب است از دایرهٔ نصف النهار در سمت رأس تا آنکه سایه مثل* شاخص شود. ووقت دویّم آن بعد از گذشتن وقت اوّل است تا آنکه باقی بماند به مغرب مقدار ادا نمودن نماز** عصر.

ووقت اوّل نماز عصر بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز ظهر است تا آنکه سایه دو مثل شاخص شود. ووقت دویّم آن بعد از وقت اوّل است تا مغرب.

ووقت اوّل نماز مغرب /۵۵/ از غروب است تا برطرف شدن شفق مغربی،

---

*) *یعنی سایه که زیاد می‌شود لکن بعید نیست که وقت فضیلت متعدد باشد وبعضی از بعضی افضل باشد وهمچنین در سایر نمازها.*
سید درچه ـ مد ظلّه العالی ـ.

**) *اختصاص آخر وقت به عصر با تذکر اشکالی ندارد، واگر نسیاناً عصر را مقدّم داشت نماز ظهر در آخر وقت اشکالی ندارد ولی متعرّض از برای قضا بودن یا ادا بودن نشود. واگر نسیاناً نماز ظهر در وقت عصر کرد ونماز عصر هنوز نکرده بعید نیست صحت چنانچه اگر از روی نسیان نماز عصر در وقت مختصّ به ظهر که اوّل وقت باشد کرد بعید نیست صحّت، لکن احتیاط در دو صورت اخیر ترک نشود.*
سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

وآن سرخی است که در سمت مغرب بهم می‌رسد بعد از غروب آفتاب. ووقت دویّم بعد از وقت اوّل است تا آنکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کردن نماز عشا.

ووقت اوّل نماز عشا بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز مغرب است تا ثلث شب. ووقت دویّم آن بعد از گذشتن وقت اوّل است تا نصف شب.

ووقت اوّل نماز صبح طلوع صبح صادق است تا اصْفِرار صبح. ووقت دویّم آن بعد از وقت اوّل است تا طلوع آفتاب.

[راههای شناختن اوقات نماز]

وشناخته می‌شود دخول وقت مغرب به برطرف شدن سرخی که در سمت مشرق است وگذشتن آن از سمت رأس.

وشناخته می‌شود نصف شب که آخر نماز عشاء است به گذشتن از سمت رأس ستاره‌هایی* که طلوع می‌کند در وقت غروب.

وشناخته می‌شود صبح صادق که اوّل وقت نماز صبح است به سفیدی که در عرض افق پهن می‌شود.

وشناخته می‌شود زوال به چند چیز:

از آن جمله به میل نمودن آفتاب به جانب ابروی راست از برای کسی که روی به نقطهٔ جنوب بایستد.

وهمچنین به زیاد شدن سایهٔ شاخص بعد از کم شدن آن، یا به حادث شدن سایهٔ آن بعد از برطرف شدن آن، لیکن اوّل تقریبی است نه تحقیقی.

وسیّم در حالتی است که آفتاب بر سمت رأس بلد در آن روز عبور کند مثل

---

*) *این علامت در بعضی از کواکب درست می‌شود وفائده از برای غیر اهل حساب ندارد.*
سید درچه.

مکّه در بعض اوقات، ودویّم در غیر آن صورت است غالباً؛ لهذا غالب بلاد وغالب احوال در بلاد تشخیص به آن می‌شود.

وجایز نیست تأخیر نمودن نماز را از وقتی که از برای آن تحدید شده است ونه مقدّم داشتن بر آن.

واگر نماز کرد پیش از وقت نماز، باطل است، چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض* آن، چه به عمد کرده باشد چه به فراموشی، چه مسأله را دانسته باشد چه ندانسته باشد، وچه وقت را بشناسد / ۵۶ / چه نشناسد.

وهرگاه تمام نماز در وقت واقع شده باشد از کسی که چنین می‌دانست که وقت داخل نشده است، نماز آن نیز فاسد است. وامّا اگر فراموش کرده باشد واجب بودن در وقت را، ظاهر صحّت است.

وجایز نیست اعتماد نمودن به مظنّه در داخل شدن وقت با ممکن بودن علم، هر چند حاصل شده باشد مظنّه از اذان معتمد یا قول یک عادل، بلکه دو عادل** نیز، بنا بر احوط.

وجایز است هرگاه ممکن نشود علم، ولیکن احوط آن است که صبر کند تا یقین به وقت حاصل شود. وهرگاه ظاهر شود که مظنّه از فاسد بوده است، باید اعاده کند نماز را هرگاه وقت داخل نشده باشد در بین نماز، واگر داخل شده باشد، هر چند پیش از سلام باشد، اعاده نکند.

---

*) یعنی در صورتی که نماز کرد با تردید وحجّتی بر دخول وقت نداشت.
سید درچه.

**) اتّکال به خبر ثقه که وهنی در خبر او پیدا نشده باشد و از روی اجتهاد هم نباشد می‌توان نمود، بلکه اگر خبر از روی اجتهاد باشد و وهنی در او پیدا نشده باشد معتبر است در حقّ کسانی که از اهل اجتهاد در تعیین وقت نیستند، و اگر هوا ابر باشد اکتفا بظنّی که حاصل می‌شود از اجتهاد در دخول وقت هم می‌توان نمود.
سید درچه‌ای.

واگر کسی مشغول نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر ومغرب، پس اگر متذکّر شود در حالتی که در نماز باشد، عدول کند به نیّت نماز پیش، چه ظهر باشد چه مغرب؛ واگر بعد از فراغ* باشد، مجزی است او را، هرگاه در وقت مختصّ به نماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد وبعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند**.

وجایز نیست نوافل غیر یومیه، هر چند قضاء آنها باشد بعد از داخل شدن اوقات فرایض وپیش از ادای آنها، چنانچه جایز نیست نافله از برای کسی که در ذمّهٔ او قضای فریضه*** باشد، چه نافلهٔ روز چه نافلهٔ شب.

باب سیّم: در قبله

وآن کعبهٔ معظّمه است از برای کسی که حاضر است در مسجد الحرام وکسی که در حکم حاضر است. واز برای کسی که دور است از مکّه، قبلهٔ آن، جهت وسمت کعبه است.

وروی نمودن به آن واجب است در جمیع نمازهای واجبی، وشرط است در جمیع آنها با قدرت، چه ایستاده باشد چه نشسته چه خوابیده، ولیکن در خوابیده اگر به پهلو باشد بخوابانند مثل حالتی که در قبر می‌خوابانند آن را واگر پشت بر زمین وروی / ۵۷ / به آسمان باشد، مثل محتضر بخوابانند او را. واگر ممکن شود

---

*) *بعضی از صور مسأله گذشت که احتیاط لازمی ندارد.*
سید درچه.

**) *احوط مراعات شرط مذکور است در مسأله عدول نیز.*
شیخ (ره).

***) *این در حکم اخیر بر سبیل احتیاط است بلکه اگر نافله را به رجاء مطلوبیّت بکند اشکال هم ظاهراً ندارد.*
سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

روی نمودن به قبله در بعض احوال، واجب است در همان بعض.

وهمچنین شرط است روی نمودن به قبله در جزئی که فراموش شده باشد در نماز فریضه، ودر سجود سهو، ودر حال احتضار، ونماز جنازه، ودفن نمودن میّت، وذبح کردن حیوان.

وواجب است تحصیل نماید علم به قبله را با قدرت، چه در عین وچه در جهت. واگر ممکن نباشد علم، کفایت می‌کند مظنّه*، چه حاصل شود از قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر آن.

واگر عاجز** شود از تحصیل مظنّه، نماز به چهار سمت با وسعت وقت. واگر نماز کرد به مظنّه*** وبعد ظاهر شد که پشت به قبله بوده است، اعاده نماید اگر وقت باقی است، واگر وقت گذشته قضاء ندارد****.

وهمچنین اگر ظاهر شد که نماز در یمین ویسار قبله بوده است. واگر در میان یمین ویسار واقع شده باشد بر او چیزی نیست.

واگر ظاهر شد در میان نماز که روی به قبله نیست، بگردد به سمت قبله اگر

---

*) *معتبر مظنّه می‌باشد که حاصل می‌شود بعد از کمال سعی در تحصیل قبله در همه صور.*
سید درچه.

**) *اگرچه به تأخیر انداختن نماز تا اواخر وقت باشد علی الاحوط.*
ودر صورت عجز از مظنّه وعدم تمکن از چهار نماز، یک نماز می‌کند به هر جهتی که بخواهد.
سید درچه.

***) *وهمچنین اگر فراموش نمود مراعات قبله را در این مسأله ومسألهٔ بعد.*
سید درچه.

****) *وجوب قضا خالی از قوت نیست بلکه در یمین ویسار نیز احوط است.*
شیخ (ره).
علی الاحوط.
سید درچه.

انحراف به سمت یمین ویسار نرسیده باشد، واگر رسیده باشد اعاده کند.

واگر بعد از فارغ شدن از نماز، متنبّه شود که از قبله منحرف بوده است به انحرافی که اعاده باید بکند ویک رکعت از وقت باقی است، لازم نیست اعاده، لیکن احوط اعاده است*.

باب چهارم: در مکان نماز

بدان که جایز است نماز در هر مکانی که خالی باشد از نجاستی که تعدّی نماید وجایز التصرّف باشد، چه مملوک باشد به حسب عین یا منفعت، به اجاره یا تحبیس یا وصیّت منفعت از برای شخص یا نحو آنها، وچه مأذون التصرّف باشد از برای نمازکننده، خواه به اذن عام باشد یا به اذن نماز کردن، خواه به اذن صریح باشد یا فحوی، خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات / ۵۸ / یا غیر آن، وچه شاهد حال مالک بر تصرّف داشته باشد به اینکه رابطه‌ای در میان مصلّی ومالک باشد از صداقت وغیر آن که منشأ رضای مالک باشد.

ومعتبر است که علم بهم رساند به رضا از شاهد حال، وامّا اگر علم بهم نرساند ومظنّه بهم رساند، نمی‌تواند نماز کند در ملک غیر، لیکن این در غیر صحراها وباغاتی که مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز در آنها مادامی که آثار راضی نبودن مالک نباشد صحیح است، بلکه جایز است نماز در آنها، هر چند مال یتیم** ودیوانه باشد.

---

*) *بلکه خالی از قوّت نیست در صورتی که پشت به قبله کرده است بلکه در یمین ویسار نیز.*
شیخ (ره).
علی الاحوط.
سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

**) *حکم این مسأله چنان است که در مسأله اشتراط اباحهٔ آب وضو گذشت در وضو گرفتن از نهرهای واقع در راهها.*

وهمچنین جایز است نماز کردن در خانهٔ پدر ومادر وفرزند وجدّ وجدّه وبرادر وخواهر وعمّ وعمّه وخالو وخاله وصدیق بدون اذن آنها، بلکه با شک در رضای ایشان، بلکه با مظنّه داشتن بر راضی نبودن، لیکن احوط بر تقدیر مظنّه بر راضی نبودن ایشان ترک است.

واحوط از آن، ترک نمودن نماز است با اذن نداشتن از ایشان در* داخل شدن در خانه**.

وجایز نیست نماز در مکان غصبی وباطل است با علم به غصبیّت واختیار. وامّا اگر ندانسته باشد غصب بودن مکان را، نه حرامی کرده است ونه نماز او باطل است، بخلاف آنکه اگر بداند غصب بودن را وندانند حرمت را که هرگاه علم به فساد داشته باشد نماز او باطل*** است.

وهمچنین اگر نداند حرمت ونه فساد را ومقصّر در تحصیل احکام باشد، نماز او نیز باطل است.

واگر مقصّر در تحصیل نباشد ودر وقت، علم به حکم بهم رساند، واجب است بر او اعاده**** کردن نماز. واگر بعد از وقت، علم بهم رساند، احوط قضا است

سید درچه.

*) در غیر موردی که اذن در نماز کردن داشته باشد به نحوی ترک کند نماز را.

سید درچه.

**) بلکه این خالی از قوت نیست.

ض (ره).

***) وهمچنین در عکس یعنی بداند حرمت را وندانند فساد را تقصیراً.

شیخ (ره).

مجرّد علم بحرمت کفایت در فساد می‌کند.

سید درچه.

****) احوط اعاده فعل است [ترک این احتیاط می‌توان نمود. سید درچه.] به نیت قربت نه وجوب مگر آنکه عالم به حرمت باشد نه فساد واز روی اجتهاد نماز در مکان مغصوب را صحیح بداند

ولیکن در وجوب آن اشکال است، بلکه واجب نبودن آن خالی از رجحان نیست.

وامّا اگر مضطر شود به نماز کردن در مکان غصبی، مثل آنکه اکراه نماید ظالمی / ۵۹ / او را در نماز کردن، نماز او صحیح است، چنانچه هرگاه حبس نمایند او را در آنجا یا بترسد از بیرون رفتن بر تلف شدن نفس خود، هرگاه تصرّف در نماز، زاید بر تصرّف نمودن در آن مکان نباشد مثل آنکه عاجز از حرکت باشد، هر چند به واسطه باشد، خواه ایستاده باشد یا نشسته یا غیر آن از حالات.

واگر زاید باشد تصرّف نماز بر تصرّف در آن مکان، موقوف است تصرّف زاید بر اذن مالک، وهرگاه اذن ندهد تصرّف زاید را، نمی‌توان نمود مثل آنکه نهی نماید از ایستادن، باید نشسته* نماز کند**.

وفرق میان حبس به باطل وحبس به حق غیر مقدور نیست؛ واما حبس به حق مقدور عذر نیست.

وهرگاه کسی فراموش کرده باشد غصبیت را، معذور است ونماز او صحیح

چنانکه مذهب بعض از اصولیّین است وبعد از نماز در وقت قاطع شود به خطاء خود در اجتهاد، پس ظاهر در این صورت وجوب اعاده است بلکه قضا نیز.

شیخ (ره).

) نماز عذری مطلقاً باید در آخر وقت بکند بر فرضی که عالم به بقاء عذر تا آخر وقت نباشد.

سید درچه.

**) بشرط آنکه نشستن را اذن دهد پس اگر آن را نیز منع کند وتصرّف ثالثی را نیز اذن ندهد هر طور که خواهد تصرّف کند.*

شیخ (ره).

بعید نیست که بتواند در این فرض نماز ایمائی بکند، چنانچه نماز تمام هم در همهٔ صور اگر بکند بعید نیست که مانعی نداشته باشد.

سید درچه.

است، مگر آنکه خود، غاصب* باشد که معذور نیست ولیکن در بطلان نماز او اشکال است.

واحوط اعاده است هرگاه فراموش نموده باشد حکم را؛ پس اگر متذکر شد فراموشی را، حکم آن حکم جاهل مقصّر** است؛ واگر متذکر نشد، حکم آن حکم جاهل غیر مقصّر است.

وجایز نیست بجا آوردن نماز واجب را سواره ونه در حال راه رفتن، خواه در حضر باشد، خواه در سفر، مگر در حالت ضرورت.

وفرق نیست در حکم مذکور میان نماز یومیه وغیر یومیه، بلکه میان نماز واجب اصلی وعارضی.

وشرط است طهارت مقدار واجب از موضع سجدهٔ پیشانی واگر سجده کرد بر نجاست با ندانستن آن، احوط اعاده، بلکه قضا است، هر چند واجب نبودن اعاده خالی از رجحان نیست چنانچه نبودن قضا در غایت قوت است.

وهمچنین است حکم فراموشی***.

وهمچنین شرط است بودن آن از زمین یا آنچه بروید از زمین بشرط آنکه خوردنی وپوشیدنی نباشد عادةً حتی در کتان وپنبه که جایز نیست.

وجایز / ۶۰ / نیست سجده کردن بر آنچه غیر از زمین وروییدنی از زمین باشد مثل موی وکرک وپر مرغ وپوست وگوشت وپیه وغیر آن از اجزاء حیوان، وحریر، وآنچه مستحیل از زمین باشد هرگاه صدق نکند بر او اسم زمین مانند

---

*) *غاصب مثل غیر غاصب است در این حکم.*
سید درچه.

**) *بشرط آنکه قدرت بر احتیاط با استعلام آن داشته باشد.*
شیخ (ره).

***) *لکن احتیاط در آن اشدّ است.*
شیخ (ره).

معادن از طلا ونقره ومس وبرنج وآهن والماس وزبرجد وفیروزه وعقیق وياقوت وزمرّد ونحو آن.

وجایز نیست سجده بر گل*.

واگر سجده کرد سهواً یا خطأً بر یکی از چیزهایی که جایز نیست سجده بر آن، صحیح است، وواجب** نیست اعاده، هر چند ساخته شده باشد از چیزی که سجده بر آن صحیح نباشد*** هر چند نوشته باشد، هرگاه سجده بر غیر نوشته واقع شود.

واگر در بین نماز مفقود شود آنچه صحیح است سجده بر آن مثل آنکه طفل بردارد مهر را یا تاریک باشد ومفقود شود، نماز او باطل است، مگر آنکه وقت تنگ باشد از اقلّ واجب از نماز یا یک رکعت از آن.

باب پنجم: در لباس نماز کننده است

واجب وشرط است پوشانیدن عورت در نماز واجب با قدرت وشعور، ودر نماز سنت شرط است، چه آنکه نظر کننده باشد یا نباشد.

وعورت در مرد قُبُل ودُبُر وبیضتین است.

---

*) *در صورتی که سر بر زمین مستقر نشود.*
سید درچه.

**) *بشرط اکمال ذکر واجب.*
ض (ره).
قبل از سربرداشتن اگر سر را نکشد بر چیزی که سجده بر آن صحیح است مشکل است.
سید درچه.

***) *احوط آن است که از حریر نباشد، بلکه اولی آنکه از چیزی که سجده بر آن صحیح نیست نباشد، بلکه اولی اجتناب است، چنانچه بعضی از علما فرموده‌اند.*
ض (ره).

وألْيَتين[1] ومابين سُرّه وركبه از عورت نيست ونه مابين ركبه ونصف ساق، ليكن احوط پوشانيدن جميع است.

وعورت در زن كه واجب است پوشانيدن آن در نماز، تمام بدن است، مگر روی ودو كف دست ودو قدم*، هر چند احوط پوشانيدن جميع است، مگر مقدار واجب از موضع سجود از پيشانی.

وواجب است بر او پوشانيدن موی سر نيز**.

وواجب است طهارت لباس وبدن در نماز وشرط است در صحت آن.

وهمچنين شرط است كه جايز التصرف باشد به تفصيلی / ۶۱ / كه در مكان نماز ذكر شده.

وجايز نيست نماز در لباس ورخت غصبی چه پوشاننده عورت باشد، چه نباشد، بلكه باطل است هرگاه با اختيار وعلم به غصب بودن پوشيده باشد. پس اگر مجبور شده باشد بر نماز در آن يا علم به غصب نداشته باشد، نماز او صحيح است.

وهمچنين است حكم آن هرگاه فراموش نموده باشد غصب بودن آن را. وجايز است بودن رخت از جميع نباتات مثل پنبه وكتان وغير آن. وهمچنين از پوست حيوان مأكول اللحم با تذكيه نمودن هر چند دباغی نشده باشد.

---

۱) اَلْيَتَيْن مثنّای «اَلْيَه» به معنای كَفَل، كَپَل، سرين است ومنظور قسمت برجستگی بالای ران از پشت است. سُرّه: ناف؛ رُكْبه: زانو.

*) *احوط ستر باطن قدمين است.*

ض (ره).

احتياط خوب است.

سيد درچه ـ دام ظلّه العالی ـ.

**) *در غير كنيز ودختر كه به حدّ بلوغ نرسيده كه پوشيدن سر در نماز ندارند.*

سيد درچه ـ مدّ ظلّه ـ.

وهمچنین جایز است بودن رخت نمازگزار از پشم وکرک وموی وپَر حیوان مأکول اللحم هر چند تذکیه نشده باشد یا از مرده کنده شده باشد.

وبر تقدیر کندن، واجب است شستن موضعی که رسیده است به بدن مرده با رطوبت.

وجایز است پوشیدن رختی که از وبر خز یا سنجاب باشد، بلکه هرگاه از پوست هر یک باشد، ولیکن احوط اجتناب است از نماز در غیر وبر خز.

وجایز است برای مرد پوشیدن حریر ممزوج به آنچه نماز در آن صحیح باشد، هر چند ممزوج ده* یک باشد، بلکه مادامی که ممزوج مضمحل نشده به نحوی که بنامند آن را حریر.

وحرام است بر مرد حریر خالص پوشیدن، هر چند در غیر نماز باشد، ونماز با او باطل است، هر چند پوشانندهٔ عورت نباشد.

وجایز است پوشیدن در ضرورت از سرما ومرضی** که معالجهٔ آن پوشیدن حریر باشد.

وجایز نیست نماز در آنچه نماز به آن تمام نمی‌شود از رخت مثل کلاه وبند زیر جامه وجوراب ونحو آن.

وجایز است بر روی فرش حریر نشستن، وبر زین پوش حریر سوار شدن، وسربند زیر جامه حریر بودن، وسجاف لباس نمودن.

واحوط آن است که از چهار انگشت متصل زیاد نکنند.

ومثل سجاف است دمهٔ کلاه / ۶۲ / وتکمه ونخی که به آن رخت می‌دوزند

---

*) *میزان این است که او را حریر مطلق نگویند، واگر بگویند از روی مسامحه ومجاز باشد.*
سید درچه.

**) *در جواز نماز شرط است که ضرورت در حال نماز هم باشد.*
سید درچه.

وقیطان پیراهن وبافته وقیطان قبا ودستمال دست، چه بزرگ باشد چه کوچک.

وجایز است پوشیدن حریر ازبرای زن، چه در نماز وچه در غیر نماز.

وجایز نیست بر مرد پوشیدن رخت طلاباف، بلکه نماز در آن فاسد است واگر کهنه شود، رخت وطلای آن بریزد، جایز است پوشیدن آن.

وحرام است بر مرد انگشتر طلا در دست کردن*، وحرام نیست همراه داشتن طلا در نماز، چه سکه دار باشد وچه غیر سکه دار.

وبر زن حرام نیست پوشیدن طلا، وبه آن نماز کردن.

وحرام است نماز در پوست میته، وفاسد** است چه نماز در آن تمام بشود یا نه، چه لباس باشد یا غیر لباس.

وهمچنین جایز نیست نماز وباطل است در پوست غیر مأکول اللحم ودر پشم وکرک وموی وپر آن، بلکه در جمیع فضلات وغیر آن از بول وروث وعرق وآب دهن ونخامه واشک چشم واستخوان وغیر این‌ها، چه آنکه لباس باشد یا جزء لباس یا غیر لباس، حتی یک مو که به رخت بچسبد، وچه چیزی باشد که تمام شود نماز در آن وچه نشود.

ولیکن همهٔ این‌ها در وقتی است که گوشتی داشته باشد که توان خورد.

واگر شک داشته باشد در چیزی که آن از مأکول اللحم است یا غیر مأکول اللحم جایز نیست نماز در آن.

واگر نماز کرد در جزء غیر مأکول اللحم به فراموشی یا غفلت یا ندانستگی،

---

*) *نماز با انگشتر طلا هم مشکل است.*

سید درچه.

**) *نماز در تمام أجزاء میته فاسد است، چه به طریق پوشیدن باشد ویا حمل کردن بشرط حلول حیاة در آن جزء. ونماز در مردهٔ مگس وزنبور وشبه این‌ها مانعی ندارد، ودر مطلق غیر صاحب نفس سائله مشکل است واحوط اجتناب است.*

سید درچه.

نماز او فاسد است*، خواه اشتباه در اینکه از مأکول اللحم نیست شده باشد یا در جایز نبودن نماز در آن، مگر در صورتی که نداند حرمت خوردن گوشت آن حیوان را ومعذور باشد در آن ندانستن، که واجب نیست اعادهٔ نماز**.

---

*) *در فساد ووجوب اعادهٔ آن در فراموشی وغفلت تأمل است، پس اولی نیت قربت در اعاده است، نه وجوب.*
ض (ره).
بلکه لازم نیست اعاده.
سید درچه.

**) *وجوب اعاده خالی از قوت نیست ومعذور بودن در ندانستن حرمت مستلزم معذوریت در ندانستن فساد صلاة نیست.*
شیخ ـ رحمة الله علیه ـ.

مبحث دویم
در اذان واقامه است

/ ۶۳ / بدان که اذان چهار تکبیر است به لفظ الله اکبر، ودو شهادت توحید به لفظ لا اله الّا الله، ودو شهادت رسالت به لفظ أشهد أن محمداً رسول الله، وشش حَیْعَلَه، دوی آن به لفظ حیّ علی الصلاة ودوی آن به لفظ حیّ علی الفلاح ودوی آن به لفظ حیّ علی خیر العمل، ودو تکبیر مانند پیش، ودو تهلیل به لفظ لا اله إلّا الله.

وشهادت بر ولایت حضرت أمیر المؤمنین علیه السلام جزء اذان نیست ولیکن به قصد رجحان آن فی نفسه یا بعد از ذکر رسول ـ صلّی الله علیه وآله ـ خوب است، واگر به قصد جزئیت بگوید حرام است، چنانچه اگر در اول اذان نیت نماید* مجموع را وقصد کند که تمام وظیفهٔ نماز است** باطل وحرام است.

واقامه مثل اذان است مگر آنکه در اول آن دو تکبیر نیست ودر آخر آن یک تهلیل نیست وزیاد باید کرد بعد از حیّ علی خیر العمل، دو قد قامت الصلاة.

پس فصول اذان هیجده است وفصول اقامه هفده.

وجایز است در هر یک از اذان واقامه اکتفا نمودن به یک فصل در حال تعجیل وسفر، ولیکن اکتفا نمودن به اقامه بهتر است از گفتن هر دو را یک یک.

---

*) یا در وقت گفتن آن یا قبل از آن.
شیخ (ره).

**) مراد از نیت اگر داعی باشد با علم به جزء نبودن ممکن نیست تا حرام شود ویا فرض قصد امتثال حقیقة باطل هم نمی‌شود، ودر مسأله تفاصیلی است که ذکر آنها موجب تطویل است.
سید درچه.

وسنت است اذان واقامه هر دو در نمازهای پنج گانه، چه ادا باشد چه قضا، چه در فرادیٰ چه در جماعت، چه در مرد چه در زن.

وکسی که نماز قضا بر ذمهٔ آن باشد وخواهد چند نماز بکند، اذان واقامه بگوید از برای اول نماز از آن چند نماز که بنا دارد در آن وقت بکند، وبعد از برای باقی مرخص است که کفایت کند به اقامه.

وافضل گفتن اذان واقامه است در تمام.

وهمچنین مرخص است در ترک اذان دویم، هرگاه جمع کند میان دو نماز واجب، چه در حضر وچه در سفر، بلکه در سفر مرخص است در نگفتن اذان چه جمع کند وچه نکند.

ودر غیر اینها از نمازهای واجبی / ۶۴ / وسنتی اذان واقامه نیست، لیکن در نماز عیدین ونماز آیات* وطلب بارش ونماز میت، هرگاه به جماعت بشود، سنت است سه دفعه بگوید: الصلاة. ووقت گفتن آن متصل به ایستادان به نماز یا بعد از ایستادن وپیش از شروع در نماز است.

واحوط ترک کردن اذان واکتفا نمودن به اقامه است در مواضع چند مثل اذان نماز عصر در روز جمعه، خصوصاً هرگاه جمع کند مابین فریضتین**، وهمچنین اذان عصر روز عرفه از کسی که در عرفات باشد، وهمچنین از نماز عشاء کسی که نماز مغرب وعشا را در مشعر الحرام بکند.

ومثل این مواضع است بنا بر اقویٰ سقوط اذان واقامه از کسی که وارد شود بر جایی که نماز جماعت بکنند وامام فارغ شده باشد، هر چند از اهل جماعت یک

---

*) *در غیر عیدین به قصد رجاء مطلوبیت باشد.*
سید درچه.

**) *اگر جمع میان ظهر بکند با عصر، سقوط معلوم نیست، پس مانعی ندارد اذان گفتن.*
سید درچه.

نفر باقی مانده باشد در تعقیب، چه در مسجد باشد وچه در غیر مسجد*، بلکه هرگاه ارادهٔ جماعت کردن را نداشته باشد نیز ساقط است، بلکه هرگاه امـام** مشغول نماز باشد وفارغ نشده باشد، دور نیست نیز سقوط.

وفرق نیست در سقوط که اطلاع داشته باشد که در آنجا جماعت می‌شود یا نداشته باشد، وبداند عدالت امام را یا نداند، یا بداند فسق امام را ولیکن بداند که نماز جماعت برپا شده از تمام مأمومین یا بعض ایشان بر وجه صحیح یا آنکه مأمومین مجهول الحال باشند که نداند انعقاد جماعت از ایشان بر وجه صـحت است یا بر وجه فساد.

واگر بداند فسق امام را وآنکه احدی با او نماز نکرده است بر وجه صحیح، ساقط نیست اذان واقامه.

وشرط نیست وحدت نماز، بلکه هرگاه دو نماز متفق باشند مثل ظهر وظهر ویا عصر وعصر، یا آنکه وقت هر دو یکی باشد، مثل نماز ظهر وعصر یا مغرب وعشا، کفایت می‌کند / ۶۵ / در سقوط.

پس هرگاه داخل بشود وقت نمازی که حاصل نبود ساقط نمی‌شود، مثل آنکه هرگاه امام نماز عصر را کرد وشخص وارد شد که نماز مغرب را بکـند، سـاقط نمی‌شود اذان واقامه.

وفرق نیست در آنکه هر دو نماز ادا باشد یا هر دو قضا، یا اول ادا ودویـم

---

*) *سقوط در غیر مسجد معلوم نیست.*
شیخ ـ ره علیه ـ.
سقوطِ گفتنِ اذان واقامه در غیر مسجد هم مشکل است.
سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

**) *اگر مشغول به نماز باشد وبه سلام نرسیده باشد، سقوط معلوم نیست.*
سید درچه.

قضا، یا اول قضا ودویم ادا*، چنانچه فرق نیست مابین آنکه بداند شخصی که وارد می‌شود که در آن جماعت اذان واقامه گفته شده است یا نداند، بلکه کفایت می‌کند همین قدر که نداند که نگفته‌اند، چنانچه فرق نیست نیز میان آنکه امام وشخص وارد حاضر باشند یا مسافر، یا آنکه امام حاضر باشد ووارد مسافر، یا امام مسافر باشد ووارد حاضر.

ومخصوص نیست این سقوط به جماعتی که وارد بشوند اول دفعه، بلکه ساقط است از هرکه وارد بشود مادامی که از جماعت اول بعضی باقی باشند، هر چند جماعتی که دویم وارد شده‌اند متفرق شده باشند.

وهرگاه زنان وارد شوند بر نماز جماعت مردان، ساقط می‌شود اذان واقامه از ایشان، نیز در آنچه ذکر شد سقوط آن از مردان.

باب اوّل: در نیت وحقیقت آن است

وآنچه معتبر است در آن از قصد وتعیین نمودن درآنچه مشترک باشد.

وقصد قربت گذشت در مبحث وضو.

وقصد وجوب در واجب واستحباب در مستحب واداء در وقت وقضاء درغیر وقت واتمام در حضر وقصر در سفر وغیر از این‌ها ضرور نیست، لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع آن چیزی است که ذکر شد.

ومعتبر نیست تلفظ در نیت، بلکه در نمازهای پنجگانه وجمعه مکروه است هرگاه اقامه گفته باشد.

ووقت نیت اول نماز است، وحاصل می‌شود به اینکه در حین شروع / ۶۶ / به تکبیرة الاحرام با نیت باشد.

---

*) *این تعمیم خالی از تأمل نیست، قدر متیقن صورت اولی است.*
ض (ره).

ومعتبر است مستمر داشتن نیت را تا به آخر نماز.

وواجب است نیت در جمیع نمازهای واجبی وشرط است نه رکن، لکن شرط وجودی است به این معنی که ترک نمودن آن نماز را باطل می‌کند، چه ترک شود به عمد، چه به فراموشی، چه به ندانستگی. وباطل نمی‌شود نماز به غافل شدن از نیت در بین نماز.

باب دویم: در قیام

واجب است ایستادن در نماز واجبی خواه یومیه باشد وخواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام، وقیام متصل به رکوع، وآن آخر جزء از قیام است که از آن به رکوع می‌رود، ودر حال قرائت، وبعد از رکوع هر چند در حال ذکرِ سنت باشد.

ودر حال تکبیرة الاحرام، وقیام متصل به رکوع رکن است نیز.

ومراد به رکن جزئی است که ترک کردن آن باطل کند نماز را هر چند سهواً باشد.

وشرط صحت است در حال نیت، وسنت است در حال مندوبات غیر آنچه گذشت، به این معنی که می‌تواند ترک قیام وآن عمل مندوب نماید، نه آنکه آن عمل را نشسته بکند؛ زیرا که عمل، هر چند سنت است ولیکن قیام شرط در صحت آن است، وقیام معتبر در نماز، انتصاب عرفی است ومتحقّق می‌شود به راست نمودن پشت.

وباید در حال قیام تکیه نکند بر چیزی به حیثیتی که اگر برداشته شود آن چیز، هر آینه بیفتد واگر راست بایستد باطل می‌شود نماز، چه آنکه به عمد باشد وچه به فراموشی*.

---

*) یعنی در قیامی که رکن است.

واگر تکیه کند باطل می‌شود هرگاه عمداً چنین نموده باشد*.

وواجب است ایستادن بر دو پای، وپاها را از یکدیگر اینقدر دور نباید گذارد که بیرون رود از صورت قیام.

وهمچنین باید استقرار داشته باشد در حال قیام.

واگر عاجز شد از ایستادن بدون تکیه کردن، پس تکیه کند اگر تواند، واگر عاجز شد از ایستادن در تمام نماز /۶۷/ وقادر باشد بر ایستادن در بعض آن، واجب است ایستادن به قدری که ممکن است او را.

واگر مردد شود در میان ایستادن در جزء پیش وجزء بعد بایستد در جزء پیش، واگر عاجز شود از ایستادن بنشیند در موضعی که عاجز است.

ومعتبر در جواز نشستن، عجزی است که در وسع خود نبیند آن را.

واگر با عاجز بودن ایستاده نماز کرد نماز او باطل است.

وکفایت می‌کند در تحقق عجز، الم شدیدی که شاقّ باشد متحمل شدن او یا باعث شود زیادتی مرض را یا حادث شدن مرض دیگر را.

ومظنه** کفایت می‌کند در این امور.

واگر عاجز شود از نشستن بدون تکیه، باید تکیه کند واگر عاجز شود از راست نشستن، بنشیند راست به هر قدر که ممکن او است. واگر عاجز باشد، هر چند به اجرت باشد بخوابد.

سید درچه.

*) *واگر سهواً تکیه کند در قیام رکن، احوط نیز بطلان است.*

شیخ (ره).

**) *بالنسبه به مشقت علم می‌خواهد، ودر ضرر معینی به مظنه کفایت می‌کند لاسیما اگر ظن قوی باشد وضرر بزرگ. واکتفا به قول اهل خبره هم می‌توان نمود به شرط نبودن موهنی از برای قول او.*

سید درچه.

وخوابیدن بر دست راست را مقدم بدارد بر دست چپ اگر تواند، وخوابیدن بر دست چپ را مقدم بدارد بر پشت خوابیدن اگر تواند. ودر این احوال باید اعتماد به غیر نکند مگر آنکه عاجز شود.

واحوط* تأخیر نماز است از برای صاحب عذر تا به آخر وقت، خصوصاً با امید برطرف شدن عذر**.

باب سیّم: در تکبیرة الاحرام است

بدان که واجب است تکبیرة الاحرام ورکن است در نماز که باطل می‌شود نماز به ترک آن، خواه بر وجه عمد باشد یا سهو یا جهل.

وهمچنین است حکم در هر رکنی.

ومجزی نیست از آن تکبیر رکوع ونه مجزی است یک تکبیر از برای تکبیرة الاحرام ورکوع، ونه از مأموم در حالی که بترسد*** نرسیدن به رکوع امام را.

ومعتبر است در آن آنچه معتبر است در نماز به زیادتی قصد افتتاح بـه آن، پس اگر شروع به تکبیر کند وتمام نشده داخل رکوع شود مأموم یا غیر او یا در بین برخواستن بگوید نماز او باطل است.

وواجب است / ۶۸ / تلفظ کردن به تکبیرة الاحرام به لفظ الله اکبر به دو همزهٔ قطع، چه به جهر بگوید چه به اخفات. واگر اخلال نماید به حرفی از آن، نماز باطل است.

---

*) *اگر امید به زوال عذر در وقت ندارد، در اول وقت هم می‌توان نماز بکند.*
سید درچه.

**) *بلکه وجوب آن در این صورت خالی از قوت نیست.*
شیخ (ره).

***) *کفایت کردن در این صورت بعید نیست.*
سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

ونیز باطل است اگر بگوید: أکبر الله یا بدل کند الله یا اکبر را به لفظی که در معنی با آن یک باشد یا ترجمه کند آن را.

واگر ممکن نباشد او را تلفظ کردن به تکبیرة الاحرام واجب است یاد گرفتن، هر چند به اجرت باشد.

وتأخیر از اول وقت به جهت یاد گرفتن با امکان یاد گرفتن واجب است. واگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد، داخل در نماز می‌شود به آنچه که مقدور باشد از او اگر اخلال به بعض حروف می‌نماید. واگر هیچ ممکن او نشود، اکتفا به ترجمهٔ آن می‌کند.

واگر چند زبان بداند، احوط* تقدیم سریانی وعبرانی است بر فارسی، وبعد از آن تقدیم فارسی احوط است، چنانچه تأخیر ترکی نیز احوط است.

ولال به هر قدر که ممکن می‌شود او را بگوید واگر قدرت بر آن به هیچ وجه نداشته باشد، احوط آن است که در قلب بگذراند آن را یا اشاره به انگشت وحرکت دادن زبان.

ومخیّر است در هفت تکبیر افتتاحیه هر یک را که خواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد، مگر آنکه افضل قرار دادن أخیر است.

واگر شک کند در تکبیرة الاحرام، پس اگر داخل شده باشد در قرائت، التفات نکند واگر نگذشته باشد از محل، بجا آورد آن را.

وهمچنین است حکم در هر فعلی از افعال نماز.

واگر شک نماید که تکبیر را که گفت، تکبیرة الاحرام بود یا تکبیر پیش از رکوع، بنا را بر تکبیرة الاحرام گذارد، چنانچه اگر شک کند که تکبیر پیش از رکوع است یا تکبیر بعد از رکوع، بنا را بر اول گذارد.

---

*) *اگر اخلال او را از صدق تکبیر گفتن بیرون می‌کند مشکل است.*

سید درچه.

باب چهارم: در قرائت است

واجب است قرائت حمد در نماز فریضه، خواه منفرد باشد یا امام در هر رکعت از نماز دو رکعتی، ودر هر یک از دو رکعت اول از نماز / ۶۹ / سه رکعتی وچهار رکعتی.

ودر هر یک از ده رکعت نماز آیات* چنانچه خواهد آمد.

واما مأموم، پس اگر بر رکعت اول امام نرسیده باشد، واجب است خواندن حمد از برای** او در دو رکعت اول یا یک رکعت اول اگر با دو رکعت آخر یا یک رکعت آخر امام جمع شود، واگر مسبوق نباشد حکم آن خواهد آمد ـ إنشاء الله تعالی ـ.

وخواندن حمد رکن نیست، بلکه جزء واجب است در نماز واجب، وشرط صحت است، چه در واجب چه در سنت، وشرطیت آن در حال علم است.

پس اگر فراموش کند حمد را در نماز، نماز باطل نمی‌شود، ولیکن اگر هنوز داخل در رکوع نشده باشد وبخاطرش بیایدُ بخواند، خواه پیش از سوره باشد یا بعد، واگر بعد از سوره باشد، حمد را بخواند وسوره را بعد از آن اعاده کند، واگر داخل رکوع شده باشد وبه خاطرش بیاید، چیزی بر او نمی‌باشد***.

وهمچنین اگر چنین بداند که رکعتی که در آن می‌باشد، سیّم یا چهارم است وبه این جهت ترک نمود وبه خاطرش نیامد تا آنکه به رکوع رفت، چنانچه اگر پیش از رکوع به خاطرش آمد تلافی کند.

---

*) *مگر در بعضی از صور آن.*
شیخ (ره).

**) *این حکم به نحو اطلاق نیست، چنانچه خواهد آمد.*
سید درچه.

***) *مگر دو سجدهٔ سهو علی الاحوط.*
ض ـ ره علیه ـ.

واگر شک کند در خواندن حمد وسوره بعد از داخل شدن در رکوع، اعتبار ندارد.

وهمچنین هرگاه شک کند در خواندن حمد وبعد از داخل شدن در سوره اعتبار ندارد، بلکه اگر شک نماید در آیه‌ای بعد از داخل شدن در آیهٔ دیگر، نیز اعتبار ندارد*، لیکن در این صورت احوط آن است که برگردد وآن آیه را بخواند**.

ومعین است در متابعت قرائت به عربی بر وجهی که به تواتر رسیده است. واشکالی نیست در متابعت قرائت نافع وابن کثیر وابی عمرو وابن عامر وعاصم وحمزه وکسائی.

واحوط ترک قرائت ابی جعفر ویعقوب وخلف است.

وهمچنین باید حروف را / ۷۰ / از مخارج*** ادا کند، وموالات**** عرفی وترتیب در میان آیات وکلمات وحروف بجا آورد، وبسمله در اول حمد باید بخواند، وهمچنین در باقی سور[ه]های قرآن غیر از سورهٔ برائت.

واگر اخلال به کلمه‌ای کرد، واجب نیست اعادهٔ آنچه پیش از آن است، بلکه

---

*) *مسأله خالی از اشکال نیست. احتیاط مذکور را ترک نکند وآیهٔ مشکوکه را به قصد قربت مطلقه بخواند، نه به قصد جزئیت.*

ض (ره).

**) *لیکن به قصد جزئیت نخواند، بلکه به قصد قربت مطلقه.*

سید درچه.

***) *ظاهر این است که صدق عرفی هر حرفی با امتیاز میان حروف اگر حاصل شود، بدون اداء حرف از مخرج هم کفایت بکند.*

سید درچه.

****) *موالات در کلمات وآیات به مقتضای احتیاط است.*

سید درچه.

کفایت می‌کند ادای همان* کلمه، بخلاف آنکه اگر اخلال نماید به جزء کلمه، باید اعاده نماید کلمه را.

وهمچنین باید در قرائت مراعات نماید حرکات وسکنات بنائی واعرابی را هرگاه وقف ننماید.

واحوط مراعات نمودن مدّ** متصل وادغام صغیر ومدّ لازم است، لکن وجوب این‌ها وغیر این‌ها از آنچه در نزد قرّاء لازم است، مشکل است.

وظاهر این است که واجب*** نیست مگر ادغام در کلمهٔ واحده، وآنچه در لغت عرب واجب باشد.

واحوط**** ترک نمودن وصل به سکون است، بلکه در هر جایی که وقف می‌کند به قدر نفس کشیدن فاصله نماید، هر چند لزوم آن نیز مشکل

---

*) مگر آنکه شدت اتصال داشته باشد بما قبل خود مثل مالک یوم الدین وغیر المغضوب.
ض (ره).
ادای نفس کلمه‌ای دور نیست کفایت بکند وما قبل آن را به قصد جزئیت نگوید.
سید درچه.

**)لزوم مدّ متصل ومدّ لازم معلوم نیست وادغام صغیر در متماثلین ترک نشود. وهمچنین در غیر متماثلین اگر نون ساکن اگر چه تنوین باشد به یکی از حروف یرملون برسد، ونون ساکن اگر بعد از کلمهٔ با باشد، بدل به میم می‌شود وادغام در غیر آنچه ذکر شد، لزومش معلوم نیست، بلکه بعض صور آن مشکل است.
سید درچه.

***) حکم بعدم وجوب مشکل است در ادغام ومدّ لازم، پس احتیاط مطلوب است.
ض (ره).

****) وهمچنین وقف به حرکت.
ض (ره).
مراعات وقف نکردن به حرکت، احتیاط آن اشدّ است از ترک وصل به سکون.
سید درچه.

است*.

واگر کسی نتواند تمام حمد را بخواند یاد بگیرد.

واگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد، باید نماز را به جماعت بکند اگر ممکن باشد، واگر ممکن نباشد، احوط آن است که متابعت نماید احدی** را در خواندن.

واگر ممکن نباشد از روی قرآن بخواند اگر تواند، واگر نتواند بخواند از حمد آنچه را که می‌تواند، چه به قدر یک آیه باشد، چه بیشتر.

وواجب است*** مکرر کردن آن قدری را که می‌داند به مقدار حمد واگر متعذر باشد از برای نماز کننده خواندن چیزی از حمد، بخواند از قرآن آنچه را که می‌تواند از غیر حمد.

واگر از آن نیز متعذر باشد، احوط آن است که تهلیل وتکبیر وتسبیح بگوید.

وواجب است مکرر نماید آنچه را که می‌تواند از تهلیل وتکبیر وتسبیح به مقدار حمد.

ومدار بر مساوی بودن در دو مقام / ۷۱ / مراعات حروف ملفوظی است، نه حروف مکتوبی.

---

*) به قدر کمتر از نفس کشیدن هم کفایت می‌کند.
سید درچه.

**) ترک قرائت از مصحف یا به نحو متابعت در حال اختیار من باب احتیاط است.
سید درچه.

***) آنچه ذکر شده از ترتیب عمل وغیر آن، تعین بعض از آنها معلوم نیست، ولیکن اگر به همین نحو که ذکر شده، به قصد قربت مطلقه بعمل بیاورد مانعی ندارد.
سید درچه.

واگر لال باشد به عمل بیاورد آنچه را که ممکن* او باشد، وواجب نیست بر او نماز جماعت.

وحرام است گفتن آمین در آخر حمد، بلکه حرمت آن مطلقاً ظاهر واحوط** است.

ودر دو رکعت آخر از نماز چهار رکعتی ورکعت آخر سه رکعتی مخیّر است در میان خواندن حمد وتسبیح به این نحو: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله أکبر، یک دفعه، لکن*** احوط خواندن آن است سه دفعه.

وهمچنین احوط است خواندن استغفار در آخر یک مرتبه.

وکسی که فراموش کرده باشد خواندن حمد را در دو رکعت اول، احتیاط آن است که بخواند آن را در دو رکعت آخر ولکن لازم نیست.

وافضل است تسبیح از حمد، چه از برای امام، چه از برای مأموم، وچه از برای منفرد.

ودر دو رکعت آخر سوره نیست، وهمچنین در آن بسمله نیست بر تقدیر اختیار کردن تسبیحات، بلکه هرگاه بگوید به قصد اینکه باید گفت حرام است**** .

---

*) *اگر بر حرف هم قادر نیست، احوط آن است که اگر می‌تواند در دل بگذراند کلمات را به ترتیب وزبان را حرکت بدهد در مخارج حروف وانگشت را حرکت بدهد به مثل صورتی که می‌خواست بفهماند کلمات را.*

سید درچه.

**) *معلوم نیست حرمت مطلقه.*

سید درچه‌ای.

***) *این احتیاط را ترک نکند.*

ض (ره).

****) *بلکه مبطل است نیز.*

ض (ره).

وباید تسبیحات را به ترتیبی که گذشت بخواند.

واگر شک کند در عدد تسبیحات بنا را بر کمتر گذارد، واگر شروع در تسبیحات نمود وتمام نکرده، خواهد برگردد وحمد بخواند جایز است.

واحوط* ** ترک است.

وجایز نیست در یک رکعت قدری حمد وقدری از تسبیحات بخواند، ولیکن در رکعتی حمد ودر دیگری تسبیحات عیبی ندارد.

واحوط ترک است.

وواجب است خواندن تمام سورهٔ تمام در نماز دو رکعتی فریضه، ودر هر یک از دو رکعت اول نماز چهار رکعتی وسه رکعتی با وسعت وقت واختیار وامکان یاد گرفتن.

وواجب است پیش خواندن حمد را از سوره، واگر سهواً پیش انداخت سوره را بر حمد، پس اگر به خاطرش بیاید پیش از رکوع اعاده نماید سوره را.

واگر به خاطرش نیاید بعد از داخل شدن در / ۷۲ / رکوع بر او چیزی*** نیست.

وحرام**** است در فریضه خواندن در سوره در یک رکعت وباطل است

اگر قصد امتثال امر به نماز حقیقة داشته باشد نماز باطل نمی‌شود.

سید درچه.

*) *بلکه خالی از قوت نیست.*

شیخ (ره).

**) *اقویٰ بودن معلوم نیست.*

سید درچه.

***) *در این صورت وصور سابقه دو سجدهٔ سهو بکند.*

سید درچه.

****) *حرمت معلوم نیست.*

سید درچه.

نماز.

وهمچنین حرام است خواندن سورهٔ طولانی را که خواندن آن باعث شود که بعضی از افعال واجبی نماز در غیر وقت واقع شود.

وهمچنین حرام است خواندن چهار سوره که سجدهٔ واجب در آن می‌باشد که خواهد آمد، چه یومیه باشد، چه غیر یومیه.

واگر سهواً خواند پس اگر متذکر نشد در نماز یا متذکر شد بعد از رکوع بر او چیزی نیست ونماز او صحیح است.

واگر متذکر شد پیش از رکوع وپیش از آیهٔ سجده، قطع کند آن سوره را وسورهٔ دیگر بخواند، چه از نصف گذشته باشد یا نه، واما اگر بعد از فراغ از سوره باشد، ظاهر کفایت است.

وجایز نیست* سورهٔ دیگر خواندن، بلکه اگر بعد از آیهٔ سجده باشد نیز ظاهر کفایت است.

وبر هر دو تقدیر** سجود تلاوت را بعد از فراغ از نماز بکند.

واحوط علاوه نمودن ایماء است در حال نماز نیز.

ووالضحی وألم نشرح یک سوره است والفیل ولایلاف نیز یک سوره است.

وبسمله*** در میان سورهٔ والضحیٰ وألم نشرح والفیل ولایلاف را واجب است خواندن.

وحرام است در نماز عدول نمودن وبرگشتن از سورهٔ قل هو الله أحد وقل یا أیها

---

*) *جایز نبودن مبتنی بر حرمت دو سوره خواندن است.*

سید درچه.

**) *هر یک از سجده بعد از نماز وایماء را به قصد قربت مطلقه بکند.*

سید درچه.

***) *بسمله به قصد قربت مطلقه بخواند.*

سید درچه.

الکافرون سورهٔ دیگر، هر چند یکی از آن دو به دیگری باشد مگر به سورهٔ جمعه ومنافقین در نماز جمعه یا نماز* ظهر روز جمعه.

واما در غیر از سورهٔ قل هو الله أحد وقل یا أیها الکافرون جایز است عدول، هرگاه نگذشته باشد از نصف سوره، ولیکن در نصف احوط ترک عدول است.

وواجب است** تعیین نمودن سوره را به بسمله در حین شروع در بسمله، وواجب نیست تعیین خود سوره پیش از بسمله، واگر عدول نماید از سوره‌ای به سورهٔ دیگر اعادهٔ / ۷۳ / بسمله نماید.

واگر بدون تعیین سوره شروع نمود وبسمله گفت، اعاده*** نماید، واگر اکتفا به آن نمود نماز باطل است.

وواجب است جهر از برای مرد در قرائت نماز صبح ودو رکعت اول نماز مغرب وعشا.

وواجب است اخفات نمودن قرائت در دو رکعت اول نماز ظهر وعصر. وهمچنین در رکعت سیّم از مغرب ودو رکعت آخر ظهر وعصر وعشا، چه قرائت بخواند وچه تسبیحات اربع.

وباطل می‌شود نماز به جهر کردن در مقام اخفات واخفات کردن در مقام جهر هرگاه عامد باشد ووجوب آن را دانسته باشد.

---

*) *در غیر نماز جمعه مشکل است.*
سید درچه.

**) *وجوب معلوم نیست ولکن احوط است.*
سید درچه.

***) *اعادهٔ بسمله بکند در صورتی که غیر از بسمله از سوره‌ای که از او عدول شده خوانده باشد، ودر غیر این صورت اعاده احوط است به قصد قربت مطلقه.*
سید درچه.

واگر فراموش کرده باشد یا وجوب را ندانسته باشد، نماز او صحیح* است قضا واعاده بر او نیست.

واما زن، پس واجب نیست بر او جهر، بلکه مخیر است در میان جهر کردن واخفات نمودن در مواضعی که واجب بود بر مرد جهر، هرگاه علم بـه شـنیدن نامحرم نداشته باشد.

واگر علم داشته باشد احوط آن است که جهر نکند، هر چند در لازم بودن آن شک هست.

ودر مواضعی که واجب است اخفات نمودن بر مرد، احوط وجوب اخـفات است بر زن، بلکه آن خالی از رجحان** نیست.

وفرق در جهر واخفات میان ادا وقضا نیست، ولیکن مأمـوم مسـبوق در دو رکعت آخر امام ودر دو رکعت اول خودش واجب است قرائت نماید واخفات کند هر چند در نماز جهری باشد، وبعد از مفارقت او از امام حکم او حکـم مـنفرد است.

وکمتر مرتبهٔ جهر آن است که کسی که ناخوشی در گوشش نـباشد هـرگاه نزدیک او باشد ومتوجه نیز باشد، صدای او را بشنود***، وآخر مرتبهٔ او آن است که به مرتبهٔ افراط در بلند نمودن صدا نرسد.

وکمتر مرتبهٔ اخفات آن است که خود بشنود صدای خود را با توجه ونبودن

---

*) *تخلف از جهر واخفات در جاهل به حکم در غیر دو رکعت اول درحق امام ومنفرد خـالی از حرف نیست، پس در آنها مراعات احتیاط بشود.*

سید درچه.

**) *رجحان واضح نیست.*

سید درچه.

***) *بشرط آنکه جوهر صوت او ظاهر باشد.*

سید درچه.

مانع، وآخر آن، آن است / ۷۴ / که به کمتر مرتبهٔ جهر نرسد.

باب پنجم: در رکوع است

واجب است رکوع در هر رکعتی از نماز واجب یک دفعه، مگر در نماز آیات که در هر رکعتی پنج دفعه واجب است، چنانچه خواهد آمد.

وآن رکن است در نماز، وباطل می‌شود به ترک آن نماز عمداً وسهواً وجهلاً.

واگر ترک نماید سهواً وبخاطرش نیاید تا آنکه به سجود برود ودو سجده را بعمل آورد، باطل است نماز، حتی در غیر دو رکعت اول.

واگر به خاطرش آید بعد از داخل شدن به سجدهٔ اول وپیش از داخل شدن در سجدهٔ دویم، نماز او نیز باطل است.

واگر بخاطر* او بیاید پیش ازسجده کردن، رکوع را بجای** آورد وبعد به سجده رود.

واگر ترک کرده باشد ایستادن متصل به رکوع را، باید راست شود وبایستد وبه رکوع رود.

واگر ایستادن را بعمل آورده باشد وبعد از خم شدن رکوع را فراموش نمود،

---

*) *فراموش کردن رکوع وملتفت شدن قبل از سجده یا این است که با ترک قیام متصل به رکوع بوده یا نه، وحکم هر دو بعد ذکر شده. ودر صورتی که قیام متصل به رکوع بعمل نیامده باشد، می‌ایستد ورکوع می‌کند، ودر باقی صور عمل به احتیاط به نوعی که مرحوم شیخ در حاشیه مرقوم فرموده‌اند ضرر ندارد.*

سید درچه ـ دام ظلّه العالی ـ.

**) *احوط آنکه راست بایستد وبه رکوع رود وبعد از آن نماز را اعاده کند.*

ض (ره).

برخیزد بصورت رکوع کننده تا بمرتبهٔ رکوع، ورکوع را بعمل آورد*.

واگر قدری خم شد وبه مرتبهٔ رکوع نرسید وفراموش کرد رکوع را، احوط آن است که برگردد تا به مرتبه‌ای که فراموش کرده بود**.

واگر یک رکوع در نماز زیاد کند نماز او باطل است، چه در دو رکعت اول وچه در غیر آن، وچه به قدر تشهد بنشیند یا ننشیند.

واگر شک کند در کردن رکوع وایستاده است، باید بکند واگر ایستاده است ونمی‌داند که ایستادن بعد از رکوع است یا پیش از رکوع، نیز باید رکوع را بکند.

واگر داخل سجود شد، آن شک اعتبار ندارد.

وهرگاه خم شد به جهت سجده کردن وشک کرد که رکوع کرد یا نکرد، آن شک نیز اعتبار*** ندارد.

واگر تلافی رکوع را بکند وبخاطرش بیاید در حال رکوع که آن را بجا آورده بوده است، نماز باطل است.

وواجب است در رکوع / ۷۵ / خم شدن**** به نحوی که ممکن باشد گذاشتن چیزی از دو کف دست را در آن حال به زانو در حال اختیار.

واگر کسی به صورت راکع باشد به حسب خلقت یا به سبب مرضی ونحو آن،

---

*) *ممکن است گفته شود که اگر فراموشی بعد ازرسیدن به حدّ رکوع باشد، آن داخل فراموشی طمأنینه وذکر است. پس احتیاط در این صورت آنکه تدارک رکوع نکند وبعد از فراغ نماز را اعاده کند، واگر چنانچه مؤلف فرموده تدارک رکوع کند نیز اعادهٔ نماز کند.*

ض (ره).

**) *بلکه راست شود ورکوع را بجا آورد ولکن احوط اعادهٔ نماز است.*

ض (ره).

***) *احوط تدارک رکوع است با اعادهٔ نماز.*

ض (ره).

****) *به نحوی که تمام سرانگشتان برسد.*

سید درچه.

واجب است اینکه خم شود* قدر کمی از برای رکوع.

واگر نتواند خم شود به نحوی که ذکر شد، هرقدر که او را ممکن است خم شود هر چند به تکیه کردن به چیزی باشد یا به یکی از دو جانب باشد.

واگر نتواند خم شود به هیچ وجه، اشاره کند به سر اگر ممکن باشد، واگر ممکن نباشد اشاره کند به دو چشم، واگر ممکن نباشد به یک چشم.

وهمچنین واجب است راست شدن از رکوع به قدری که راست بایستد، واگر ممکن نشود راست شدن واجب نیست.

وهمچنین هرگاه ممکن نشود ذکر گفتن در رکوع، واجب نیست.

وواجب است درنگ کردن در عرف.

وهیچ یک از ذکر گفتن ودرنگ نمودن در حال ذکر وراست شدن از رکوع ودرنگ نمودن بعد از آن رکن نیست.

وتعیین** نماید ذکر واجب را هرگاه زاید بر واجب در نظر دارد که بگوید، واحوط تعیین آن است در اول.

وحکم*** امور مذکوره در حالت سهو مثل حکم آن است در حالت شک وحکم شک در تکبیرة الإحرام گذشت.

وکافی است در ذکر رکوع یک دفعه گفتن سبحان ربی العظیم یا سه دفعه گفتن سبحان الله****.

---

*) اگر نماز ایستاده می‌کند اگر اشاره را هم اضافه کند بی‌اشکال است.
سید درچه.

**) علی الأحوط.
شیخ (ره).

***) لکن اگر سهواً ترک شد هر یک از ذکر وغیره، ترک سجدهٔ سهو به جهت آنها نکند.
سید درچه.

****) احوط این است که سه سبحان الله را به تعجیل نخواند، خواه به وقف بخواند یا به وصل.

واحوط زیاد کردن وبحمده* است بعد از سبحان ربی العظیم، بلکه احوط از آن سه دفعه گفتن آن است با وسیع بودن وقت، ودر حال ضرورت کفایت می‌کند یک سبحان الله.

وواجب است در ذکر مذکور عربی بودن، وموالات، واداء حروف را از مخارج طبیعیه، ومخالفت نکردن در حرکت اعرابی وبنائی.

باب ششم: در سجود است

/ ۷۶ / واجب است در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده، واگر ترک شود دو سجده در یک رکعت باطل می‌شود نماز خواه به عمد باشد یا سهو یا جهل.

وهمچنین باطل می‌شود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند در آن** چه به عمد یا به سهو یا به جهل.

واگر فراموش کند یک سجده را باطل نمی‌شود نماز.

واگر به خاطرش آید پیش از رکوع که یک سجده را نکرده است یا هر دو را نکرده است، به سجده رود ودو سجده کند وبرخیزد.

واگر به خاطرش بیاید در حال رکوع یا بعد از رکوع، پس اگر نکرده باشد دو سجده را با هم، نماز او باطل است، واگر یک سجده را نکرده است، نماز او صحیح است، ولکن بعد از فراغ از نماز واجب است قضا کند سجده را، ونیز سجدهٔ سهو بجا آورد، ولیکن این در غیر رکعت آخر است.

واما در رکعت آخر، پس اگر پیش ازسلامی است که به آن سلام از نماز بیرون

سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

*) *بلکه خالی از قوت نیست.*

شیخ (ره).

**) *در یک رکعت.*

ض (ره).

می‌رود، بجای آورد وبعد از آن اعاده کند تشهد را، واگر بعد از سلام بخاطرش آمده باشد قضا نماید.

وباید* اول قضا کند سجده را وبعد از آن سجدهٔ سهو را بجا آورد.

وحکم شک گذشت در باب تکبیرة الاحرام اگر شک نماید در کردن ونکردن.

واگر شک کند که یک سجده کرد یا دو سجده، بنا را بر کمتر گذارد اگر داخل نشده است در فعل دیگر مثل تشهد یا راست شدن، واگر داخل شده است در فعل دیگر، اعتبار ندارد**.

واگر شک کند در اینکه دو سجده کرده است یا سه سجده اعتبار ندارد، چه پیش از داخل شدن در فعل دیگر باشد، چه بعد از آن.

وواجب است خم شود به قدری که مساوی شود موضع پیشانی با موضع ایستادن یا زیادتر از قدر چهار انگشت متصل بلندتر نشود. وجایز است نیز به این قدر پست بودن موضع پیشانی از موضع ایستادن.

/ ۷۷ / واحوط در این صورت زیادتر نبودن از آن است، ودر باقی مواضع سجود ضرر ندارد زیادتر از این بلند بودن یا پایین بودن، هر چند احوط آن است که زیاده بر این نباشد.

واگر واقع شود پیشانی بر موضعی که بلندتر باشد از چهار انگشت متصل،

---

*) *وجوب این ترتیب معلوم نیست، ولی بی‌اشکال است.*
سید درچه.

**) *احوط با عدم التفات، اعادهٔ نماز است اگر شک در حال تشهد یا در اثنای برخاستن باشد.*
ض (ره).
در حال تشهد اعتناء به شک نکند ونماز صحیح است ودر اثنای برخاستن در صورتی که تشهد نخوانده اعتناء نکند به شک وسجده کند ونماز را تمام کند ودر این صورت احتیاطاً اعادهٔ نماز هم بشود.
سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

مخیر است میان کشیدن* پیشانی را تا به موضعی که به قدر چهار انگشت وکمتر شود یا برداشتن از آن موضع وگذاشتن در موضعی که چنین باشد.

واگر واقع شود پیشانی بر چیزی که جایز نباشد سجده بر آن وبلند باشد به قدر چهار انگشت** یا کمتر، معین است کشیدن پیشانی را تا به موضعی که سجده بر آن جایز باشد.

ونیت در خم شدن به سجود به نحوی است که در رکوع گذشت***.

وهرگاه نتواند که سجده کند واجب است بلند کند موضع سجود را به قدری که ممکن باشد خم شدن به آن قدر، وسجده کند بر آنچه جایز است بر آن سجده کردن اگر ممکن باشد. واگر ممکن نباشد خم شود به قدری که می‌تواند.

واگر خم شدن هیچ ممکن نباشد به سر اشاره کند، واگر آن نیز ممکن نباشد اشاره کند به دو چشم، واگر آن هم ممکن نباشد اشاره کند به یک چشم.

وواجب است**** برداشتن چیزی که بر آن سجده کند هرگاه نتواند خم شود اگر بتواند بردارد.

واحوط آن است که اشاره در سجود چه به سر باشد چه به چشم، بیشتر باشد از اشارهٔ در رکوع.

---

*) *ترک احتیاط نشود در اختیارکردن شقّ اول از تخییر.*

سید درچه.

**) *اگر مساوی هم باشد باید بکشد پیشانی را بما یصحّ السجود علیه.*

سید درچه.

***) *در رکوع این مسأله مذکور نشد.*

ض (ره).

****) *واگر بتواند تکیه بدهد پیشانی را بر آن. وبعید نیست که بتوان اکتفاء کرد به آن از مجرد خم شدن یا اشارهٔ به سر یا چشم، چنانچه اگر جمع میان هر دو می‌کند چنانچه در متن است احوط این است که قصد وجوب هر دو نکند.*

سید درچه.

واگر ممکن باشد گذاشتن بعض اعضای سجود واجب است کـه بگـذارد آن عضوی را که ممکن است گذاشتن آن. واگر مردّد شود میان گذاردن پیشانی وغیر پیشانی، پیشانی را بگذارد.

وواجب است ـ در حال اختیار ـ گذاشتن هفت عضو بر زمین، وآن پیشانی ودو کف دست ودو زانو ودو انگشت بزرگ از پای که معروف به ابهام است.

/ ۷۸ / وکافی است در گذاشتن اعضای مذکوره قدر مسمّی. وقول بعضی بـه تعیین مقدار درهم در موضع پـیشانی ومـجموع کـفّین* ضـعیف است، ولیکـن احوط است.

وفرق در دو ابهام نیست میان ظاهر وباطن واطراف. واحوط اکتفا به بـاطن واطراف است**.

وباید سنگینی هفت موضع سجده را بر زمین اندازد، نه آنکه به مجرد گذاشتن اکتفا نماید.

وشرط است در محل پیشانی، بودن از چیزهایی که در باب مکان گذشت.

وواجب است در سجده ذکر، ودرنگ کردن به قدر ذکر، وبرداشتن سر از هر یک از دو سجده، ودرنگ کردن در نشستن بعد از برداشتن سر از سجدهٔ اول***.

وخلاف است در ذکر سجود، ومختار در آن ومراعات احتیاط به نحوی است که در رکوع گذشت، مگر آنکه در تسبیحهٔ کبریٰ در اینجا بدل می‌کند العظیم را به الأعلی.

---

*) *احتیاط در وضع مجموع کفین ترک نشود، بلی مداقّه لازم نیست.*
سید درچه.

**) *احوط وضع اطراف است.*
ض (ره).

***) *بعد از سجدهٔ دویم هم ترک درنگ نشود علی الأحوط.*
سید درچه.

باب هفتم: در تشهد وسلام

ودر آن دو فصل است:

فصل اول: در تشهد است

واجب است تشهد در هر دو رکعتی یک دفعه بعد از رکعت دویم، ودر نماز سه رکعتی وچهار رکعتی دو دفعه، یک دفعه بعد از رکعت دویم ویک دفعه بعد از رکعت آخر. ودر نوافل سنت است، وشرط صحت است.

وواجب است نشستن به قدر ذکر واجب.

وهمچنین واجب است قرار گرفتن در حال ذکر.

وواجب است در آن شهادتین وصلوات بر پیغمبرﷺ وآل آن جناب. واحوط است که چنین بگوید: **أشهد أن لا اله الاّ الله وأشهد أن محمداً رسول الله اللهمّ صلّ على محمد وآل محمد.**

واحوط از آن، آن است که چنین* بگوید:

أشهد أن لا اله الاّ الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله. اللهمّ صلّ على محمد وآل محمد.

وواجب است در آن محافظت بر عربیت، وترتیب بر نهج مذکور، وموالات**، یعنی پی در پی خواندن.

/ ۷۹ / وتشهد رکن نیست، پس اگر فراموش کند تشهد اول را وبه خاطرش

---

*) *بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست. ض (ره).*

**) *گذشت حکم موالات در بحث قرائت. سید درچه.*

بیاید پیش از رکوع برگردد وتشهد را بجای آورد واگر بخاطرش نیاید بعد از داخل شدن به رکوع، نماز را تمام کند.

وبعد از نماز واجب است قضا کند ودو سجدهٔ سهو بعد از آن بکند.

واما تشهد آخر، پس اگر پیش از سلام به خاطرش بیاید که نخوانده است بخواند، واگر بعد از سلام به خاطرش بیاید، قضا نماید، چه حدثی از او صادر شده باشد یا نه*.

واگر حدثی پیش از تشهد یا بعد از شهادتین صادر شود، نماز باطل است.

وفرق نیست در وجوب سجدهٔ سهو میان تشهد اول ودویم، بلکه مطلقا واجب است سجدهٔ سهو را بعد از قضا نمودن تشهد بکند.

وحکم شک در تشهد به نحوی است که گذشت در باب تکبیرة الاحرام.

فصل دویم: در سلام است

واجب است سلام در نماز واجبی، بلکه جزء** نماز است، نه خارج از آن.

وبیرون می‌رود به هر یک از «السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین» و«السلام علیکم».

واحوط*** علاوه کردن «ورحمة الله» است، هر چند ظاهر آن است که

---

*) *احوط در صورت حدث اعادهٔ نماز است بعد از قضا وسجدهٔ سهو.*
ض (ره).
احتیاط خوب است.
سید درچه.

**) *جزء بودن محل تأمل است.*
سید درچه.

***) *این احتیاط را ترک نکند.*
ض (ره).

مستحب است.

وهمچنین مستحب است علاوه نمودن «وبرکاته» بر «ورحمة الله».

واحوط جمع کردن دو سلام است به ترتیب مذکور.

وبر این تقدیر به سلام اول از نماز بیرون می‌رود، ودویم سنت است.

وبهتر آن است که امام ومنفرد تسلیم دویم را به جانب قبله بگویند ولیکن اشاره کند منفرد به گوشهٔ چشم* از جانب صُدغ به جانب راست، وامام اشاره کند به صفحهٔ روی به جانب راست، ومأموم نیز به نحو مذکور اگر در جانب چپ او شخصی نباشد.

واگر در جانب چپ آن شخصی باشد یک سلام دیگر سنت است بگوید، چه آن شخص بالغ باشد چه ممیز، وبه صفحهٔ / ۸۰ / روی اشاره به جانب چپ کند.

وبعضی دیوار را قائم مقام شخص دانسته‌اند.

وگفتن سلام مذکور بر این تقدیر نیز بهتر است.

واگر مأموم پیش از دو سلام از نماز** بیرون نرفته باشد به سلام اول خارج خواهد شد از نماز.

---

*) *تفصیل میان منفرد وغیر آن در کیفیت اشاره خالی از بحث نیست.*

سید درچه.

**) *یعنی بیرون نرفته باشد از نماز تا السلام علینا .. الخ.*

سید درچه.

خاتمه

[در امور مهمه]

در چند چیز است که اهتمام به شأن آن بسیار است هر چند ذکر آن از بنای رساله بیرون است:

اول: قنوت است

سنت است قنوت در رکعت دویم از هر نمازی ـ حتی شفع. واحوط* در آن، نخواندن است ـ، ودر رکعت اول جمعه وعید رمضان وقربان ووتر.

واحوط ترک نکردن آن است در نمازهای یومیهٔ واجبی، خصوصاً در نمازهای جهریه از آن، ولیکن در غیر نماز عید رمضان وقربان مستحب یک قنوت است در هر رکعتی که قنوت دارد، اما در نمازِ دو عید، در رکعت اول پنج قنوت است ودر رکعت دویم چهار قنوت است، چنانچه خواهد آمد.

ومحل قنوت در غیر رکعت دویم از نماز جمعه، پیش از رکوع است ودر رکعت دویم از جمعه بعد از رکوع است.

وساقط می‌شود قنوت از مأموم مسبوق در جماعت، واگر سوره را نتواند بخواند.

وجایز نیست بعد از رکوع، خواندن.

---

*) *وخواندن به قصد مطلق دعا اولی است.*
شیخ (ره).

واگر فراموش کند تا به رکوع رود، بعد از رکوع بجا آورد، چه در نماز جماعت وچه در فرادیٰ، وچه در واجب وچه در نافله*، وچه در جمعه وچه در غیر آن.

واگر به خاطرش بیاید در حالت خم شدن به رکوع، احوط ترک نمودن آن است.

واگر به خاطرش بیاید بعد از رفتن به رکوع یا پیش از رسیدن به رکوع ولیکن بعد فراموش نماید، یا بعد از داخل شدن در سجود به خاطرش بیاید، یا بعد از فارغ شدن از نماز، قضا کند آن را در هر یک از این چند صورت بعد از نماز، هر چند فاصله بسیار شده باشد ووقت / ۸۱ / بیرون رفته باشد.

وبهتر آن است که نشسته قضا کند وروی به قبله باشد. وشرایط نماز در آن معتبر نیست، هر چند احوط اعتبار آن است.

وسنت است در قنوت در هر نمازی بلند خواندن چه جهری باشد چه اخفاتی مگر** از برای مأموم مسبوق در حال بودن او با امام.

وهمچنین سنت است در حال قنوت، برداشتن دست را به محاذی رو در حالتی که دستها را باز کند وپشت دستها را بر زمین وکف آنها را به آسمان کند.

وسنت است نظر کردن بر روی دستها وطول دادن در قنوت وخواندن دعاهایی که وارد شده است مثل کلمات فرج وغیر آن.

وکلمات فرج افضل آنها است، وآن این است: **لا اله الّا الله الحليم الكريم لا اله الّا الله العلي العظيم سبحان الله ربّ السماوات السبع وربّ الارضين السبع وما فيهنّ وما بينهنّ**

---

*) *جریان این حکم در وتر محل تأمل است.*
سید درچه.

**) *تعیین اخفات در حق مأموم لاسیما اگر امام صدای او را نشنود، مدرک واضحی ندارد.*
سید درچه.

وربّ العرش العظيم وسلام* على المرسلين والحمد لله ربّ العالمين[1].

وجایز است خواندن هر دعائی وثنائی که در حفظ داشته باشد، چه تسبیح یا تحمید یا طلب چیز مباحی از امور دنیا وآخرت.

جایز نیست قنوت به فارسی، وجایز است دعا در جمیع احوال نماز، چه به عربی وچه به فارسی**.

دویم: در تعقیب

وفضیلت آن بسیار است وافضل آن بعد از نماز صبح ونماز عصر است. وسنت است ابتدا کند در تعقیب نمازهای یومیه واجبی بلکه هر نماز واجبی بلکه هر نماز نافله به سه نوبت الله اکبر، هر چند احوط اکتفا نمودن به آن است در نماز واجبی***، بلکه نمازهای یومیهٔ واجبی.

ودر هر نوبت دستها را بردارد به نحوی که در تکبیرة الاحرام گذشت، وبعد از آن بگوید: لا اله الّا الله وحده وحده أنجز وعده ونصر عبده وأعزّ جنده وغلب الأحزاب وحده فله الملك وله الحمد يحيى ويميت ويميت ويحيى / ۸۲ / وهو على كلّ شيء

---

*) *احوط خواندن ﴿وسلام على المرسلين﴾ [سورهٔ صافات، آیه: ۱۸۱] است به قصد قرآن.*
ض (ره).

۱) الكافي ۱۲۲/۳، باب تلقين الميت، ح ۳، با کمی اختلاف.

**) *احوط ترک فارسی است.*
ض (ره).
عمل به احتیاط خوب است.
سید درچه.

***) *بعد از غیر واجبی قصد خصوصیت نکند، بلکه همچنین در بعد به دعای مخصوص بعد از این نحو از تکبیر.*
سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

قدیر[۱].

ودر حدیث است که اقل آنچه کفایت می‌کند از دعا بعد از نماز فریضه این است که بگوید: اللهمّ انی أسألك من کلّ خیر أحاط به علمك وأعوذ بك من کلّ شرّ أحاط به علمك. اللهمّ انی أسألك عافیتك في أموری کلها وأعوذ بك من خزی الدنیا وعذاب الآخرة[۲].

ودر بعضی از اخبار در اول آن وارد شده است: اللهمّ صلّ علی محمد وآل محمد[۳].

وسنت است تسبیح فاطمه زهرا ـ صلوات الله علیها ـ، وآن افضل تعقیبات است[٤].

ودر نماز واجب وسنت، هر دو سنت است، وکیفیت آن به این نحو است که بگوید اول سی وچهار نوبت الله أکبر، وبعد از آن سی وسه نوبت الحمد لله، وبعد از آن سی وسه نوبت سبحان الله[٥].

وسنت است بعد از هر فریضه سورهٔ قل هو الله خواندن[٦]، وهمچنین پیش از آنکه بگرداند دو پای خود را بخواند سه دفعه أستغفر الله الذي لا اله الّا هو الحیّ القیّوم ذو الجلال والإکرام وأتوب الیه[۷].

در حدیث است: «کسی که بخواند آن را آمرزیده می‌شود گناهان او، هر چند

---

۱) علل الشرائع ۳٦۰/۲، باب ۷۸، العلة التي من أجلها یکبر المصلی بعد التسلیم ثلاثاً ویرفع بها یدیه، ح ۱.

۲) الکافي ۵۷۸/۲، باب دعوات موجزات لجمیع الحوائج، ح ۳، با کمی اختلاف.

۳) معانی الأخبار: ۳۹٤، باب نوادر المعانی، ح ٤٦.

٤) وسائل الشیعة ٤٤۳/٦ ـ ٤٤٤، باب استحباب اختیار تسبیح الزهراء علیها السلام علی کل ذکر وعلی الصلاة تنفلاً، ح ۱ و۲.

۵) وسائل الشیعة ٤٤٤/٦ ـ ٤٤۵، باب کیفیة تسبیح فاطمة علیها السلام وکمیته وترتیبه، ح ۱ و۲ و۳.

٦) وسائل الشیعة ٤۸٦/٦، باب استحباب قراءة الاخلاص اثنتی عشرة مرة بعد کل فریضة، ح ۳.

۷) وسائل الشیعة ٤۷۰/٦، باب نبذة مما یستحب أن یدعا به عقیب کل فریضة، ح ٤.

مثل كف دریاها باشد»[١].

وهمچنین سنت است بعد از نماز صبح ومغرب در هر یک هفت مرتبه بخواند: **بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم**[٢]، که باعث رفع هفتاد نوع از انواع بلا می‌شود که پست‌تر آنها ریح وبرص ودیوانگی است، واگر از اشقیا باشد محو می‌شود از دیوان ایشان ونوشته می‌شود در سُعَداء.

وهمچنین سنت است بعد از فریضه، سی دفعه خواندن **سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله أکبر**[٣]، وآن دفع می‌کند هدم وغرق شدن وافتادن وسوختن وافتادن در چاه وخوردن جانوران درّنده ومردن بد وبلیه که در آن روز نازل / ٨٣ / شود.

وبعد از نماز قصری سنت است خواندن این به جهت جبر شکستگی آن[٤].

وسنت است بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن **سبحان الله العظیم وبحمده لا حول ولا قوة الّا بالله العلیّ العظیم** که عافیت می‌دهد به آن، جناب احدیت از کوری ودیوانگی وجذام وفقر وهدم[٥].

وبعد از نماز مغرب بخواند سه دفعه **الحمد لله الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء غیره** که عطا می‌کند او را خدای تعالی خیر بسیار[٦].

وبعد از هر نماز بخواند: **أعوذ بوجهك الکریم وعزتك التی لا یرام وقدرتك التی لا یمتنع منها شیءٌ من شرّ الدنیا والآخرة ومن شرّ الأوجاع کلّها** که باعث جمع دنیا

---

١) این حدیث تتمهٔ روایت سابق است.

٢) وسائل الشیعة ٤٧٨/٦، باب نبذة مما یستحب أن یزاد في تعقیب الصبح، ح ٩.

٣) وسائل الشیعة ٤٥٣/٦، باب استحباب التسبیحات الأربع بعد کل فریضة ثلاثین مرة، ح ١ و٢.

٤) وسائل الشیعة ٥٢٣/٨، باب استحباب الاتیان بالتسبیحات الاربع عقیب کل صلاة مقصورة ثلاثین مرة، ح ١ و٢.

٥) وسائل الشیعة ٤٧٥/٦، باب نبذة مما یستحب أن یزاد في تعقیب الصبح، ح ١.

٦) وسائل الشیعة ٤٨٣/٦، باب نبذة مما یستحب أن یزاد في تعقیب المغرب والعشاء، ح ١.

وآخرت می‌شود[۱].

سیّم: در سجدهٔ شکر

وثواب آن بسیار است.

وسنت مؤکد است بعد از نماز واجب وبعد از نافله به جهت شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت.

وبهتر آن است که آن را بعد از تعقیب قرار دهد.

ودر نماز مغرب مخیر است در میان بجا آوردن آن را بعد از فریضه وبعد از نافله، وافضل آن است که بعد از فریضه بجای آورد.

وبهتر جمع نمودن میان هر دو است.

وسنت است که طول بدهد دو سجده را هر قدر که تواند، وبگذارد دو ذراع را بر زمین در حال سجود وبچسباند سینه وشکم را بر زمین وبر خاک یا زمین بگذارد دو جبین* یا دو خدّ یا هر دو را در میان دو سجده، وبعد از یک سجده اگر اکتفا به آن نماید.

وسنت است مقدم داشتن جبین راست را بر جبین چپ، وهمچنین خدّ راست را بر خدّ چپ، وبه گذاشتن جبین یا خدّ بر زمین تعدّد سجده در اینجا متحقق می‌شود بدون سر برداشتن.

وسنت است به خاک گذاشتن جبین وخدّ وخواندن أدعیه که وارد شده است در سجده.

وجایز است دعا به غیر آنچه وارد شده است، و/ ۸۴ /لیکن خواندن آنچه وارد

---

۱) الكافي ۳٤٦/۳، باب التعقيب بعد الصلاة والدعاء، ح ۲۸.

*) *بالنسبه به جبین قصد خصوصیت اگر نکند، بی‌اشکال است.*

سید درچه.

شده است، افضل است. واقلّ مرتبهٔ آن، آن است که سه دفعه شکراً لله بگوید[۱].

وسنت است در سجدهٔ شکر بعد از تعقیب نماز ظهر صد دفعه شکراً لله بگوید وبعد از تعقیب نماز عصر صد دفعه حمداً لله بگوید[۲].

وسنت است صد مرتبه شکراً شکراً یا عفواً عفواً[۳].

وسنت است بعد از سربرداشتن مسح کند موضع سجود را، پس بعد از آن مسح کند به دست خود روی وسینهٔ* خود را[٤].

وبهتر آن است که به دست راست باشد.

وسنت است که تکبیر بگوید بعد** از برداشتن سر از سجده.

وسنت است وقتی که بیرون می‌رود از جای نماز از طرف راست بیرون رود.

چهارم: در سجد[ه]های قرآن

وآن واجب است در چهار سوره که الٓم تنزیل وحٰم فصّلت ووالنّجم واقرأ باشد.

وسنت است در سورهٔ اعراف ورعد ونحل وبنی اسرائیل ومریم وحج ـ در دو جا ـ وفرقان ونمل وصٓ واذا السماء انشقت، بلکه در غیر اینها هر جایی که در آن امر به سجده شده باشد سنت است.

---

۱) وسائل الشیعة ۵/۷ ـ ٦، باب استحبابهما (یعنی دو سجدهٔ شکر) بعد الصلاة فریضة کانت أو نافلة، ح ۲ و۳.

۲) وسائل الشیعة ٥٥/٤، باب عدد الفرائض الیومیة ونوافلها وجملة من أحکامها، ح ۲٤.

۳) وسائل الشیعة ۱٦/۷، باب استحباب الدعاء في سجدتي الشکر وبینهما بالمأثور، ح ۲.

*) ***اختصاص به سینه ندارد.***

سید درچه.

٤) وسائل الشیعة ۱۳/۷ ـ ۱۵، باب استحباب مسح الید علی موضع السجود ثم مسح الوجه بها، ح ۱ و۲ و۳.

) ***تکبیر وبیرون رفتن از طرف راست را اگر به عنوان رجاء بجا بیاورد بی‌اشکال است.*

سید درچه.

ووقت سجده بعد از فارغ شدن* از آیهٔ سجده است.

وسجده واجب است بر خوانندهٔ آیه وگوش دهندهٔ بـه آن بـی‌اشکـال، وبـر شنونده بنا بر احوط، بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست هرگاه سجده واجب باشد.

واما در سجدهٔ مستحب فرق نیست در خواننده وگوش دهنده وشنونده.

ودر هیچ یک فرق نیست میان مرد وزن وخنثیٰ.

چنانچه فرق نیست در وجوب سجده بر گوش دهنده وشنونده مـیان آنکـه خواننده بالغ باشد یا غیر بالغ، مسلمان باشد یا غیر مسلمان، عـاقل بـاشد یـا دیوانه.

ووجوب سجده کردن واستحباب آن متعدد می‌شود به تعدد خواندن آیه، هر چند از برای تعلیم باشد، وسجدهٔ سابق را هنوز** نکرده باشد.

وشرط نیست در آن طهارت /۸۵/ ونه روی به قبله نـمودن ونـه پـوشیدن عورت ونه خالی بودن رخت یا بدن از نجاسات.

وواجب نیست در آن ذکر، ولیکن سنت است وبهتر آن است که بگوید:

سَجدتُ لك یا ربّ تعبّداً ورقّاً لا مستکبراً عن عبادتك ولا مستنکفاً ولا متعظّماً بل أنا عبدُ ذلیلُ خائفُ مستجیرُ[1].

وواجب نیست در آن تکبیر، نه در وقت سرگذاشتن ونه در وقت راست شدن، لیکن در وقت راست شدن سنت است.

وشرط است در آن نیت واحوط مقارن بودن آن است با وقت خم شدن ووقت

---

*) *واگر آیه را هم تمام نکرد بعد از خواندن سجده، ترك سجده نکند علی الاحوط.*
سید درچه.

**) *اگر سجدهٔ سابق را نکرده باشد لزوم تعدد معلوم نیست ولیکن احوط است.*
سید درچه.

۱) وسائل الشیعة ۲٤٥/٦، باب استحباب الدعاء في سجود التلاوة بالمأثور، ح ۱

سرگذاشتن.

واحوط گذاردن هفت موضع سجود است بر زمین یا غیر آن، هر چند کفایت نمودن گذاردن پیشانی خالی از قوّت* نیست.

وشرط است که محل گذاردن پیشانی از خوردنی وپوشیدنی متعارف نباشد، بلکه احوط، بودن آن است از چیزی که صحیح باشد سجدهٔ نماز بر آن.

ووجوب سجده فوری است، وهرگاه ترک نمود ـ به عمد یا به سهو ـ واجب است بجا بیاورد.

ودانستن آنکه ادا است یا قضا بی‌ثمر است؛ چونکه قصد قربت کفایت می‌کند، هر چند قضا بودن خالی از قوت نیست.

پنجم: در حکم زن وطفل

بدان که حکم زن، حکم مرد است در شرایط واجزاء واجب وسنت، مگر آنکه سنت است زن جمع کند میان قدمهای خود در نماز، واز هم جدا نگذارد، ودستها را بر سینه گذارد.

ودر حال رکوع بگذارد دستها را بالای دو زانو بر دو ران، ودر حال رفتن به سجود اعضای خود را بهم چسباند، وابتدا کند در نشستن به دو زانو پیش از دو دست، وبنشیند بر دو الیه وبعد سجده رود.

ودر سجده به زمین بچسبد واعضای خود را بر یکدیگر بگذارد وپهن نماید دو ذراع را بر زمین، ودر حال / ۸۶ / نشستن بر دو الیه بنشیند وبچسباند دو ران خود را به یکدیگر، وبلند کند دو زانو را از زمین ودو کف پا را بر زمین گذارد.

ودر حال برخاستن به هموارى وراست برخیزد وپشت خود را بلند نکند.

---

*) *این خالی از اشکال نیست.*
شیخ (ره).

واما طفل نماز بر او مستحب است، لیکن هرگاه پسر است در نماز حکم او حکم مرد است وهرگاه دختر است، حکم او حکم زن* است.

*) گذشت حکم کنیز ودختر در مسئلهٔ ستر.
سید درچه.

مبحث سیم

در باقی نمازهای واجبی

ودر آن چند باب است:

باب اول: در نماز جمعه

وآن دو رکعت است ووقت آن از اول زوال است تا آنکه سایهٔ شاخص* مثل آن شود، هر چند احوط آن است که تأخیر نشود از زوال زیاده از مقدار اذان وخطبه وآنچه از لوازم آن است از بالا رفتن منبر وپایین آمدن از آن ودعا پیش از نماز وغیر آن.

وواجب است بر هر که بالغ وعاقل ومرد وآزاد وحاضر شرعی وغیر مبتلا به کوری وبیماری وپیری وهر چیزی که نماز جمعه با آن باعث عسر وحرج باشد.

لیکن از ایشان صحیح نیست هرگاه جامع شرایط باقی صحت فرایض مثل

---

*) سایه به قدر شاخص شدن مدرک واضحی ندارد تحدید به آن، وأیضاً سائر مسائلی که در متن نوشته شده در نماز جمعه بعضی از آنها خالی از اشکال یا تأمل نیست، لکن در این ازمنه نماز جمعه چون که وجوب عینی ندارد ووجوب تخییری اگرچه اظهر ثبوت آن است برای نماز جمعه، لکن چون که بنای کسانی که نماز جمعه می‌کنند بر این است که نماز ظهر هم از باب احتیاط می‌کنند، پس به نحو تفصیل متعرض شدن، داعی چندانی ندارد به جهت آنکه در موارد مشکوکه یا مطلقاً اگر هر دو را به داعی رجا بجا بیاورند به همین نحوی که ذکر شده، ظاهر این است که مانعی نداشته باشد.

سید درچه.

اسلام وایمان وغیر آنها نباشند.

ولیکن در وجوب نماز بر جماعت مذکور شرط است یافت شدن پیش نمازی که بالغ، ومرد باشد، وهمچنین عادل، وقادر بر اتیان نمودن به خطبه باشد، وولد الزنا نباشد، وهمچنین مبتلا به دیوانگی وجذام وبرص نباشد، واعرابی، وختنه نکرده نباشد با حاجت به آن ومقدور بودن آن.

وبعضی معتبر دانسته‌اند آزاد بودن، وکور نبودن، ومسافر نبودن امام را ـ وآن احوط است هرگاه امامی غیر از آن باشد ـ، وبه شرط یافت شدن چهار نفر غیر امام که بالغ وعاقل واثنی عشری باشند.

وبعضی علاوه نموده‌اند که آزاد باشند ومسافر نباشند، وآن احوط است.

وباید که هر یک دور نباشند / ۸۷ / زیاده از دو فرسخ که با اجتماع این شرایط نماز واجب است، لیکن کفایت نمی‌کند نماز جمعه در این وقت از نماز ظهر مگر آنکه جمع شود امور چند که صحت نماز جمعه موقوف است بر آن:

اول: آنکه دو خطبه خوانده شود.

دویم: آنکه به جماعت کرده شود.

سیم: آنکه جمعهٔ دیگر نشود که میان دو جمعه کمتر از یک فرسخ باشد.

چهارم: آنکه مانعی از نماز مانند تقیه از برای امام یا عدد انعقاد جمعه یا هر دو نباشد که اگر باشد نماز باطل است.

پنجم: حاضر بودن امام یا نائب خاص، لیکن این شرط است در وجوب عینی، نه در وجوب تخییری. ودر امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییری است، واحوط جمع نمودن میان آن وظهر است به اینکه هر دو را به نیت قربت بعمل بیاورد.

وواجب است پیش داشتن دو خطبه بر نماز، وواجب است طهارت در حال خواندن دو خطبه از حدث وخبث در بدن ولباس.

وهمچنین واجب است در لباس ومکان خطبه آنـچه واجب است در لبـاس ومکان نماز، وآن گذشت.

وهمچنین باقی شرایط نماز غیر قبله، وآنچه شرط نبودن آن ذکر می‌شود.

واز جمله شرایط نیز داخل شدن زوال است که اگر هر دو خطبه یا یکی از آن دو یا جزئی از یکی را پیش از ظهر خواند باطل است چه عمداً وچه سهواً، مگر آنکه ممکن نبوده باشد علم بهم رساندن به وقت، وعمل به مظنه کرده باشد، ودر بین خطبه ظاهر شود که ظهر نبوده است صحیح است آنچه خوانده است بنا بر احتمال قوی.

وواجب است ایستادن در حال خواندن دو خطبه با قدرت بر آن.

وواجب وشرط است که امام وخطیب یکی باشد، وهمچنین مسـتقرّ وراست بایستد والتفات نکند به التفات فاحش در حال خواندن بدون ضرورت که اگـر مخالفت بکند نماز امام ونماز هر یک از مأمومین که مطلع شود بر مخالفت باطل است.

/ ۸۸ / وواجب است در هر یک از دو خطبه حمد نمودن بر جناب أحدیت به لفظ الحمد لله بنا بر احوط، وصلوات فرستادن بر جناب رسالت پناهی به لفـظ صلوات بنا بر احوط.

واحوط علاوه نمودن شهادت بر رسالت آن جناب است در خطبهٔ اول هر چند ظاهر آن است که واجب نیست.

ووعظ ووصیت نمودن به تقوی، ولفظ معینی در آن ضرور نـیست وکـفایت می‌کند مثل اتقوا الله وأطیعوه.

وواجب است خواندن سورهٔ کوچکی در خطبهٔ اول، بلکه در هر دو بـنا بـر احوط. واگر سورهٔ بزرگ بخواند کفایت نمی‌کند.

وواجب است نشستن در میان دو خطبه نشستن سبکی، وبهتر آن است که به

قدر خواندن سورهٔ قل هو الله احد بنشیند.

ودر خطبهٔ دویم علاوه بر آنچه گذشت واجب است صلوات فرستادن بر ائمهٔ مسلمین ـ صلوات الله علیهم اجمعین ـ وطلب مغفرت وآمرزش از برای مؤمنین ومؤمنات.

وحرام است بر امام، تکلم کردن در اثناء خطبه، وهمچنین بر مأمومین.

وواجب است بر ایشان گوش دادن به خطبه وبر امام بلند خواندن به حیثیتی که عدد انعقاد جمعه بشنوند.

وحرام است در روز جمعه ـ بنا بر وجوب عینی، نه تخییری ـ بیع وسفر بعد از اذان وپیش از نماز، لیکن بر تقدیر معامله نمودن، اظهر صحت معامله است.

وکسی که درنیابد خطبه ورکعت اول را جمعه از آن محسوب است اگر دریابد رکوع رکعت دویم امام را یا در رکوع او را دریابد هر چند ذکر را درنیابد.

واگر درنیابد امام را به هیچ یک از این دو صورت، نیز نماز جمعه ازآن محسوب نمی‌شود ونماز ظهر وعصر بر آن واجب است، واحوط اهتمام نمودن در رسیدن به تکبیر رکوع است با امام.

باب دویم: در نماز عید* رمضان وعید قربان

ووقت آن مابین طلوع آفتاب است تا به زوال، لیکن مستحب است / ۸۹ / تأخیر نمودن آن تا بلند شدن آفتاب.

وسنت است زیادتی تأخیر کردن نماز در عید رمضان از عید قربان به مقدار

---

*) *حال نماز عیدین به نحوی است که در نماز جمعه گذشت به جهت آنکه در این ازمنه نماز عیدین مستحب است، چه به جماعت بشود چه به فرادیٰ. واگر به همین نحوی که در متن ذکر شده به قصد رجاء بجا آورده شود مانعی ندارد، دیگر تعرض جزئیات لازم نیست.*

سید درچه.

افطار كردن وبيرون كردن زكات فطر. وهرگاه وقت نماز گذشت ونكـرد، قـضا ندارد.

وآن واجب است، ومشروط است به شرايط نماز يوميه وجمعه، بلكه شـرط بودن وجود امام يا نائب خاص در اينجا ظاهر وبى‌اشكال است غير خواندن دو خطبه كه در آن خلاف است.

واقوىٰ وجوب است، وآن دو ركعت است، چه آنكه شرايط وجوب حاصل باشد يا نباشد وچه به جماعت كرده شود چه به فرادىٰ.

وكيفيت آن مثل نماز صبح است ليكن در ركعت اول بعد از حمد وسوره پنج تكبير مى‌گويد ودر ركعت دويم چهار تكبير غير از تكبيرة الاحرام وتكبير ركوع، وبعد از هر تكبيرى قنوت مى‌خواند كه تمام نُه قنوت مى‌شود: پنج در ركعت اول وچهار در ركعت دويم.

وأظهر وجوب قنوتات وتكبيرات است.

وسنت است خواندن سورهٔ والشمس در ركعت اول وغاشيه در ركعت دويم، چنانچه سنت است جهر نمودن در قرائت آن از براى امام ومنفرد.

وبهتر آن است كه در قنوت عيدين دعائى كه وارد شده است بـه خـصوص خوانده شود، وآن به اختلاف در اخبار[1] وارد شده است وهر يک خوب است

---

١) به روايتى ديگر در من لا يحضره الفقيه ٥١٢/١ ـ ٥١٤، باب صلاة العيدين، ح ١٤٨١، خطبه قنوت عيدين اين چنين آمده است: «قد روى محمد بن الفضيل، عن أبي الصباح الكناني قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام عن التكبير في العيدين، فقال: اثنتا عشرة تكبيرة، سبع في الأولى وخمس في الأخرى. فإذا قمت في الصلاة فكبر واحدة وتقول: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، اللهم أنت أهل الكبرياء والعظمة، وأهل الجود والجبروت، والقدرة والسلطان والعزة، أسألك في هذا اليوم الذي جعلته للمسلمين عيدا، ولمحمد صلى الله عليه وآله ذخراً ومزيدا، إن تصلى على محمد وآل محمد، وأن تصلى على ملائكتك المقربين وأنبيائك المرسلين، وأن تغفر لنا ولجميع المؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم والأموات، اللهم إني أسألك من خير ما سألك عبادك

واولی این است:

اللّهمّ أهل الكبرياء والعظمة وأهل الجود والجبروت وأهل العفو والرحمة وأهل التّقوىٰ والمغفرة أسألك بحقّ هذا اليوم الذي جعلته للمسلمين عيداً ولمحمّدٍ صلّى الله عليه وآله ذخراً وشرفاً وكرامةً ومزيداً أن تصلّى على محمّد وآل محمّد وأن تدخلني في كلّ خيرٍ أدخلت فيه محمداً وآل محمّد وأن تخرجني من كلّ سوء أخرجت منه محمّداً وآل محمّد صلواتك عليه وعليهم.

اللّهمّ انّي أسألك خير ما سألك به عبادُك الصالحون وأعُوذ / ۹۰ / بك ممّا استعاذ منه عبادك المخلصون[1].

ودو خطبه که در اینجا می‌باشد مثل جمعه است مگر آنکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبهٔ عید رمضان آنچه متعلق به زکاة فطر است از شرایط وقدر ووقت، ودر عید قربان آنچه متعلق به قربانی است.

ومحل دو خطبه در اینجا بعد از نماز است.

وواجب نیست حاضر شدن در حال خطبه وگوش دادن به آن، وبا اختلال

الصالحون وأعوذ بك من شر ما عاذ منه عبادك المخلصون الله أكبر أول كل شيء وآخره، وبديع كل شيء ومنتهاه، وعالم كل شيء ومعاده، مصير كل شيء إليه ومرده، ومدبر الأمور وباعث من في القبور، قابل الأعمال ومبدئ الخفيات، ومعلن السرائر. الله أكبر عظيم الملكوت شديد الجبروت، حي لا يموت دائم لا يزول، إذا قضى أمراً فإنما يقول له كن فيكون. الله أكبر خشعت لك الأصوات وعنت لك الوجوه وحارت دونك الابصار وكلت الألسن عن عظمتك، والنواصي كلها بيدك ومقادير الأمور كلها إليك لا يقضى فيها غيرك، ولا يتم منها شيء دونك. الله أكبر أحاط بكل شيء حفظك وقهر كل شيء عزك، ولا يتم منها شيء أمرك، وقام كل شيء بك، وتواضع كل شيء لعظمتك، وذل كل شيء لعزتك، واستسلم كل شيء لقدرتك، وخضع كل شيء لملكتك. الله أكبر وتقرأ الحمد وسبح اسم ربك الاعلى وتكبر السابعة وتركع وتسجد، وتقوم وتقرأ الحمد والشمس وضحيها وتقول: الله أكبر أشهد أن لا إليه إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله اللهم أنت أهل الكبرياء والعظمة..

تمّه كله كما قلته أول التكبير، يكون هذا القول في كل تكبيرة حتى يتم خمس تكيرات».

۱) مصباح المتهجد: ٦٥٤، فصل فيما يستحب فعله ليلة الفطر ويوم الفطر.

شرایط مذکوره مثل زمان غیبت امام ـ علیه السلام ـ واجب نیست نماز، بلکه سنت است چه به جماعت وچه به فرادیٰ.

ومعتبر نیست در حصول استحباب دور بودن یک فرسخ در میان دو نماز هر چند احوط است اعتبار نمودن آن.

وواجب نیست این نماز بر کسی که واجب نیست بر آن جمعه، ولیکن مستحب است مثل مسافر وغلام وامثال ایشان غیر از زنان، واحوط ترک نمودن ایشان است مگر پیران از ایشان.

وهرگاه عید در روز جمعه اتفاق افتد، مخیّر است کسی که حاضر شد به نماز عید در حاضر شدن به نماز جمعه، هر چند منزل آن دور نباشد. واحوط ترک ننمودن است؛ خصوصاً بر کسی که نزدیک باشد.

وسنت است تکبیر بگوید در عید رمضان بعد از چهار نماز که اول آن مغرب شب عید است وآخر آن نماز عید.

ودر عید قربان بعد از پانزده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید است وآخر آن نماز صبح روز سیزدهم از برای کسی که در منیٰ باشد وبعد از ده نماز از برای کسی که در غیر منیٰ باشد. واحوط آن است که ترک نشود.

وصورت آن در عید رمضان این است:

الله أكبر الله أكبر لا اله الّا الله والله أكبر الله أكبر الله أكبر ولله الحمد الله أكبر على ما هدانا[1].

ودر عید قربان أولی آن است که آنچه ذکر شد بخواند به علاوه **الله أكبر على ما رزقنا من بهيمة الأنعام والحمد لله على ما أبلانا**[2].

---

١) الكافي ١٦٦/٤ ـ ١٦٧، باب التكبير ليلة الفطر ويومه، ح ١.

٢) الكافي ٥١٧/٤، باب التكبير أيام التشريق، ح ٤.

باب / ۹۱ / سیّم: در نماز کسوف وخسوف وزلزله وباقی آیات

واجب می‌باشد نماز بر مرد وزن وخنثی به گرفتن آفتاب وماه، چه تمام قرص بگیرد وچه بعض آن، وبه لرزیدن زمین چه به نحوی باشد که باعث ترس بشود یا نه، وبه سبب بادهای تند وسرخی وتاریکی شدید ورعد وبرق غیر متعارف وغیر اینها از اموری که ترسانندهٔ اغلب مردم باشد.

وآن دو رکعت است، در هر رکعت پنج رکوع ودو سجود است که تمام ده رکعت می‌شود، ودر هر رکعت از آن واجب است خواندن تمام حمد اگر در هر رکعت یک سورهٔ تمام بخواند بعد از حمد، وهمچنین در هر رکعت که سوره را تمام نماید، ودر رکعت اول وششم از آن، چه سوره را تمام کند چه نکند.

ومخیّر است میان خواندن حمد وسورهٔ تمام ومیان خواندن حمد در رکعت اول وششم وتفریق نمودن هر یک از دو سوره را بر ده رکعت، بلکه جایز است تبعیض در پنج رکعت به یک سوره ودر پنج رکعت دیگر پنج سوره خواندن.

وهمچنین جایز است جمع کردن در یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره وخواندن بعض آن ولیکن نهایت احتیاط در آن است که در هر رکعت پنج سوره بخواند یا در هر پنج رکعت یک سوره تمام نماید.

ووقت نماز کسوف وخسوف از اول گرفتن است تا ظاهر شدن تمام* قرص، لیکن احوط آن است که مؤخر ندارد از وقت شروع در ظاهر شدن.

ونماز زلزله وباقی امور ترسانندهٔ آسمانی تا به آخر عمر** ادا است، لیکن

---

*) *امتداد وقت تا ظاهر شدن تمام قرص ثابت نیست ولیکن احکام امتداد وقت تا این مقدار ثابت است از قبیل جواز تأخیر تا وقت شروع در انجلاء ووجوب کردن بعد از شروع در انجلاء وظاهر شدن.*

سید درچه.

**) *بهتر این است که متعرض اداء یا قضاء بودن نشود.*

سید درچه.

بعید نیست که واجب باشد فوراً. واحوط آن است که تأخیر نشود از وقتی که ممکن است نماز کردن.

وشرط است در اداء نماز آیات علاوه بر آنچه شرط است در نماز یومیه مطّلع شدن بر آیت.

وهمچنین شرط است وسعت داشتن وقت به قدر اداء نماز بر وجه أخفّ / ۹۲ / وأقلّ در نماز کسوف وخسوف*، ودر زلزله شرط نیست.

وواجب است قضاء نماز کسوف وخسوف با گرفتن قرص، خواه ترک نموده باشد به عمد یا به سهو، وخواه مطلع شده باشد بر آن یا نشده باشد.

وهرگاه تمام قرص نگرفته باشد، اگر علم بهم نرساند بر آن تا وقت بیرون رود، قضاء آن نماز واجب نیست. واگر علم بهم رساند در وقت، واجب است قضاء آن، چه ترک بر وجه عمد باشد، چه بر وجه سهو.

واما باقی آیات، پس واجب است اگر علم بهم رساند بر آن در حال آیه، بلکه احوط ترک نکردن آن است مطلقاً، خصوصاً در زلزله، لیکن در قضا بودن آن اشکال است. وقول به اداء بودن خالی از قوّت نیست.

وهرگاه حاصل شود آیتی در وقت نماز یومیه، پیش می‌باید داشت هر یک را که وقت آن تنگ است واگر هر دو تنگ باشد، پیش بدارد یومیه را. واگر وقت هر دو وسعت داشته باشد، مخیّر است هرکدام را که خواهد مقدم بدارد، واحوط پیش داشتن نماز یومیه است.

باب چهارم: در نمازی که واجب می‌شود به التزام

واز جملهٔ آن است نذر.

---

*) *احوط فعل صلات است اگرچه مشهور عدم وجوب است.*
ض (ره).

وشرط است در آن، آنچه شرط است در یومیه مگر وقت، بعلاوه آنچه تعیین نماید از زمان یا مکان یا هیئتی که مشروع باشد مانند نماز جعفر طیّار.

واگر نذر کند که نماز بکند وتقیید نکند به قیدی از قیود مذکوره، واجب نمی‌شود در آن مکان معین ونه زمان معین.

واگر نذر کند در یک رکعت دو رکوع یا یک سجده، آن نذر باطل است.

واگر تعیین رکعت ننماید وبه اطلاق نذر کند، کفایت می‌کند دو رکعت بی‌اشکال. ودر یک رکعت یا چهار رکعت متصل خلاف است، واحوط* اکتفا بر دو رکعت است.

وصحیح است نذر فریضه ونافله، ولیکن واجب می‌شود هیئت وعدد ووقت / ۹۳ / در نماز موقته.

وعهد وقسم مثل نذر است در احکام مذکوره.

واز جمله اسباب التزام، استیجار نماز است از برای میت.

وآن جایز است.

ومثل آن است روزه وزیارت وتلاوت قرآن.

واز جمله اسباب التزام آن است که هرگاه فوت شود پدر وقرار گرفته باشد در ذمهٔ آن نمازی وترک نموده باشد به سبب عذر، واجب است بر ولی قضا نماید آن را.

ومراد به ولی در اینجا** پسر بزرگ میت است به این معنی که بزرگتر از او نباشد. پس اگر دختر بزرگتر باشد، واجب نیست بر او قضا.

---

*) *لزوم این احتیاط در بعضی از صور مسأله است، نه مطلقاً.*
سید درچه.

**) *اکبر ذکور اولی به میراث ترک قضا نکند اگر چه خیر ولد هم باشد.*
سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

وشرط نیست حاضر بودن وبالغ* بودن آن پسر در حین فوت پدر. پس اگر در حین فوت پدر طفل باشد ویا غایب باشد وبعد از دو سال خبر شود، واجب است بر او قضا.

واگر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد واز او نماز ترک شده باشد بدون عذر یا به سبب** مسامحه در اخذ مسائل ـ چه مقصر باشد چه نباشد ونحو آن ـ ووصیت نکرده باشد، واجب نیست بر ورثه بعمل آوردن*** ونه استیجار نمودن آن را از ترکه، بلکه مطلق عبادات بدنیهٔ محضه را.

واگر وصیت نماید بیرون کرده می‌شود از ثلث مال، مگر آنکه ورثه امضا بدارند که بیرون کرده می‌شود از اصل.

واگر ولی بمیرد پیش از کردن قضا واجب نیست بر ولی او قضا نمودن آن ونه بر باقی اولیای میت اول.

وهرگاه در ذمهٔ میت نماز استیجاری باشد واجب نیست بر پسر بزرگ بعمل آوردن آن، واگر تبرعاً از برای میت شخصی قضا نماید آن عمل را، ساقط می‌شود از ولی.

وجایز است از برای ولی استیجار نمودن غیر را به جهت نماز خصوصاً هرگاه کردن نماز بر ولی مشکل باشد.

---

*) وجوب قضا در صورتی که اکبر ذکور اولی به میراث صغیر باشد، خالی از اشکال نیست.
سید درچه.

**) هر نمازی که فوت شده باشد اگر چه بدون عذر باشد، باید ولی قضا بکند مگر در صورتی که تمام نمازهایش را ترک کرده باشد یا فاسد کرده باشد.
سید درچه.

***) احوط بلکه اقوی آنکه واجب است بر ولی قضاء هر نمازی که از میت فوت شده، هر چند بی‌عذر باشد.
ض (ره).

مبحث چهارم

در پاره* از مهمّ از نمازهای سنتی

ودر آن چند فصل است:

فصل اول: در نوافل مرتّبه است

سنت /۹۴/ است بر هر که بالغ وعاقل وخالی از حیض ونفاس باشد وقادر باشد بر یکی از دو طهارت اختیاری واضطراری در هر شبانه روزی در حضر سی وچهار رکعت نماز، واکتفا به حمد تنها در آنها می‌توان کرد.

وتوظیف آنها به این نسبت است که بعد از زوال آفتاب هشت رکعت باید کرد، وبعد از نماز ظهر هشت رکعت، وبعد از نماز مغرب چهار رکعت، وبعد از نماز عشا دو رکعت.

وافضل در غیر این دو رکعت، ایستاده بجا آوردن است، ودر این دو خلاف است، واین دو رکعت محسوب به یک رکعت است، واسم آن وتیره است.

وسیزده رکعت نافلهٔ شب وصبح است که یازده رکعت آن از شب است

---

*) *بعض از خصوصیات که در نمازهای سنتی ذکر شده خالی از تأمل یا اشکال نیست. بلی، اگر به نحوی که در متن ذکر شده اگر بجا آورده شود به قصد رجاء در موردی که شک در خصوصیتی می‌شود از جهت عمل، اشکال ندارد.*

سید درچه.

ویازدهم آن یک رکعتی است ونامیده می‌شود به وتر، ودو رکعت بعد از آن نافلهٔ صبح است.

وسنت است در نماز شب، در دو رکعت از اول آن در هر رکعتی سی دفعه سورهٔ قل هو الله احد خواندن ودر باقی از آن از سور[ه]های طولانی مثل انعام وکهف وانبیا وحوامیم هرگاه وقت باشد.

وسنت است خواندن سورهٔ بزرگتر در رکعت اول وسورهٔ کوچک‌تر را در رکعت دویم، وخواندن قل أعوذ بربّ الفلق وقل أعوذ بربّ الناس وقل هو الله أحد در شفع ووتر یا قل هو الله أحد در هر سه رکعت.

ومناسب است در قنوت وتر دعا نمودن چهل مؤمن چونکه از اسباب استجابت ودفع مکروه وکثرت رزق است.

واما توظیف در آن بخصوص ـ هر چند جمعی ذکر نموده‌اند ـ ولیکن این ضعیف مطلع نشد بر آن. وامید هست که این عاصی را فراموش نکنند چه در حیات وچه در ممات.

وطفل وخنثیٰ وممسوح وزن را محسوب در عدد ندارند.

ودر قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار سنت مؤکد است.

وبگوید: هذا مقام / ۹۵ / العایذ بك من النار[1] هفت دفعه.

وسنت است در حال استغفار دست چپ را بلند بگیرد وبه دست راست بشمارد، ومداومت بر هفتاد استغفار در یک سال نیز سنت است، چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار افضل است از هفتاد، وصورت استغفار این است:

استغفر الله وأتوب إليه یا أستغفر الله ربّی وأتوب إليه یا أستغفر الله لجمیع ظلمی وجرمی واسرافی فی أمری وأتوب إليه.

---

۱) وسائل الشیعة ۲۷۹/٦ ـ ۲۸۰، باب استحباب الاستغفار في قنوت الوتر سبعین مرة فما زاد، ح ٤.

وسنت است نیز در قنوت مذکور سیصد دفعه العفو گفتن وترتیب در میان دعاء بر مؤمنین واستغفار والعفو به نهج مذکور بهتر است[۱].

ودر سفر، نوافل روز ونافلهٔ عشا ساقط می‌شود ونافلهٔ مغرب ونافلهٔ شب وصبح ساقط نمی‌شود، لیکن سقوط نوافل در وقتی است که قصر در آن سفر واجب معین باشد. واما در سفری که نماز را در آن باید تمام کرد یا مخیّر است در میان قصر واتمام، ساقط نیست.

وهمچنین باقی نوافل غیر مرتبه از موقته وغیر موقته ساقط نمی‌شود واگر دیر بیدار شود در شب ووقت باقی نمانده باشد به قدر اتمام نماز شب، اکتفا کند به سه رکعت شفع ووتر.

ودر روز جمعه سنت است چه از برای جمعه گذارد وچه غیر آن بیست رکعت نافله به علاوه نمودن بر نافلهٔ هر روز به چهار رکعت.

وافضل پیش داشتن بیست رکعت است بر زوال، وبه این طریق کردن که شش رکعت آن را در صبح وشش بعد از آن در بلند شدن آفتاب وشش بعد از آن در حوالی زوال ودو رکعت متصل به زوال بکند.

وجایز است جمیع را در یک مجلس کردن، چه پیش از زوال وچه بعد از زوال.

فصل دویم: در نماز تحیت مسجد

سنت است کسی که وارد می‌شود در مسجد دو رکعت نماز بگزارد[۲] / ۹۶ / در آن به هر سوره‌ای که خواهد، بلکه هرگاه خواهد سوره نخواند.

وظاهر آن است که کفایت به فریضه ونافلهٔ مخصوصی می‌شود از این نماز،

---

۱) بنگرید به: مصباح المتهجد: ۱۲۵ ـ ۱۷۶، نافلة اللیل.

۲) در نسخه: بگذارد.

وكراهت عبور نمودن در مسجد به اين نماز رفع مى‌شود.

فصل سيّم: در نماز جعفر طيّار[1]

وآن سنت مؤكد است، وفضيلت آن بسيار است، ومستحب است در هر روز بكند، واگر نتواند در هر دو روز يا هر جمعه يا هر ماه يا هر سال.

ودر حديث صحيح است كه: آمرزيده مى‌شود از براى تو آنچه در ميان دو نماز است از گناه.

وآن چهار ركعت است به دو سلام.

وسنت است كه در ركعت اول بعد از حمد، سورهٔ **إذا زلزلت** بخواند ودر ركعت دويم **والعاديات** ودر سيّم **إذا جاء نصر الله** ودر چهارم **قل هو الله أحد**.

ودر هر ركعت بعد از قرائت پانزده مرتبه بگويد: **سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله أكبر**، ودر ركوع ده مرتبه، وچون سر از ركوع برمى‌دارد ده مرتبه، ودر سجدهٔ اول ده مرتبه، وبعد از سر برداشتن ده مرتبه، ودر سجدهٔ دويم وسربرداشتن از آن مثل سجدهٔ اول، ودر سه ركعت ديگر مثل اين ركعت بكند.

واحوط ترك ننمودن ذكر ركوع وسجود است، بلكه اظهر فرق نبودن ميان

---

١) مصباح المتهجد: ٣٠٤، فصل الصلوات المستحب فعلها، كيفيت آن اين چنين است: «صلاة التسبيح: وقد تسمي صلاة الحبوة، وهي: صلاة جعفر بن أبي طالب عليه السلام، هذه الصلاة أربع ركعات، بتشهدين وتسليمتين والقراءة في الأولى الحمد، وإذا زلزلت، وفي الثانية الحمد والعاديات، وفي الثالثة الحمد، وإذا جاء نصر الله، وفي الرابعة الحمد، وقل هو الله أحد، فإذا فرغ من القراءة في الركعة الأولى قال خمس عشرة مرة قبل أن يركع: سبحان الله والحمد لله، ولا إله إلا الله والله أكبر، ثم ليركع ويقول في ركوعه: مثل ذلك، عشر مرات، ثم ليرفع رأسه من الركوع ويقول ذلك عشر مرات، ثم ليسجد، ويقول في سجوده عشر مرات ثم يرفع رأسه، ويجلس، ويقول ذلك عشر مرات، ثم يعود إلى السجدة الثانية، ويقول ذلك عشر مرات، ثم يرفع رأسه، ويجلس، ويقول مثل ذلك عشر مرات، ثم يقول إلى الثانية فيصلي الثانية مثل ذلك، ثم يتشهد، ويسلم ثم يقول، فيصلي ركعتين أخريين على هذا الترتيب».

نماز فریضه واین نماز است در این معنی. واذکار را بعد از ذکر رکوع وسجود بگوید. وجایز است آن را از نوافل رواتب وقضاء آنها قرار دهد.

وجایز است تسبیحات را بعد از فراغ آن نماز بگوید هرگاه تعجیل داشته باشد ودر نماز نتواند بگوید، چنانچه هرگاه امر ضروری او را روی دهد ودو رکعت از آن را کرده باشد، جایز است عقب آن کار برود وبعد از آن دو رکعت دیگر را بکند.

وسنت است در سجدهٔ آخر نماز بگوید: **یا من لبس / ۹۷ / العزّ والوقار، یا من تعطّف بالمجد وتکرّم به، یا مَن لا یَنبَغی التسبیح الّا له، یا من أحصیٰ کلّ شیء علمه، یا ذا النعمة والطول، یا ذا المنّ والفضل، یا ذا القدرة والکرم، أسألك بمعاقد العزّ من عرشك ومنتهی الرحمة من کتابك وباسمك الأعظم الأعلیٰ وکلماتك التامّات أن تصلّی علی محمد وآل محمد وأن تفعل بی کذا وکذا یا أرحم الراحمین**[1] وحاجات خود را بجای کذا وکذا ذکر کند.

وبعض ادعیه سنت است که بعد از آن خوانده شود، وآن در کتب ادعیه مذکور است، وعمل به آنچه در آنها است خوب است.

فصل چهارم: در نماز لیلة الدفن

وآن دو رکعت است:

در رکعت اول بعد از حمد، **آیة الکرسی** بخواند ودر رکعت دویم اولی آن است که بعد از حمد ده مرتبه سورهٔ انّا انزلناه بخواند وهرگاه سلام گفت، بگوید: **اللّهمّ صلّ علی محمد وآل محمد وابعث ثوابها إلی قبر فلان**[2] واسم شخص را بجای فلان ذکر کند.

---

۱) الکافي ۴۶۶/۳ ـ ۴۶۷، باب صلاة التسبیح (همان جعفر طیار)، ح ۵.

۲) وسائل الشیعة ۱۶۸/۸، باب استحباب صلاة الهدیة وکیفیتها، ح ۲.

وآنچه متعارف است که چهل نفر کرده باشند نصی ندارد وفتوای احدی را هم این ضعیف مطلع نشده[١]، ومع ذلک بدون قصد خصوصیت عیبی ندارد.

وهرگاه دفن نشود ـ چنانچه متعارف است به عتبات عرش درجات می‌برند ـ مناسب آن است که بعد از دفن نماز کرده شود.

فصل پنجم: در نماز غفیله

وآن دو رکعت است در میان نماز مغرب وعشا، بعد از حمد در رکعت اول بخواند: **وذا النُّون إذ ذَهب مُغاضِباً فظنّ أن لَن نقدرَ عليه فنادىٰ فی الظُّلمات أن لا اله الّا أنت سبحانك إنّی كُنت من الظالِمينَ فاستَجَبْنا له ونجّيناه من الغمّ وكذلك نُنجی المؤمنين**[٢]. ودر دویم: **وعنده مَفاتِح الغيب لا يَعلَمُها إلّا هو ويَعلم ما فی البرّ والبَحر / ٩٨ / وما تَسقُط من وَرقةٍ إلّا يَعلمُها ولا حبّة في ظلمات الأرض ولا رطبٍ ولا يابس إلّا فی كتاب مبين**[٣].

ودو دست را بلند کند وبگوید: **اللّهمّ إنّی أسألك بمفاتح الغيب التی لا يعلمها إلّا أنت أن تصلّی علی محمد وآل محمد وأن تفعل بی كذا وكذا.**

وبجای کذا وکذا حوائج خود را ذکر نماید، وبگوید: **اللهمّ أنت ولیّ نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی فأسئلك بحقّ محمد وآله عليه وعليهم السلام لمّا قضيتها لی**[٤]، وسؤال نماید حاجت خود را.

واحوط آن است که دو رکعت از نافله مغرب را بر این وجه بکند، هر چند

---

١) ما نیز نصی نیافتیم.

٢) سورهٔ انبیاء، آیهٔ: ٨٧ ـ ٨٨.

٣) سورهٔ انعام، آیهٔ: ٥٩.

٤) وسائل الشیعة ١٢١/٨، باب استحباب التنفل ولو برکعتین في ساعة الغفلة وهي ما بین العشاءین، ح ٢.

أظهر* ** جواز آن است علی حده. واگر ترک شد بعضی گفته‌اند قضا کند وقبول از ایشان خوب است.

فصل ششم: در نماز اول ماه[۱]

مستحب است در روز اول هر ماه دو رکعت نماز، در رکعت اول بعد از حمد سی دفعه سورهٔ إنّا أنزلناه وتصدق کند به آنچه بر او سهل باشد.

در حدیث است که: می‌خرد به این عمل سلامتی ماه را به تمام وسنت است بعد از نماز بخواند: **بسم الله الرحمن الرحیم وما من دابّة فی الأرض إلّا علی الله رزقها ویعلم مستقرّها ومُستَودَعها کلٌّ فی کتابٍ مبین**[۲].

بسم الله الرحمن الرحیم وإن یمسسك الله بضُرٍّ فلا کاشفَ له إلّا هو وإن یُرِدْك بخیرٍ فلا رادّ لفضله یُصیب به مَن یَشاء من عباده وهو الغفور الرحیم[۳].

بسم الله الرحمن الرحیم سیجعل الله بعد عُسرٍ یسراً[٤].

ما شاء الله لا قوّة إلّا بالله[٥].

حسبُنا الله ونعم الوکیل[٦].

---

*) *جواز آن محل اشکال است.*
شیخ (ره).

**) *به نحوی که در متن ذکر شده مانعی ندارد وبهتر این است که اگر قصد نافله مغرب نمی‌کند به رجاء مطلوبیت بجا بیاورد.*
سید درچه.

۱) بحار الأنوار ۱۳۳/۹٤، باب اعمال ایام مطق الشهر ولیالیه وادعیتهما، ح ۱.
۲) سورهٔ هود، آیهٔ: ٦.
۳) سورهٔ یونس، آیهٔ: ۱۰۷.
٤) سورهٔ طلاق، آیهٔ: ۷.
٥) سورهٔ کهف، آیهٔ: ۳۹.
٦) سورهٔ آل عمران، آیهٔ: ۱۷۳.

وأفوّض أمرى إلى الله إن الله بصير بالعباد[١].

لا إله إلّا أنت سبحانك إنى كنت من الظالمين[٢].

ربِّ إنّى لِما أنزلت إلىّ من خيرٍ فقير[٣].

ربِّ لا تَذَرْنى فرداً وأنت خير / ٩٩ / الوارثين[٤].

وظاهر آن است که در تمام روز می‌توان کرد این نماز را.

---

١) سورة غافر، آية: ٤٤.

٢) سورة انبياء، آية: ٨٧.

٣) سورة قصص، آية: ٢٤.

٤) سورة انبياء، آية: ٨٩.

مبحث پنجم

در لواحق نماز

ودر آن چند باب است:

باب اول: در مبطلات نماز

جایز نیست قطع نمودن نماز در حال اختیار، وجایز است با ترس بر ضرر، مثل گرفتن غلامی که فرار نماید وکشتن ماری که ارادهٔ نمازگزار نماید.

وباطل می‌شود نماز به صادر شدن حدثی که باطل می‌نماید وضو یا غسل یا تیمم را هر چند فراموش کرده باشد که در نماز است، یا بی‌اختیار صادر شده باشد.

وهمچنین باطل می‌شود نماز به هر فعلی که محو کند صورت نماز را واز این باب است سکوت طویلی که محو کنندهٔ صورت نماز باشد، بلکه احوط ترک فعل کثیری است که محو نکند صورت نماز را، لیکن اگر آن سهواً واقع شود، مبطل نیست چنانچه فعل قلیل یا سکوت قلیل مبطل نیست.

وباطل می‌شود نیز نماز به خوردن وآشامیدن اگر فعل کثیر شود. واگر نشود احوط ترک است، ولیکن در بطلان به آن اشکال است.

واستثناء آشامیدن آب در نماز وتر به نحوی است که در ارشاد ذکر شده

است[۱].

واگر در دهن قدری نبات یا مثل آن بگذارد تا آنکه آب شود وفرو رود باطل نمی‌شود نماز، لیکن بطلان نماز به خوردن وآشامیدن در صورتی که مبطل است، در حال عمد است، ودر حال فراموشی مبطل نیست چه به سر حدّ کثرت برسد، چه نرسد.

اما اگر به حدی برسد که محو کند صورت نماز را، باطل می‌شود نماز، چه در عمد، چه در سهو.

وهمچنین باطل می‌شود نماز به تکلم کردن در حال عمد یا ندانستن مسأله به دو حرف وبیشتر، چه مهمل وچه غیر مهمل وبه یک حرفی که از آن معنی فهمیده شود / ۱۰۰ / از کلماتی که قرآن ودعا وذکر نباشد.

واما اگر تکلم نمود بر وجه نسیان، باطل نمی‌شود به آن نماز، ولیکن واجب است بر آن سجدهٔ سهو.

وحکم أنین که ناله کردن باشد وتأوّه که آه کشیدن باشد، حکم کلام است هرگاه تولد حرف* از هر یک بشود. وهرگاه آه کشیدن از ترس خدا باشد، دور نیست جایز بودن آن.

وهمچنین باطل می‌شود نماز به خنده کردن به طریق قهقهه عمداً، واگر سهواً باشد یا تبسم بکند، باطل نمی‌شود، واگر تعجب کند از چیزی وبی‌اختیار از او قهقهه صادر شود، نماز او باطل است.

---

۱) بنگرید به: وسائل الشیعة ٦٢/٤، باب أن لکل رکعتین من النوافل تشهداً وتسلیماً للوتر بانفراده، ح ٤؛ الجامع الشرایع: ۷۸، في کیفیة الصلاة.

*) *مراد تولد دو حرف است. بلی، مثل تنحنح وسرفه ونفخ عیب ندارد، اگرچه دو حرف هم متولد شود، مگر حکایت آنها بکند که با تولد دو حرف موجب بطلان است، چه در اینها وچه در شبه اینها.*

سید درچه.

وهمچنین باطل می‌شود نماز به گریه کردن از برای میت وامور دنیوی مثل تلف شدن مال. واگر از ترس خدا باشد، آن افضل اعمال در نماز است.

وهمچنین باطل می‌کند نماز را پشت کردن به قبله به عمد، بلکه التفات نمودن به جمیع بدن از قبله هر چند استدبار بعمل نیاید، وروی از قبله گردانیدن هرگاه به استدبار برسد*.

وباقی مبطلات** گذشت.

واگر سلام کند کسی در نماز واجب است فوراً جواب گفتن، چه بالغ باشد سلام کننده، چه ممیّز، چه مذکر باشد، چه مؤنث. وواجب است شنوانیدن جواب را تحقیقاً یا تقدیراً اگر مانعی از رسانیدن باشد، مثل آنکه کر باشد سلام کننده یا غوغائی باشد که نشنود سلام کننده جواب را هرگاه به نحو متعارف جواب بگویند.

وواجب است که جواب در نماز به مثل آنچه سلام*** می‌کند بوده باشد، پس نگوید در جوابِ سلام علیکم، علیکم السلام.

باب دویم: در احکام سهو وشک

ودر آن چهار فصل است:

---

*) *احوط الحاق التفات فاحش است به استدبار هر چند به آن حد نرسد.*
ض (ره).

**) *شاید مراد مثل آمین گفتن باشد که سابقاً حرمت آن را گفت ومعاملهٔ مبطلیت احوط است وهمچنین در تکتّف.*
سید درچه.

***) *سلام کننده در صورتی که وعلیکم السلام نگفته باشد واز صیغ متعارفهٔ غیر مغلوطه گفته باشد، جواب به مماثل باید گفته شود.*
سید درچه.

فصل اول: در احکام سهو

نماز باطل می‌شود اگر کسی در نماز یک رکعت یا بیشتر زیاد کند، خواه عمداً باشد یا سهواً، چه به قدر / ۱۰۱ / تشهد نشسته باشد یا ننشسته باشد.

واگر به خاطرش بیاید زیاد کردن یک رکعت پیش از رکوع، بنشیند وتشهد بخواند وسلام* بگوید. واگر یک رکعت یا بیشتر ترک کند از نماز سهواً واجب است که تمام کند نماز را هرگاه پیش از بجای آوردن چیزی که منافی نماز است بوده باشد.

وهمچنین است هرگاه به خاطرش بیاید بعد از بجای آوردن چیزی که منافی نماز است ولیکن آن چیز منافیاتی باشد که کردن آن سهواً مبطل نماز نباشد.

واما اگر از جمله منافیاتی باشد که سهواً نیز مبطل نماز باشد مثل حدث، نماز باطل است.

فصل دویم: در سجود سهو

واجب است دو سجدهٔ سهو بر کسی که در نماز تکلم کرده باشد بر وجه سهو یا گمان بهم رساند به بیرون رفتن از نماز یا ترک کرده باشد یک سجده را یا تشهد اول را تا به رکوع رفته باشد یا دویم را، بلکه مطلقاً هم چنانکه گذشت یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام از روی فراموشی یا شک کرده باشد در میان چهار وپنج در حال نشستن.

---

*) *دو سجدهٔ سهو از برای قیام زیاد بلکه دو سجده دیگر از برای زیادتی تسبیح اگر شروع به آن کرده بجای آورد.*
ض ـ رحمه الله ـ.

وواجب نیست در غیر از این‌ها، ولیکن احوط* آن است که بـه جـهت هـر زیادتی وکمی که مبطل نماز نباشد، واز برای خصوص ایستادن بجای نشسـتن ونشستن بجای ایستادن دو سجدهٔ سهو بجای آورند.

واگر در اسباب سجود سهو امام ومأموم هر دو شریک باشند، هر دو سجده را بعمل آورند واگر سبب سجده از امام یا مأموم صادر شد، سجده مخصوص او است وبر دیگری** نیست.

ومحل سجدهٔ سهو بعد از سلام وپیش از کلام است وصورت دو سجدهٔ سهو آن است که نیت کند که دو سجده می‌کنم از برای آنچه بعمل آورده‌ام از زیادتی وکمی در نماز برآن نحو که واقع شده است، قربةً الی الله.

واحوط آن است که زیاد / ۱۰۲ / نماید قصد وجوب را بر آنچه ذکر شد در مواضعی که سجده در آن واجب است. پس بعد از آن به سجده رود، پس سر بردارد مثل سجدهٔ نماز وباز به سجده رود، وسر بردارد وتشهد بخوانـد تشـهد خفیفی به اینکه شهادتین وصلوات بعمل آورد مثل آنکه بگوید: **أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله أللهمّ صلّ علی محمد وآل محمد.**

وتخفیف تشهد احوط است، بلکه دور نیست*** که معین است.

---

*) *این احتیاط ترک نشود.*
شیخ (ره).
مطلق زیاده ونقیصه که مبطل نماز نباشد اگر سجدهٔ سهو بکند بی‌اشکال است اگرچه بعض موارد آن بعید نیست که واجب نباشد.
سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

**) *احتیاط شدید در این است که مأموم ترک سجدهٔ سهو نکند از برای سهو امام.*
سید درچه.

***) *احوط بلکه اقوی تشهد تمامی است که در نماز خوانده می‌شود.*
ض (ره).
احوط تشهد خفیف است.

پس سلام بگوید به صیغهٔ السلام علیکم* یا که جمع میان این صیغه نماید با السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین به ترتیب مذکور در نماز یا به عکس.

واحوط آن است که بجای آورد در اینجا آنچه را که در سجدهٔ نماز بجای می‌آورد وترک کند آنچه را که در آنجا ترک می‌کرد وتفاوت نگذارد در میان سجدهٔ نماز واین سجده، مگر در ذکر سجود.

پس در اینجا بگوید: بسم الله وبالله وصلّی الله علی محمد وآل محمد.

یا بگوید: بسم الله وبالله السلام علیك أیّها النبیّ ورحمة الله وبرکاته.

یا بگوید: بسم الله وبالله اللهمّ صلّ علی محمد وآل محمد.

وواجب است فوراً بجا آورد دو سجده را، واگر تأخیر کند یا ترک نماید نماز او باطل نمی‌شود.

وبر تقدیر تأخیر احوط ترک نکردن آن است، هر چند فاصله در میان سلام نماز وآن وقت بسیار باشد.

واگر فراموش نماید هر وقت که به خاطرش بیاید بجای آورد.

واگر چند سبب از برای سجدهٔ سهو بهم رسد، واجب است از برای هر سببی دو سجده کند، واولی ترتیب در آن است به ملاحظهٔ ترتیب در اسباب.

فصل سیّم: در احکام شک است

اگر شخص علم دارد به اجزاء نماز از افعال ورکعات، اعتبار بر علم است واگر علم ندارد ومظنه دارد، / ۱۰۳ / مظنّه کفایت می‌کند**، چه در افعال وچه در

سید درچه.

*) احوط اضافهٔ ورحمة الله وبرکاته است.

ض (ره).

**) اعتبار مظنه در افعال به نحو اطلاق معلوم نیست.

سید درچه.

رکعات. واگر مظنّه مختلف شود، اعتبار بر ظنّ أخیر است.

واگر شک کند چه در افعال وچه در رکعات، واجب است تحصیل اعتقاد* به یک طرف، هر چند به مظنّه باشد به تفکر نمودن واهتمام کردن با امکان. پس اگر یک طرف معلوم یا مظنون شود بر آن قرار دهد امر را، واگر شک کند که آیا ظن است یا شک، در حکم** شک است.

واگر شک قرار بگیرد در چیزی اگر در افعال باشد به نحوی است که در ابواب سابقه گذشت.

واگر در رکعات باشد، خالی نیست از آنکه یا در نماز سنت است یا در نماز واجب؛ اگر در نماز سنت است، مخیّر است در میان بنا گذاشتن بر کمتر وبیشتر، اگر به بنا گذاشتن بر بیشتر در نماز زیادتی بهم نرسد، مثل آنکه اگر شک در میان یک ودو نماید، می‌خواهد بنا را بر یک گذارد، می‌خواهد بنا را بر دو گذارد، ولکن أفضل آن است که بنا را بر کمتر گذارد.

ودر صورت شک در نماز سنت، سجدهٔ سهو ونماز احتیاط ندارد.

واما اگر شک در عدد رکعات نماز واجب واقع شود، پس هر شکی که در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح وظهر در سفر وکسوف وعیدین واقع شود مبطل نماز است.

وهمچنین است حکم اگر شک در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شک در میان رکعت اول از چهار رکعتی یا باقی رکعات واقع شود، یا آنکه نداند که چند رکعت نماز کرده است یا شک کند در میان شش وزیادهٔ بر آن الی غیر النهایه.

---

*) *وجوب تحصیل اعتقاد به یک طرف موافق احتیاط است.*

سید درچه.

**) *خالی از اشکال نیست.*

سید درچه.

واگر شک کند در رکعتی که در آن می‌باشد، یا آن رکعت آخر ظهر است یا اول عصر، یا شک کند که سیّم مغرب است یا اول عشا، بنا گذارد بر آنکه از ظهر است در اول واز مغرب است در دویم.

وفرق نیست در حکم مذکور میان آنکه شک در نماز /۱۰۴/ حضری باشد یا نماز سفری.

واما شک در میان دو وغیر دو از سه وچهار اگر در حال قیام یا رکوع یا بعد از رکوع وپیش از سجود یا در اثنای سجدهٔ اول یا میان دو سجده یا پیش از ذکر واجب از سجدهٔ دویم باشد، نماز باطل است.

وهمچنین اگر پیش از سربرداشتن وبعد از ذکر واجب باشد*.

واگر شک در حال برداشتن سر از سجدهٔ دویم یا بعد از آن باشد، به تفصیل ذکر می‌شود.

واگر شک در میان دو وپنج وبیشتر باشد، نماز باطل است، واحوط تمام واعاده است.

وهمچنین مبطل نماز است شک در میان دو وسه وپنج یا دو وشش، یا سه وشش ونحو آنها از آنچه مردّد میان زاید بر پنج وکمتر از آن شود.

وشک در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است مگر در هشت صورت:

اول: شک میان دو وسه، بعد از سربرداشتن از سجدهٔ دویم. در این صورت بنا را بر سه گذارد ونماز را تمام کند وبعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجای آورد. احوط کردن یک رکعت ایستاده** است واحوط از

---

*) *احوط اجراء حکم بعد از رفع رأس از سجده واعادهٔ نماز است.*
ض (ره).

**) *این احتیاط ترک نشود.*
سید درچه.

آن اعادهٔ نماز است نیز بعد از کردن نماز احتیاط.

دویم: شک میان سه وچهار در هر حالتی که باشد. در این صورت بنا را بر چهار گذارد ونماز را تمام کند ویک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجای آورد، واحوط در اینجا بجای آوردن دو رکعت نشسته* است.

سیّم: شک میان دو وچهار بعد از سربرداشتن از سجدهٔ اخیره. در این صورت نیز بنا را بر چهار گذارد وبعد از تمام کردن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد.

چهارم: شک میان دو وسه وچهار بعد از سربرداشتن از سجدهٔ دویم. در این /۱۰۵/ صورت نیز بنا را بر چهار گذارد ونماز را تمام کند، بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد ودو رکعت نشسته به دو سلام. واحوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته.

پنجم: شک میان چهار وپنج اگر بعد از سربرداشتن از سجدهٔ دویم باشد، بنا را بر چهار گذارد وتشهد بخواند وسلام بگوید وبعد از سلام دو سجدهٔ سهو بجای آورد.

واگر در حال قیام باشد، قیام را برهم زند وبنشیند وبنا را بر چهار گذارد ویک رکعت** نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد از تمام کردن نماز بجای آورد، ودو سجدهٔ سهو از برای قیام احتیاطاً بجای آورد***.

وفرق نیست میان آنکه شک در حال قیام باشد یا پیش از استقرار قیام یا در

---

*) *ترک نشود این احتیاط.*
سید درچه.

**) *احوط کردن دو رکعت نشسته است.*
سید درچه.

***) *واگر داخل تسبیح شده دو سجده از برای آن نیز بکند.*
ض (ره).

اثناء قرائت باشد یا پیش از شروع در قرائت یا بعد از اتمام آن وپیش از رکوع.

ودر جمیع صور ودر این صورت احوط آن است که بعد از نماز احتیاط*، نماز را اعاده کند.

واگر شک در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع وپیش از سجود یا در سجدهٔ اول یا میان دو سجده یا پیش از سربرداشتن از سجدهٔ دویم وبعد از اتمام ذکر سجود، ظاهر صحت نماز ولزوم اتمام آن است** ***، ولیکن بعد از فراغ احتیاط نماید به اعاده نمودن نماز وتا تواند ترک این احتیاط نکند.

ششم: شک میان سه وپنج، در حال قیام باید بنشیند، پس شک مذکور برمی‌گردد به شک در میان دو وچهار وحکم آن مذکور شد، ودو سجدهٔ سهو احتیاطاً بعمل آورد.

هفتم: شک میان سه وچهار وپنج، در حال قیام بنشیند. پس حکم آن شک میان دو وسه وچهار خواهد بود وحکم آن گذشت، ودو سجدهٔ / ۱۰۶ / سهو احتیاط بکند.

هشتم: شک میان پنج وشش، در حال قیام بنشیند وتشهد بخواند وسلام بگوید ودو سجدهٔ سهو بکند، یکی از برای آنکه این شک، شک در میان چهار وپنج است ـ وگذشت در آن سجدهٔ سهو هست ـ ویکی دیگر احتیاط به جهت زیادتی قیام. ودر غیر چهار صورت اول، واول صورت از دو صورت پنجم، نماز را تمام کند واعاده نماید.

---

*) *ترک این احتیاط نشود.*

سید درچه.

**) *بطلان نماز در این صورت خالی از قوت نیست.*

ض (ره).

***) *ترک احتیاط به اتمام واعاده نشود، بلکه دو سجدهٔ سهو هم بعد از اتمام وقبل از اعاده بکند.*

سید درچه.

این‌ها همه در وقتی است که شک در میان نماز باشد، واما اگر شک بعد از نماز باشد، اعتبار ندارد.

واگر کثیر الشک باشد، شک آن در بین نماز اعتبار ندارد، چه شک در عدد رکعات باشد یا در افعال آنها، وچه شک در دو رکعت اول باشد یا در دو رکعت آخر، بلکه بنا را بر کردن آن فعل که شک در آن نموده است گذارد، مگر در صورتی که کردن آن فعل مبطل نماز باشد. پس در آن صورت بنا را بر نکردن آن فعل وصحت نماز گذارد.

وهمچنین شک هر یک از امام ومأموم اعتبار ندارد با ضبط وحفظ دیگری، خواه بر وجه علم باشد وخواه بر وجه ظنّ*، بلکه هر یک رجوع نمایند به دیگری وعمل به مقتضای آن کنند. وکیفیت اطلاع هر یک از حال دیگری به اشاره وقراین وآیات مناسب حال وذکر مثل سه سبحان الله از برای اعلام بر سه رکعت بخواند.

پس اگر امام یا مأموم علم دارد کفایت می‌کند از برای دیگری، وهمچنین اگر مظنه دارد.

واشکال در این صورت وقتی است که از قول آنکه مظنه دارد از امام یا مأموم مظنه از برای دیگری بهم نرسد، والّا متبع خواهد بود مظنهٔ خود بی‌اشکال.

ومثل آن است هرگاه امام یا مأموم یقین داشته باشد بر چیزی ودیگری گمان داشته باشد بر چیز دیگر، وگمان او مبدّل شود /۱۰۷/ به گمان** بهم رساندن بر

---

*) *در فرض ظنّ اگر مظنّه از برای آن دیگری پیدا شود وشک هم در رکعات باشد، اشکالی ندارد چنانچه اشاره به آن فی الجمله در متن می‌شود.*

سید درچه.

**) *اطلاق این کلام در صورتی که گمان در رکعات باشد، اشکالی ندارد، چنانچه در صورت گذشته هم همچنین است.*

سید درچه.

آنچه یقین دارد دیگری بر آن.

واگر هر یک یقین بر چیزی داشته باشند یا گمان بر چیزی رجوع به اعتقاد بکنند.

واگر هر دو شک نمایند، پس اگر شک هر دو متحد باشد، لازم است هر دو را عمل نمودن به مقتضای آن به نحوی که گذشت، واگر شک ایشان مختلف باشد وممکن باشد رجوع هر یک به ضبط دیگری، رجوع کند به او، مثل آنکه یکی شک کند در میان دو وسه ودیگری در میان سه وچهار، بنا را بر سه گذارند به جهت آنکه در اول مطمئن است که از سه بیشتر نیست ودویم مطمئن است که از سه کمتر نیست، پس معین شد سه.

واگر شک مختلف باشد ورجوع هیچ یک به دیگری ممکن نباشد، مثل آنکه یکی شک میان دو وسه ودیگری در میان چهار وپنج نماید، پس اول اطمینان دارد که از سه بیشتر نیست ودویم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست، مأموم قصد انفراد نماید وهر یک عمل نماید به مقتضای شک خود.

واگر همهٔ مأمومین متفق نباشند ودر میان ایشان نیز اختلاف باشد، اگر از برای بعضی به قول بعض دیگر مظنه حاصل شود، عمل کنند به ظن* خود واگر مظنه حاصل نشود، قول بعض مأمومین از برای بعض دیگر حجت نیست، هر چند بسیار باشند، وهمچنین از برای امام.

فصل چهارم: در احکام نماز احتیاط است

وآن واجب است، وکیفیت آن چنان است که نیت کند دو رکعت نماز می‌کنم به جهت احتیاط از آنچه احتمال دارد که کم شده باشد از نماز قربة إلی الله.

---

*) گذشت حکم صورت مظنه.

سید درچه.

وشرط نیست در نیت مذکور تلفظ کردن مثل غیر آن از نیت‌ها* **.

وهمچنین شرط نیست قصد وجوب، ولکن احوط عـدم*** /۱۰۸/ تـرک است.

پس بعد از نیت، تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز، پس قـرائت سـورهٔ حمد بکند بدون سـوره واخـفات**** نـماید در آن ورکـوع وسـجود بکـند، وبرخیزد ویک رکعت دیگر به نحو مذکور بکند وتشهد بخواند وسلام بگوید.

واگر دو رکعت نشسته باشد، به نحوی است که ذکر شد، مگر آنکه در این حال، نشسته نماز را بجای آورد مثل نماز نافلهٔ نشسته.

واگر یک رکعت ایستاده باشد، تشهد وسلام را متصل به آن نماید وکیفیت یک رکعت به نحوی است که در دو رکعت ایستاده ذکر شد.

ودر نماز احتیاط اذان واقامه وقنوت نیست، ومعتبر است در آن احکام نماز از شرایط وموانع.

وواجب است بجا آوردن آن را بعد از نماز وپیش از واقع شدن منافی نماز.

واگر ترک نماید نماز احتیاط را ونماز فریضه***** را که شک در آن نموده، اعاده کند، کفایت نخواهد نمود.

---

*) *بلکه در اینجا تلفظ جایز نیست اگر چه در غیر اینجا جایز است.*
ض (ره).

**) *علی الأحوط.*
سید درچه.

***) *لزومی ندارد.*
سید درچه.

****) *حتی در بسمله علی الأحوط.*
ض (ره).

*****) *علی الأحوط.*
سید درچه.

واگر بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن به آن را، نکند نماز احتیاط را، ونماز او صحیح است.

وهمچنین اگر بعد از فراغ بفهمد حاجت نبودن به آن را. واگر فهمید کم بودن نماز را پیش از نماز احتیاط، ناتمامی را تمام کند اگر مبطلی که عمداً وسهواً مبطل باشد به عمل نیاورده باشد، هر چند منافی عمدی به عمل آورده باشد.

واگر چیزی که مبطل باشد عمداً وسهواً بجای آورده باشد، نماز باطل است.

واگر بفهمد بعد از کردن نماز احتیاط کم بودن فریضه را، نماز او صحیح است، چه نماز احتیاط موافق باشد با آنچه ترک نموده است در فریضه یا مختلف باشد در عدد وترک قیام.

واگر بفهمد کم بودن نماز را بعد از تمام کردن نماز احتیاط ولیکن اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد، مثل آنکه دو رکعت ایستاده ودو / ۱۰۹ / رکعت نشسته کرد وفهمید که یک رکعت کم بوده است، احوط اعاده است، هر چند قول به صحت بی‌وجه نیست.

واحوط اعاده است در جمیع صور با علم به کم بودن بعد از نماز احتیاط یا دربین آن.

واگر عمل به احتیاط نمود وشک کرد که آیا موافق بود یا مخالف، نماز او صحیح است.

باب سیّم: در نماز قضا است

واجب است قضا بر کسی که مرتد شود ودر حال ارتداد وقت یک فریضه یا بیشتر بر او بگذرد یا کسی که ترک نماید نماز واجب را با جمع بودن شرایط آن، یا اخلال به آن نماید به جهت خواب یا فراموشی یا نیافتن* آب وخاک از جهت

---

*) علی الأحوط.

طهارت یا مست شدن به چیزی که از جانب خود باشد، چه دانسته باشد که این مسکر است، چه ندانسته باشد، مگر نماز جمعه وعید رمضان وقربان چنانچه گذشت.

واما آنچه از نماز واقع شده باشد* در ایام مخالفت از حق از کسانی که از اهل قبله باشند، هر چند محکوم به کفر باشند مثل غالی، یا نباشد مثل سنی، وآنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی** یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس، اگر این امور در تمام وقت باشد، واجب نیست قضا.

واگر در تمام وقت نباشد، بلکه دریابد*** مقدار نماز را در وقت، چه در اول وچه در آخر، واجب است قضاء آن نیز.

واگر مقدار یک رکعت از آخر وقت را دریابد بدون عذری از این اعذار، واجب است نماز واداء خواهد بود، واگر ترک نمود قضاء آن واجب است.

وواجب است در قضاء ترتیب به نهجی که فوت شده است در قضاء نمازهای یومیه اگر بداند ترتیب را، واگر نداند واجب نیست ترتیب، ولیکن احوط**** است.

سید درچه.

*)که در مذهب خود صحیح بوده.

سید درچه.

**)که خود سبب آن نشده باشد والّا احوط قضاء کردن است، بلکه در مجنون هم مراعات این احتیاط خوب است.

سید درچه.

***) تفصیلی است در مسأله از جهت آنکه مدار در وجوب قضاء دریافتن مقدار نماز اختیاری است یا اضطراری که مجال بیان آن در اینجا نیست.

سید درچه.

****) ترک نشود ترتیب اگر ابتداء ملتفت بوده ترتیب را ومراعات آن مستلزم حرج نمی‌شود.

سید درچه.

وواجب نیست پیش بجا آوردن نماز قضا را بر اداء، بلکه می‌تواند ادا را پیش بدارد بر قضا / ۱۱۰ / ولیکن احوط پیش داشتن قضا است، وتأخیر نمودن اداء تا به آخر وقت به اینکه مقدار اداء نماز حاضر از وقت بماند، خصوصاً هرگاه آنچه در ذمهٔ او است، یک نماز باشد، خصوصاً هرگاه نمازِ روزی باشد که در او است، بلکه مطلق نماز آن روز چه یک باشد چه بیشتر.

ومعتبر در اتمام وقصر حال فوت است؛ پس اگر نماز قصر فوت شد، باید قضا نمود به قصر هر چند در حضر باشد. واگر در حضر فوت شود، قضا کند تمام هر چند در سفر مباح باشد یا راجح باشد.

واگر کسی در اول وقت مسافر باشد ودر آخر وقت حاضر، یا در اول وقت حاضر باشد ودر آخر وقت مسافر، اعتبار به حال فوت نماز است؛ پس اگر در آخر وقت مسافر باشد، قضا کند قصر واگر حاضر باشد، قضا کند تمام.

واگر کسی را فوت شود در حضر یک نماز از پنج نماز ونداند کدام است، قضا کند یک نماز صبح ویک نماز مغرب ویک چهار رکعتی که قصد کند به آنکه «چهار رکعت نماز می‌کنم قضاء آنچه در ذمهٔ من هست قربة إلی الله»، ومخیّر است در جهر واخفات در چهار رکعتی.

واگر در سفر باشد اکتفا به یک نماز مغرب نماید ویک نماز دو رکعتی به قصد آنچه در ذمهٔ او است، لیکن احوط* در آن حال آن است که چهار نماز دو رکعتی نماید با یک سه رکعتی.

باب چهارم: در نماز جماعت

---

*) *این احتیاط ترک نشود اگر چه لزوم آن معلوم نیست.*
سید درچه.

بدان که سنت است جماعت در جمیع نمازهای* واجبی یومیه وغیر یومیه. ومؤکد است در یومیه وواجب نیست هیچ نمازی را به جماعت کردن مگر نماز جمعه وعید رمضان وقربان را با اجتماع شرایط، ومگر بر کسی که حمد وسورهٔ او درست نباشد ومقصر** باشد در درست نمودن آن؛ پس اگر ممکن باشد او را درست نمودن / ۱۱۱ / حمد وسوره در وقت، وبه هر یک از فرادیٰ به طریق صحیح یا به جماعت کفایت می‌شود.

واگر در وقت ممکن نشود او را درست کردن به جهت تنگ بودن وقت یا مانند آن، معین است بر او حاضر شدن در جماعت.

واگر ممکن نباشد درست نمودن به هیچ وجه واجب نیست بر او جماعت ولیکن احوط حاضر شدن است.

وجایز نیست جماعت در هیچ یک از نمازهای سنتی مگر در نماز استقسا، وعید رمضان وقربان، هرگاه شرایط وجوب جمع نشود.

وسنت مؤکد است داخل شدن در نماز جماعت سنّی*** ولیکن حمد وسوره را خود بخواند به اخفات واگر قدرت بهم نرساند بر سوره خواندن اکتفا نماید به حمد، واگر قدرت بر آن نیز بهم نرساند، ساقط**** می‌شود، ولیکن احوط اتمام واعاده است، وجهر از آن ساقط است در نماز جهری، ودر نماز اخفاتی اگر نتواند

---

*) *احوط ترک آن است در رکعات احتیاطیه ونمازی که به نذر واجب شود، بلکه در نماز طواف هم.*

سید درچه.

**) *یا مقصر هم نباشد.*

سید درچه.

***) *بدون نیت قصد اقتداء.*

سید درچه.

****) *در صورتی که قدرت بر قرائت بعضی از حمد هم پیدا نکرد احوط اتمام واعاده است.*

درچه.

به نحوی که در آن معتبر است خواندن بخواند هر چند مثل حدیث نفس باشد.

واگر از قرائت فارغ شود پیش از امام تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هر چه در آن اثنا وتمجید بر خدا باشد، بگوید تا امام فارغ شود، وتقیّه بکند در باقی* امور.

واقلّ عددی که جماعت به آن منعقد می‌شود دو نفر است، یکی امام ودیگری مأموم، چه هر دو مرد باشند، چه هر دو زن، چه آنکه مأموم زن باشد یا صبی یا غیر بالغ، ولیکن احوط واولی اکتفا نکردن به طفل است.

وشرط است در جماعت، بالغ بودن امام وعقل داشتن وسالم بودن از جذام وبرص وحدّ** شرعی بعد از توبه واعرابی بودن از برای غیر امثال خودشان.

واحوط ترک است مطلقاً.

وهمچنین شرط است در امام، ایمان وطهارت مولد وعدالت ومذکر / ۱۱۲ / بودن اگر در میان مأمومین مذکر باشد یا جمیع مذکر باشند، بلکه احوط*** مذکر بودن امام است هر چند تمام مأمومین زن باشند.

وهمچنین شرط است در امام که نشسته نباشد هرگاه مأمومین ایستاده باشند.

وهمچنین است حکم هرگاه امام نتواند بخواند تمام قرائت واجب را یا بعض آن را یا بعضی از حروف را بدل به بعضی نماید ومأموم سالم از او باشد.

---

*) *احوط بلکه اقویٰ عدم اکتفاء به نماز جماعت تقیه است در غیر حال اضطرار.*
ض (ره).

**) *احتیاط در ترک اقتداء به کسی که غیر مختون است اگرچه معذور باشد، خوب است ولکن اقتدا کردن به محدود بعد از توبه وهمچنین اعرابی که شرایط دیگر در او موجود باشد عیب ندارد.*
درچه.

***) *این احتیاط لازم نیست.*
سید درچه.

وهمچنین است حکم در امامی که لحن در قرائت می‌نماید.

وشرط است که نبوده باشد در میان امام* ومأموم حایلی که منع نماید دیدن امام** را، مگر آنکه مأموم زن باشد وامام مرد.

وهمچنین است که نبوده باشد دور از امام یا از صفی که در پیش روی او می‌باشد، آن قدر که آن را دوری بسیار بنامند، بلکه همین قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده است وامام پیش روی او ایستاده است، کفایت می‌کند ولیکن احوط*** دور نبودن مأموم است از امام بیش از یک گام برداشتن****.

وهرگاه یک نفر فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر، ضرر ندارد چنانچه هرگاه دو صف أخیر فاصله بسیار میان هر یک از اهل آن باشد، ضرر ندارد.

واما در صف‌های میان، احوط***** ترک است، هر چند اظهر آن است که ضرر ندارد مادامی که دوری زاید بر قدر معتبر نباشد.

---

*) *بلکه مطلقاً.*

درچه.

**) *مطلق حایلی که مانع از دیدن شود مانع بودن آن معلوم نیست.*

سید درچه.

***) *لزوم این احتیاط معلوم نیست.*

سید درچه.

این احتیاط را ترک نباید کرد.

ض (ره).

****) *یعنی مسجد مأموم از موقف امام.*

ض (ره).

بلکه موقف مأموم، لکن گام بسیار گشاده.

سید درچه.

*****) *لازم نیست احتیاط.*

سید درچه.

وهمچنین شرط است در جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن مأموم نباشد به قدر معتدّ به اگر زمین سراشیب نباشد، واگر سراشیب باشد، ضرر ندارد*.

واما اگر امام پایین ومأموم در بلندی باشد ضرر ندارد، چه در سراشیب وچه در غیر سراشیب، چه کم وچه زیاد.

وهمچنین شرط است یک بودن امام واینکه مأموم قصد / ۱۱۳ / اقتدا نماید وتعیین امام بکند**؛ پس اگر قصد نماید امامی را وبعد معلوم شود که آن امام دیگر بوده است، نماز او باطل است، چه عادل بداند او را یا نه.

واگر اقتدا به امام حاضر نماید وچنین بداند که شخصی است وبعد معلوم شود که شخص دیگر بوده است، احوط نیز اعاده است.

وهمچنین شرط است که مأموم پیش از امام نایستد***. وجایز است پهلوی یکدیگر ایستادن، چه مأموم مرد باشد چه زن****، چه صغیر باشد چه کبیر.

وهمچنین شرط است موافق بودن نماز امام با مأموم در هیئت وکیفیت؛ پس

---

*) *مگر آنکه بسیار سراشیب باشد.*

ض (ره).

**) *وجوب اعاده در مسئلهٔ اولی از باب احتیاط است فضلاً از مسئلهٔ دویم که به اشاره تعیین امام نموده وگمان داشته که زید است، بعد معلوم شد که عمرو بوده.*

سید درچه.

***) *وجوب مؤخر بودن معلوم نیست.*

سید درچه.

بلکه مؤخر باشد هر چند به اندکی.

ض (ره).

****) *گذشت که در زن أحوط تأخر از مرد است به تمام بدن.*

ض (ره).

احتیاط واجب نیست.

سید درچه ـ مدّ ظلّه ـ.

جایز نیست اقتدا کردن در یومیه به نماز میت یا به نماز عیدین یا آیات، یا اقتدا کردن در نماز میت، یا نماز عیدین یا آیات به نماز یومیه، اما موافق بودن در عدد رکعات واجب نیست.

وهمچنین واجب نیست موافق بودن در نوع وصنف؛ پس جایز است اقتدا کردن فریضه‌گزار به نافله‌گزار مثل کسی که نماز نکرده باشد به کسی که نماز کرده باشد، ونافله‌گزار به فریضه‌گزار مثل اقتدا کردن طفل به بالغ وکسی که نماز کرده باشد به کسی که نماز نکرده باشد، ونافله‌گزار به نافله‌گزار مثل اقتداء در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط ودر نماز استسقا.

وواجب است متابعت کردن مأموم امام را در افعال به اینکه پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد، بلکه احوط مؤخر بودن مأموم است در افعال از امام.

واما در اقوال، پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید* ** ودرغیر آن واجب نیست بنا بر مشهور ولیکن احوط*** متابعت است.

واگر امام بعد از تکبیرة الاحرام، تکبیرة الاحرام دیگر بگوید ومأموم به تکبیرة الاحرام اول داخل نماز شده باشد، عدول نماید به فرادیٰ.

واگر مأموم / ۱۱۴ / سربردارد از رکوع یا سجود یا برود به رکوع یا سجود، پیش از امام سهواً یا خطأً، برگردد وبه امام ملحق شود اگر امام نرسد به او، واگر به مجرد اطلاع امام رسید بر او چیزی نیست ونماز او صحیح است.

---

*) *وهمچنین تسلیم را مگر آنکه نیت انفراد کند.*
ض (ره).

**) *لزوم آن [یعنی تسلیم] معلوم نیست.*
سید درچه.

***) *اگر در تشهد یا تمام تسبیحات اربعه بر امام مقدم شود ترتیب احکام جماعت بعد از آن خالی از اشکال نیست.*
سید درچه.

واگر برنگردد عمداً، احوط* اعادهٔ نماز است.

ودرک جماعت وفضیلت آن می‌کند بر کسی که امام را پیش از رکوع درک کند؛ پس تکبیرة الاحرام بگوید وآن رکعت را از نماز خود محسوب کند.

وهمچنین اگر رکوع امام را دریابد جماعت وفضیلت آن را دریافته است، بلکه اگر درک نماید امام را در رکوع بعد از آنکه ذکر را گفته است، ادراک نموده است نماز جماعت را.

ودر جمیع صور دو تکبیر بگوید، اول را به قصد تکبیرة الاحرام ودویم را سنت به قصد تکبیر رکوع.

واگر بترسد که به رکوع نرسد تکبیرة الاحرام بگوید وتکبیر رکوع را ترک کند.

واگر امام را بیابد در رکوع وبترسد که اگر به صف برسد امام سر از رکوع بردارد، در آن مکانی که هست تکبیرة الاحرام بگوید** وبه رکوع برود وملحق شود به صف در حال رکوع یا بعد از رکوع.

وبهتر آن است که گام برندارد، بلکه پای خود را بکشد هر چند لازم نیست وجایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد، لیکن احوط آن است که*** حرکت

---

*) *اگر سهواً یا خطأً یا به ظنّ آنکه امام سربرداشته از رکوع یا سجود سربردارد، برگردد به متابعت، مانعی ندارد وهمچنین است اگر به ظنّ اینکه امام رکوع کرده رکوع کند. واما عود به متابعت در غیر این صور مشکل است.*

درچه.

احوط در صورت سر برداشتن از رکوع بعد از عود به متابعت اعادهٔ نماز است وهمچنین صورت تقدم در رکوع وعود به قیام به جهت متابعت.

ض (ره).

**) *به شرطی که مانع از اقتداء در آن مکان نباشد، مثل دوری وحایل وبلندی جای امام.*

ض (ره).

***) *این احتیاط مثل احتیاط در دور نبودن اگر مراعات شود بی‌اشکال است.*

نکند در حال ذکر.

واگر مأموم در اول نماز حاضر نبود وبعد از داخل شدن امام در نماز حاضر شد، پس در هر رکعت که ملحق به امام شده است آن را اول نماز قرار دهد وتمام کند* باقی را بعد از آنکه امام سلام بگوید.

وواجب است قرائت کند مأموم در دو رکعت اول اگر با دو رکعت آخر امام باشد، واگر نتواند حمد وسوره را بخواند اکتفا نماید به حمد، واگر خواندن / ۱۱۵ / حمد نیز منافی با متابعت باشد به اینکه اگر بخواند حمد را متابعت از میان می‌رود مثل آنکه رکوع امام را درک نمی‌کند، تمام ننماید آن را ومتابعت نماید امام را، لیکن احوط** اعاده کردن آن نماز است بعد از تمام کردن آن.

واگر قرائت را فراموش نماید ووقتی متذکر شود که امام در رکوع داخل شده باشد یا داخل نشده باشد ولیکن خواندن حمد منافی متابعت*** باشد، ساقط است حمد از آن.

ومشروع بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست.

واگر بعد از فراغ از نماز معلوم شد فاسق بودن یا کافر بودن یا بی‌طهارت بودن یا نیت نداشتن امام، نماز مأموم باطل نیست.

درچه.

*) *ومستحب است متابعت امام در تشهد وقنوت که بخواند آنها را، واجب این است که ترک تجافی در این تشهد نکند.*

سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

**) *این احتیاط ترک نشود یا آنکه حمد را تمام کند ودر سجود ملحق شود واعادهٔ نماز نیز بکند یا آنکه نیت انفراد نماید وحمد را تمام کند واعاده لازم نیست.*

ض (ره).

***) *احتیاطی که شیخ (ره) در حاشیه در صورت سابقه ذکر فرموده در این صورت هم ترک نشود، بلکه احتیاط در متن را در هر دو صورت ترک نکند اگر قصد انفراد نکرده.*

سید درچه.

وهمچنین اگر در بین نماز معلوم شود، در این صورت عدول به فرادیٰ کند وتمام کند نماز خود را.

باب پنجم: در قصر واتمام است

واجب است در سفر قصر نمودن در نماز چهار رکعتی بـه تـرک نـمودن دو رکعت آخر به هفت شرط:

اول: آنکه سفر به قدر مسافت باشد که اگر کمتر باشد قصر نیست.

ومسافت هشت فرسخ است یا راه رفتن یک روز تمام به راه رفتن قطار شتر وقوافل به راه متعارف در روز متوسط*، ولکن مسافت مذکور می‌باید در رفتن باشد به تنهایی یا در رفتن وبرگشتن در همان روز.

واگر در رفتن باشد یا برگشتن در غیر آن روز، پیش از ده روز مخیّر است در میان قصر واتمام** ***. واحوط جمع در میان هر دو است به پـیش داشـتن قصر.

واما روزه در این قسم واجب نیست وقضاء آن واجب است، ولیکن احـوط ترک نکردن اداء است نیز.

ومعتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد که اگر قـلیلی کـم بـاشد قـصر نمی‌شود.

---

*) *کفایت نمودن اقصر الأیام خالی از وجه نیست.*
سید درچه.

**) *احوط اتمام است واحوط از آن جمع است به پیش داشتن تمام بر قصر وفرقی نیست در حکم میان نماز وروزه. پس احوط این است که روزه را بگیرد وبعد از آن قضا را نیز به عمل آورد.*
شیخ ـ رحمة الله علیه ـ.

***) *قصر بی اشکال است وجمع احوط است ولکن مقدم بدارد قصر را اگر خواست که جمع بکند.*
درچه.

واگر شک نماید در اینکه سفر به قدر مسافت هست یا نیست وبیرون رفتن از شک / ۱۱۶ / ممکن* نباشد باید تمام کند.

دویم: آنکه مسافر قصد مسافت داشته باشد؛ پس هرگاه مقدار مسافت را بی‌قصد برود، مثل آنکه عقب دزد یا گریخته ومانند آن برود ونداند که به قدر مسافت خواهد رفت، یا آنکه برود در حال دیوانگی بی‌قصد، آنچه را که به این صورت رفته است محسوب از مسافت نیست وباعث قصر نمی‌شود، هر چند بسیار طول کشد، ودر برگشتن قصر کند اگر مسافت به قدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد.

وهمچنین هرگاه بعد از آنکه بی‌قصد رفت، قصد هشت** فرسخ کند باید قصر کند واگر بعد از آنچه بی‌قصد رفت، ارادهٔ کمتر از هشت فرسخ داشته باشد خلاف است که آیا محسوب می‌شود بر مقدار برگشتن، هر چند مقدار برگشتن به تنهایی به قدر مسافت نباشد یا محسوب نمی‌شود.

واحتیاط خوب است به جمع کردن میان قصر واتمام در جمیع، غیر حال برگشتن هرگاه به قدر مسافت باشد.

وفرق نیست در اعتبار قصد مذکور میان آنکه بالأصاله باشد یا بالتبع، مثل غلام وکنیز وزن ومانند ایشان هر چند بر آن راضی نباشند، بلکه مجبور باشند.

سیم: آنکه قصد مسافت را مستمرّ بدارد تا به منتهی شدن مسافت، پس اگر ارادهٔ برگشتن نماید پیش از رسیدن به آنچه کفایت کند در حصول مسافت یا متردّد شود در رفتن، باید نماز را تمام کند.

---

*) *کفایت می‌کند در تعیین اتمام، ظاهر نبودن امارهٔ معتبره بر هشت فرسخ یا چهار با احتمال کمتر بودن از آن.*

سید درچه.

**) *اگر بعد قصد چهار فرسخ دارد، آنچه سابقاً در چهار فرسخ ذکر شد در اینجا نیز جاری است.*

سید درچه.

واگر بیرون رود به قصد مسافت وبعد از آن از برای او اتفاق بیفتد انتظار رفقای راه ورفتن او موقوف بر رفتن ایشان شود، هرگاه به قدر چهار فرسخ وبیشتر رفته باشد، قصر* کند، مگر آنکه ارادهٔ ماندن ده روز وبیشتر در آنجا نماید یا متردّد بماند تا سی روز.

واگر به قدر چهار فرسخ نرفته باشد / ۱۱۷ / تمام کند.

چهارم: آنکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت، ونه عارض شود او را این اراده در بین راه که اگر هر یک روی دهد، باید تمام کند نماز را.

ودر حکم ارادهٔ ماندن است در بین مسافت به وطن خود رسیدن.

ومراد به وطن چیزی است که در عرف بگویند وطن است، هر چند در آن ملک نداشته باشد ومالک خانه ومنزل در آن نباشد.

وکفایت** می‌کند در صدق وطن بودن، بلد محل توطن پدر او بودن، وقصد مفارقت از آن ننمودن، هر چند به خاطر او هرگز نرسیده باشد بیرون رفتن از آن یا ماندن در آن.

واما مجرد ماندن در بلدی بدون قصد استمرار یا به جهت تحصیل علم یا

---

*) *گذشت حکم این احتیاط.*
سید درچه.
احوط جمع است.
شیخ (ره).

**) *مراد از وطن اعم از اصلی واتخاذی وشرعی است، ودر وطن شرعی صدق وطن کردن عرفاً لازم نیست وآن محقق می‌شود به اینکه در بلدی استیطان کند در شش ماه ومنزل خاصی هم داشته باشد که در آنجا منزل کرده باشد، بلکه آن منزل ملک او هم باشد. واگر منزل ملکش نباشد احتیاطاً جمع بکند، سیما اگر در آن بلد ملک دیگری هم ولو مثل نخله نداشته باشد، پس احوط جمع است.*
سید درچه.

تجارت هر چند سالهای بسیار طول بکشد، باعث تمام نمودن نماز در آن نمی‌شود هرگاه وارد شود در آن بدون قصد اقامه ومانند آن از اسباب تمام نمودن، هر چند عیال او در آن مدت همراه او باشد*.

پنجم: آنکه نبوده باشد از کسانی که خانهٔ او همراه او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات در بیابان‌ها بسر ببرد از قبیل اعراب برّی وپاره‌ای از ایلات یا آنکه سفر عمل وشغل او باشد، چه نامیده شود به اسم خاصی مثل مکاری وساربان وهیمه‌کش وقاصد وکشتیبان وتاجر وصاحب صنعتی که در گردش باشد در تجارت وصنعت خود وامثال آنها.

واگر سفر کند صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل آنکه مکاری به زیارت برود** یا به حج قصر کند***.

وهمچنین قصر کند هرگاه حرکت او در سفر شدید شود به حدی که از عادت بیرون رود.

واحوط تمام نمودن نماز است نیز بعد از قصر.

وواجب می‌شود بر آن تمام کردن در سفر سیّم هرگاه قرار داد سفر را / ۱۱۸ / عمل خود، ودر سفر دویم احوط جمع است میان قصر واتمام.

---

*) *اگر محل ماندن ده روز یا وطنی که به او می‌رسد درکمتر از هشت فرسخ باشند واز ابتداء قصد آنها را داشته، در طریق هم تمام کند، وأیضاً اگر در سفر در بلدی سی روز بدون قصد اقامه ماند بعد از سی روز تمام کند نماز را.*

سید درچه.

**) *اگر غرض از سفر حج کردن باشد مثلاً در عنوان مکاریة سفر کند همین حکم را دارد اگر شغل او در سابق غیر از سفرهای قریبه نبوده باشد مثل صورتی که به عنوان مکاریة نباشد سفر حج.*

سید درچه.

***) *اولی واحوط جمع است.*

شیخ (ره).

ومنقطع می‌شود حکم مذکور به قصد* ماندن ده روز، چه در وطن باشد چه در غیر وطن، بلکه به ده روز هر چند بدون نیت باشد هرگاه در وطن باشد.

وعود به تمام می‌کند در سفر سیم، چنانچه در سفر اول باید قصر کند ودر سفر دویم تمام نماید.

واحوط جمع است.

ودر حکم قصد ده روز است ده روز بعد از تردّد داشتن در حرکت، در مدت** سی روز.

واگر کسی را شغلی روی دهد که سه سفر پی در پی کند بدون قصد آنکه سفر را عمل خود قرار دهد، باعث تمام کردن نماز در سفر نمی‌شود.

وهرگاه ده روز بی‌قصد در موضعی ماند ونماز را تمام کرد، نظر به ندانستن حکم مسأله باعث برگشتن وجوب قصر نمی‌شود.

ششم: آنکه سفر او حرام نباشد، مثل فرار نمودن از جهاد وگریختن غلام؛ ونه غایت آن حرام باشد، مثل سفر از برای ضرر مسلمین ومؤمنین ودزدیدن مال ایشان واعانت ظالم در ظلم او.

ومضرّ نیست معاصی که در سفر واقع می‌شود به رسم اتفاق، مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز نمی‌شود.

---

*) *به شرط آنکه به اقلّ از مسافت بیرون نرود در بین ده روز والّا اشکالی که بعد می‌آید در اینجا هم جاری است.*

سید درچه.

این احتیاط ترک نشود.

ض (ره).

لزوم این احتیاط معلوم نیست.

سید درچه.

**) *احتیاط در ده روز بعد از سی روز در تردّد جمع است.*

سید درچه ـ دام ظلّه العالی ـ.

وهمچنین است سفری که منافی با واجبی* از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نشود که باعث تمام نمودن نیز نمی‌شود.

ودر حکم شرط مذکور است صید کردن لهو. پس اگر سفر برود از برای این مطلب، باید نماز را تمام بکند.

واگر به جهت فوت عیال خود باشد، قصر کند.

بلکه هرگاه به جهت تجارت باشد نیز، قصر خالی از رجحان نیست.

واحوط** جمع است میان قصر واتمام.

هفتم: آنکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا آنکه پیدا نباشد دیوار یا نشنود / ۱۱۹ / اذان شهر یا قریه*** .

ومعتبر است در صدای مؤذن وچشم نظر کننده وگوش شنونده وبلد «متوسط» است، چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن از شدت باد وغوغا.

وهرگاه بیننده یا دیوار یا مؤذن یا شنونده نباشد، بنا را بر تقدیر وفرض گذارد که بر فرض بودن، حال چه بود وچه نحو بود.

وفرق نیست در این شرط در میان رفتن وبرگشتن****، هر چند احوط در حال برگشتن، جمع میان قصر واتمام است یا تأخیر کند نماز را تا وارد شود به

---

*) *اگر سفر ضدّ واجب مضیق باشد، احوط جمع است.*

سید درچه.

**) *این احتیاط ترک نشود.*

سید درچه.

***) *احوط مراعات هر دو امر است، هم اذان وهم دیوار.*

شیخ (ره).

ترک این احتیاط می‌توان نمود.

سید درچه.

****) *احوط در برگشتن مراعات اذان است.*

سید درچه.

منزل.

وفرق نیست در شرط مذکور میان بلد توطّن وبلد* اقامه.

وهرگاه سفر، سفر معصیت باشد، یا عقب صید لهو رفته باشد یا بدون قصد حرکت** نموده باشد، معتبر موضع برگشتن است.

وواجب است قصر بعد از تحقق شرایط گذشته، ومعین است بر عالم بـه آن شرایط، مگر در چهار موضع که مکه ومدینه*** ومسجد جامع کوفه وحایر سید الشهداء ـ علیه السلام ـ که در آنها مخیر است میان قصر واتمام، ودویم افـضل واول احوط است.

واگر تمام نماید نماز را در محل قصر با علم به آنکه واجب است قصر، فاسد است نماز.

وواجب است اعاده نماید اگر وقت باقی است وقضا اگر وقت گذشته است.

واگر جاهل بود به واجب بودن قصر وتمام کرد، اعاده وقضا ندارد، چه تقصیر کرده باشد در فهمیدن مسأله، چه نکرده باشد.

---

*) *در بلد اقامه اگر خارج شد اتمام کند تا اینکه هم اذان مخفی شود هم دیوار.*
سید درچه.

**) *لکن در صورتی که تازه قصد می‌کند، باید باقی مانده از طریق به قدر مسافت باشد تا قصر لازم شود اگر قصد رجوع فعلاً ندارد. واما صورت رجوع از قصد معصیت یا از قصد صید لهو اگر باقی مانده از طریق به قدر مسافت نباشد وقصد رجوع هم نباشد که به ضمّ آن به قدر مسافت بشود، احوط جمع میان قصر واتمام است.*
سید درچه.

***) *احوط اقتصار به مسجد مکه ومدینه است.*
شیخ (ره).
این احتیاط لازم نیست.
سید درچه.

واین در وقتی است که جاهل به اصل* حکم قصر واتمام باشد. وهرگاه جاهل به اصل حکم نباشد وجاهل به محل آن باشد یا به سایر احکام قصر، یا جاهل باشد به واجب بودن تمام کردن وقصر کند در محلی که تمام باید بکند، نماز آن باطل** است.

واگر فراموش کرده باشد واجب بودن قصر را وتمام کند، اعاده کند در وقت اگر به خاطرش / ۱۲۰ / بیاید وقضا ندارد اگر وقت بیرون رفته باشد.

واگر قصد ماندن ده روز در موضعی نماید، باید تمام کند چه در صحرا وچه در معموره، چه در بلد وچه در دِه، ولیکن اگر برگشت قصد او از ماندن، قصر کند مادامی که یک نماز چهار رکعتی را تمام نکرده باشد؛ واگر یک نماز را تمام کرده باشد، تمام کند تا در آنجا هست.

وشرط*** نیست در اقامه بیرون نرفتن از حدّ ترخص، ومنافی نیست این معنی اقامه را بالنسبة به ملحقات ولایت از باغات ومزارع وأمثال آنها.

بلکه ظاهر آن است که هرگاه بیرون رود از محل اقامه به کمتر از مسافت ضرر به اقامه نمی‌رساند، ونماز را در هر یک از رفتن وبرگشتن ومحل اقامه تمام کند، اگر ارادهٔ اقامهٔ ده روز در محل اقامه بعد از برگشتن داشته باشد.

بلکه اگر غافل باشد از حال سفر از محل اقامه یا آنکه متردد باشد در سفر

---

*) *ومردّد هم نباشد.*

سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

**) *بطلان به نحو اطلاق محل اشکال است ولکن موافق احتیاط است.*

سید درچه ـ دام ظلّه العالی ـ.

***) *احوط این است که در اصل قصد اقامه، عزم بر این داشته باشد که از متعلقات بلد اقامه بیرون نرود، بلکه در بلاد بسیار بزرگ قصد اقامه در محله‌ای از محلات آن داشته باشد، نظیر شهر لندن. وهمچنین است اگر محلهای شهر از یکدیگر منفصل باشد.*

سید درچه.

نمودن وماندن، بلکه هر چند ارادهٔ ماندن ده روز نداشته باشد.

لیکن در غیر صورت ارادهٔ اقامهٔ ده روز داشتن بعد از برگشتن احوط* علاوه نمودن قصر است بعد از اتمام، چنانچه احوط** نیز آن است که پیش از تمام شدن اقامه این عمل را نکند.

واگر کسی*** در نظر داشته باشد که در دهات ومزارع چند مدت مدیدی بماند، مثل چهار ماه وپنج ماه وامثال آن ودر هیچ یک ارادهٔ ماندن ده روز نداشته باشد ودر مابین مجموع آنها به قدر هشت فرسخ نباشد، باید تمام نماید. واحوط علاوه نمودن قصر است بر آن.

---

*) *این احتیاط را به مجرد بیرون رفتن از حدّ ترخص بدون قصد اقامه بعد از عود ترک نکند.* شیخ (ره).

**) *مراعات این احتیاط در صورتی که بعد از برگشتن قصد اقامهٔ ده روز دارد نیز بشود.* سید درچه.

***) *یعنی کسی که اول مسافر بوده به اینکه وطن او تا آن دهات به قدر هشت فرسخ بوده. واحوط در این صورت این است که در خود آن دهات در فرض مذکور جمع میان قصر واتمام بکند.* سید درچه.

مقصد سیّم

در زکات مال وبدن وخمس است

ودر آن سه مبحث است:

مبحث اول
در زکات مال

ودر آن چند باب است:

باب اول / ۱۲۱ /: در شرایط زکات است وآنچه زکات به آن تعلق می‌گیرد

ودر آن دو فصل است:

فصل اول: [در شرائط وجوب زکات مال]

شرط است در وجوب زکات مال، مالک بودن نصاب وبلوغ وعقل وآزادی ومتمکن بودن از تصرف در آن. پس واجب نمی‌شود در مالی که مشترک در میان دو نفر یا بیشتر باشد وسهم هر یک کمتر از نصاب باشد.

واگر شک کند در بودن آن به مقدار نصاب، أظهر* وأحوط وجوب فحص

---

*) *اظهر بودن واضح نیست، بلی مراعات احتیاط خوب است.*

است.

وهمچنین واجب نیست بر مجنون ونه بر طفل حتی بر ولیّ ایشان. وقول به وجوب زکات در غلات وگاو وگوسفند وشترِ طفل ومجنون، بلکه در مال التجارهٔ طفل هرگاه ولیّ از برای او تجارت نماید، ضعیف است، لیکن در مـال التـجاره سنت است، چنانچه در غلات طفل نیز سنت است.

واگر شک کند در بلوغ یا عقل با عدم ثبوت عقل پیش از آن، حکم می‌شود به عدم آن.

وهمچنین واجب نیست بر بنده هر چند قائل شویم به مالک شدن آن مطلقاً، وهرگاه آزاد شد چیزی از آن، واجب است بر آن در آنچه در آن سهم تحصیل نموده باشد.

وهمچنین واجب نیست در آنچه مالک متمکن از تصرف نمودن در آن نباشد در تمام سال در آنچه گذشتن سال در آن معتبر است، یا در وقت تعلق زکات در آنچه گذشتن سال در آن معتبر نیست.

وهمچنین است حکم در غیر آنچه شرط است در آن سال هرگاه ظهور صلاح در دست غاصب بشود، لیکن احوط عدم ترک است هر وقت متمکن شـود از تصرف در آن.

این‌ها در وقتی است که به سهولت نتواند تصرف نماید، هر چند بـه صـرف بعض از مال باشد، به شرط آنکه آنچه باقی می‌ماند به قدر نصاب باشد بنا بر احوط، لیکن واجب نیست در این صورت هر چند احوط* ** دادن است.

سید درچه.

*) *این احتیاط ترک نشود، خصوصاً در صورتی که مصروف به جهت تخلیص یسیر باشد.* شیخ (ره).

**) *لزوم این احتیاط معلوم نیست.* سید درچه.

مثل / ۱۲۲ / آن است هرگاه قادر بر بیع آن باشد، نه بر تصرف در عین آن.

وهمچنین واجب نیست در وقف، چه وقف عام وچه وقف خاص ونه در مال مفقود چه حیوان وچه غیر حیوان ونه در مالی که به قرض داده باشد، هرگاه تأخیر از جانب قرض گیرنده باشد، بلکه هرگاه تأخیر از جانب قرض دهنده باشد نیز خواه قصد آن فرد از زکات دادن باشد یا نه، بلکه محض مساهله باشد.

وزکات قرض بر قرض گیرنده می‌باشد، نه بر قرض دهنده، مگر آنکه تبرّعاً بدهد او از قبل قرض گیرنده.

واحوط اعتبار اذن او است.

وواجب می‌شود زکات بر کافر، وصحیح نیست از او، وبه اسلام ساقط می‌شود از او، هر چند عین زکوی موجود باشد.

فصل دویم: در آنچه زکات در آن واجب است

وآن نه چیز است:

طلا ونقره وگوسفند وشتر وگاو وگندم وجو ومویز وخرما.

وشرط است در واجب شدن زکات در اینها بودن هر یک به مقدار نصاب ونیز شرط است در پنج اول، گذشتن سال، ومتحقق می‌شود به دخول ماه دوازدهم، ووجوب آن مستقرّ* نمی‌شود ومتزلزل است بنا بر احتمال قوی.

واحوط استقرار وعدم تزلزل است.

ماه دوازدهم از سال اول محسوب است، نه از سال دویم.

واگر در تمام سال نصاب مستمر نماند واجب نمی‌شود زکات.

---

*) *اقوی مستقر شدن وجوب است به دخول ماه دوازدهم اگر چه در اطلاق حکم به تعلق وجوب به دخول ماه دوازدهم تأمل است ولکن احوط این است.*

سید درچه.

وشرط است در اول ودویم آنکه مسکوک* به سکهٔ معامله باشد، خواه سکهٔ اسلام باشد یا نه، قدیمه باشد یا جدیده، رایج باشد در معامله یا نه، خلیط باشد یا صاف** باشد.

وشرط است در سیم وچهارم وپنجم آنکه در تمام سال چرنده باشند در علف صحرا، نه معلوفه. ومدار هر یک، در صدق اسم است عرفاً.

واگر در یک ماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون نروند به صحرا مثل اکثر گوسفند / ۱۲۳ / عراق وخراسان وآذربایجان از سایمه بودن بیرون می‌رود.

ومتحقق می‌شود معلوفه بودن به خوردن چیزی که مملوک باشد، چه ملک مالک باشد یا غیر مالک، چه به اذن هر یک باشد، یا نه، غیر مالک عوض بخواهد یا نه، لیکن این در غیر اولاد آنها است.

واما در اولاد اعتبار به مادر آنها است؛ پس اگر مادر آنها معلوفه باشد، حال آنها حال مادر آنها است واگر سائمه باشد همچنین. ومدار در سال اولاد از حین زاییدن آنها است.

وشرط است در چهارم وپنجم نیز که کارکن نباشند، هر چند سائمه باشد.

وفرق در کار کردن نیست میان زراعت کردن وآبکشی کردن وسواری وآسیا کردن، ونه در میان آنکه مالک آنها را بر عمل داشته باشد یا غیر، به اذن مالک باشد یا نه؛ ومدار بر صدق عرف است در تمام سال که کارکن بنامند آنها را.

وشرط است در چهار اخیر آنکه مالک آنها را پیش از وقت وجوب مالک شده باشد، چه به زراعت یا غرس یا مساقات، وچه به بیع یا هبه یا صلح یا مهر

---

*) *اگر مسکوک را حلی وزیور کردند، معلوم نیست تعلق زکات به آن.*
سید درچه ـ دام ظلّه العالی ـ.

**) *لکن ملاحظهٔ نصاب در خود طلا ونقرهٔ آن می‌شود.*
سید درچه.

یا نحو آن؛ پس اگر منتقل شود، بعد از تعلق، وجوب زکات بر ناقل است.

وواجب نمی‌شود زکات در غلات مگر بعد از وضع خراج سلطان هر چه بگیرد، وبعد از اخراجات زراعت، چه اخراجات پیش از تعلقِ وجوب باشد یا اخراجات بعد.

وتخم واجرت زمین کندن ونهر روییدن واجرت عوامل ومستحفظ زراعت وآنچه موقوف علیه زراعت باشد، از ابتداء عمل تا به تصفیهٔ دانه وخشکیدن انگور ورطب از این باب است.

واحوط* ** عدم اخراج غیر خراج سلطان از اهل خلاف است. واعتبار می‌شود نصاب بعد از اخراج جمیع، هر چند احوط اعتبار آن است پیش از اخراج جمیع.

واحوط بعد از آن / ۱۲۴ / اعتبار نصاب است بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق وجوب. ومعتبر در وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوب است، نه در حین اخراج زکات؛ پس هرگاه قیمت اجناس مختلف شود، باید اعتبار به حال اول باشد.

---

*) *مسئلهٔ اخراج مؤنه حتی مالی که سلاطین شیعه به اسم خراج می‌گیرند خصوصاً از اراضی غیر خراجیه خالی از اشکال نیست. پس احتیاط را ترک نکند نسبت به اخراجات متقدمه بر زمان تعلق وجوب.*

شیخ ـ رحمة الله علیه ـ.

**) *آنچه از زمین گرفته می‌شود از زارع که مالک بذر است به عنوان مال الإجاره یا خراج وغیر این‌ها، اگرچه بغیر حق باشد می‌توان تقسیم بر تمام حاصل زمین کرد وآنچه سهم گندم مثلاً می‌شود کم کنند وملاحظهٔ نصاب بعد از آن بکنند.*

وهمچنین است آنچه برداشته می‌شود از خود زرع به جهت مؤنهای بعد از تعلق زکات تا تصفیه بشود، وهمچنین آنچه داده می‌شود به فقراء در این بین که متعارف است.

سید درچه.

باب دویم: در نصاب هر یک از اجناس زکوی

ومقداری که باید از هر یک اخراج شود.

ودر آن چند فصل است:

فصل اول: در آنچه متعلق به غلات است

از گندم وجو وخرما ومویز.

ونصاب در غلات منحصر به یکی است، وپیش از رسیدن به آن هر چند قلیلی باشد، چیزی واجب نیست، چنانچه آنچه زاید بر نصاب باشد، واجب است زکات در آن، هر چند قلیلی باشد.

ونصاب پنج وسق است، وهر وسقی شصت صاع است، وهر صاعی چهار مد است، وهر مدی دو رطل وربع عراقی است، وآن صد وسی درهم است، وهر درهمی نصف مثقال شرعی وخمس ونصف مثقال صیرفی وربع عشر آن است.

ومثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است، ومثقال صیرفی یک مثقال وثلث شرعی است.

پس نصاب سیصد صاع شد، وهر صاعی هزار وصد وهفتاد درهم، وآن هشتصد ونوزده مثقال شرعی است، وششصد وچهارده مثقال وربع صیرفی.

پس مجموع آن صد وهشتاد وچهار هزار ودویست وهفتاد وپنج مثقال صیرفی شد، وآن به مَنِ شاهی جدید متداول در اصفهان که شانزده عباسی باشد، صد وچهل وسه من وسه چهار یک وپنجاه وبیست وپنج نار ودو نار ونیم وپنج مثقال است.

ومقداری که باید اخراج نماید عشر است در غلات بعد از رسیدن به نصاب، اگر در آب خوردن آن زراعت موقوف بر چرخ ومانند /۱۲۵/ آن نباشد مثل زراعتی که به آب بارش عمل می‌آید یا به آب نهری که در آن بنشیند.

واگر در آب خوردن احتیاج به چرخ ومانند آن باشد، مثل زراعتی که به آب چاه عمل می‌آید یا به آب نهری که باید از چرخ کشید، در آن نصف عشر باید داد.

واگر زراعتی در بعض اوقات از آب نهر بخورد ودر بعضی از اوقات از آب چاه ومانند آن، پس اگر از هر یک مساوی دیگری آب خورده باشد، سه ربع عشر باید بیرون بکند واگر یکی از آن دو بیشتر باشد* تابع آن است.

ووقت تعلق وجوب زکات در گندم وجو، صدق اسم است، وظاهر** حصول آن است به بستن دانه، ودر مویز غوره شدن است، ودر خرما بُسر شدن است.

واگر تأخیر بیندازد کسی دادن زکات را در گندم وجواز پاک شدن، ودر انگور ورطب از مویز شدن وخرما شدن، بی‌عذر ضامن*** است.

وتأخیر تا به تصفیهٔ دانه وخشک شدن مویز وخرما، جایز است بدون ضمان.

وزکات تعلق به عین مال**** زکوی می‌گیرد، هر چند در مال تجارت باشد. وجایز نیست تصرف در عین زکوی پیش از ضمان*****.

واگر تعلق گرفت زکات به مالی ومالک مُرد، باید بیرون شود زکات از اصل

---

*) اگر از آب چاه ومانند آن زیادتر باشد، لکن قلیلی زیادتر باشد، ترک سه ربع دادن نشود. بلی، آب باران که بر سبیل عادت است ودو بین می‌آید، محسوب نیست درکمی وزیادی.

سید درچه.

**) علی الأحوط، بل الأقویٰ.

سید درچه.

***) مجرد تأخیر بی‌عذر سبب ضمان نیست، بلکه در آن تفصیلی است.

سید درچه.

****) به نحو شرکت ملکی مطلقاً معلوم نیست.

سید درچه.

*****) اگر عزل کند زکات را وتصرف در مابقی بکند بی‌اشکال تر است.

سید درچه.

مال.

واگر زاید بر اصل ترکه باشد، حق زکات مقدم است بر دین*، وجایز است بیرون کردن زکات را از قیمت**.

فصل دویم: در نصاب طلا ونقره است

واز برای هر یک دو نصاب است:

نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است، ونصاب دویم سه مثقال است.

ودر نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی وثمن آن، ودر نصاب دویم عشر مثقال شرعی است.

نصاب اول نقره دویست درهم است، وآن صد / ۱۲۶ / وپنج مثقال صیرفی است. نصاب دویم چهل درهم است وآن بیست ویک مثقال صیرفی است. وآن معتبر است بعد از نصاب اول تا به هرجا که برسد، وهمچنین است حکم در نصاب دویم طلا.

واز نصاب اول باید بیرون رود دو مثقال صیرفی وپنج ثمن آن، واز نصاب دویم نیم مثقال صیرفی وربع عشر آن.

وضابطهٔ کلی از برای اخراج زکات طلا ونقره آن است که چهل ویک اخراج شود بعد از رسیدن به نصاب، ولیکن بنابراین ضابطه، بعضی از اوقات قلیلی زیاده داده می‌شود.

ومادامی که مال به نصاب اول هر یک از طلا ونقره نرسد، یا در میان دو

---

*) *با بقاء مالی که زکات به آن تعلق گرفته.*

سید درچه.

**) *در زکات انعام، جواز اداء قیمت تفصیلی دارد که مراعات آن اوفق به احتیاط است.*

سید درچه.

نصاب باشد وآن را تمام نکرده باشد، چیزی در آن نمی‌باشد.

ودر حکم طلا ونقره است در نصاب ودر قدری که اخراج باید بشود مال تجارت ومنافع مستقلات.

فصل سیم: در نصاب شتر

واز برای آن دوازده نصاب است:

اول تا پنجم هر یک پنج شتر است. ودر هر نصابی یک گوسفند باید بدهد.

ونصاب ششم، بیست وشش است. ودر آن واجب است که شتری داده شود که داخل در سال دویم شده باشد.

ونصاب هفتم سی وشش است. ودر آن واجب است که داده شود شتری که داخل در سال سیّم شده باشد.

ونصاب هشتم چهل وشش است. ودر آن واجب است داده شود شتری که داخل در سال چهارم شده باشد.

ونصاب نهم شصت ویک است. ودر آن باید داده شود شتری که چهار سال را تمام کرده باشد وداخل در پنج شده باشد.

ونصاب دهم هفتاد وشش است. ودر آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال سیّم شده باشد.

ونصاب یازدهم نود ویک است / ۱۲۷ /. ودر آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال چهارم شده باشد.

ونصاب دوازدهم صد وبیست ویک است. پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد، ویا در هر چهل باید داده شود یک شتر که تمام کرده باشد سال دوم را وداخل در سال سیم شده باشد.

وآنچه پیش از نصاب اول یا در میان باقی باشد، در آن چیزی نیست وآنچه

گفته شد که از شتر داده شود، باید ماده باشد.

فصل چهارم: در نصاب گاو وگوسفند

در گاو دو نصاب است: اول سی، ودویم چهل.

وبعد از چهل مخیر است در اختیار کردن چهل وسی، هرگاه اختیار هر دو ممکن باشد مثل صد وبیست.

واگر ممکن نباشد معین است اعتبار آنچه فرو گرفتن در آن بیشتر است.

ودر هر سی گاو یک گاو یک ساله بدهد، چه نر باشد، چه ماده؛ ودر هر چهل گاو یک گاو ماده که داخل در سال سیّم شده باشد.

ودر گوسفند پنج نصاب است:

نصاب اول چهل، ودر آن یک گوسفند بدهد.

دویم صد وبیست ویک است، ودر آن دو گوسفند بدهد.

سیم دویست ویک، ودر آن سه گوسفند بدهد.

چهارم سیصد ویک است، ودر آن چهار گوسفند بدهد.

پنجم چهارصد است، ودر آن وبیشتر از آن هر صد گوسفند یک گوسفند بدهد.

وگوسفندی را که چاق کرده باشد از برای خوراک وقوچی را که از برای کشیدن به ماده نگاه داشته باشد داخل در نصاب است.

وگوسفندی را که در مصرف زکات می‌دهد، اگر نر باشد، داخل در سال سیّم شده باشد واگر گوسفند [ماده] باشد، سال را تمام کرده باشد.

وگوسفند وبز بیمار وپیر وعیب دار در زکات مجزی نیست، / ۱۲۸ / هر چند سِنّی که واجب است منحصر در آن باشد، مگر آنکه همه چنین باشند.

باب سیّم: در مصارف زکات وشروط آن وکیفیت دادن

ودر آن چند فصل است:

فصل اول: در مستحقین زکات

وایشان هشت صنف‌اند:

اول ودویم: فقرا ومساکین. ودویم أسوأ حالاً می‌باشد از اول.

وضابطه‌ای که به آن توان زکات به ایشان داد آن است که مالک مؤنهٔ سال خود وعیال خود نباشد، نه بالفعل ونه بالقوّة از منافع مالی که قرارداد* نموده باشد آن را سرمایه از برای خود یا نماء مستقلات یا کسب لایق به حال شخص یا مالی که قرار داده باشد آن را از برای اخراجات که به آن معیشت خود را گذراند.

پس صاحبان مکاسبی که از کسب لایق** به حال ایشان قادر بر تحصیل مؤنهٔ سال باشند از آن بدون عسر وحرج، فقیر ومسکین نیستند.

واگر اکتساب، منافی با واجبی مثل تحصیل اجتهاد ومقدمات آن باشد، فقیر است.

واگر کسی خانه وکنیز وغلام وحیوان سواری داشته باشد که حاجت به آن

---

*) *میزان صرف قرارداد خودش نیست، نه در سرمایه ونه در مالی که به جهت اخراجات است.*
سید درچه.

**) *اگر کسب لایق به حال وافی به مؤنهٔ خودش وعیالش نباشد، مانعی از گرفتن زکات ندارد، بلکه بعید نیست که اگر وافی باشد، لکن اعراض از کسب کرده باشد وچیزی که مؤنهٔ سال او بگذرد نداشته باشد، بتوان به او زکات داد.*
سید درچه.

داشته باشد ولایق به او باشد، منع از گرفتن زکات نمی‌کند، بلکه ظاهر آن است که هر چه محتاج الیه باشد از برای شخص از اسباب وظروف وفروش وکتب علمی وغیر آنها، منافی فقر نیست.

وهمچنین اگر شخصی سرمایه‌ای داشته باشد وبه آن معامله نماید ونفع آن کفایت آن را نکند، واگر کفایت نماید منافی فقر است. وهمچنین اگر کسبی یا صنعتی داشته باشد که کفایت او را نماید.

واگر کسی ادعای فقر بکند وصدق یا کذب او معلوم باشد، عمل به مقتضای آن نماید.

واگر حال او مجهول باشد، مسموع است قول او، چه قوی باشد چه ضعیف، چه ممکن / ۱۲۹ / باشد تحصیل علم چه نباشد، هر چند پیش مالی داشته باشد وحالْ او ادعای تلف آن نماید، لکن در اخیر بلکه در قوی، بلکه با امکان مطلقاً احوط استعلام حال او است به تحصیل ظنّ غالب.

واحوط از آن در قوی ودر ادعای تلف، استعلام بیّنه است.

واحوط از آن در اخیر علاوه نمودن قسم است.

سیّم: کسانی که تعیین شده‌اند از جانب امام ﷺ یا مجتهد از برای گرفتن زکات از مردم وجمع وضبط ومحاسبه وکتابت وحمل نمودن ونحو آن، هر چند غنی باشند.

چهارم: جماعتی از کفار که تألیف کرده شود قلوب ایشان از برای جهاد. وظاهر بقاء این سهم است در حضور امام ﷺ، ودر عصر غیبت محل خلاف است.

پنجم: غلامی که در نزد آقای خود در تحت شدت ومشقّت وآزار باشد، آن را از مال زکوی می‌توان خرید وآزاد نمود، بلکه مطلقاً می‌توان خرید وآزاد کرد اگر یافت نشوند سایر اصناف مستحقین زکات.

وهمچنین در استخلاص بنده که مکاتب شده باشد واز دادن تمام وجه[1] مکاتبه یا بعض آن عاجز باشد، آن وجه را از مال زکات می‌توان داد.

ووقت نیت در این قسم مقارن دادن ثمن است، نه وقت خواندن صیغهٔ عتق.

ومعتبر است استدامهٔ نیت تا به حصول عتق، وعتق بدون صیغه واقع نمی‌شود.

ششم: کسانی که قرض داشته باشند وعاجز از دادن آن باشند، هر چند وجه از برای مؤنهٔ سال داشته باشند که اگر آن را صرف نمایند، عاجز از قوت سال شوند. واحوط تقدیم دین است ودادن، بعد از آن به ایشان از سهم فقراء، هر چند اقرب آن است که پیش از اداء دین از سهم فقراء نیز به ایشان می‌توان داد به شرط* / ۱۳۰ / آنکه آن وجه را در معصیت صرف نکرده باشند.

هفتم: مطلق خیرات است مثل پل ساختن ومسجد بنا نمودن ومدرسه ساختن از برای مشغول شدن طلبهٔ علوم دینیه وتعمیر کردن هر یک از آنها واعانت نمودن حجّاج وزوّار به شرط** عاجز بودن از آن، هر چند فقیر نباشند وغنی باشند در غیر آن جهت.

هشتم: اشخاصی که غنی باشند در ولایت خود وبه غربت افتاده باشند، زکات به ایشان می‌توان داد به شرط آنکه سفر ایشان معصیت نباشد، وشخصی نباشد که از او قرض بگیرند وقدرت نداشته باشند که چیزی که در ولایت داشته باشند بفروشند.

---

۱) در اصل: وجه.

*) *این شرط در صورتی است که از سهم غارمین به او داده شود ودر این فرض مشکل است صرف آن در غیر دین، بلکه مالک باید احراز آن بکند.*

سید درچه.

**) *علی الأحوط.*

سید درچه.

فصل دويم: [اثنا عشرى بودن وعدالت]

شرط است در جميع اصناف مگر صنف چهارم مطلقاً وصنف هفتم فى الجمله كه اثنى عشرى باشد مطلقاً، هر چند بر تقدير عدم وجود ايشان مستضعف از اهل خلاف وغير ايشان يافت شود، بلكه احوط آن است كه عادل باشند، هر چند بعيد نيست عدم اعتبار آن، واين در غير صنف سيم است.

واما در ايشان عدالت معتبر است چنانچه شرط نبودن عدالت در صنف چهارم بر تقدير شرط بودن عدالت در زكات گيرنده، اشكال است.

واطفال شيعه را زكات مى‌توان داد، هر چند پدران ايشان زنده وفاسق باشند.

ونيز شرط است در گيرندهٔ زكات آنكه هاشمى نباشد، مگر آنكه زكات دهنده هاشمى باشد يا آنكه خمس كفايت ايشان را نكند. وبر اين تقدير جايز است گرفتن به قدر كفاف، ولكن احوط اجتناب* از فوق قدر ضرورت است.

ونيز شرط است اينكه واجب النفقهٔ دهندهٔ زكات نباشد، مثل پدر ومادر واولاد / ١٣١ / زن دائمى وكنيز وغلام.

وجايز است كه زن زكات خود را به شوهر خود بدهد وشوهر به مصرف او برساند.

فصل سيم: [در بعضى از شرائط]

بدان كه متوجه بيرون كردن زكات مى‌شود مالك يا وكيل يا وصى او يا امام ـ عليه السلام ـ يا عامل، چه از قبل امام باشد يا از قبل مجتهد عادل، بلكه سنت است بردن در نزد امام عليه السلام، چنانكه سنت** است بردن در نزد مجتهد عادل در

---

*) *اين احتياط ترك نشود.*

سيد درچه.

**) *استحباب بردن نزد مجتهد معلوم نيست به نحو اطلاق، بلكه اگر معامله با مجتهد مثل وكيل*

عصر غیبت، خصوصاً در اموال ظاهره، مثل غلات وانعام ثلاثه.

وشرط است در زکات نیت قربت مثل سایر عبادات وآن داعی است، نه اخطار. ومعتبر است مقارنت به این معنی که سابق بر عمل نباشد، هر چند به فاصلهٔ کمی باشد. پس اگر در حین عمل غافل باشد که نداند چه می‌کند، کفایت نمی‌کند، واگر تأخیر نماید مادامی که عین باقی باشد یا قصد منافی داشته باشد ـ مثل ریا ـ وقبل از تلف عین، نیت نماید، بلکه با علم* گیرنده به بودن وجه از مال زکات بعد از تلف نیز کفایت می‌کند از باب احتساب دین.

پس اگر امر کند احدی را در محضر خود که بده به فلان، فلان مقدار گندم مثلاً ودر نظر از بابت زکات باشد، کفایت می‌کند.

ودر صورتی که واسطه آلت باشد، نه از باب توکیل، چنانچه ذکر شد ونحو آن از آنچه خود مطلع از عمل باشد، کفایت می‌کند در آن مطلق صدور فعل، هر چند به واسطهٔ طفل غیر ممیّز وعادم الشعور ومجنون، بلکه حیوان باشد مادامی که غفلت ونسیان ورجوع از داعی از برای مالک روی ندهد.

واین‌ها در حکم مباشرت مالک است عمل را.

وکفایت می‌کند بر این تقدیر نیت مالک، وحاجت به نیت واسطه نیست، چه حاضر باشد مالک / ۱۳۲ / در حال دادن یا نه.

واگر حاضر نباشد مالک ومستحضر نیز نباشد، احوط آن است که مالک در حین دادن به وکیل نیت کند ووکیل در حین دادن به ارباب زکات، واو قصد کند که می‌دهم این زکات را به نیابت از موکّل خود قربةً إلی الله.

بشود، بی‌اشکال است.

سید درچه.

) ویا علم آن به اینکه مالک بر وجه صحیح نداده.

سید درچه.

وواجب نیست قصد تعیین جنس زکوی ونه تعیین نوع، مثل زکات فطره ونه وجوب در واجب ونه سنت در سنت، مگر در وقتی که تمیز مکلف توقف بر آن داشته باشد.

وواجب نیست قسمت نمودن زکات در میان اصناف مذکوره، بلکه اگر به یک نفر از صنفی بدهد، مجزی است.

وواجب* است در زکات نقدین، بلکه غیر آن بنا بر احوط به یک نفر کمتر از آنچه از نصاب اول از طلا یا نقره باید بیرون رود ندهند، وآن سه ثمن مثقال صیرفی است در طلا ودو مثقال ونیم ویک ثمن مثقال در نقره، چنانکه گذشت.

واگر مقداری که باید اخراج شود کمتر از مقدار مذکور باشد یا آنکه اخراج نماید مقدار مذکور یا بیشتر را وباقی مانده کمتر از مقدار مذکور باشد مراعات آن واجب نیست، لیکن احوط در صورت دویم مراعات است به اینکه باقی نگذارد کمتر را.

واز برای طرف اعلا** تحدیدی نمی‌باشد.

وافضل*** آن است که زکات را در بلد مال صرف نمایند، بلکه احوط عدم نقل است مگر در صورتی که در آن بلد مستحق نباشد.

وبر این تقدیر جایز است بلکه واجب می‌شود نقل به بلدی که در آن مستحق باشد اگر میسّر نباشد در آن بلد رسانیدن به مصارف آن. واگر نقل به بلد دیگر

---

*) *اگر لازم باشد مراعات حدّ در طرف قلّت، بیش از این نیست که اگر خود زکات کمتر از پنج درهم نیست، کمتر از پنج درهم یا قیمت آن به هر فقیری داده نشود.*

سید درچه.

**) *تحدید نداشتن در طرف اعلا به نحو اطلاق مشکل است.*

سید درچه.

***) *افضلیت به نحو اطلاق معلوم نیست.*

سید درچه.

خواهند نمایند به ضمان جایز است.

واگر نقل نمود ودر آنجا به اهل استحقاق رسانید، مجزی است هر چند نقل را حرام بدانیم.

واگر در راه / ۱۳۳ / تلف* شود، بر تقدیر وجود مستحق در بلد، ضامن است.

وجایز** نیست تأخیر در رسانیدن به ارباب آن از وقت وجوب آن مگر در حال عذر، مثل انتظار مستحق یا غائب بودن مال یا عدم تمکن از تصرف درآن، هر چند غائب نباشد یا خوف ضرر یا غیر آن.

واگر تأخیر کند در رسانیدن با وجود مستحق، ضامن است.

واجرت کیّال ووزّانِ آن زکات، با مالک است.

مبحث دویم
در زکات فطره است

ودر آن دو باب است:

---

*) *مجرد نقل از بلد با وجود مستحق در بلد، چنانچه حرام نیست موجب ضمان هم نیست در صورتی که بدون تقصیری از جانب مالک به وجهی از وجوه دزد او را ببرد یا صاعقه او را بسوزاند یا شبه اینها.*

سید درچه.

**) *تأخیر انداختن از وقت وجوب تا دو ماه، بلکه سه ماه، بلکه چهار ماه بعید نیست جواز آن، سیّما در صورتی که زکات را از مال جداکرده باشد یا بر ذمه گرفته باشد، اگر چه جداکردن بهتر است؛ ولاسیّما اگر تأخیر به جهت رسانیدن به اشخاص خاصه باشد، چنانچه با وجود مستحق اگر تأخیری که ذکر شد خودش موجب ضیاع زکات نشد، مثل آنکه بدون تقصیری اتفاق افتاد که دزد برد، ضمان هم بر مالک نیست. بلی، مستحب است اعاده.*

سید درچه.

باب اول: در مکلفین به آن، وشرایط تعلق آن است

ودر آن دو فصل است:

فصل اول:

واجب است زکات فطره به شرط بلوغ وعقل وعدم اغماء وآزاد بودن وغنی بودن.

واخیر شرط وجوب است، نه صحت، بخلاف غیر آن از سایر شروط که شرط وجوب وصحت است، چنانچه اسلام شرط صحت است، نه وجوب.

وغنی بودن متحقق می‌شود به مالک بودن اخراجات سال خود وعیال خود هر چند بالفعل مالک نباشد به اینکه صنعتی داشته باشد که به تدریج اخراجات سال از آن بعمل آید.

ومعتبر است مالک بودن مقدار زکات فطره را زیاده بر اخراجات سال، هر چند* احوط عدم اعتبار است.

واحوط از آن، آن است که هرگاه مقدار زکات را مالک باشد زیاده از قوت یک شبانه روز خود، ترک نکند، هر چند اقوی استحباب آن است.

وهمچنین هرگاه قادر بر مقدار زکات زیاده از یک نفر نباشد، ودر صورتی که یک سر زکات بیشتر نداشته باشد به این نحو کند که از برای خود بدهد اول به بعض از عیال خود× وهر یک از ایشان به دیگری، واخیر از همه می‌تواند به یکی از ایشان بدهد یا به غیر ایشان، وآن سنت است، واین در وقتی** است که

---

*) *ترک این احتیاط نشود.*

سید درچه.

**) *بلکه مطلقاً.*

عیال او تمام مکلف باشند.

/ ۱۳۴ / وهرگاه کافر اسلام قبول کند در شب عید، زکات از او ساقط است وهرگاه پیش از دخول شب عید باشد، واجب است دادن.

وهمچنین است حکم طفل، هرگاه بالغ شود یا دیوانه به حال بیاید، یا فقیر غنی شود، یا مملوکی را مالک شود، یا مولودی از برای او متولد شود.

ومعتبر است در آن نیت، وکفایت می‌کند در آن قربت وتعیین اگر معین نباشد، وعلاوه نمودن وجوب احوط است.

فصل دویم:

واجب است دادن زکات از برای خود وهر که عیال او باشد به اختیار او، نه به اکراه، واجب النفقهٔ او باشد یا نباشد، بالغ باشد یا غیر بالغ، بنده باشد یا آزاد، مسلمان باشد یا کافر، وهمچنین مهمان.

وکفایت می‌کند حصول آن در آخر جزئی از ماه رمضان به حیثیتی که هلال شوال ظاهر شود، وصدق اسم مهمان* بر او بکند عرفاً، هر چند هنوز غذای او را نخورده باشد.

واحتیاط آن است که مهمان نیز بدهد مگر در صورتی که صدق عیلوله حاصل شود که احتیاط ندارد.

ولزوم زکات مهمان وقتی است که به رسم غصب داخل بر صاحب‌خانه نشود والّا واجب نیست بر صاحب‌خانه زکات او، بلکه بر خودش واجب است.

سید درچه.

*) *مهمان اگر مؤنهٔ او را مهمان کننده متحمل است فطرهٔ او بر مهمان کننده است واگر مهمان از برای مجرد غذا خوردن است احتیاط در دادن هر دو است اگرچه لزوم بر مضیف واضح نیست.*

سید درچه.

واگر مهمان کننده فقیر باشد وقدرت بر دادن زکات مهمان نداشته باشد، هر چند به قرض گرفتن ومثل آن باشد، واجب است بر مهمان آنکه زکات خود را بدهد اگر غنی باشد، چنانچه اگر تواند مهمان کننده به قرض ومثل آن داد وبدهد ساقط می‌شود از مهمان، بلکه هرگاه نداد نیز ظاهر* سقوط وجوب است از آن.

واگر کسی مالک بنده شود یا فرزندی از برای او متولد شود، قبل از غروب آفتاب از روز آخر / ۱۳۵ / شهر رمضان هر چند به قدر کمی باشد واجب است بر آن زکات ایشان.

واگر بعد از غروب باشد، هر چند به قدر کمی وپیش از نماز عید سنت است دادن زکات آن را.

واگر بعد از گذشتن نماز عید است ساقط است زکات.

وهر کسی که زکات فطرهٔ او بر دیگری واجب است زکات از ذمهٔ او ساقط است، هر چند غنی باشد، ولیکن احوط در مهمان غنی آن است که خود نیز بدهد**، چنانکه گذشت.

و زنی که چیزدار باشد وشوهر او فقیر باشد وخرج زن را به مشقت متوجه باشد، احوط آن است که*** زن زکات خود را بدهد هر چند سقوط از هر دو قوی است، مگر در صورتی که شوهر نتواند زکات او را داد، هر چند به قرض ومثل آن باشد که بر این تقدیر واجب است بر زن زکات خود را بدهد، چنانچه

---

*) *اگر مهمان کننده نداد، خود مهمان اگر غنی است ترک دادن نکند، بلکه احوط این است اگر مهمان کننده فقیر است مهمان غنی مطلقاً ترک دادن نکند.*

سید درچه.

**) *گذشت که سقوط از مهمان غنی بر فرض وجوب بر مهمان کننده ودادن از او است.*

سید درچه.

***) *این احتیاط ترک نشود.*

سید درچه.

اگر خرج او با خودش باشد، واجب است زکات خود را بدهد.

واگر خرج او با غیر شوهر باشد، زکات او با منفق* است.

وهمچنین است حکم غیر زن از آنها که واجب النفقهٔ شخص می‌باشند از قبیل پسر وپدر هرگاه خرج آنها با خود ایشان باشد، یا عیال غیر آن کسی باشند که نفقهٔ ایشان بر آن واجب است.

واما غلام هرگاه عیال مولی نباشد ونه عیال غیر مولی، احوط لزوم اخـراج است بر مولی، هر چند در وجوب اشکال است.

واگر عیال** دیگری باشد، بر او واجب است.

وفرق نیست در تعلق وجوب زکات عیال، میان غایب بودن از ایشان وحاضر بودن در نزد ایشان.

باب دویم: در جنس زکات فطره وقدر آن ووقت بیرون کردن ومصرف آن است

ودر آن دو فصل است:

فصل اول: [در جنس زکات فطره وقدر آن]

جنس آن منحصر است در قوت غالب انسان از گندم وجو وخرما*** ومویز

---

*) *اگر زوجه خرج او با غیر شوهر است واو هم زکات زوجه را داده والّا زوج ترک دادن نکند.*
سید درچه.

**) *آنچه در زوجه در حاشیهٔ اخیره اشاره شد، در مملوک نیز جاری است.*
سید درچه.

***) *احوط اقتصار است بر غلات اربع.*
شیخ (ره).
در حق غالب ناس. سید درچه.
[منظور اقتصار بر غلات اربع در حق غالب ناس است].

/ ۱۳۶ / وکشک وشیر وعدس ونخود وغیر آن.

وافضل بیرون کردن زکات است از خرما ومویز وقوت غالب بلد.

وبعضی فضیلت را مرتب دانسته‌اند به همین ترتیب، ومراعات آن خوب است.

واگر از برای فقیر چیزی از این اجناس انفع باشد، سنت است اختیار آن. واگر زکات را از جنسی داد وبعد از آن معلوم شد نقصان آن، واجب است تمام کردن آن را از همان جنس.

وکفایت می‌کند قیمت دادن، بلکه ارجح است اگر انفع از برای فقیر چه فاقد قوت غالب باشد زکات دهنده، چه نباشد.

واولی آن است که قیمت را از نقره بدهند، هر چند فرق در میان طلا ونقره، بلکه پول سیاه نیز نیست.

ومعتبر در قیمت، وقت بیرون* کردن است، نه وقت واجب شدن؛ وبلد دادن زکات است، نه ولایتی که وطن او است.

وجایز است از برای کسی که باید از چند نفر زکات بدهد هر یک را از جنسی بدهد.

ودر قیمت رجوع به نرخ بازار است.

وقدری که باید داده شود از برای هر نفری یک صاع است از جمیع اجناس، ومقدار صاع ششصد وچهارده مثقال وربع مثقال صیرفی است، وآن نیم من به وزن شاه جدید الّا بیست وپنج مثقال صیرفی وسه ربع است.

فصل دویم: [در وقت بیرون کردن و مصرف آن]

واجب می‌شود زکات فطره به غروب کردن آفتاب در روز آخر رمضان.

---

*) *اگر وقت جداکردن زکات از مال با وقت دادن یکی باشد.*

سید درچه.

واولی جدا کردن زکات است در شب.

واحوط وافضل پس انداختن زکات است تا پیش از نماز عید.

وجایز نیست پس انداختن از نماز عید، چه اول وقت نماز کند، چه* آخر وقت، وآن آخر وقت زکات فطره است.

واگر پس انداخت بدون جدا نمودن، احوط آن است که بدهد به قصد قربت وقصد نماید که اگر وقت باقی است ادا، اگر قضا باید داد قضا، واگر نه، تصدق باشد.

واگر تعیین / ۱۳۷ / مقدار زکات کسی نماید به اینکه جدا کند آن را از مال خود، واجب است رسانیدن، چه وقت زکات بگذرد وچه نگذرد.

واگر ممکن** نباشد رسانیدن به فقیر به سبب عذری یا منتظر فقیر باشد، تأخیر ضرر ندارد.

وجایز است جدا کردن زکات را چه مستحق یافت شود، چه نشود.

ومصرف زکات فطره، مصرف زکات مال است، واولی*** آن است که آن را در غیر مصرف فقراء صرف ننماید.

وجایز نیست که به هر فقیری کم از زکات یک نفر بدهند، مگر در صورتی که جمع شوند فقراء آن قدر که به هر نفری یک سر فطره نرسد، جایز است کمتر

---

*) *واگر نماز عید نکند، قبل از زوال به مقدار نماز زیادتر تأخیر نیندازد.*

سید درچه.

**) *اگر عزل نموده، تعجیل به دادن قبل از نماز لزوم ندارد وبعد هم تهاون در دادن نداشته باشد کافی است، چنانچه به جهت انتظار فقیر معیّنی تأخیر ضرر ندارد، بلکه اگر تلف شود بدون تقصیر، ضمان هم ندارد.*

سید درچه.

***) *بلکه احتیاط در این است، چنانچه احتیاط در این است که به سید داده نشود اگر زکات دهنده سید نباشد یا آنکه زکات از عیالی باشد که سید نباشد.*

سید درچه.

دادن. وجایز است که به یک نفر این قدر بدهند که غنی شود.

واولی آن است که اگر کسی اقارب فقیر داشته باشد، به ایشان بدهد، وهمسایه را مقدم بدارد.

ودر جواز دادن آن را به اولاد مؤمنین* وشرط بودن عدالت در غیر ایشان وهاشمی نبودن گیرنده ـ مگر آنکه دهنده هاشمی باشد ـ وواجب النفقه نبودن ونقل نمودن از بلدی به بلدی دیگر به نهجی است که در زکات مال گذشت. ولیکن در اینجا صرف کردن آن را در بلد، تأکید در آن بیشتر است.

واولی** آن است که در عصر حاضر نبودن امام علیه السلام به نزد فقیه جامع الشرایط فتوی که مأمون باشند، ببرند، هر چند خود به ارباب زکات برسانند مجزی است.

---

*) *در اطفال فقیر که کسی را ندارند که نفقهٔ آنها بر او واجب باشد یا آنکه بعد از انفاق باز در عسرند، احتیاط در این است که فطره به ولی آنها بدهند که صرف آنها بکند. واما دادن فطره به فاسق اگر ندانی که مُعین او است در معصیت، ضرر ندارد. واما حکم هاشمی گذشت.*

سید درچه.

**) *گذشت که اولویت به نحو اطلاق واضح نیست.*

سید درچه.

مبحث سیّم
در خمس است

ودر آن دو باب است:

باب اول: در آنچه خمس به آن تعلق می‌گیرد ودر شرایط آن

ودر آن دو فصل است:

فصل اول: [در موارد وجوب خمس]

بدان که چیزهایی که خمس در آنها واجب است هفت چیز است:

اول: مالی است که از کفار حربی در جهاد بدست بیاید

خواه عسکر جمع نموده / ۱۳۸ / باشد یا نه، از جمله منقولات باشد یا نـه. این‌ها در وقتی است که جنگ به اذن امام ﷺ باشد، واگر چنین نباشد ودر زمان غیبت باشد یا از برای مجرد غارت نیز مثل سابق* است، واگر ممکن باشد اذن از امام ﷺ مثل حال حضور امام ﷺ وجنگ از برای دعوت به اسلام ظاهر آن است که مال مخصوص امام است.

وهمچنین در اموال کفار حربی که به دزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون

---

*) *آنچه در متن ذکر شده، مانعی ندارد.*
سید درچه.
در حکم این دو صورت تأمل است.
شیخ (ره).

بیاورند واجب است بیرون کردن خمس* آن وتتمهٔ آن در حکم منافع مکاسب است.

دویم: معادن است

حتی نمک وگوگرد. واحوط دادن خمس است از گل سرخ وگل سرشور وسنگ آسیا وآهک وگچ، هر چند اظهر عدم جریان حکم معدن است بر آنها، لیکن از باب[1] منافع مکاسب، خمس به آنها تعلق می‌گیرد.

سیّم: مالی که در زیر زمین کرده باشند به جهت ذخیره

خواه نقد باشد یا غیر نقد، به جهت مجرد محافظت، خواه در بلاد کفار حربی باشد یا نه، چه اثر اسلام بر آن باشد یا نه، وچه در زمین موات باشد یا عامره وخواه در بلاد اهل اسلام، لیکن در این صورت خالی نیست از اینکه یا یافت شده باشد در زمین موات، یا در خرابه که مالک ندارد، ویا در زمینی که مالک دارد.

وبر غیر تقدیر اخیر لازم است خمس، وباقی مال یابنده است، چه اثر اسلام بر او باشد یا نباشد.

واما در صورت اخیر، پس اگر مالک زمین غیر یابنده باشد، پس اگر علم دارد بر اینکه کسانی که مالک آن زمین بوده‌اند، احدی از ایشان مالک آن نبوده‌اند، مالک می‌شود چهار خمس آن را ویک خمس از ارباب خمس است.

---

*) *علی الأحوط*.
شیخ (ره).
بل الأقوی.
سید درچه.
۱) در نسخه: ارباب.

واگر علم ندارد به حال صاحبان ایدی سابقه، رجوع نماید به نزدیک‌تر از مالکین زمین. پس اگر ادعای ملکیت نماید به او بدهد بدون مطالبهٔ بیّنه واماره، چه متعدد باشد مدعی یا واحد.

/ ۱۳۹ / واگر انکار نماید، به مالک سابق* رجوع نماید، اگر او ادعای ملکیت نماید حکم آن نیز حکم سابق است.

وهمچنین است حکم در سایر** مالکین.

چهارم: چیزهایی که از دریا به فرو رفتن بیرون بیاورند

داخل در منافع مکاسب است.

وعنبر اگر به فرو رفتن در آب تحصیل شود، حکم آن حکم سایر چیزهایی است که به فرو رفتن تحصیل می‌شود. واگر از روی آب گرفته شود، خمس در آن واجب است بدون اعتبار نصاب***.

پنجم: منافع تجارت وزراعت وصناعت وجمیع انواع اکتساب

وزیادتی آنچه تدارک نموده**** از برای سال از خوراکی وغیر آن، وزیادتی منافع زراعت وکسب هر چند کم باشد: مثل صید کردن، وهیمه ویوشن[1]

---

*) *تعریف به ترتیب مرقوم مانعی ندارد ولی تعیّن آن محتاج به تأمل است.*

سید درچه.

**) *واگر همه از خود نفی کردند باز خمس می‌دهد وباقی آن را مالک می‌شود.*

سید درچه.

***) *حکم منافع مکاسب دارد، چنانچه می‌آید در شرایط وجوب.*

سید درچه.

****) *یعنی منافعی که خمس به آنها تعلق دارد.*

سید درچه.

۱) یوشن: خار.

کندن، یا آوردن وفروختن، وسقائی کردن، واجیر شدن حتی به عبادات، وتعلیم اطفال، وعلف چیدن از صحرا، وگز انگبین وعسل کوهی جمع نمودن، وعملگی وقاصدی نمودن، وجعاله بر عملگی گرفتن.

اما مثل میراث* وهبه وهدیه وعوض خلع وخمس وزکات وصدقهٔ مندوبه وچیزی که به جستن یا به وصیت منتقل شود به شخص ونما ووقف وصیدی که به پای خود بیاید در خانه وبی‌زحمت بدست آید در هیچ یک خمس نیست، ولیکن واجب است در نماء این‌ها ودر نماء مالی که خمس آن را داده باشد**.

وهمچنین در محض زیادتی قیمت بازار، بلکه زیادتی در عین، بلکه در ربح اگر حاصل شود بدون قصد اکتساب مثل آنکه املاکی را خرید ومقصود او زراعت بود، نه فروش آنها، یا اصلاً منفعت در آنها در نظر نداشت وبهم رسید، یا مالی به ارث به کسی / ۱۴۰ / منتقل شد وبدون اطلاع او زیادتی بهم رسانید، یا منفعتی بر آن مترتب شد، خمس واجب نیست.

وهرگاه جنسی از اجناس زکوی را به خمس گرفت وبه قدر نصاب بود وسال بر آنها گذشت، واجب می‌شود*** بر او.

---

*) در هدیه وشبه آن اگر خود را در محلی می‌داند که آنها به او برسد ترک خمس نشود وهمچنین در نماء عینی که عین را باقی می‌دارد به جهت نماء او در همهٔ موارد.
سید درچه.

**) علی الأحوط.
شیخ (ره).

***) مراد این است که زکات واجب می‌شود بر کسی که مالک نصاب بوده در سال مطلقاً.
سید درچه.

ششم: زمین زراعتی* است که ذمّی آن را از مسلمان بخرد

واگر هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد، وخمس تعلق به عین می‌گیرد، وتسلط اخذ قیمت از ذمی نیست ونه اجبار او بر منفعت دادن. وفرق در این معنی در سایر اقسام خمس نیز نیست.

بلی، ظاهر این است که مالک می‌تواند اخراج قیمت در جمیع نماید، خصوصاً هرگاه متعلق خمس غیر نقدین ونحو آن باشد، واخراج قیمت از نقدین ومثل آن یا بعض از آنها بشود.

هفتم: مال حلالی است که مخلوط به مال حرامی شده باشد

فصل دویم: [در شرایط وجوب]

شرط است در قسم اول اینکه مال غصبی نباشد از مسلمانی یا از معاهدی.

ودر دویم بیرون کردن آنچه** خرج شده باشد از برای تحصیل معدن مثل خرج کندن وگداختن وامثال اینها.

واگر چیزی*** از معادن را تحصیل نمود وقصد اکتساب به آن نداشت وقیمت آن زیاد شد، در آن زیادتی خمس نیست.

ودر سیّم بیرون نمودن آنچه خرج کرده باشد در بیرون آوردن آن، ورسیدن به

---

*) *بلکه مطلق زمین.*

سید درچه.

**) *وهمچنین شرط است در وجوب خمس آنکه قیمت مقداری که هرکسی بیرون می‌آورد از معدن واحد ولو در دفعات به بیست اشرفی برسد، واگر متعدد باشد باید مجموع سهام به این مقدار برسد.*

سید درچه.

***) *ظاهر این است که مراد این باشد که در زیادتی قیمت خمس از جهت منافع مکاسب نیست.*

سید درچه.

مقدار نصاب.

وآن نصاب نقدین است در نقدین، ودر غیر نقدین مخیّر است در اعتبار نصاب هر یک از نقدین.

وهر چه بعد از نصاب باشد، در آن واجب است خمس.

ودر چهارم نیز نصاب ووضع مؤنه شرط است. ونصاب آن سه ربع مثقال صیرفی است.

وفرو رفتن در آب هر چند بدون آن نیز خمس تعلق می‌گیرد، لیکن آن داخل در منافع / ۱۴۱ / مکاسب است.

ودر پنجم آنکه از خرج سال خود وعیال خود زیاد آمده باشد، ودر خرج معتبر است میانه روی به حسب حال شخص.

پس اگر زیادتی نماید محسوب بر او می‌شود واگر تنگ بگیرد بر خود، زیادتی وضع می‌شود، هر چند احوط عدم وضع* است.

در اخراجات سال، قیمت کنیز وغلام وحیوان سواری وظروف وکتب ولباس ومسکن ورخت خواب آنچه حاجت به آن شخص داشته باشد.

ومعتبر است در جمیع، اینکه لایق به حال شخص باشد، ودر آخر سال نباید خمس آنها وامثال آنها را داد.

واز جمله اخراجات، صدقات وخیرات وهدایا واخراجات نکاح وضیافت واسفار طاعات از زیارات وحج مستحب.

ودر آنها میانه روی ولیاقت به حال شخص شرط نیست، لکن در اخراجات سفر، اقتصاد معتبر است.

واز آن جمله است آنچه ظالم می‌گیرد به قهر وغلبه وخسران تجارت وزراعت

---

*) *این احتیاط ترک نشود.*

سید درچه.

در آن سال، وخصوصاً خسران در یک تجارت وزراعت.

واحوط اقتصار بر اخیر است*.

واز جمله مؤنه است تمام نمودن سرمایه از برای معیشت اگر حاجت به آن داشته باشد**، ولیکن احوط اخراج خمس آن است.

وهمچنین از مؤنه است آنچه بر او لازم شود به نذر وشبه آن وکفارات واخراجات واجب اگر در آن سال بهم رسد.

واگر به تدریج جمع شود آنچه در سال آخر بهم رسد داخل مؤنهٔ آن سال است.

واگر در آن سال معذور شود از رفتن، محسوب نمی‌شود، چنانچه اگر تأخیر نماید به عصیان، بر او محسوب است.

ودین وخسران*** در آن سال از مؤنه است.

وهمچنین از سال سابق اگر قدرت بر اداء آن حاصل نشد مگر در این سال، بخلاف آنکه اگر در سابق قادر بود بر دادن وتأخیر نمود تا آن / ۱۴۲ / سال، هر چند وجه از دست او بیرون رود که بر این تقدیر از مؤنه محسوب نیست****.

---

*) *بلکه خالی از قوت نیست.*
شیخ (ره).

**) *عمل به آنچه در متن است بعید نیست که بلا مانع باشد.*
سید درچه.
مسأله محتاج به تأمل است مگر آنکه حاجت در آن سال به حدی باشد که ترک آن مستلزم حرج شدید باشد.
شیخ (ره).

***) *مجرد خسران گذشت، واین حکم مال دین است.*
سید درچه.

****) *علی الأحوط اگر چه حکم در این مسأله ومسئلهٔ حج محل تأمل است.*
شیخ (ره).

ومثل آن است حکم حجی که سابق بر این سال بر ذمه تعلق گرفته باشد ومستقر شده باشد وتأخیر نموده باشد، هر چند بعد، وجهی که بایست صرف اخراجات شود تلف شود.

واگر کسی اخراجات او تواند بگذرد از غیر منافع مکاسب ومزارع مثل مالی ارثی ونحو آن باید اخراجات را وضع نماید از غیر منافع*.

ومعتبر در سال در اینجا سال قمری کامل است، وکفایت نمی‌کند داخل شدن در ماه دوازدهم، چنانچه معتبر در ابتداء سال شروع در کسب کردن است.

ومعتبر نیست در وجوب خمس این قسم نصاب ونه انقضاء سال، لیکن جایز است تأخیر تا به آخر سال، بلکه احوط است، به خلاف سایر اقسام که وجوب در آنها فوری است وتأخیر تا به آخر سال جایز نیست.

ودر هفتم معتبر** است مجهول بودن قدر حرام ومالک آن. واما اگر مالک وقدر آن هر دو معلوم باشد، باید رد شود به مالک.

واگر مالک را نداند ومقدار آن را بداند، بعد از یأس از مالک، باید تصدق نماید آن را ازبرای مالک، چه به قدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر، وچه به سادات بدهد یا به عوام، وحاجت به اذن مجتهد یا به دادن او نیست، لیکن

اگر دین سال سابق از برای مؤنه بوده است، بعید نیست که مانع نداشته باشد اداء آن از ربح سال لاحق، چنانچه هرکه به حج می‌رود از ربح همان سال مانع ندارد که صرف بکند.
سید درچه.

*) *بلکه بعید نیست که بتواند مؤنه را از خصوص ربح ومنافع همان سال بردارد.*
سید درچه.
علی الأحوط، اگر چه حکم محل تأمل است.
شیخ (ره).

**) *دادن خمس مطلقاً بی‌مانع است در مال حلال مخلوط به حرام که مالك آن حرام معلوم نباشد.*
سید درچه.

احتیاط* خوب است.

واگر بداند مالک را ونداند مقدار را، واجب است دادن زاید. وبر این تقدیر لازم می‌آید صلح اجباری، اگر مالک ومدیون هر دو عالم به مقدار نباشند ومدیون از حق خود نگذرد.

باب دویم: در کیفیت قسمت ومصرف خمس وشرایط ارباب خمس ونحو آن است

ودر آن دو فصل است:

فصل اول: در قسمت خمس است

وآن به شش قسم منقسم می‌شود، سه قسم آن از امام علیه السلام، وآن در این عصر متعلق به حضرت / ۱۴۳ / صاحب الأمر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ است، وسه سهم دیگر از ایتام ومساکین وابن السبیل است.

فصل دویم: شرط است در صحت خمس نیت

به نحوی که در زکات گذشت از مالک یا وکیل یا وصی او، مگر در آنچه ذمی می‌دهد از زمینی که از مسلم خریده است. وباقی احکام نیت به نحوی است که در زکات گذشت.

ولازم است تعیین اگر متعدد باشد در ذمهٔ او خمس از سهم امام وغیر امام. ودر سه قسم غیر امام، تعیین معتبر نیست. واگر خمس را تعیین نمود وبه قبض

---

*) *هم در استیذان از مجتهد وهم به تخصیص آن به غیر سادات.*
شیخ (ره).

فقير يا مجتهد* داد، جايز نيست عدول از آنچه نيت نموده بود به غير آن.

وشرط است در اصناف غير از امام عليه السلام اينكه اثنى عشرى باشند، واما عدالت شرط نيست.

وهمچنين شرط است كه از اولاد هاشم كه جدّ پيغمبر است باشند، هر چند از اولاد على بن ابيطالب عليه السلام باشند. وكفايت نمى‌كند از اولاد برادر هاشم بودن.

واين معتبر است از جانب پدر، نه از طرف مادر، ونه از انتساب زنا.

وولد شبهه را خمس مى‌توان داد.

وشرط است در يتيم، فقر؛ ودر ابن السبيل در بلدى كه خمس مى‌گيرد، نه در غير آن بلد، همچنان كه در زكات گذشت.

وقسمت در سه سهم غير امام واجب نيست، ليكن احوط است.

وجايز نيست زياده از مؤنهٔ سال به فقراء سادات وايتام ايشان دادن چنانچه جايز نيست به ابن السبيل از ايشان زايد از حاجت دادن.

ومعتبر در سال فقير، از وقت دادن خمس است.

وفرق نيست در وجوب خمس در ميان حال حضور امام عليه السلام وحال غيبت، ونه در ميان سهم امام وغير امام.

وجايز است / ١۴۴ / رسانيدن مالک سهم غير امام را به ارباب آن، واما سهم امام اختيار آن با مجتهد** عادل است، ومصرف آن تتمهٔ اخراجات سادات است.

واگر ممكن نباشد رسانيدن به مجتهد عادل ونه حفظ نمودن تا آنكه خبر او برسد، جايز است كه خود يا عدول مؤمنين از بابت مذكور به سادات بدهند.

---

*) *گذشت كه در اين موارد محتمل است كه مجتهد حكم وكيل را داشته باشد.*

سيد درچه.

**) *مراعات اذن مالک ومجتهد هر دو بشود.*

سيد درچه.

خاتمه

در بیان سایر صدقات است

واجب نیست تصدق کردن غیر آنچه ذکر شد، مگر آنکه به نذر یا عهد یا یمین یا کفاره بر کسی واجب شود، وحکم این بعد از اینها مذکور می‌شود.

ولیکن سنت مؤکد است تصدق کردن به قدر طاعت وگنجایش حال شخص در چیزداری به شرط بلوغ وعقل وجواز تصرف در مال ونیت قربت وایجاب وقبول، هر چند فعلی باشد، وقبض به اذن مالک.

وشرط نیست در گیرندهٔ تصدق مستحب فقر.

وجایز نیست پس گرفتن تصدق.

وافضل در آن مخفی دادن است، مگر آنکه متهم شده باشد در میان مردم به ترک مواسات یا آنکه قصد او اظهار متابعت نمودن مردم باشد او را.

واما در تصدق واجب، افضل مخفی نداشتن است.

وسنت است ابتدا به چیز دادن پیش از سؤال، ومخفی شدن از فقیر به حجابی یا به ظلمتی.

وسنت است بسیار تصدق نمودن در وقت حاجت، ودر ماه رمضان، وبر اقارب خود، خصوصاً ایتام ایشان، وبر بنی هاشم خصوصاً علویین از ایشان.

وسنت است تصدق نمودن در اول روز، واول شب، وروز جمعه در ماه رمضان، وبه دست خود دادن ـ خصوصاً از برای مریض ـ، وامر نمودن مریض ـ

بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعا کند از برای او.

وسنت است بذل نمودن چیزی را که نزد او محبوب باشد /۱۲۵/، واختیار نمودن از برای تصدق کردن برگزیدهٔ اموال را، ومساعدت نمودن به رسیدن تصدق به فقیر.

وسنت است تقبیل نمودن دهنده دست خود را بعد از تصدق کردن، وتقبیل نمودن چیزی را که تصدق نمود بعد از دادن به فقیر.

ومکروه است اظهار احتیاج وفقر.

ومؤکد است کراهت در سؤال نمودن در مجالس.

ومکروه است ردّ نمودن سائل.

وجائز است تصدق نمودن به اهل ذمه، بلکه راجح است، خصوصاً هرگاه خویش شخص باشد.

وهمچنین است حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام.

وجایز نیست زکات گرفتن بر بنی هاشم مگر در حال ضرورت، مگر زکاتی که از بنی هاشم باشد.

وحرام نیست بر ایشان صدقات واجبهٔ غیر زکات از منذورات وکفارات ونحو آنها، هر چند احوط نگرفتن است، بلکه ندادن است، هر چند اقوی جواز* است.

واما صدقهٔ مندوبه جایز است گرفتن ودادن به ایشان، بی‌اشکال.

---

*) *مسأله محل اشکال است.*

شیخ (ره).

ظاهر این است که مانع نداشته باشد.

سید درچه.

مقصد چهارم

در صوم است

وآن امساک از اموری است که می‌آید.

ومنقسم می‌شود به واجب ومندوب ومکروه وحرام. واز برای هر یک اقسام چندی می‌باشد که خواهد آمد.

ومطالب متعلقهٔ به آن در ضمن چند مبحث ذکر می‌شود:

مبحث اول

در ماهیت وشرایط وکیفیت واحکام آن است

ودر آن چند باب است:

باب اول: در بیان شرایط ولواحق آن

ودر آن دو فصل است:

فصل اول: در شرایط وجوب وصحت

شرط است در وجوب روزه چند چیز:

اول ودویم، بلوغ وعقل.

سیم: مسافر نبودن به سفری که نماز در آن قصر / ۱۲۶ / باشد.

چهارم: سلامتی از مرض، بلکه جمیع مضارّی که بترسد شخص به سبب آنها بر نفس محترمی یا عرض محترمی یا از تلف چیزی که حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شدیدی که نتواند متحمل آن شد عادةً ومثل آنها.

پنجم: سلامتی از بیهوشی که غالب بر حواس شده باشد.

ششم: خالی بودن از حیض ونفاس.

[شروط صحت روزه]

وشرط است درصحت روزه نیز چند چیز:

اول: آنچه شرط است در وجوب مگر بلوغ که از طفل ممیّز، چه دختر چه پسر، روزه صحیح است وواجب نیست.

دویم وسیم: ایمان واسلام.

چهارم: آنکه آن زمان قابل باشد از برای روزه، مثل عید فطر وعید اضحیٰ نباشد، وزمانی که گنجایش یک ماه ویک روز نداشته باشد، نباشد در جایی که دو ماه متتابع واجب باشد، وهمچنین شهر رمضان که روزهٔ غیر آن واقع نمی‌شود در آن.

پس اگر دانسته روزهٔ غیر ماه رمضان را در ماه رمضان قصد نماید، نه از آن محسوب است ونه از ماه رمضان.

پنجم: کسی که می‌خواهد روزهٔ سنت بگیرد، قضاء ماه رمضان بلکه غیر آن نیز مثل کفارهٔ آن ونحو آن در ذمهٔ او نباشد، اگر قضا از غیر نباشد واگر استیجار باشد، بلکه مطلق تحمل ضرر ندارد.

ششم: اذن از برای زن* وغلام وکنیز در روزهٔ مستحب. واما در واجب موسع

---

*) *ظاهر این است که اذن زوج شرط است، واما اذن مولی ووالد، احوط مراعات آن است.*
سید درچه.

اذن معتبر نیست، بلکه مخالفت ضرر ندارد. ومراعات احتیاط خوب است در آن.

وشرط نیست در صحت روزهٔ مستحب از فرزند عدم نهی پدر ومادر، خصوصاً با تألم ایشان.

هفتم: اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که می‌خواهد به عمل بیاورد در جزء آن یا شرط آن اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزهٔ ماه رمضان، بلکه هرگاه / ۱۴۷ / علمی باشد، ضرور نیست در آن تقلید؛ پس اگر سهل‌انگاری کند واخذ مسائل روزه نکند وتروک روزه* را نداند یا اخذ نماید از کسی که نباید اعتماد به او نماید** مجرد امساک به نحو مذکور کفایت در امتثال روزه نمی‌کند، وهمچنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات.

بلی، اگر غافل محض باشد ودر واقع از آنچه باید امساک نمود امساک نموده باشد*** وجوب قضا بر او معلوم نیست، لیکن در روزهٔ سنت بلکه مطلق سنن چه روزه وچه نماز وچه دعا وچه غیر این‌ها همین که بداند که حرام نیست ومطلع شود بر فتوی به استحباب از یکی از علماء شیعه یا حدیثی در استحباب آن ببیند یا قول به وجوبی باشد یا اطلاع بر عدم وجوب آن از مجتهد [یابد] کفایت در

---

*) *ظاهر این است که کفایت بکند قصد امساک از مفطرات در صورتی که بسیاری از آنها را می‌داند، بلکه در صورتی هم که حین نیت یا بعد از آن هم جاهل باشد به مفطر بودن بعضی از مفطرات، لکن مرتکب نشده باشد آن را.*

سید درچه.

حتی اجمالاً.

شیخ (ره).

**) *با عدم اعتقاد به وجوب اعتقاد بر او.*

شیخ (ره).

***) *به اعتقاد آنکه امساک از مفطرات از او متحقق شده.*

شیخ (ره).

رجحان فعل آن می‌کند.

واز این باب است آنچه در کتب شیعه باشد از سنن، اما به شرایط مذکوره.

واحتیاج به تقلید در خصوص* آنها نیست.

هشتم: نیت قربت

پس واجب نمی‌شود روزه ونه صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب غیر از بلوغ.

وصحیح است روزه از مستحاضه اگر آنچه هست بر او از غسلهای روز وشب به جهت نماز بعمل بیاورد.

واحوط آن است که ترک نکند آنچه بر او هست از وضو گرفتن وتغییر دادن پنبه ونحو آن، هر چند صحت روزه توقف بر غیر غسل ندارد.

واما آنچه موقوف است صحت روزه بر آن از غسل، ظاهر آن است که غسل‌های روزه است، وهمچنین غسل شب گذشته اگر پیش از فجر بعمل بیاورد، واگر پیش از فجر غسل کند کافی است درصحت روزه.

واما غسل شب آینده دخل در صحت روزهٔ گذشته / ۱۴۸ / ندارد، هر چند احوط مراعات آن است نیز.

وهمچنین هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر وعصر خون ببیند، شرط نیست در صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن، پس ترک غسل در صورت دویم مبطل روزه نیست، هر چند تا به شب ترک شود، بخلاف اول که اگر از برای نماز ترک شود روزهٔ او باطل است.

وشرط نیست پیش انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع فجر** وفرق نیست

---

*) *لکن به رجاء مطلوبیت بجا آورد.*

سید درچه ـ دام ظلّه العالی ـ.

**) *عمل به آنچه مرقوم شد در متن مانعی ندارد.*

در شرط بودن غسل در میان کثیره ومتوسطه.

واما وضوء در استحاضهٔ قلیله شرط نیست.

واز مریض صحیح نیست روزه اگر متضرر شود.

ومعتبر است در ضرر رسانیدن علم یا ظن، بلکه احتمال مساوی کفایت می‌کند*.

واحتیاط احسن است.

وکافی است در حصول ظن، اماره یا تجربه یا قول کسی که مفید ظن باشد قول آن، هر چند کافر باشد.

واز مسافر صحیح نیست روزهٔ واجب اگر سه روز بدل هَدْی وهیجده روز بدل بدنه از برای کسی که برون رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب عمداً، وروزه‌ای که نذر کرده باشد گرفتن آن را در حضر وسفر هر دو، یا سفر تنها که صحیح است.

واما در روزهٔ مندوب قول به کراهت مگر در سه روز در مدینه از برای حاجت خالی از قوت نیست، لیکن احوط** ترک است.

سید درچه.

احوط تقدیم است وقصد نافلهٔ صبح به آن.

شیخ (ره).

*) *خوف ضرر در مریض کافی است در جواز افطار، بلکه خوف ضرر مطلقاً چنانچه قول اهل خبره معتبر است در اثبات ضرر، اگر وهنی در آن پیدا نشده باشد.*

سید درچه.

عدم کفایت خالی از قوت نیست. احوط جمع میانهٔ روزه وقضا است.

شیخ (ره).

**) *این احتیاط ترک نشود چنانچه در مسألهٔ، نذر احتیاط در ترک نذر است، اگر چه بعد از فرض نذر، معین است عمل به نذر.*

سید درچه.

واگر روزه بگیرند صاحبان اعذار سابقه، مجزی نخواهد بود از ایشان، پس مجزی است روزهٔ آن بخلاف ناسی.

واگر متذکر شود جاهل یا ناسی در اثنای روزه به مسأله، واجب است افطار نمودن. وجاهل در حکم عالم است اگر / ۱۴۹ / عالم باشد به حکم اجمالاً، یا نداند بودن چیزی را سفر.

فصل دویم: [در روزهٔ صاحبان اعذار]

باید افطار کند حایض ونفساء، هرگاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی از روز، هر چند قلیلی پیش از غروب باشد تا منقطع شود لمحهٔ بعد از طلوع فجر.

وواجب نیست بر طفل در وقتی که بالغ شود، وکافر مسلم شود در اثناء روز، تمام کردن روزه، لیکن مستحب است بر طفل تمام نمودن، اگر افطار نکرده* باشد وبالغ شود به غیر مبطل، بلکه احوط در آن، عدم ترک است مطلقاً؛ وبر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود وافطار ننموده باشد.

وهمچنین است حال دیوانه وبیهوش اگر زایل شود دیوانگی وبیهوشی از ایشان در اثنای روز.

واما مریض ومسافر؛ پس اگر برطرف شود مرض وحاضر شود مسافر پیش از ظهر وافطار نموده باشند پیش از آن، واجب نیست بر ایشان روزه ونه صحیح است.

واگر افطار نکرده باشند واجب است بر ایشان تمام نمودن روزه.

واگر حاصل شود عذر ایشان در اثنای روز، پس مریض افطار کند، چه پیش از زوال، چه بعد از زوال.

---

*) *در طفل اگر قصد روزه کرده درابتدای روز بعد بالغ شد، آن روزه را تمام کند.*
سید درچه.

واما مسافر؛ پس اگر خارج شود پیش از ظهر، واجب است افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه.

واگر خارج شود بعد از زوال، تمام نماید روزه را، لیکن احوط آن است که سفر ننماید پیش از ظهر مگر در صورتی که نیت سفر را در شب نموده باشد، وهرگاه نیت نکرده باشد در شب، تمام نماید روزه را وقضا کند.

ومرد پیر وزن پیر هرگاه عاجز شوند از روزه گرفتن چه متعذر باشد بر ایشان روزه چه متعسّر، افطار نمایند.

وهمچنین است حکم کسی که / ۱۵۰ / صاحب دردی است که سیراب نمی‌شود ونمی تواند ترک آب خوردن نماید در تمام روز، ولیکن واجب است بر هر یک از آنها در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان، تصدق نمودن از هر روزی به مدّی از طعام.

وشرط است علاوه بر این در اخیر*، یأس از برء از مرض.

وواجب نیست قضا بر مرد پیر وزن پیر مطلقاً، چه بر ایشان آسان شود روزه گرفتن بعد یا نه؛ پس اگر برء از مرض از برای او حاصل شود در بین آن رمضان ورمضان آینده، واجب است** بر او قضاء، وواجب نیست اگر برء حاصل نشود.

وجایز است بر آن که آب سیر نخورد، وهمچنین واجب است افطار نماید وترک روزه کند زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد، هرگاه بترسد بر خود یا بر فرزند در شکم یا بر هر دو، وچه از تشنگی باشد چه از گرسنگی. وهمچنین زنی که شیر می‌دهد طفل را وکم باشد شیر او وبترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل

---

*) *در جواز افطار، غیر از تعذر یا تعسر، شرط دیگری ندارد.*

سید درچه.

**) *علی الأحوط.*

سید درچه.

یا ضرر هر یک.

وتصدق نماید زن در عوض هر روزی به مدّی از طعام وقضا کند بعد از زوال عذر.

وفرق نیست در مرضعه میان مادر ومستأجر ومتبرّعه در تعلق صدقه، ودر طفل میان ولد نسبی ورضاعی وحلال زاده وحرام زاده.

وهرگاه ممکن باشد بدلی از برای مرضعه با رفع ضرر از طفل، روزه را نمی‌تواند افطار نماید.

ولازم است که تصدق از مال مرضعه باشد واگر جماعت مذکوره که بایست افطار نمایند روزه را بگیرند، روزهٔ ایشان باطل است ومسقط / ۱۵۱ / قضا نیست در جایی که قضا داشته باشد.

باب دویم: در بیان حقیقت روزه

ودر آن چند فصل است:

فصل اول: در زمان روزه

اول وقت آن از طلوع فجر دویم است که باید ترک نماید از آن وقت اموری را که خواهد آمد، مگر جماع که باید ترک کند آن را پیش از صبح، هرگاه زمان وسعت ندارد از برای آن وغسل نمودن از جنابت. ودر حکم جماع است استمنا.

وآخر وقت آن بنا بر اقوی واحوط برطرف شدن حمرهٔ مشرقی است واز سمت رأس گذاشتن آن.

فصل دویم: در نیت روزه

بدان که کفایت می‌کند در آن قصد نمودن روزه قربة الی الله وتعیین آن هرگاه

معین نباشد. واما قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن یا اخطار ضرور نیست.

وترک آن مبطل روزه است، چه بر وجه عمد باشد یا نه، مگر در مثل یوم الشک اگر بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده باشد، چنانچه می‌آید.

پس کفایت می‌کند در نیت ماه رمضان اینکه «امساک می‌کنم از اموری که می‌آید قربةً الی الله» بدون قصد وجوب وتعیین اگر بداند که ماه رمضان است واگر نداند وروزه بگیرد به نیت غیر ماه رمضان، وبعد معلوم شود که آن از ماه رمضان بود، کفایت می‌کند ومسقط قضا خواهد بود.

ومثل رمضان است در این حکم ودر عدم حاجت به تعیین یا علم به آن، نذر* معین وعهد یمین واستیجار**.

واما کفارات ونذر مطلق وروزهٔ مندوب محتاج است به تعیین.

ووقت نیت در شب است، هر چند در جزء آخر آن باشد.

وکفایت می‌کند هرگاه در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساک مخصوص در زمان مخصوص / ۱۵۲ / به او باشد وقصد منافی آن نداشته باشد. پس لازم نیست سعی نمودن در تحصیل اول فجر ونه مقارن فجر اخطار نمودن صورت روزه را در ذهن.

واگر ترک نماید عمداً نیت را تا داخل صبح شود، روزهٔ او صحیح نیست وقضا بر او واجب است، نه کفاره.

وهمچنین باطل است روزه هرگاه در شب نیت کند که فردا افطار می‌کنم.

وهرگاه بعد از نیت روزه، منافی آن را بعمل بیاورد، پیش از صبح، نیت باطل

---

*) *جریان آنچه در ماه رمضان ذکر شد در غیر آن مشکل است.*
سید درچه.

**) *لیکن در استیجار نیت تحمل از غیر، لازم است.*
شیخ (ره).

نمی‌شود وتجدید نیت ضرور نیست، هر چند آن فعل جماع باشد.

این‌ها که ذکر شد در روزهٔ واجب معین است مثل رمضان ونذر معین در حال اختیار. اما در حال اضطرار مثل آنکه نداند که آن روز، روز اول ماه رمضان است ویا آن روز، روزی است که نذر معین نموده است یا فراموش نموده باشد نیت را، پس وقت نیت باقی است تا به ظهر.

وواجب است بر کسی که علم بهم رساند بـه وجـوب روزهٔ آن روز یـا بـه خاطرش آید بعد از فراموش نمودن، آنکه فوراً نیت کند واگر نه روزه او باطل است.

واما روزهٔ واجب غیر معین از قضاء روزهٔ ماه رمضان ونذر مطلق ونافله: پس در روزهٔ واجب جایز است تجدید نیت در آن تا به زوال در وقتی که منافی بعمل نیاورده باشد، وروزهٔ او صحیح است، وبه ظهر شدن فوت می‌شود وقت آن.

واما در مندوب پس جایز است نیت نمودن تا پیش از غروب آفتاب اگر بعد از نیت چیزی از روز مانده باشد. وکفایت نمی‌کند نیت روزهٔ رمضان پـیش از دخول ماه، چه به یک روز وچه بیشتر.

وجایز است در اول ماه رمضان نیت روزه گرفتن تمام ماه را نماید، واکتفا به آن نماید، یا در هر شب نیت علی حده نماید / ۱۵۳ / هر چـند* احـوط اکـتفا نکردن به اول است.

ومنعقد نمی‌شود در ماه رمضان روزهٔ غیر رمضان در حضر ونه در سفر ونه واجب به اصل شرع ونه به نذر ونحو آن ونه مندوب، ولیکن اگر جاهل به دخول شهر رمضان باشد مثل یوم الشک یا فراموش نموده بـاشد، کـفایت از رمـضان

---

*) *این احتیاط ترک نشود.*

سید درچه.

می‌کند، چنانچه اگر واقع شود در نذر معین* غیر آن به جهل یا سهو اسقاط می‌نماید آن را وکفایت نمی‌کند از آنچه نیت شده است.

ودر حکم آن است عهد ویمین.

وسنت است روزهٔ سی ام شعبان**، هرگاه شک عارض شود میان آنکه از شعبان است یا از رمضان.

واگر نیت نماید یوم الشک را از رمضان، منعقد نمی‌شود. وهمچنین هرگاه تردید نماید میان روزهٔ رمضان وشعبان.

واگر در یوم الشک ظاهر شد از ماه رمضان بودن آن با عدم نیت روزهٔ رمضان، پس اگر پیش از زوال باشد ومفطری بعمل نیاورده باشد، تجدید نیت کند وآن مجزی است از روزهٔ ماه رمضان. واگر بعد از ظهر معلوم شود واجب است امساک کردن وقضا گرفتن عوض آن را.

واگر نیت روزه کند وغافل شود از آن در روز یا بخوابد در روز یا فراموش نماید روزه را در روز، بر او چیزی نیست وروزهٔ او صحیح است.

وهمچنین است هرگاه نیت مفطری نموده باشد در ثانی حال در یکی از صور مذکوره وافطار*** نکرده باشد، بخلاف آنکه اگر نیت خروج از روزه نموده

---

*) *گذشت اشکال در این که مطلق واجب معین مثل ماه رمضان بوده باشد.*

سید درچه.

**) *در صورتی که به قصد شعبان روزه گرفته باشد کفایت از رمضان می‌کند، خواه بعد از این روز معلوم شود رمضان بودن یا در بین همین روز، به شرط تجدید نیت رمضان بعد از التفات چنانچه همین نحو از تردید در منوی داشتن ضرر ندارد.*

سید درچه.

***) *احتیاط خوب است.*

سید درچه.

احوط در این صورت قضاء است.

شیخ (ره).

باشد بالفعل یا قصد ریا به جزئی از آن نماید، روزهٔ او باطل است.

واگر طفل به حدّ بلوغ برسد پیش از ظهر تجدید نماید نیت روزه را، وروزه از او مجزی است، بخلاف آنکه اگر بعد از ظهر به حدّ بلوغ برسد مجزی نیست / ۱۵۴ / از روزهٔ واجب، ونه واجب است بر او قضا.

فصل سیّم: در بیان آنچه باید از آن امساک نمود

چه پیش از رمضان[۱] روزه مثل بقاء بر جنابت در شب روزه تا به صبح، چه در زمان روزه مثل غیر بقاء بر جنابت از آنچه می‌آید از محرمات که اگر به فعل آورند روزه باطل می‌شود، وآن ده چیز است:

اول ودویم: خوردن وآشامیدن

که هر یک مفسد روزه وموجب قضا وکفاره است مطلقاً، چه معتاد باشد مأکول مثل نان وآب وچه غیر* معتاد مثل خاک وسنگریزه وفشردهٔ درخت، چه خوردن وآشامیدن آنها متعارف باشد وچه غیر متعارف، هر چند مأکول ومشروب متعارف باشد، مثل فرو بردن بقیهٔ غذا که در بن دندان‌ها می‌ماند که آن مبطل است نیز.

واگر سهواً فرو ببرد باطل نمی‌شود هر چند مقصر باشد در خلال کردن، ولیکن احوط خلال کردن است چنانچه احوط قضا نمودن است، هرگاه خلال نکرده باشد.

ومبطل نیست فرو بردن آب دهن، هر چند طعم بهم رساند از مثل قَنْدَران[۲] یا

---

۱) بنظر می‌رسد لفظ (رمضان) زائد باشد.

*) *علی الأحوط*.

سید درچه.

۲) قندران: سَقّز. (فرهنگ سخن).

مصطکی[۱] به شرط آنکه جزئی از اجزاء آنها در آب دهن یافت نشود.

وفرق نیست در حکم آب دهن میان آنکه فرو ببرد به طریق عادت یا جمع نماید در دهن وفرو ببرد لیکن در دویم ترک اولی* است.

وهمچنین در فرو بردن نخامه** ونخاعه[۲] هر چند مفطر بودن آنها خلاف ظاهر*** است. واگر بیرون آورد آب دهن یا نخامه یا نخاعه را وفرو ببرد مبطل است. وهمچنین است آب دهن غیر.

ومضر نیست مکیدن انگشتر به جهت رفع تشنگی غیر آن. وهمچنین جاییدن[۳] طعام به جهت طفل، ودانه ونان در حلق مرغ وکبوتر / ۱۵۵ / ونحو آن نمودن در میان دهان وچشیدن نمک آش وامثال آن، مادامی که عمداً چیزی فرو نبرند.

واحوط واولی ترک این امور است بدون ضرورت وحاجت.

واگر بدون اختیار به حلق فرو رفت چیزی در این مواضع باطل نمی‌شود روزه هرگاه به جهت غرض صحیحی نبوده باشد، ولیکن احوط ترک اخیر است.

وجایز است مضمضه کردن از برای روزه دار هر چند به جهت غیر وضو باشد، بلکه هر چند به جهت خنک شدن باشد ولیکن افضل ترک آن است در غیر

---

۱) مصطکی: صمغی با بو و طعم خوشایند که بعضی از انواع آن را به عنوان سقّز می‌جوند وبعضی دیگر از انواع آن مصرف دارویی دارد. (فرهنگ سخن).

*) *بلکه احوط است.*

شیخ (ره).

**) *که در دهن آمده باشند.*

سید درچه.

۲) نخامه ونخاعه: اخلاط سینه وآب بینی را گویند. (البستان والرائد).

***) *احوط نکشیدن فضلات است از سر بسوی حلق.*

شیخ (ره).

۳) جاییدن: جویدن.

وضو.

ومکروه است که مبالغه وتکرار کند، ومستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد.

وهرگاه کسی مضمضه کند وآب به حلق او فرو رود پس اگر عمداً فرو برد روزهٔ او باطل است وموجب قضا وکفاره است. واگر عمداً نباشد، پس اگر در وضوی نماز واجبی باشد بر او چیزی لازم نیست.

وهمچنین است اگر به جهت مداوا یا ازالهٔ نجاست بکند یا آنکه بعد از چیز خوردن باشد، واما اگر در وضوء نافله باشد، لازم است قضاء آن.

وهمچنین است اگر مضمضه را به عنوان عبث ولغو یا از برای خنک شدن دهن کرد وآب به حلق او فرو رفت.

واما استنشاق، پس اگر به سبب آن داخل شود آب در حلق، بر او چیزی نیست، بلکه* مفسد بودن آن ثابت نیست.

وجایز است مسواک زدن حتی به چوب تر، بلکه سنت است مطلقاً ولکن اگر مسواک نمود، مسواک را بیرون نیاورد مادامی که مسواک می‌کند واگر بیرون آورد آب آن را فرو نبرد.

وجایز است دوا در احلیل نمودن تا آنکه به جوف برسد ومفطر نیست وهمچنین دوا در جراحت ریختن به نحوی که به جوف برسد / ۱۵۶ / یا امر نماید احدی را که چیزی بر او بزند مثل نیزه که فرو رود به شکم او یا خود به اختیار چنین نماید.

ومثل مذکورات است چیزی در دماغ کردن به نحوی که وارد بر حلق وداخل

---

*) *تعمد به فروبردن از راه بینی را ترک بکند.*

سید درچه.

در جوف شود*.

سیم: جماع کردن است

وآن مفسد روزه است چنانچه موجب قضا وکفاره است نیز مطلقاً، چه در دُبُر وچه در قُبُل**، چه در فاعل وچه در مفعول، هر چند مفعول مرد باشد، چه انزال شود چه انزال نشود، وهمچنین در فرج حیوانات.

واگر محتلم شود در روز روزه، مفسد روزه نیست.

چهارم: کذب بر خدا ورسول وائمه علیهم‌السلام

که مبطل روزه وموجب قضا وکفاره است، ولکن در وقتی مبطل است که بداند کذب است ونسبتِ او را بدهد به یکی از ایشان. وهرگاه اعتقاد کذب بودن نداشته باشد ونسبت بدهد ودر واقع کذب باشد، مبطل نیست ونه موجب قضا وکفاره است.

واحوط*** الحاق نمودن فاطمهٔ زهراء ـ علیها السلام ـ است به سایر معصومین هر چند اظهر عدم الحاق است.

واما کذب بر غیر خدا ورسول صلی‌الله‌علیه‌وآله وائمه علیهم‌السلام موجب قضا وکفاره نمی‌شود، هر چند بر سایر انبیا واوصیای ایشان**** باشد.

پنجم: ارتماس در آب است

---

*) *احوط اجتناب است.*
شیخ (ره).

**) *در غیر قبل زن اگر انزال نشود محل تأمل است ولکن احوط است.*
سید درچه.

***) *این احتیاط ترک نشود.*
شیخ (ره).

****) *احوط الحاق باقی انبیاء واوصیاء است به ائمهٔ طاهرین در حکم مزبور.*
شیخ (ره).

که مبطل روزه وموجب قضا وکفاره است وحاصل می‌شود آن به فرورفتن در آب، بلکه به فرو بردن سر را در آب، هر چند بدن یا موی سر بیرون بـاشد از آب.

وفرق نیست در میان آنکه منافذ سر منسد باشد یا نباشد، ونه در میان روزهٔ واجب ومستحب در افساد، ونه در میان آنکه به دفعهٔ عرفیه سر به زیر آب کند یا نه، مگر آنکه هر جزئی در وقتی زیر آب کند که مجموع در یک حال در زیر آب نباشد که بر این تقدیر نه حرام است ونه مفطر. پس اگر سر در زیر آب نماید به قصد غسل کردن غسل او باطل است.

این‌ها همه بر تقدیر عمد بودن وارتماس است واما / ۱۵۷ / اگر سهواً ارتماس نماید، باعث فساد روزه نمی‌شود مگر آنکه بعد از فروبردن سـر مـتذکر شـود ومبادرت نماید به بیرون آوردن سر از آب.

وغسل در هر دو صورت صحیح است.

واگر ارتماس نماید سهواً در آب غصبی صحیح است روزهٔ آن وباطل* است غسل آن.

ششم: رسیدن غبار است به حلق**

وحدّ آن مخرج خاء نقطه دار است وآن موجب قضا وکفاره است، چه غبار حلال باشد مثل آرد یا حرام مثل خاک، هرگاه خود برساند آن را به حـلق یـا باعث شود فعلی را که آن موجب رسیدن باشد، مثل آنکه بایستد در موضعی که غبار باشد وحفظ ننماید از خود به نحوی که باید، وبعد از آن ظاهر شد که غبار

---

*) *اگر ملتفت غصبیت باشد.*

سید درچه.

**) *مفطر بودن غبار وما یلحق به مطابق احتیاط است عمل به آن مانعی ندارد.*

سید درچه.

در حلق او داخل شده است ضرر ندارد.

ومعتبر نیست در آن غلیظ بودن، بلکه کفایت می‌کند احساس نمودن آن. وجمعی الحاق نموده‌اند به غبار، دود وبخاری که غلیظ باشد. واحوط اجتناب است، بلکه خالی از قوت نیست.

هفتم: قی کردن

وآن موجب قضا است اگر به عمد واختیار واقع شود واگر بی‌اختیار قی نماید، بر او چیزی نیست. واگر به طریق ضرورت شده باشد، عقاب ندارد ولکن مفسد* روزه است.

ومدار در قی کردن بر صدق عرفی است؛ پس نیست از این باب بیرون آمدن هسته وکرم ونحو آنها.

وهمچنین هرگاه غذا یا آب بیرون آید به حلق وبرگردد مضرّ نیست واگر در فضای دهن بیاید باید آن را بریزد واگر عمداً فرو برد، قضا وکفاره واجب است بر او.

هشتم: استمنا

یعنی اخراج نمودن منی از خود به غیر جماع، وواجب می‌شود به آن قضا وکفاره.

وهمچنین است عملی که سبب انزال بشود عادةً، هر چند قصد انزال به آن نشود. واگر قصد انزال داشته باشد به فعلی ومنی بیرون نیاید / ۱۵۸ / آن مفسد روزه نمی‌باشد، لیکن آن فعل حرام است.

واگر به نظر کردن ونگاه کردن خارج شود منی هرگاه قصد او انزال باشد، یا آنکه عادت او خروج منی باشد، موجب قضا وکفاره می‌باشد، چه به حلال باشد

---

*) *یعنی اگر به جهت مداوا لابد شد مثلاً از قی کردن، قضای آن روزه را بگیرد.*
سید درچه.

چه به حرام، والّا نه موجب* قضا است ونه کفاره.

وهمچنین است حال گوش دادن به صدای زن وسخن آن وتخیل جماع ونحو آن هرگاه باعث خروج منی شود.

نهم: احتقان به مایع است بدون ضرورت

وآن حرام ومفسد روزه** وموجب قضا وکفاره است. وبه جامد مکروه است، لیکن احوط ترک است.

دهم: بقای بر جنابت است عمداً تا به طلوع فجر

چه جنابت بهم رسیده باشد به احتلام یا به سبب دیگر. وآن حرام ومفسد روزه وموجب قضا وکفاره است.

واین حکم در روزهٔ شهر رمضان وقضای آن ثابت است، نه در جمیع اقسام روزه، حتی در صوم مستحب.

ومثل بقاء بر جنابت است بقاء بر حیض ونفاس واستحاضه، لیکن ظاهر ثبوت قضا است در این‌ها، نه کفاره.

ومخصوص است حکم این‌ها به شهر رمضان، نه به غیر آن، حتی قضاء شهر رمضان، هر چند احوط عدم بقاء بر احداث مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت***، وغسل مسّ میت واجب نیست.

---

*) *در صورتی که خروج منی را قصد نداشته باشد وعادت او هم بر خروج منی نباشد، لکن خوف خروج منی را داشته باشد، ترک قضاء نکند.*

سید درچه.

**) *آنچه ذکر شده احوط است، وهمچنین ثبوت قضاء در صورت ضرورت.*

سید درچه.

***) *لکن احتیاط شدید در سایر روزه‌ها مراعات مانعیت بقای بر جنابت وحیض وغیرهما است.*

سید درچه.

بلکه خالی از قوت نیست.

شیخ (ره).

ومثل بقاء بر جنابت است خوابیدن جنب به قصد غسل نکردن یا با تردّد در آن یا خوابیدن آن بعد از خوابی که پیش از آن جنب شده باشد، اگر عازم بر غسل نباشد.

واگر عازم باشد وبه خواب رود تا به صبح، کفاره بر او واجب نیست ولیکن قضا بر او لازم است.

واین خواب وخواب سابق بر آن هیچ یک حرام نیست، ولیکن احوط ترک خواب دویم است.

واگر دفعهٔ سیّم بخوابد قضا وکفاره هر دو بر او لازم است، هر چند / ۱۵۹ / عازم بر غسل باشد.

ومثل نومهٔ ثالثه است نومهٔ اولی اگر بخوابد بدون نیت داشتن بر غسل تا به صبح یا متردد باشد در غسل نمودن وغسل ننمودن، واما اگر غافل شود از جنابت یا از غسلِ پیش از صبح، یا از آنکه شب، شب روزه است، کفاره، بلکه قضا بر او واجب* نیست.

واگر ممکن نشود بر یکی از جنب وغیر آن غسل، واجب است تیمم نماید.

واحوط بقاء بر این تیمم ونخوابیدن تا صبح است هر چند در تعیین آن اشکال است.

---

*) *احوط قضا گرفتن است.*

سید درچه.

[تتمـــه]

باقی ماند در مقام چند بحث:

بحث اول
[در نسیان وعدم اختیار]

آنکه آنچه مذکور شد که مبطل روزه است در وقتی است که بعمل آورد آن را از روی عمد واختیار. پس هرگاه نسیاناً فعل مفطری بعمل آورد، روزهٔ او باطل نمی‌شود.

واگر بداند که روزه است ولیکن فراموش کرده باشد که چیزی باطل می‌کند روزه را وآن را بعمل آورد، در فساد آن نحو رجحانی هست.

وهمچنین باطل نمی‌شود هرگاه بدون قصد واراده فعل مفطری از او واقع شود مثل آنکه پشه پرواز کند ودر حلق او داخل شود، یا داخل شود غبار غلیظ در حلق او در محلی که احتراز از او ممکن نباشد.

وهمچنین هرگاه بیفشرند در حلق او چیزی را یا ایـن قـدر بـزنند او را کـه بی‌اختیار وبی‌قصد شود وبخورد.

واگر آن را بترسانند بر ضرر نفس یا عیال یا مال یا برادران دینی او به نحوی که لایق به حال آن نباشد تحمل آن وقراین شهادت بدهد که اگر افطار نکـند، چنان خواهد شد، پس اگر افطار نماید روزهٔ او باطل است، وقضا بر او واجب است.

ومثل این است تقیه از مخالفین.

واگر شک داشته باشد در آنکه چیزی مبطل روزه است یا نه، مثل آنکه مجتهد است وممکن نمی‌شود / ۱۶۰ / او را فهمیدن حکم آن یا مقلد است ودست آن به مجتهد نمی‌رسد، جایز نیست آن فعل بر آن هر چند در لزوم قضا اشکال است، چنانچه عدم وجوب* کفاره ظاهر است.

واما جاهل، پس اگر مقصر است روزهٔ او باطل است وقضا بر آن واجب است** نه کفاره، واگر غیر مقصر است بر او کفاره وقضا نیست.

بحث دویم
[مفطراتی که موجب قضا می‌شوند]

در بیان مفطراتی که حرام است ارتکاب آنها ولیکن موجب قضا می‌شود، وآنها چند چیز است:

از آن جمله افطار کردن پیش از تفحص از صبح با قدرت*** بر آن، چه جایز است تا یقین به طلوع صبح ندارد، لیکن اگر بعد معلوم شود که صبح بوده است، قضا بر او واجب است، نه کفاره. واگر ملاحظهٔ تفحص نماید ومطمئن شود به باقی بودن شب یا قدرت بر آن نداشته باشد وبعد معلوم شود که صبح بوده است،

---

*) *احوط مراعات قضاء وکفاره است.*
سید درچه.

**) *جاهل غافل معلوم نیست ثبوت کفاره بر او اگرچه مقصّر باشد در جهل خود، ولکن ترک قضاء نشود حتی در غیر مقصّر علی الأحوط.*
سید درچه.

***) *ترک تفحص اگر از جهت عجز بوده، احوط قضا کردن است.*
سید درچه.

لازم نیست بر او قضا ونه کفاره.

ومخصوص است حکم به صحت بر تقدیر تفحص به شهر رمـضان وواجب معین.

ونیز از آن جمله است اعتماد نمودن بر قول کسی که خبر دهد که شب است وبه آن مطمئن شود، ومظنّه به قول او بهم رساند ومفطر به عمل آورد وبعد معلوم شود که صبح طالع بوده.

واگر علم بهم رساند یا آنکه خودش تفحص کند قضا بر آن لازم نیست.

واز آن جمله است اگر کسی خبر دهد که صبح است واو گمان کند که شوخی می‌کند یا دروغ می‌گوید وچیز بخورد وبعد معلوم شود که صبح بوده است، لازم است بر او قضا، نه کفاره.

بحث سیم

[افطار پیش از زوال با فروع دیگر]

حرام است روزهٔ واجب معین بالذات را افطار کردن، بلکه در بعضی از آنـها کفاره واجب می‌شود، مثل روزهٔ ماه رمضان ونذر معین. وجایز است افطار نمودن روزهٔ غیر معین را پیش از زوال، چه قضاء شهر رمضان باشد وچه غیر آن / ۱۶۱ / وقضا چه از خود باشد چه از غیر، واز غیر چه بر وجه تبرّع باشد وچه بر وجه ولایت وچه بر وجه استیجار.

ومکروه است افطار نمودن بعد از زوال در غیر قضاء شـهر رمـضان ودر آن حرام است ولازم است کفاره بنا بر اظهر.

واگر مضیّق باشد وقت قضا، معین است اتمام آن، ولازم نمی‌شود کفارهٔ آن اگر

باطل کند قبل از زوال.

ومکرر می‌شود کفاره به تکرر موجب آن اگر واقع شود در ایام متعددة* **.

واگر در آخر ماه رمضان افطار کند وبعد ثابت شود که روز عید است، در آن کفاره نیست.

واگر مردی زن خود را اکراه نماید بر جماع وهر دو صائم باشند، واجب است دو کفاره بر زوج واگر زن اطاعت شوهر نموده باشد، واجب است بر هر یک، یک کفاره.

بحث چهارم
در علامت دخول ماه رمضان

وآن چند چیز است:

اول: دیدن هلال

پس هر که دید ماه را واجب می‌شود بر آن روزه هرگاه یقین داشته باشد به دیدن، هر چند دیگری ندیده باشد.

دویم: گذشتن سی روز از هلال شهر شعبان

که در آن صورت واجب می‌شود روزه، هر چند هلال شهر رمضان دیده نشود. وهمچنین است هلال شوال، معلوم می‌شود به گذشتن سی روز از هلال ماه رمضان.

---

*) *در یوم واحد نیز احوط تعدد کفارهٔ ماه رمضان است.*
شیخ (ره).

**) *لزومی ندارد تعدد، بلی در تکرر جماع در یک روز محل تأمل است.*
سید درچه.

سیّم: شهادت عدلین

هرگاه موافق باشند در شهادت در وصف هلال وشهادت بدهند به دیدن. وموقوف نیست قبول آن بر حکم حاکم شرع، بلکه مقبول است شهادت ایشان هر چند حاکم شرع* رد نماید شهادت ایشان را به جهت عدم معرفت بر حال ایشان یا به سبب اشتباه در امر ایشان.

چهارم: شیاع است

به اینکه جمعی بگویند که ماه را دیدیم وثابت می‌شود به آن هلال با حصول علم، / ۱۶۲ / بلکه با حصول ظنّ متآخم به علم**.

بحث پنجم

آنکه شرط است در وجوب قضا، بلوغ وعقل واسلام وایمان

پس واجب نیست قضا بر طفل ودیوانه وبیهوش وکافر مگر آنکه ادراک نمایند آنها اول صبح صادق را با شرایط.

واما حایض ونفساء، پس واجب است بر هر یک قضا.

وهمچنین بر کسی که خواب رفته باشد در تمام روز ونیت نکرده باشد. وکسی که روزه را فراموش کرده باشد وکسی که ترک نموده باشد روزه را بعد از

---

*) *بلی، یکی ازطرف ثبوت نفس حکم حاکم است حتی درحق حاکم دیگر به شرط آنکه در مبنیٰ مختلف نباشند ومقلد می‌تواند در مبنیٰ هم تقلید همان حاکم را بکند.*

سید درچه.

**) *در هلال شیاع باید موجب اطمینان وسکون نفس بشود تا آنکه بتوان به آن عمل نمود.*

سید درچه.

درمظنه تأمل است.

شیخ (ره).

وجوب بر او، وعدم قیام غیر روزه مقام آن، وکسی که فراموش نموده باشد غسل جنابت را وبگذرد بر او چند روز یا کلّ ماه که واجب است بر او قضا.

واگر غافل شود از جنابت یا از غسل* یـا از آنکـه شب، شب روزه است، واجب نیست بر آن قضا.

وهمچنین واجب است قضا بر مرتد، چه ملی باشد وچه فطری**.

وواجب نیست بر سنی ونه بر سایر فرق اسلام که محکوم بـه کـفرند، مـثل خوارج وغلات مگر آنچه فوت شده باشد از ایشان یا اخلالی رسانیده باشند به آن بنا بر مذهب خود، هر چند بنا بر مذهب شیعه صحیح باشد.

ووجوب قضا فوری نیست.

ومستحب است تتابع در آن، وترتیب در آن واجب نیست، چه از یک سال بگذرد یا بیشتر، لکن سنت*** است.

وروزهٔ مستحب صحیح نیست از کسی که در ذمهٔ او روزهٔ واجب باشد، مگر آنکه قادر نباشد بر واجب که جایز است****.

---

*) *اگر غفلت کند از اینکه حکم جنابت در شب روزه غسل در شب است، پس ترک غسل هم کرده باشد احوط قضا کردن است.*

سید درچه.

**) *این اطلاق محل تأمل است.*

سید درچه.

***) *معلوم نیست.*

سید درچه.

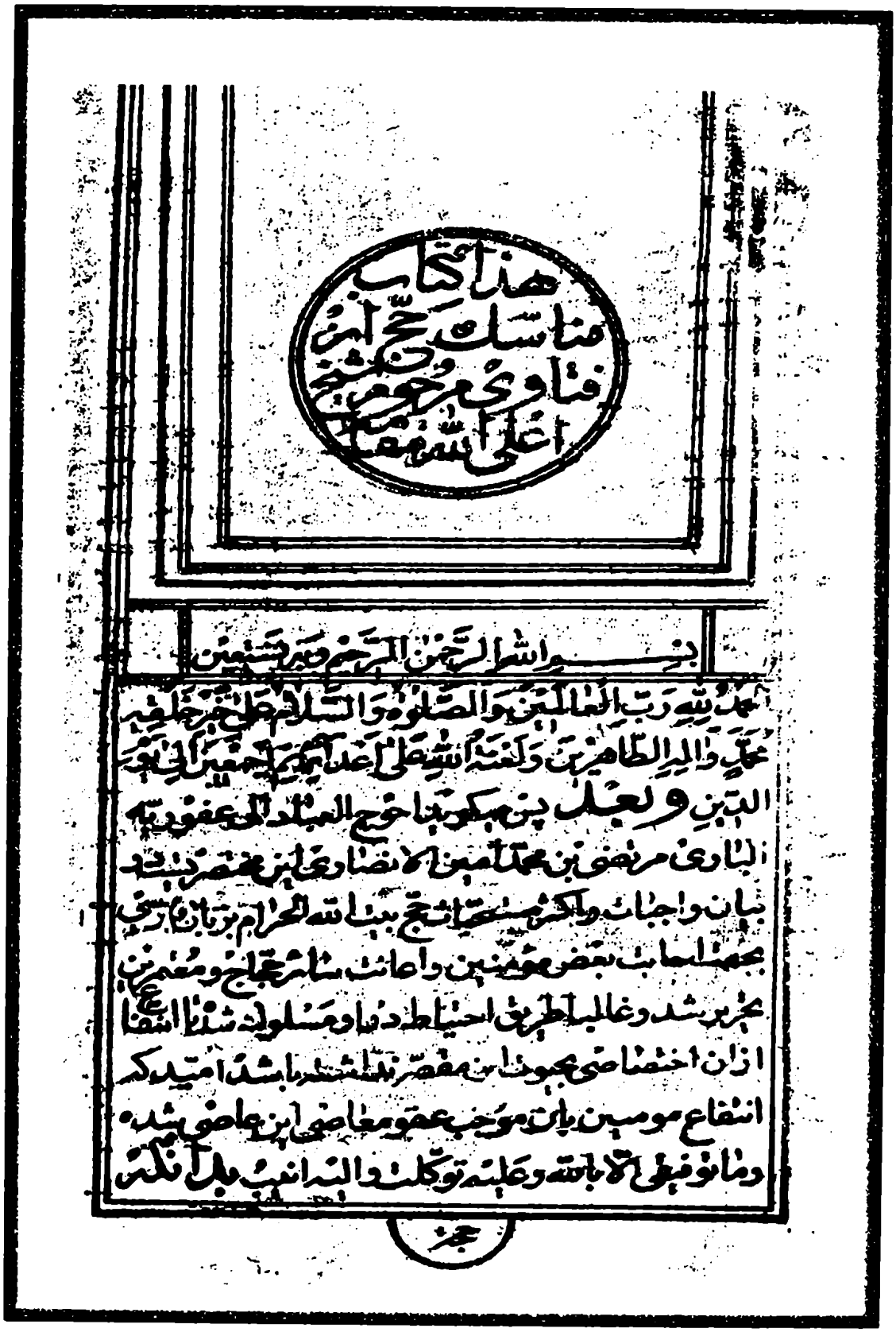
****) *گذشت حکم این مسأله.*

سید درچه.

مناسک حج

شیخ مرتضی انصاری

با حواشی آیت الله درچه‌ای


هذا کتاب
مناسک حج ابن
فتاوی مرحوم حاج
اعلی الله مقامه

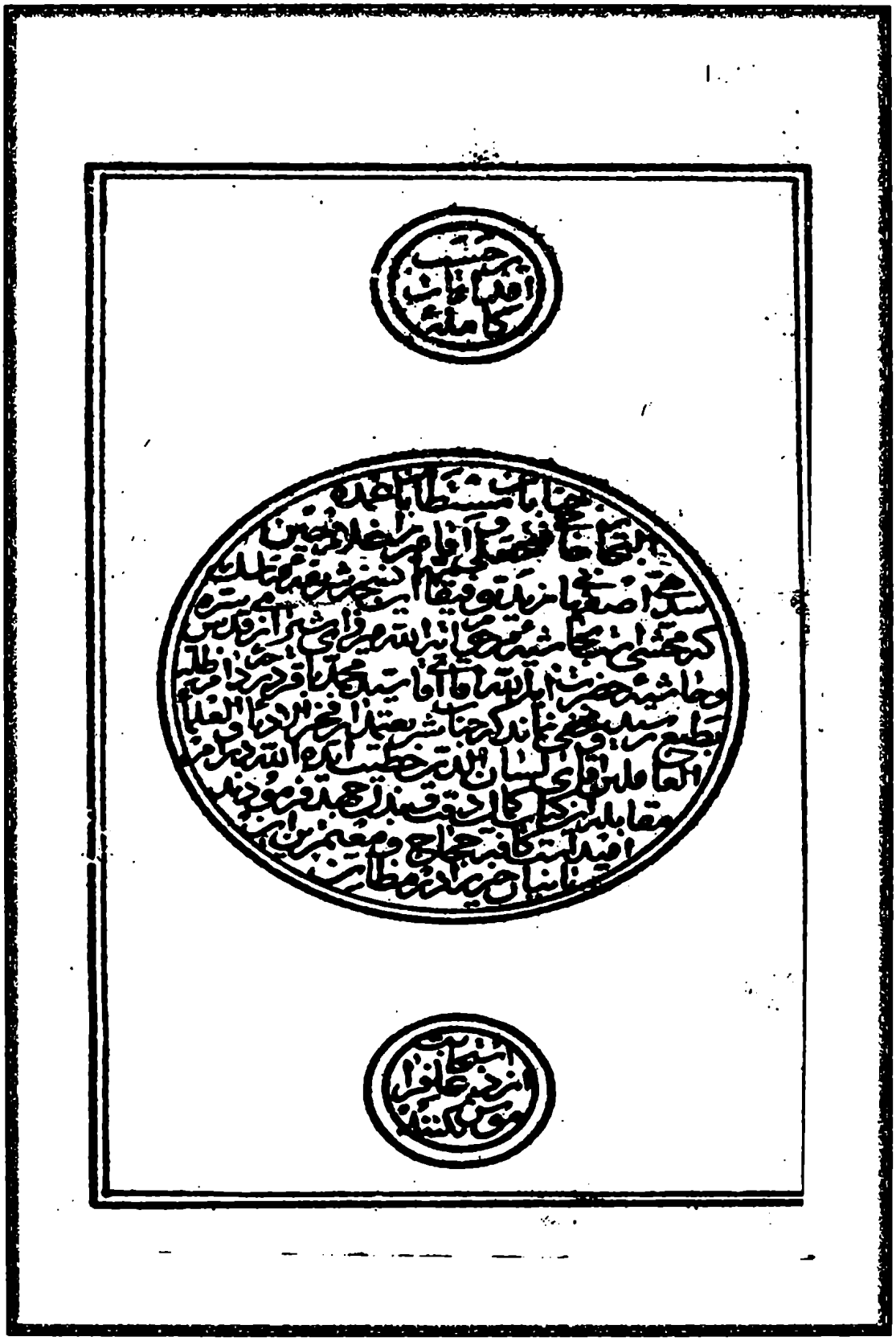
بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه
محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین اما بعد
الداعی ربه الغنی فضل بن ابوبکر بن حاج العباد الی عفو ربه
الباری مرتضی بن محمد امین الانصاری ابن مقصر بلده
بیان واجبات واکثر مستحبات حج بیت الله الحرام بر بانی که
بعضی اصحاب بعضی مومنین داعیات سایر حجاج و معتمرین
بخبر شد و غالبا طریق احتیاط دشوار و مسلوک شد التماس
از ان اختصاصی بحجوت این مقصر نداشته باشد امید که
انتفاع مومنین بان موجب عفو معاصی این عاصی شده
وما توفیقی الا بالله وعلیه توکلت والیه انیب بل آنکه

جزء

آغاز «مناسک حج»، شیخ انصاری، چاپ سنگی با حواشی آیت الله درچه‌ای

الاسود و رکن یمانی برساند و چون بحجر الاسود رسد عادتها
سابق را بجا آرد پس نزد حجر الاسود بیاید و بدو شکم خود را
بخانه دیوار بمالد و بگذارد بر حجر الاسود کنار دو دست بگیرد
بجانب خانه کشاید و حمد و ثنای الهی را بجای آرد و صلوات
بر محمد و آل محمد بفرستد و دعا بسیار کند از برای خاطر خود
بیرون رود که مقابل رکن شامی است و آنکه عزم کند بر حجر
و از خداوند طلب توفیق مراجعت کند و در وقت بیرون
رفتن خرما بگیرد بگذارد و صدقه کند بر فقرا بجهة احتمال
صدور بعض محرمات حذر حال احرام از او غفلة مثل شپش
کشتن و بهتان و از جملهٔ مستحبات مؤکده استعراجعت از
راه مقدسهٔ طیبه برای ادراک زیارت حضرت فخر کائنات و
ائمهٔ بقیع صلوات الله علیهم اجمعین در حین وارد شدگی
از ادراک زیارت آنحضرت بعد از مجاهده است بر آنحضرت و قضا الله
و جمیع المؤمنین لزیارته بجاهه و آله الطاهرین و الحمد لله
اولا و آخرا و ظاهرا و باطنا



پیش آغازِ «مناسک حج»، چاپ سنگی با حواشی آیت الله درچه‌ای

هر حسب اقدامات کاملهٔ جنابان مستطابان عمدة التجار حاجی فتحعلی
و آقا میرزا غلام حسین سدهی اصفهانی ـ زید توفیقاتهما ـ
این نسخهٔ شریفه که محشی است به حاشیهٔ مرحوم آیة الله
میرزای شیرازی ـ قدس سرّه ـ وحاشیهٔ آیة الله
آقای آقا سید محمد باقر درچه‌ای ـ دام ظله ـ
بطبع رسید ومخفی نماند که جناب شریعتمدار
فخر الأدباء والعلماء العاملین، آقای
لسان الدین خطیب ـ أیّده الله ـ در امر
مقابلهٔ این کتاب کمال دقت وبذل جهد
فرمودند. امید است کافهٔ حجاج
ومعتمرین، این بانیان خیر را
در مظانّ استجابت از
دعا فراموش نکنند

/ ۲ /

هذا کتاب مناسک حج

از فتاوی مرحوم

شیخ ـ أعلی الله مقامه ـ

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله ربّ العالمین، والصلاة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی أعدائهم أجمعین إلی یوم الدین

وبعد: پس می‌گوید أحوج العباد إلی عفو ربّه الباری مرتضی بن محمد أمین الانصاری:

این مختصری است در بیان واجبات وأکثر مستحبات حج بیت الله الحرام به زبان فارسی به جهت اجابت بعض مؤمنین واعانت سایر حجّاج ومعتمرین تحریر شد.

وغالباً طریق احتیاط در او مسلوک شده تا انتفاع از آن اختصاصی به حیات این مقصر نداشته باشد.

امید که انتفاع مؤمنین به آن موجب عفو معاصی این عاصی شده، وما توفیقی إلّا بالله وعلیه توکّلت وإلیه أنیب.

[وجوب حجة الاسلام]

بدان که / ۳ / حجة الإسلام که در تمام عمر یک بار واجب می‌شود بر هر

مکلف که جامع شرایط مقرّره بوده باشد، بر سه نوع است:

حجّ تمتع، حجّ قران وحجّ افراد.

وچون نوع واجب بر أغلب فارسی زبانان که غرض اصلی از تحریر این رساله هستند حجّ تمتع است؛ لهذا اکتفا می‌شود به بیان همین نوع.

پس بدان که حجّ تمتع مرکب است از دو عبادت: یکی را عمرهٔ تمتع می‌گویند ودیگری را حجّ تمتع.

پس حجّ تمتع اطلاق بر مجموع دو عبادت می‌شود وبر یک جزء از این مرکب نیز اطلاق می‌شود.

وجزء أول یعنی عمرهٔ حج تمتع مقدم است بر جزء ثانی، یعنی حج؛ چنانچه اگر کسی را ممکن نشود که آن را پیش از حجّ بجا آورد به جهت عذر، حجّ او افراد می‌شود چنانچه خواهد آمد بعد از فراغ از بیان افعال عمره ـ إن شاء الله تعالیٰ ـ.

[حج تمتع]

بدان که قسم اول از اقسام ثلاثه که حج تمتع است صورت آن اجمالاً ـ که مکلف قبل از شروع در آن باید اجزاء آن را اجمالاً بداند، چنانچه اجزاء نماز را قبل از شروع باید بداند ـ آن است که أولاً احرام می‌بندد از برای عمرهٔ تمتع به تفصیلی که خواهد آمد.

بعد از آنکه داخل مکه شد، طواف عمره می‌کند، یعنی هفت بار می‌گردد به دور خانهٔ کعبه که هر دوره را «شوط» می‌گویند، وبعد از آن دو رکعت نماز طواف می‌کند در مقام ابراهیم، وبعد از آن سعی می‌کند، یعنی راه /۴/ می‌رود میان صفا ومروه که دو مکانند هفت بار.

واز صفا به مروه یک بار است ومراجعت از مروه به سوی صفا بار دیگر

محسوب است.

بعد از آن تقصیر می‌کند، یعنی اندکی از ناخن یا موی خود می‌گیرد. وچون از این فارغ می‌شود، هر چه بر او به سبب احرام، حرام شده بود از برای او حلال می‌شود، وبه این جهت آن را عمرهٔ تمتع می‌نامند وحج او را حج تمتع می‌گویند که شخص مکلف بعد از ادای عمره می‌تواند متمتع شود، یعنی منتفع ومتلذذ شود به چیزهایی که بعد از احرام بر او حرام شده بودند.

وچون نزدیک روز نهم شود باز ثانیاً احرام می‌بندد از برای حج تمتع از مکه به تفصیلی که خواهد آمد، ومی‌رود به سوی عرفات که نـام مـوضعی است در چهار فرسخی مکه، ونزدیک ظهر[1] روز نهم تا مغرب در آنجا می‌ماند، وشب از آنجا کوچ می‌کند وبه مشعر الحرام می‌آید که در دو فرسخی مکه است تخمیناً، ودر آنجا می‌ماند از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب، واز آنجا می‌آید به سوی منیٰ که نام موضعی است قریب به مکه ودر آنجا سه عمل بجا می‌آورد:

اول: رمی جمره؛ یعنی انداختن سنگ ریزه بر جمرهٔ عقبه.

دوم: ذبح یا نحر.

سیّم: تراشیدن سر یا گرفتن از مو یا ناخن.

وبعد از آن به مکه مراجعت می‌کند وطواف زیارت می‌کند به دستور سابق.

بعد /۵/ از آن نماز طواف می‌کند، بعد از آن سعی میان صفا ومروه می‌نماید بطور گذشته، وبعد از آن طواف نساء می‌کند، چه زن باشد وچه مرد باشد، چه طفل، وبعد از آن دو رکعت نماز طواف می‌کند، وبعد از آن مراجعت می‌کند بـه منیٰ از برای ماندن در آنجا شب یازدهم وشب دوازدهم.

ودر روز یازدهم ودوازدهم نیز رمی جمرات می‌کند.

وبعد از این اعمال در منیٰ، فارغ می‌شود از تمام اعمال حجة الاسلام که در

---

۱) خ ل: واز ظهر.

ذمهٔ او بود.

[حکم جاهل به افعال حج]

واگر شخص مکلف به حج، جاهل به این افعال باشد در ابتدای احرام، لیکن قصد کند که حج واجب بر ذمهٔ او را بجا بیاورد، به هر نحوی که بعد از اشتغال به عمل بر او مشخص خواهد شد، مثل اکثر عوام که قصد می‌کنند اتیان عمل را بر طبق رساله‌ای که در دست است یا بر طبق قول یا عمل مجتهدینی که به همراه او هستند، ظاهراً عمل او صحیح باشد، چنانچه از بعضی روایات مستفاد می‌شود.

وأما صورت حج تمتع تفصیلاً:

پس اول افعال آن عمره است، چنانچه دانستی.

وچون واجبات عمره پنج بود وواجبات حج پانزده بود، پس مجموع بیست امر واجب در دو باب ودوازده فصل بیان می‌شود ـ إن شاء الله تعالیٰ ـ

باب اول

در افعال عمره است

ودر آن پنج فصل است:

فصل اول: در احرام عمره است

ودر آن چند مقصد است:

مقصد اول:

در مستحبات قبل از احرام ودر احرام وبعد از آن است / ۶ / ومکروهات احرام

بدان که مستحب است* در وقت ارادهٔ احرام مهیا شدن از برای احرام به تنظیف بدن وگرفتن ناخن وشارب وازالهٔ موی زیر بغل وموی عانه به نوره وغسل احرام.

واگر بعد از غسل بپوشد یا بخورد چیزی را که از برای محرِم جایز نیست،

---

*) *وأیضاً از اول ذی القعدة الحرام سر نتراشد وآنچه در متن ذکر شده، ترتیب در آنها نیست وغسل احرام تأکید در آن زیاد است، وهمهٔ مستحبات این کتاب به این تأکید نیستند، بلکه بعضی از مستحبات که در این کتاب نوشته شده، مثل بعض از مستحبات که در سایر کتب می‌نویسند، بی‌اشکال شدن عمل به آنها به این است که به عنوان رجاء واحتمال مطلوبیت بجا آورده شود، وهر چه شک در استحباب آن باشد، بی‌اشکال می‌شود اگر چنین کنی.*

سید درچه.

مستحب است اعادهٔ غسل.

وجایز است مقدم داشتن غسل بر میقات هرگاه بترسد که آب در میقات نیابد. واگر مقدم داشت وبعد از آن آب در میقات یافت، مستحب است اعاده.

واگر اول روز غسل کند، از برای شب کافی است وهمچنین عکس.

واگر حدث اصغر واقع شود، اعادهٔ آن نماید.

وچون غسل کند این دعا را بخواند[1]:

بسم الله وبالله اللهمّ اجعله لی نوراً وطهوراً وحرزاً وأمناً من کلّ خوف وشِفاءً من کلّ داءٍ وسُقم.

اللهمّ طهّرنی وطهّر قلبی واشرح لی صدری وأجرِ علی لسانی محبّتك ومِدحتك والثناء علیك فإنه لا قوّة لی إلّا بك وقد علمت أن قوام دینی التسلیم لك والإتّباع لسنّة نبیّك ـ صلواتك علیه وآله ـ.

وچون جامهٔ احرام را بپوشد یکی را لنگ کند ودیگری را ردا کند وبگوید:

الحمد لله الذی رزقنی ما أواری به عورتی وأؤدّی فیه فرضی وأعبد فیه ربّی وأنتهی فیه إلی ما أمرنی.

الحمد لله الذی قصدتُه فبلغنی وأردته / ٧ / فأعاننی وقبِلنی ولم یقطع بی، ووجهَه أردتُ فسلّمنی.

فهو حِصنی وکَهفی وحِرزی وظَهری ومَلاذی ورجائی ومنجایَ وذُخری وعُدّتی فی شدّتی ورخائی*.

ومستحب است که احرام را عقب فریضهٔ ظهر واقع سازد واگر نباشد، عقب فریضهٔ دیگر، واگر نباشد عقب نماز قضائی واقع سازد، واگر نماز قضا نداشته

---

١) این دعا ودعاهای بعد در من لا یحضره الفقیه ٥٢٧/٢، باب سیاق مناسک الحج، طی یک حدیث نقل شده است.

*) [خ. ل:] رجائی. در مصدر مطابق متن است.

باشد عقیب* شش رکعت نماز واقل آن دو رکعت است: در رکعت اول بعد از حمد توحید ودر ثانی سورهٔ جحد بخواند، وچون از نماز فارغ شود وبخواهد نیت احرام کند، حمد وثنای الهی نماید وصلوات بر محمد وآل محمد فرستد واین دعا را بخواند:

اللهمّ إنی أسألك أن تجعلنی ممن استجاب لك وآمن بوعدك واتّبع[1] أمرك.

فإنی عبدك وفی قبضتك ولا أوفی إلّا ما وقیت ولا آخذ إلّا ما أعطیت.

وقد ذکرتُ الحج فأسألك أن تَعزِم لی علیه علی کتابك وسنّة نبیّك ـ صلواتك علیه وآله ـ وتقوّینی علی ما ضعُفت وتُسلّم لی مناسکی فی یُسرٍ منك وعافیة واجعلنی من وَفدك الذي رَضیتَ وارتضیتَ وسمّیت وکتبت.

اللهمّ إنی خرجت من شِقّة بعیدة وأنفقتُ مالی ابتغاءَ مرضاتك، اللهمّ فتمّم لی حجّتی وعمرتی.

اللهمّ إنی أرید التمتع بالعمرة إلی الحج علی کتابك وسُنّة نبیّك ـ صلواتك علیه وآله ـ فإن / ۸ / عرض لی عارض یحبسنی فخُلّنی[2] حیث حبستنی بقدرك[3] الذي قدّرت علیّ.

اللهمّ إن لم تکن حجة فعمرة أحرِم لك شَعری وبَشَری ولحمی ودمی وعظامی ومُخّی وعصبی من النساء والثیاب والطیب، أبتغی بذلك وجهك والدار الآخرة[4].

وچون نیت احرام کند، سنت است که به آن تلفظ کند** ومقارن نیت بگوید:

---

*) *اگر شش رکعت.. نماز احرام.. صورسا (؟)..بکنند بر..بودن عذر.*
سید درچه ـ دام ظله ـ.

۱) واتباع.

۲) فخلّصنی.

۳) بقدرتك.

٤) الکافي ۳۳۱/٤ ـ ۳۳۲، باب صلاة الاحرام وعقده والاشتراط فیه، ح ۲.

**) *وتعیین اینکه احرام عمرهٔ حج تمتع است یا عمرهٔ حج افراد بکند.*
سید درچه.

لبّيك اللّهمّ لبّيك، لبّيك لا شريك لك لبّيك.

اللهمّ إن الحمد والنعمة لك والملك[١] لا شريك لك لبيك، لبّيك يا ذا المعارج لبيك، لبيك داعياً إلى دار السلام لبيك.

لبّيك غفّار الذنوب لبّيك، لبّيك أهل التلبية لبّيك.

لبّيك يا ذا الجلال والإكرام لبّيك، لبّيك تبدئ والمعاد إليك لبّيك، لبّيك نستغنى ونفتقر إليك لبّيك.

لبّيك مرغوباً[٢] ومرهوباً إليك لبّيك، لبّيك إله الحقّ لبّيك، لبّيك ذا النعماء والفضل الحسنِ الجميل لبّيك، كشّاف الكرب العظام لبّيك، لبّيك عبدك وابن عبديك لبّيك.

لبّيك يا كريم لبّيك[٣].

ومستحب است اين فقرات را نيز بخواند:

لبّيك أتقرّب إليك بمحمد وآل محمد لبّيك، لبّيك بحجة أو عمرة لبّيك، لبّيك وهذه عمرة متعة إلى الحج لبّيك.

لبّيك أهل التلبية لبّيك.

لبّيك تلبية تمامها وبلاغها عليك[٤].

وسنت است* بلند گفتن تلبيه اگر مرد باشد / ٩ /، ومكرّر گفتن وقت بيدار شدن از خواب، وعقب هر نماز واجب وسنت، ووقتى كه شتر سوار شود وشتر

---

١) خ ل: + لك.

٢) خ ل: مرعوباً.

٣) الكافي ٣٣٥/٤، باب التلبية، ح ٣.

٤) من لا يحضره الفقيه ٥٢٩/٢، التلبية.

*) *تلبيهٔ واجه كه مستحب است بلند گفته شود وتكرار شود وتكرار شود در مواضع مذكورهٔ بعد مى‌آيد وتأكيد در بلند گفتن است.*

سيد درچه.

برخیزد، ودر وقتی که بر تلّی بالا رود، و[1] به سراشیبی پایین آید[2].

ووقتی که به سواره برسد، در سحرها بسیار بگوید هر چند جنب یا حائض باشد.

وتلبیه را قطع نمی‌کند در عمرهٔ تمتع تا آنکه خانه‌های مکه را ببیند ودر حج تمتع تا پیشین* روز عرفه.

وبدان که مکروه است احرام در جامهٔ سیاه**، بلکه بعضی مطلق رنگ را گفته‌اند.

لکن ظاهر بعضی اخبار معتبره عدم کراهت رخت سبز است.

ومکروه است که بخوابد در رخت سیاه ودر بالش سیاه ودر رخت چرک.

واگر در احرام چرک شده بهتر آن است که نشوید*** تا مُحِلّ شود.

ومکروه است**** استعمال حنا، هر چند نه به قصد زینت باشد، ودخول حمام، وساییدن بدن، ولبّیك***** در جواب کسی که او را آواز کند،

---

۱) خ ل: یا.

۲) مطابق نسخه بدل منقول، دو صورت پیدا می‌کند اگر لفظ «یا» باشد، و یک صورت اگر «و» باشد.

*) *که وقت زوال ظهر قطع تلبیه بشود.*

سید درچه.

**) *اگر سفید باشد بهتر است.*

سید درچه.

***) *بی‌اشکال این است که نشوید مگر آنکه نجس شود.*

سید درچه.

****) *احوط ترک استعمال حناء است به قصد زینت، بلکه مطلقاً. وأولیٰ ترك استعمال آن است قبل از احرام هرگاه اثر آن باقی بماند تا حال احرام.*

میرزا ـ ره ـ.

*****) *لبّیك نگفتن در جواب دور نیست که مطابق احتیاط باشد ونسا ییدن بدن بسیار خوب است.*

سید درچه.

واستعمال* ریاحین.

وبعضی الحاق فرموده‌اند شستن به سدر، وخطمی، وشستن بدن به آب سرد، ومبالغه در مسواک، وساییدن رو، ومصارعه کردن، یعنی کشتی گرفتن.

مقصد دوم:

در مواقیت احرام است

بدان که محل احرام بستن که آن را میقات می‌نامند، مختلف می‌شود به اختلاف طرقی که مکلّف از آنها عبور می‌کند وبه مکه می‌رود:

پس کسی که راه او از مدینهٔ منوره باشد، میقات او مسجد شجره است / ۱۰ / وآن را ذوالحلیفه می‌گویند. وجایز است از برای او در وقت ضرورت، تأخیر احرام تا میقات اهل شام.

وکسی که از راه عراق ونجد برود، میقات او وادی عقیق است، اوایل آن را مسلخ می‌گویند واواسط او را غمیره واواخر آن را ذات عرق که احرام‌گاه عامه است.

وافضل احرام است از مسلخ اگر بطور یقین معلوم شود، وإلا تأخیر احوط است تا یقین کند که در وادی عقیق رسیده.

واحوط آن است که تأخیر نکند تا به ذات عرق، بلکه بعضی از علماء جایز نمی‌دانند تأخیر را.

واگر تقیه اقتضا کند تأخیر را تا به ذات عرق، پیش از رسیدن به آنجا نیت**

---

*) *واحوط ترک استعمال ریاحین است چنانچه تقویت آن فرموده‌اند بعد از این.*
میرزا ـ ره ـ.

**) *اگر بخواهد مراعات احتیاط اجهار به تلبیه بکند، در صورتی که میسّر نشود اجهار قبل از وصول به ذات عرق، علاوه بر آنچه در متن ذکر شده، تجدید احرام از ذات عرق می‌کند.*
سید درچه.

احرام کند وتلبیه را به اخفات گوید ورخت خود را درنیاورد.

واگر ممکن شود دربیاورد در مخفی، وجامهٔ احرام می‌پوشد وباز آن را درمی‌آورد ورخت خود را می‌پوشد، وبه جهت آن فدیه می‌دهد چنانچه خواهد آمد.

ولباس احرام نپوشد تا به ذات عرق رسد، آن وقت جامهٔ احرام بپوشد واظهار کند که الحال محرم می‌شوم.

وکسی که راه او از طایف باشد، میقات او قرن المنازل است.

وکسی که از راه یمن برود، میقات او یَلَمْلَم است که اسم کوهی است.

وکسی که از راه شام برود، میقات او جحفه است؛ به تقدیم جیم بر حاء مهمله.

وبدان که احوط واقویٰ لزوم تحصیل علم است به این اماکن، واگر علم ممکن نباشد، بعید نیست اکتفاء به ظن حاصل از پوشیدن / ۱۱ / اهل معرفت به این اماکن.

وکسی که منزل او نزدیک‌تر از این مواقیت به مکه باشد، میقات او منزل اوست.

وکسی که از راهی عبور کند که به هیچ یک از مواقیت خمسهٔ مذکوره عبور نکند، احوط در حق او آنکه احرام ببندد محاذی میقاتی که اقرب به سوی او می‌باشد، هر چند که دورتر از دیگری می‌باشد به مکه*، وبعد از آن تجدید احرام کند در موضعی که محاذی میقاتی باشد که نزدیک‌تر است به مکه از این میقات سابق. واگر علم به محاذات ممکن نباشد، ظاهراً کفایت مظنّه است.

---

*) *مراد این است که اگر نمی‌تواند به میقات بیاید، هر قدر می‌تواند نزدیک‌تر به میقات بیاید. وحایض که به جهت جهل به مسأله ترک احرام نموده مراعات این احتیاط بشود.*
سید درچه.

وبعضی گفته‌اند: احرام می‌بندد از موضعی که قبل از آن احتمال محاذات بدهد، واحوط* از برای این شخص مرور بر یکی از مواقیت است واحرام از آنجا.

وبدان که کسی که عذری از برای او از احرام بستن در میقات خود به سبب، فراموشی یا عذری دیگر روی دهد، پس بعد از زوال عذر اگر ممکن باشد برگشتن به میقات، برمی‌گردد، وإلّا احرام** از همان جای خود می‌بندد، مگر آنکه بعد از دخول حرم زوال عذر شود. پس واجب است از حرم بیرون رود با تمکن، وإلا از جای خود احرام می‌بندد.

واگر فراموش کند احرام را وبه خاطرش نیاید مگر بعد از اتمام جمیع واجبات، پس جمعی آن عمره را باطل می‌دانند وبعضی آن را صحیح می‌دانند، واین قول بعید نیست***؛ واحوط اول است.

واگر کسی عمداً ترک کند احرام را وممکن نشود او را تدارک او از میقات، پس اقویٰ فساد عمرهٔ اوست، اگر چه**** / ۱۲ / احوط احرام است از هر مکانی

---

*) *وتا تواند ترک این احتیاط ننماید.*

میرزا ـ ره ـ.

**) *در این دو صورت* [یعنی صاحب عذر وکسی که از راه دیگر عبور کرده ونمی تواند به میقات بیاید] *احوط آن است که هر قدر می‌تواند برگردد واز آنجا احرام ببندد، خصوصاً حائضی که به جهت جهل به مسأله احرام را ترک کرده باشد از میقات که مورد نصّ صحیح است واز شهید ـ ره ـ* [الدروس ۳٤۹/۱، في احرام الحائض والنفساء] *وبعضی فتوی به آن نقل شده.*

سید درچه.

***) *اگر این احتیاط بکند بی اشکال است؛ بلی، ظنّ به محاذات را می‌توان اکتفا نمود اگر حاصل شود از قول عارفین که موهون نباشد کلام ایشان به وجهی.*

سید درچه.

****) *مورد اشکال است.*

بلی، در احرام خود حج اگر مثل این اتفاق افتاد، موجب بطلان نمی‌شود.

سید درچه ـ دام ظلّه ـ.

که ممکن باشد، مثل ناسی، واتیان به عمره است وقضای آن بعد از آن.

واما جاهل، پس اقویٰ صحت* عمرهٔ آن است.

وبدان که شرط احرام طهارت از حدث اصغر واکبر نیست، پس جایز است احرام از جنب وحایض ونفساء، بلکه غسل احرام از برای حایض ونفساء مستحب است.

مقصد سیّم:

در واجبات احرام وآنچه متعلق به آنها است

اما واجبات در احرام، پس سه چیز است:

اول نیت است به آنکه قصد کند احرام بستن از برای عمرهٔ تمتع حجة الإسلام به جهت اطاعت فرمودهٔ خداوند عالم. ومعنی احرام بستن چنانکه بعضی ذکر کرده‌اند به خود قرار دادن ترک امور چند است که خواهد آمد به جهت توجه به مکه به جهت اداء افعال معهود.

دویم گفتن چهار تلبیه است، وصورت آن بنا بر احوط بلکه اصحّ این است:

لبّیك اللهمّ لبّیك، لبّیك لا شریك لك لبّیك، إن الحمد والنعمة لك والملك، لا شریك لك لبّیك[1].

وواجب است تصحیح این فقرات چنانچه تصحیح تکبیرة الإحرام وقرائت حمد وسوره وغیر آن در نماز واجب است.

واحوط واولیٰ کسر همزهٔ «إن» وفتح کاف «الملكَ» است. واگر تکرار «لك» بعد «الملك» نماید بد نیست.

وبدان که واجب است تعلّم آن اگر ندانسته باشد آن را یا کسی او را تلقین کند.

---

*) ***جاهل غافل بعد از التفات، آنچه در حق ناسی گذشت در حق او جاری است.***

سید درچه.

۱) وسائل الشیعة ۳۷۶/۱۲، باب وجوب التلبیة عند الاحرام، ح ٦.

واگر ممکن نشود جمع کند میان تلفظ به آن به هر نحو که ممکن شود وترجمهٔ آن ونایب گرفتن در گفتن آن.

سیّم واجب است قبل از نیت وتلبیه، پوشیدن جامهٔ /۱۳/ احرام که یکی از آنها ستر کند مابین ناف وزانو که آن را «ازار» گویند، ودیگری که آن را «ردا» گویند آن قدر باشد که ساتر منکبین بوده باشد.

وبدان که ظاهر مشهور آن است که پوشیدن این دو جامه وکندن رخت دوختهٔ خود، شرط احرام نیست، اگر چه واجب است؛ وظاهر بعضی اشتراط کندن رخت دوخته است.

پس احوط آن است که قبل از نیت وتلبیه، رخت احرام بپوشد.

وشرط است در این دو جامه که نماز در آنها صحیح باشد؛ پس کفایت نمی‌کند حریر وغیر مأکول اللحم ومتنجس به نجاستی که معفوّ نباشد.

وهمچنین کفایت نمی‌کند ازاری که بَشَره از آن نمایان باشد.

واحوط در رداء نیز ملاحظهٔ این شرط است.

واحوط تطهیر این دو جامه است یا تبدیل آنها اگر نجس شوند در احوال احرام؛ بلکه احوط مبادرت به ازالهٔ نجاست است از بدن نیز.

وبعضی از علماء منع فرموده‌اند از حریر خالص در جامهٔ احرام زن[۱]، وخالی از قوت نیست، یا آنکه احوط است؛ بلکه بعضی تصریح فرموده که احوط آن است که زن در جمیع احوال حریر خالص نپوشد[۲].

واحوط آن است که از جنس پوست نباشد، بنا بر آنکه در عرف عرب، ثوب بر آن صدق نمی‌کند[۳].

---

۱) النهایة: ۲۱۷، باب ما یجب علی المحرم اجتنابه.

۲) المهذب البارع ۱٦۹/۲، عدم جواز لبس الحریر للمرأة في الحج.

۳) بنگرید به: وسائل الشیعة ۳٦٦/۱۲ ـ ۳٦۹، باب جواز لبس المرأة المحرمة المخیط.

وهمچنین منسوج بوده باشد، نه مثل نمد مالیده باشند.

مقصد چهارم:

در تروک احرام است

چون دانستی که حقیقت احرام توطین نفس است بر ترک اموری که خواهد آمد، پس ناچار است /۱۴/ از معرفت آن امور، بلکه احوط مراجعت آنها است پیش از نیت احرام تا قصد کفّ از آنها نماید. بلی التفات به آنها تفصیلاً در وقت نیت احرام لازم نیست، وآن چند امر است:

أول شکار صحرایی که وحشی باشد مگـر در صـورت خـوف اذیت از آن. وحرام است نیز خوردن آن ونگاه داشتن آن، هر چند که مالک او بوده باشد قبل از احرام وبه همراه خود آورده باشد، واعانت کسی که او را شکار کند به هر نوع از اعانت.

واما شکار دریایی پس باک به آن نیست، ومراد به آن حیوانی است که تخم وجوجه هر دو در دریا کند.

وهمچنین حیوان اهلی مثل مرغ خانگی وگاو وگوسفند وشتر اهلی.

وهر شکار که حرام است، جوجه وتخم آن نیز حرام است.

واگر مُحرِمی صیدی را ذبح کند، مشهور آن است که میته خواهد بود دربارهٔ مُحرم ومحلّ.

وملخ در حکم شکار صحرایی است.

دویّم جماع کردن با زن وبوسیدن وبازی کردن ونگاه کردن به شهوت، بلکه مطلق التذاذ واستمتاع به زن.

وبدان که اگر کسی در احرام جماع کند با زن یا مرد، چه در قُبل وچه در دُبر، نه از روی نسیان یا نادانی، پس اگر در عمره است، اگر پیش از سعی واقع شده،

عمرهٔ او فاسد است، وبر او لازم است یک شتر کفاره بدهد وعمره را تمام کند، واو را اعاده کند.

واگر عمرهٔ تمتع باشد، پیش از حج، او را بجا بیاورد، واگر وقت تنگ باشد، حج او افراد می‌شود.

پس بعد از حج، عمرهٔ / ۱۵ / مفرده بجا بیاورد، واحوط* اعادهٔ حج است در سال آینده.

وهرگاه بعد از سعی باشد، همان کفارهٔ تنها بر او لازم است.

واگر در احرام حج این عمل شود، اگر پیش از وقوف عرفه ومشعر بوده، حج او نیز فاسد است اجماعاً.

وواجب است آن را تمام نماید وقضای** آن در سال دیگر نماید.

وهمچنین اگر بعد از وقوف عرفه وقبل از مشعر بوده علی الأشهر.

واگر بعد از وقوفین بوده باشد، حج او صحیح است، وهمان کفاره لازم است اگر پنج شوط از طواف نساء ننموده، والّا کفاره نیست علی الأظهر الأشهر، اگر چه احوط کفاره است.

ودر کفارهٔ بوسیدن زن خلاف است: بعضی گفته‌اند اگر از روی شهوت است یک شتر است، واگر نه از روی شهوت است، یک گوسفند است. وبعضی مطلقاً یک شتر می‌دانند واین احوط است؛ بلکه خالی از قوت نیست.

واگر نگاه کند به غیر اهل خود وانزال او شود، احوط آنکه اگر می‌تواند یک شتر والّا یک گاو والّا یک گوسفند.

---

*) *ترک احتیاط به اعاده نشود در صورتی که حج افرادی می‌کند.*

سید درچه.

**) *وهمچنین تفریق بشود میان این زن ومرد اگر چه به اینکه ثالثی در بین آنها باشد در این حج وهم در حج سال آینده.*

سید درچه.

واگر نگاه به اهل خود کند وانزالش شود، مشهور یک شتر است.

واگر کسی دست بازی کند به شهوت بی‌انزال، او را شتری لازم است.

سیّم عقد کردن زن از برای خود یا غیر که مُحرِم باشد یا مُحلّ.

وهمچنین شاهد شدن بر عقد، واقامهٔ شهادت هر چند متحمل آن شده باشد ودر غیر حال احرام.

واحوط / ۱۶ / ترک خطبه است، یعنی خواستگاری زن، واما رجوع به مطلّقهٔ رجعیه، پس بی‌عیب است.

وهمچنین خریدن کنیز، اگرچه به جهت استمتاع باشد؛ بلی اگر مقصود استمتاع در حال احرام بوده باشد، احوط ترک آن است، بلکه بعضی جزم به حرمت کرده‌اند، چنانچه احوط ترک تحلیل کنیز است وقبول تحلیل آن.

وبدان که کسی که عقد کند زنی را در حال احرام برای محرِمی ومحرم دخول کرد بر هر یک از ایشان، یک شتر کفاره لازم است بر عاقد از برای محرم با دخول، هر چند عاقد محلّ باشد، بلکه بر زن که محلّ باشد هرگاه بداند که شوهر محرم است.

چهارم استمنا است، یعنی طلب نزول منی بدست یا غیر آن، هر چند به خیال بوده، یا ملاعبه با زن خود، یا کسی دیگر.

وبدان که انزال منی به استمناء بعضی او را مفسد حج دانسته‌اند مثل جماع کردن، وبعضی همان کفارهٔ تنها* را واجب دانسته‌اند که یک شتر بوده باشد.

پنجم استعمال طیب یعنی بوهای خوش مثل مشک وزعفران وکافور وعود وعنبر به بوییدن یا مالیدن بر بدن یا خوردن یا پوشیدن چیزی که در آن بوی

---

*) *اگر با ذکر خود بازی کند تا آنکه منی آید، اگرچه قصد منی بیرون آوردن نداشته باشد، احوط این است که حکم جماع را بر او بار کند.*

سید درچه.

خوش بوده باشد، هرگاه اثر او باقی است. واگر محتاج به خوردن یا پوشیدن شود، دماغ خود را بگیرد.

واحوط ـ بلکه خالی از قوت نیست ـ وجوب ترک استعمال ریاحین. وغایت احتیاط ترک / ۱۷ / بوییدن میو[ه]های خوشبو است مثل سیب وبه وشبه آن، اگر چه خوردن آنها ضرری ندارد، چنانچه ظاهر بعضی اخبار[1] دلالت می‌کند بر هر دو مطلب.

ومشهور آن است که خلوق کعبه ـ وآن چیزی است که کعبه به آن خوشبو می‌کنند ـ مستثنا است از بوی خوش، وچون مشتبه است مصداق آن، احوط امساک است از آن.

واستثنا کرده‌اند نیز شنیدن بو را در وقت گذشتن از بازار عطّاران که در مابین صفا ومروه واقع است، واحوط اجتناب است از آن.

وبدان که کفارهٔ طیب کشتن یک گوسفند است*.

وبدان که احوط ـ بلکه اقویٰ ـ حرمت گرفتن دماغ است از بوی بد؛ بلی، فرار

---

۱) وسائل الشیعة ۱۲/۴۵۵ ـ ۴۵۶، باب جواز أکل المحرم التفاح والاترج والنبق ونحوه مما طاب ریحه، ح ۱ و۲ و۳ وروایات این چنین است: «محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن العباس بن معروف، عن علي بن مهزیار قال: سألت ابن أبي عمیر عن التفاح والأترج والنبق وما طاب ریحه؟ قال: تمسك عن شمه وتأکله. ورواه الصدوق بإسناده عن علي بن مهزیار إلا أنه قال: تمسك عن شمه ولم یزد فیه شیئاً.

وعنه، عن محمد بن أحمد، عن أحمد بن الحسن، عن عمرو بن سعید، عن مصدق بن صدقة، عن عمار بن موسی، عن أبي عبدالله علیه السلام قال: سألته عن المحرم یأکل الأترج؟ قال: نعم، قلت: له رائحة طیبة، قال: الأترج طعام لیس هو من الطیب.

وبإسناده عن یعقوب بن یزید، عن ابن أبي عمیر، عن بعض أصحابه، عن أبي عبدالله علیه السلام قال: سألته عن التفاح والإترج والنبق وما طاب ریحه؟ فقال: یمسك علی شمه ویأکله».

*) *اطلاق وجوب گوسفند در جمیع آنچه از اقسام طیب ذکر فرموده‌اند مشکل است.*

سید درچه.

کردن از آن به تند رفتن ضرر ندارد.

ششم پوشیدن چیز دوخته است وچیزی که شبیه به چیز دوخته باشد مثل رختهایی که از نمد می‌مالند به هیئت بالاپوش[۱] وکلیجه[۲] وکُلا[۳] وغیر آن.

واحوط اجتناب از مطلق دوخته است، هر چند قلیل باشد، حتی همیانی* که پول در آن می‌کنند ودر کمر می‌بندند یا چیزی که از برای ناخوشی باد فتق می‌دوزند، مگر آنکه ضرورت داعی شود به استعمال آنها. در این صورت احتیاطاً فدیه بدهند، چنانچه هرگاه که محتاج شود به پوشیدن دوخته، فدیه بر او لازم است که یک گوسفند باشد.

واحوط گره نزدن رخت احرام است، خصوصاً رداء، وتکمه نکردن در آن، وبه چوب یا سوزن بعض آن را به بعض وصل نکند.

وبدان که حرمت / ۱۸ / پوشیدن دوخته مختصّ مرد است بنا بر مشهور؛ پس جایز است از برای زن پوشیدن آن مگر قفازین که قبل از این چیزی بود که زنهای عرب می‌دوختند از برای حفظ دستها از سرما ودر او پنبه می‌کردند که احوط بلکه اقویٰ اجتناب از آن است.

هفتم سرمه کشیدن است به سیاهی که در آن زینتی باشد، هر چند قصد زینتی نکند. واحوط اجتناب از مطلق سرمه است به قصد زینت.

---

۱) بالاپوش: لباسی بلند که بر روی لباس‌های دیگر پوشیده می‌شود. به رواندازِ خواب هم می‌گویند. (فرهنگ سخن).

۲) کُلیجه: نیم تنهٔ جلوباز، بدون آستین، وبلند تا روی ران که روی قبا می‌پوشیدند ونوع زنانهٔ آن با کمری چسبان از مخمل سرخ وسرآستین تزئین شده با یراق بود. این نوع لباس منسوخ شده است. (فرهنگ سخن).

۳) کُلا: کلاه.

*) *لکن اقویٰ در همیان جواز بستن است بر کمر، و اولی آن است که قسمی کنند که بی گره باشد. میرزا ـ ره ـ.*

هشتم نگاه کردن در آینه.

وبعضی تصریح نموده‌اند که احوط ترک استعمال منظره است ـ یعنی عینک ـ مگر به جهت ضرورت، وهمچنین نگاه کردن در آب صافی. واقویٰ جواز هر دو است.

نهم پوشیدن موزه وچکمه است وجوراب وهر چه* تمام پشت پا را بگیرد.

وبعضی تصریح کرده‌اند که ستر بعض مثل ستر کُلّ است مگر موضع بند نعلین، ودلیلش ظاهر نیست مگر آنکه احوط است.

وهرگاه محتاج شود به پوشیدن خفّین به جهت نبودن نعلین، احوط شکافتن روی آنها است.

دهم فسوق است

ومراد از او دروغ گفتن است وبعضی الحاق «سباب» نموده‌اند، وبعضی «مفاخرت» را الحاق کرده‌اند، وبعضی مفاخرت را راجع به سباب کرده‌اند؛ چرا که مفاخرت اظهار فضایل است از برای خود وسلب آنها از غیر، یا اثبات رذایل است از برای غیر وسلب آنها از خود.

وشبهه‌ای در تحریم همهٔ مذکورات نیست.

یازدهم / ۱۹ / جدال است وآن گفتن «لا والله» یا «بلیٰ والله» است. واحوط الحاق مطلق یمین است.

ودر مقام ضرورت به جهت اثبات حق یا نفی باطل جایز است.

وبدان که اگر جدال صادق باشد، پس در کمتر از سه مرتبه چیزی در او نیست بجز استغفار، ودر سه مرتبه یک گوسفند است.

اما دروغ، مشهور آن است که در یک مرتبه یک گوسفند ودر دو مرتبه یک

---

*) *از برای مردان.*

میرزا ـ ره ـ.

گاو ودر سه* مرتبه یک شتر است.

دوازدهم کشتن جانوران که در بدن ساکن می‌شوند از بدن یا رخت مثل شپش** یا کیک وکنه که در شتر می‌باشند.

وهمچنین انداختن آنها است، بلکه از موضعی به موضع دیگر نقل کردن که موضع اول احفظ باشد از برای این.

سیزدهم انگشتری به دست کردن به جهت زینت. وباکی نیست به جهت استحباب آن.

وبعضی تصریح فرموده‌اند به حرمت استعمال حنا به قصد زینت در حال احرام، بلکه قبل از آن هرگاه اثر آن بماند تا زمان احرام.

وبعضی احتیاط کرده‌اند از استعمال آن هر چند نه به قصد زینت باشد.

چهاردهم از برای زن پوشیدن زیور است به جهت زینت مگر آنکه را که عادت به پوشیدن آن داشته پیش از احرام، پس باکی نیست گذاشتن آن ودر نیاوردن به جهت احرام، الّا آنکه آن را اظهار نمی‌کند قصداً از برای زوج وغیر آن از مردان.

پانزدهم روغن مالیدن است به بدن هر چند که در او بوی خوش / ۲۰ / نباشد، علی الأحوط؛ بل علی الأقویٰ، مگر به جهت ضرورت.

شانزدهم ازالهٔ مو است از بدن خود یا غیر خود، مُحلّ باشد غیر یا محرم، هر چند یک مو باشد، مگر به جهت ضرورت مثل کثرت شپش ودرد سر وموی چشم که اذیت کند.

---

*) *محل تأمل است.*

سید درچه.

**) *مراد شپش وکیک است، زیراکه انداختن کنه از خود بی اشکال است وعیبی ندارد.*

میرزا ـ ره ـ.

وباکی نیست به آنچه بی‌قصد* کنده می‌شود در وقت وضو، بلکه غسل.

وفدیهٔ سر تراشیدن هر چند به جهت ضرورت باشد یک گوسفند است یا سه روز روزه یا صدقه ده مُد بر ده مسکین.

وبعضی گفته‌اند: دوازده مُد بر شش مسکین. واحتیاطاً اختیار گوسفند است.

وهمچنین هرگاه زیر هر دو بغل خود را ازالهٔ مو کند، بلکه زیر یک بغل را علی الأحوط، بل الأقویٰ.

وهرگاه دست بکشد به سر یا به ریش خود یک مو یا دو مو بیفتد، یک کف از طعام صدقه بدهد.

هفدهم پوشانیدن مرد است سر خود را حتی به گل وحنا، وحمل چیزی بر سر علی الأحوط.

واحوط واولی ترک پوشانیدن آن است به بعض بدن مثل دست اگر چه اظهر جواز آن است، وگوشها ظاهراً از سر محسوبند.

ودر حکم سر است بعض سر، الّا آنکه استثنا شده از آن گذاشتن بند خیک آب بر سر ودستمالی که بر سر به جهت صداع بندد.

واشهر واظهر جواز پوشیدن رو است از برای مرد**، وقول به منع شاذ است.

ودر حکم پوشانیدن سر است ارتماس در آب، بلکه مطلق مایع.

وبدان که فدیهٔ پوشانیدن سر یک گوسفند است، / ۲۱ / واحوط تعدد فدیه است به تعدد پوشانیدن، خصوصاً هرگاه بی‌عذر باشد، خصوصاً هرگاه مجلس

---

*) *در صورتی که قصد کندن نداشته باشد بر او چیزی نیست. وضرر ندارد دست کشیدن به محل مو در حال مثل وضوء، هر چند بداند که به دست کشیدن مو کنده می‌شود چنانچه از روی نسیان یا جهل مطلقاً ضرر ندارد وموجب کفاره هم نمی‌شود.*

سید درچه.

**) *احتیاط شود به اطعام فقیری در پوشانیدن رو.*

سید درچه.

متعدد باشد.

هجدهم پوشاندن زن است روی خود را به نقاب وغیر آن وهمچنین بعض آن را، مگر آن قدری که من باب المقدمه به جهت پوشانیدن سر از برای نماز از اطراف روی پوشیده می‌شود وبعد از نماز فوراً آن را مکشوف نمایند.

وجایز است به جهت رو گرفتن از نامحرم که طرف چیزی را که بر سر زده است از چادر وغیره، پایین بیندازد تا محاذی بینی، بلکه ذقن، بلکه بعضی واجب دانسته‌اند که آن را به دست یا به چوبی دور از رو نگاه دارد که از قبیل نقاب نشود والّا یک گوسفند کفاره بر او لازم است.

واین قول احوط، بلکه خالی* از قوت نیست.

نوزدهم سایه قرار دادن مردان است بالای سر خود در حال منزل طی کردن به مثل هودج وچتر ونحو آن، چه پیاده باشد، چه سواره علی الأحوط.

واحوط آن است که به پهلوی محمل وهر چیزی که بالای سر آن نباشد، استظلال نکند، اگر چه جواز راه رفتن در سایهٔ محمل وهر چیزی که در بالای سر نباشد خالی از قوت نیست.

وجایز است جمیع آنها در وقت منزل کردن، هر چند رفت وآمد در کارهای خود کند ونشیند، واگر چه احوط ترک است در وقت تردّد**.

وهمچنین جایز است در وقت ضرورت به جهت شدت سرما یا گرما یا باران، ولکن کفاره می‌دهند.

واز برای زنها / ۲۲ / بلکه اطفال جایز است بی‌کفاره.

---

*) *لزوم کفاره، بلکه ولزوم اصل دور از رو نگاه داشتن، محل تأمل است.*
سید درچه.

**) *احتیاط ترک نشود.*
سید درچه.

وفدیهٔ سایه انداختن، یک گوسفند است، واحوط آن است که اگر بتوانـد از برای هر روزی یک گوسفند بدهد.

بیستم بیرون آوردن خون* است از بدن خود، نه غیر، هر چند به خراشیدن بدن باشد یا مسواک کردن باشد، اگر بداند که موجب آن می‌شود.

وجایز است آن در حال ضرورت.

وبعضی گفته‌اند: کفارهٔ آن گوسفند است، وبعضی گفته‌اند: اطعام یک مسکین.

بیست ویکم ناخن گرفتن هر چند بعض ناخنی باشد، مگر آنکه اذیت او کند، مثل آنکه بعض او افتاده وبعض دیگرِ او، او را اذیت کند. پس فدیه می‌دهد.

وفدیهٔ آن بعض، یک مدّ از طعام است چنانچه فدیهٔ ناخن تمامی همان است.

واگر مجموع ناخن دست وپا را در مجلس واحد بگیرد، یک گـوسفند لازم است، واگر دستها را در یک مجلس جدا وپاها را بگیرد در مجلس دیگـر، دو گوسفند لازم است.

بیست ودویم کندن** دندان است هر چند خون نیامده.

وبعضی گفته‌اند که کفارهٔ او یک گوسفند است، وآن احوط است.

بیست وسیم کندن درخت وگیاهی که در حرم روییده شده، مگـر آنکـه در ملک*** یا منزل او روییده باشد، یا آنکه خود او را کاشته باشد. واستثناء شده است از این اذخر ـ که گیاهی است معروف ـ ودرخت میوه‌ها ودرخت خرما.

---

*) *علی الأحوط*.

سید درچه.

**) *در حرمت مجرد کندن دندان تأمل است*.

سید درچه.

***) *مطلق روییدن در ملک را بعضی اشکال کرده‌اند، واحوط اقتصار به خانه ومنزل ودرخت است*.

سید درچه.

واگر درختی را بکند جمعی گفته‌اند که اگر بزرگ باشد، یک گاو کفاره می‌دهد واگر کوچک باشد یک گوسفند، واگر بعض درخت باشد، قیمت آن را.

ودر گیاه کفاره نیست بجز استغفار.

وجایز است گذاشتن شتر خود را که علف را بخورد ولکن خود به جهت او قطع نکند.

وبدان که این حکم مختص مُحْرِم نیست، بلکه دربارهٔ همه کس ثابت است.

وباکی نیست راه رفتن به نحو متعارف اگرچه موجب قطع بعض گیاه حرم بشود.

بیست وچهارم سلاح برداشتن مثل شمشیر ونیزه وهر چه یراق وآلت حرب گویند مگر به جهت ضرورت.

وصریح بعضی دخول مثل زره وخود وشبه آن از آلات حفظ به دفع در مفهوم سلاح است.

واحوط عدم همراه داشتن سلاح* است، هر چند به تن او نباشد، والله العالم.

فصل دویم: در طواف عمره است

ودر آن سه مقصد است:

مقصد اول:

در مستحبات دخول مکه ومسجد الحرام است تا زمان ارادهٔ طواف

بدان که سنت است که چون به حرم مکه برسد از شتر فرود آید وغسل دخول

---

*) *اگر ظاهر باشد، مثل آنکه به شتر آویخته باشد.*
میرزا ـ ره ـ.

حرم كند وپا برهنه كند ونعلين در دست گيرد وبه اين عنوان داخل حرم بشود.

در حديث است كه: هر كه چنين كند به جهت تواضع وفروتنى نسبت به حق تعالىٰ، خداوند عالم ـ جلّ ذكره ـ محو كند از او صد هزار گناه وبنويسد از براى او صد هزار حسنه وصد هزار حاجت او را برآورده كند[1].

ودر وقت دخول حرم اين دعا بخواند:

/ ٢٤ / اللهمّ إنك قلت فى كتابك وقولك الحق ﴿ وأذّن فى الناس بالحجّ يأتوك رجالاً وعلى كلّ ضامرٍ يأتين من كلّ فجٍّ عميق ﴾[2].

اللهمّ إنى أرجو أن أكون ممّن أجاب دعوتك قد جئت من شِقة بعيدة وفجٍّ عميق سامعاً لندائك ومستجيباً لك مطيعاً لأمرك وكلّ ذلك بفضلك علىّ وإحسانك إلىّ، فلك الحمد على ما وفّقتنى له أبتغى بذلك الزلفة عندك والقربة إليك والمنزلة لديك والمغفرة لذنوبى والتوبة علىّ منها بمنّك.

اللهمّ صلّ على محمد وآل محمد وحرّم بدنى على النار وآمنّى من عذابك وعقابك برحمتك يا أرحم الراحمين[3].

وسنت است كه به جهت دخول مكهٔ معظّمه غسل ديگر كند اگر ميسّر شود. وچون داخل مكه شود به آرام تن وآرام دل، وچون داخل مكه شود از راه بالاى مكه داخل شود. وبعضى گفته‌اند كه اين حكم مختص كسانى است كه از راه مدينه روند.

وبعضى غسل به جهت دخول مسجد الحرام ذكر كرده‌اند.

وچون داخل شود، از در بنى شيبه داخل شود. وگفته‌اند كه آن در الحال برابر باب السلام است، بايد كه چون از باب السلام داخل شود راست بيايد تا ستونها،

---

١) وسائل الشيعة ١٣/١٩٥، باب أن يستحب لمن أراد دخول الحرم أن يغتسل، ح ١.

٢) سورهٔ حج، آيهٔ: ٢٧.

٣) من لا يحضره الفقيه ٢/٥٢٩ ـ ٥٣٠، التلبية ومستحباتها وواجباتها.

وبا كمال خضوع وخشوع وآرام تن ودل بر در مسجد بايستد وبگويد چنانچه در خبر صحيح است:

السلام عليك أيها النبيّ ورحمة الله وبركاته، بسم الله وبالله ما شاء الله. السلام على أنبياء الله ورُسله، السلام على رسول الله، السلام على ابراهيم / ٢٥ / خليل الله والحمد لله ربّ العاملين[1].

ودر روايت ديگر وارد شده است كه بگويد:

بسم الله وبالله ومن الله وإلى الله ما شاء الله وعلى ملّة رسول الله صلّى الله عليه وآله وخير الأسماء لله والحمد لله والسلام على رسول الله، السلام على محمد بن عبد الله، السلام عليك أيّها النبيّ ورحمة الله وبركاته، السلام على أنبياء الله ورسله، السلام على ابراهيم خليل الرحمان، السلام على المرسلين والحمد لله ربّ العالمين، السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين.

اللهمّ صلّ على محمد وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد وارحم محمداً وآل محمد كأفضل ما صلّيت وباركت وترحّمت على ابراهيم وآل ابراهيم، إنك حميد مجيد.

اللهمّ صلّ على محمد عبدك ورسولك.

اللهمّ صلّ على إبراهيم خليلك وعلى أنبيائك ورسك وسلّم عليهم وسلامٌ على المرسلين والحمد لله ربّ العالمين.

اللهمّ افتح لى أبواب رحمتك واستعملنى فى طاعتك ومرضاتك واحفظنى بحفظ الإيمان ابداً ما أبقيتنى جلّ ثناء وجهك.

الحمد لله الذى جعلنى من وفده وزوّاره وجعلنى ممن يعمر مساجده وجعلنى ممّن يناجيه.

اللهمّ إنى عبدك وزائرك فى بيتك وعلى كلّ مأتىّ حق لمن أتاه وزاره وأنت خير مأتىّ

---

١) الكافي ٤٠١/٤، باب دخول المسجد الحرام، ح ١؛ من لا يحضره الفقيه ٥٣١/٢، دخول المسجد الحرام.

وأكرم مزور، فأسئلك يا الله يا رحمان بأنك أنت الله لا اله إلّا أنت وحدك لا شريك لك وبأنك واحد / ٢٦ / أحد صمدُ لم تلد ولم تولد ولم يكن له كفواً أحد وأن محمداً عبدك ورسولك صلّى الله عليه وعلى أهل بيته.

يا جوادُ يا كريمُ يا ماجدُ يا جبّار يا كريم، أسألك أن تجعل تحفتك إيّاى بزيارتى إياك أول شيءٍ تعطينى فكاك رقبتى من النار.

پس سه مرتبه بگو:

اللهمّ فُكّ رقبتى من النار.

پس مى‌گويى:

وأوسع علىّ من رزقك الحلال الطيّب وادرء عنّى شرّ شياطين الجنّ والإنس وشرّ فسقة العرب والعجم[1].

پس داخل مسجد مى‌شوى ومى‌گويى:

بسم الله وبالله وعلى ملّة رسول الله.

پس دستها را بردار[2] ورو به كعبهٔ معظمه بكن وبگو:

اللهمّ إنى أسألك فى مقامى هذا وفى أول مناسكى أن تقبل توبتى وأن تتجاوز عن خطيئتى وأن تضع عنّى وزرى. الحمد لله الذى بلّغنى بيته الحرام.

اللهمّ إنى أشهدك أن هذا بيتك الحرام الذى جعلته مثابة للناس وأمناً مباركاً وهدىً للعالمين.

اللهمّ إن العبد عبدك والبلد بلدك والبيت بيتك، جئت أطلب رحمتك وأؤم طاعتك مطيعاً لأمرك راضياً بقدرك أسألك مسألة الفقير إليك الخائف لعقوبتك.

اللهمّ افتح لى أبواب رحمتك واستعملنى بطاعتك ومرضاتك[3].

---

١) الكافي ٤٠٢/٤، باب دخول المسجد الحرام، ح ٢.

٢) در چاپ سنگى: «بردارد».

٣) الكافي ٤٠١/٤، باب دخول المسجد الحرام، ح ١.

پس خطاب به کعبه کن وبگو:

الحمد لله الذی عظّمك وشرّفك وكرّمك وجعلك مثابة للناس وأمناً مباركاً وهدىً للعالمين[۱].

وچون نظر بر حجر الأسود افتد، رو به سوی / ۲۷ / او کند وبگوید:

الحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنّا لنهتدیَ لولا أن هدانا الله، سبحان الله والحمد لله ولا إله إلّا الله والله اكبر، الله أكبر من خلقه والله أكبر مما أخشیٰ وأحذر.

لا إله إلّا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، يحيي ويميت، ويميت ويحيي، وهو حيّ لا يموت، بيده الخير وهو على كلّ شيء قدير.

اللهمّ صلّ على محمد وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد كأفضل ما صلّيت وباركت وترحّمت على إبراهيم وآل إبراهيم، إنك حميد مجيد وسلام على جميع النبيّين والمرسلين، والحمد لله ربّ العالمين.

اللهمّ إني أومن بوعدك وأصدّق رسلك وأتّبع كتابك[۲].

پس به تأنّی روانه شود وگامها را کوتاه بگذار از ترس عذاب خدا.

پس چون نزدیک به حجر الأسود رسی، دستها را بردار وحمد وثنای الهی را بجای آور، صلوات بر محمد وآل محمد بفرست وبگو:

اللهمّ تقبّل منّی.

پس دست ورو وبدن را به حجر الأسود می‌مالی ومی‌بوسی آن را، واگر نتوانی ببوسی، دست بمالی واگر نتوانستی دست بمالی، اشاره کن وبگو:

اللهمّ أمانتی أدّيتها وميثاقي تعاهدته لتشهد لي بالموافاة.

اللهمّ تصديقاً بكتابك وعلى سنّة نبيّك صلواتك عليه وآله اشهد أن لا إله إلّا الله وحده لا شريك له وأن محمداً عبده ورسوله، آمنت بالله وكفرت بالجبت والطاغوت واللات

---

۱) المقنع: ۲۵۵، آداب دخول المسجد الحرام.

۲) من لا يحضره الفقيه ۵۳۱/۲، النظر إلى الحجر الأسود.

والعُزّىٰ و/ ۲۸ / عبادة الشيطان وعبادة كلّ نِدٍّ يدعىٰ من دون الله.

واگر نتوانی همه را بخوانی، بعضی را بخوان وبگو:

اللهمّ إليك بسطت يدي وفيما عندك عظمت رغبتي، فاقبل سيحتي[1] واغفر لي وارحمني.

اللهمّ إني أعوذ بك من الكفر والفقر ومواقف الخِزي في الدنيا والآخرة[2].

مقصد دویم:

در واجبات طواف وبعضی از احکام آن است

بدان که مکلف به عمرهٔ تمتع بعد از دخول مکه واجب است که ابتدا کند به طواف خانهٔ کعبه.

وطواف از ارکان عمره است، کسی که عمداً او را ترک کند تا وقتی که متمکن از او نشود، پیش از وقوف عرفات عمرهٔ او باطل است، چه عالم به مسأله باشد چه جاهل، وظاهراً حج او حج افراد می‌شود ووجوب قضای حج بر او در سال آینده قوی است، به خلاف کسی که حج تمتع او به جهت عذر بدل به افراد شود چنانچه خواهد آمد.

واگر کسی سهواً ترک کند لازم است* اتیان به آن هر وقت که باشد.

واگر سعی را بجا آورده، سعی را نیز اعاده کند.

ومریض اگر ممکن است او را دوش می‌گیرند وطواف می‌دهند، والّا نایب می‌گیرند از برای او.

وبدان که واجبات طواف دوازده است: پنج از آن شرط خارج وهفت از آن

---

۱) در برخی نسخ «سبحتی» آمده است.

۲) الكافي ٤/٤٠٢ ـ ٤٠٣، باب الدعاء عند استقبال الحجر واستلامه، ح ۱.

* ***اگر نسیاناً ترک طواف کرد وتعذر پیدا کرد از برای خودش مباشرت طواف، نایب بگیرد واحوط بعد از مواقعه با اهل، کفاره است به ذبح گوسفندی.***
سید درچه.

واجب داخل.

شرط اوّل: طهارت از حدث

پس جایز نیست طواف از محدث. واگر محدث غفلةً طواف کند، طواف او باطل است.

واگر در اثنای طواف محدث شود، پس اگر بعد از / ۲۹ / تجاوز نصف بوده، قطع می‌کند وطهارت می‌گیرد واز موضع قطع تمام کند، واگر قبل از آن بوده، طواف را بعد از طهارت از سر گیرد.

وبدان که حکم شک در گرفتن طهارت بعد از حدث یا شکستن آن بعد از گرفتن قبل از طواف وبعد از آن ودر اثنای آن حکم شکست در طهارت به جهت نماز حرفاً بحرف.

واگر معذور باشد در وضو وغسل، واجب است تیمم به جهت اباحهٔ طواف به نحوی که در تیمم به جهت صلاة مقرّر شد.

واگر آب وچیزی که به آن تیمم کند، هیچ یک موجود نباشد، پس حکم آن حکم غیر متمکن از طواف است که با یأس از تمکن، نایب می‌گیرد. واحوط آن است که خود نیز طواف کند چنانچه احوط آن است که جنب متیمم بعد از آنکه طواف کند، نایب بگیرد*.

---

*) *وبدان که زن اگر حایض باشد در همه زمانی که در مکه است پاک نشود از برای طواف، نایب می‌گیرد وسایر اعمال را خودش بجا می‌آورد، ومثل جنب متیمم خودش دیگر طواف نمی‌کند.*

میرزا ـ ره ـ.

حایض در حال حیض طواف نمی‌کند ولکن نایب هم نمی‌گیرد مگر فی الجمله، وقبل از باب دهم که در افعال حج است می‌آید تفصیلی در مسأله ونایب گرفتن بعد از آن است که خودش متمکن نشود از قضاء.

شرط دویم: طهارت بدن ورخت از نجاست

هر چند نجاستی باشد که در نماز معفوّ است مثل دم کثیر ودم قروح وجروح علی الأحوط؛ خصوصاً به ملاحظهٔ قول به حرمت ادخال مطلق نجاست در مسجد، اگر چه خلاف آن أقوی است.

واگر طواف کند پس عالم شود به نجاست بعد از فراغ از طواف، اظهر صحت است. واگر عالم شود در اثناء، جمعی بر آنند که قطع کند طواف را وازاله می‌کند نجاست را وبرگردد وتمام کند طواف را.

وأحوط استیناف است بعد از اتمام خصوصاً با تخلّل فعل کثیر که موجب قطع طواف بوده باشد قبل از اکمال چهار شوط است.

وهمچنین است حکم هرگاه نجاست عارض ثوب / ۳۰ / یا بدن شود در حال طواف.

وکفایت اتمام در اینجا أظهر است.

واگر فراموش کند نجاست را وطواف کند، پس اقویٰ واحوط اعادهٔ طواف است.

شرط سیّم: ختنه کردن است در حق مردان

پس بدون آن طواف باطل است. واین شرط دربارهٔ زنان نیست، واحوط ثبوت این شرط است دربارهٔ اطفال کوچک. پس اگر بدون ختنه طواف کند یا طواف دهند آنها را طواف نساء، از ایشان باطل خواهد بود.

پس زن از برای ایشان بعد از بلوغ حلال نخواهد بود مگر آنکه تدارک طواف نساء نماید به خود یا نایب.

سید درچه.

شرط چهارم: ستر عورت است

بنا بر أحوط، بلکه اقویٰ.

ومعتبر است در آن اباحه، بلکه احوط ملاحظهٔ جمیع شرایط لباس مصلّی است در آن، نظر به حدیث مشهور که طواف در حکم نماز است[1].

شرط پنجم: نیت است

ونیت چنین کند که «هفت دور طواف خانهٔ کعبه می‌کنم طواف عمرهٔ تمتع از فرض حجة الإسلام به جهت اطاعت فرمان خداوند عالم».

وأما واجبات داخل در حقیقت، آن هفت است، پس:

اول ابتدا کردن به حجر الأسود است به نحوی که تمام بدن او مرور کند بر تمام حجر الأسود.

وچون تحقیق این معنی بر وجه حقیقت بسیار متعسّر بلکه متعذر است، بلکه اکتفا می‌شود در تحقق آن به آنکه محاذی نماید بیشترین اجزاء بدن خود را با بیشترین اجزاء حجر الأسود. ولهذا کلام واقع شده در تعیین جزوی که از انسان / ۳۱ / مقدم بر همهٔ اجزاء بدن اوست که آیا از جزو طرف بینی است یا طرف انگشت ابهام پاها است یا مختلف می‌شود. حتی آنکه در بعضی که فی الجمله بطین‌اند، جزو اول شکم است.

واما جزو مقدم حجر الأسود پس در زیر تنکه نقره پنهان است. وپرواضح

---

۱) وسائل الشیعة ۳۷٤/۱، باب وجوب الطهارة للطواف الواجب، ح ۱، وروایت این است: «عن معاویة بن عمار، عن أبي عبدالله علیه السلام قال: لا بأس أن یقضی المناسك کلها علی غیر وضوء إلا الطواف، فإن فیه صلاة، والوضوء أفضل».

است که ملاحظهٔ محاذات مذکوره در غایت تعسّر است، خصوصاً با ازدحام شیعه وسنی در طواف، با آنکه در آنجا دو سنگ نصب کرده‌اند که شخص طواف کننده در آنجا به ملاحظهٔ آنها علم یا مظنّه به محاذات حجر الأسود می‌کند؛ لهذا اختلاف واقع شده میانهٔ علماء متأخرین ـ قدّس الله أسرارهم ـ در رفع این مشقت وحرج بر چند وجه:

اول: منع وجوب ابتداء به اول حجر الأسود است آن قدری که واجب است ابتداء به حجر است، نه اول آن.

دویّم: آنکه محاذات عرفیه کفایت می‌کند، یعنی همین قدر که در عرف بگویند که مقابل[1] حجر الأسود است.

سیّم: آنکه شخص مکلف از اندکی پیشتر نیت کند که ابتداء دور واجب از محاذی حجر بوده باشد وانتهاء آن از همان موضع محاذی، وزائد از باب مقدمه علمیه بوده باشد، واین نیت را در ذهن باقی بدارد تا وقتی که محاذی حجر شود کافی خواهد بود.

واگر آنچه در قلب حاضر است استدامهٔ این نیز دشوار باشد، حاجت به آن هم نیست بنا بر اینکه نیت داعی بر فعل است.

واین وجه اقویٰ واحوط است.

وبر همین محمول است آنچه / ٣٢ / به صحت پیوسته است که حضرت فخر کائنات ـ صلّی الله علیه وآله ـ سواره طواف بجا آوردند[2].

---

١) خ ل: + اول.

٢) وسائل الشيعة ١٣/٤٤١ ـ ٤٤٢، باب جواز الطواف راكباً ومحمولاً على كراهية، ح ١ و٢ واين دو روايت اين است: «محمد بن يعقوب، عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم بن عبدالله بن يحيى الكاهلي قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: طاف رسول الله صلى الله عليه وآله على ناقته العضباء وجعل يستلم الأركان بمحجنه ويقبل المحجن.

ومحمد بن علي بن الحسين بإسناده، عن محمد بن مسلم قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام

دویّم ختم نمودن هر دوری است به حجر الأسود.

واین معنی متحقق نمی‌شود الا بعد از محاذات جزء اول بدن به جزء اول حجر. ودر اینجا نیز اگر به جهت تحصیل علم با تمام دوره قدری زیادتر برود به قصد آنکه زائد مقدمه‌ای است خارج به جهت تحصیل علم به محاذات، کافی خواهد بود.

سیّم آنکه در جمیع احوال طواف خانه را به دست چپ گذارد. پس اگر شخص در بعض اجزاء طواف رو به خانهٔ کعبه کند به جهت بوسیدن ارکان یا غیر آن یا آنکه به صدمهٔ حجاج در وقت ازدحام پشت به خانه یا رو به خانه شود، آن جزء از طواف محسوب نخواهد بود وواجب است اعادهٔ همان جزء* نماید.

واز اینجا اشکال می‌شود در وقت گذشتن از در باب حجر اسماعیل که اگر شخص از حجر الأسود بیاید در حالتی که در خانه در دوش چپ باشد واز باب حجر به همان خط مستقیم که داشت بگذرد، خانه در وقت محاذات باب حجر خانه از دوش چپ او رد می‌شود به پشت سر او بیفتد، اگرچه حجر بر دوش چپ هست، لکن او مصداق بیت نیست.

واز این جهت بعض محتاطین قبل از رسیدن به باب حجر قدری بدن خود را کج می‌کنند به طرف چپ که خود شانهٔ چپ ایشان از خانه رد نشود وهمچنین قبل از رسیدن به باب دیگر حجر، قدری بدن خود را کج می‌کنند به جانب / ۳۳ / راست خود تا شانهٔ چپ از خانه رد نشود، وهمین دقت را می‌کنند در وقت رسیدن به ارکان؛ چرا که اگر شخص به همان خط مستقیم که به گوشهٔ خانه

یقول: حدثني أبي أن رسول الله ﷺ طاف على راحلته واستلم الحجر بمحجنه، وسعى عليها بين الصفا والمروة».

*) *اکتفا کردن به اعادهٔ خود جزء، محتاج به تأمل است.*

سید درچه.

می‌رسید از آنجا منحرف شود، خانه از[1] دوش چپ او رد می‌شود.

وامر در اینجا مشکل‌تر است، لکن ملاحظهٔ این دقتها از کلمات علما برنمی‌آید؛ بلکه ظاهر کلمات ایشان کفایت طواف است به خط مستقیم در جمیع اجزاء مطاف.

واز اخبار نیز همین مستفاد می‌شود؛ خصوصاً آنچه متضمن طواف حضرت رسالت پناه ﷺ [است] سوار بر شتر خود.

واگر حجر اسماعیل داخل خانه باشد، چنانچه نسبت به مشهور داده‌اند، اشکال اول از اصل مندفع است، چنانچه مخفی نیست.

چهارم داخل کردن حجر اسماعیل است که مدفن مادر آن حضرت است، بلکه بسیاری از انبیا ـ علی نبیّنا وآله وعلیهم السلام ـ در طواف به آنکه دور او بگردد وداخل او نشود.

پس اگر داخل آن شود در اثناء طواف، پس آن شوط یعنی آن دور باطل است.

وکفایت نمی‌کند تدارک آن از موضعی که داخل حجر شده، چنانچه جمعی به آن تصریح نموده‌اند؛ بلکه از بعضی بطلان اصل طواف نقل شده، چنانچه ظاهر بعضی اخبار[2] است. ولهذا أحوط اعادهٔ کل طواف است بعد از اتمام آن.

پنجم بودن طواف است در میان خانهٔ کعبه ومقام حضرت ابراهیم خلیل ﷺ در جمیع جوانب، به این معنی که ملاحظه شود مسافت مابین خانه ومقام که تقریباً / ۳۴ / بیست وشش ذراع ونصف است.

وملاحظهٔ این مقدار از جمیع جهات می‌شود. پس اگر شخص در بعض احوال

---

۱) در نسخهٔ چاپی: آن.

۲) بنگرید به وسائل الشیعة ۳۵۳/۱۳ ـ ۳۵۵، باب وجوب إدخال الحجر في الطواف بأن یمشی خارجه، در این باب ۱۰ روایت نقل شده است.

طواف دور از خانه شود زیاده بر مقدار مذکور، طواف نسبت به آن قدر خارج باطل است، وحجر اسماعیل که تقریباً بیست ذراع می‌شود از مقدار مذکور است علی الأحوط، بل الأظهر.

پس محل طواف از طرف حجر بیش از شش ذراع وکسری نیست. پس اگر زیاده از این از حجر دور شود از مطاف خارج شده واعادهٔ آن جزء* در مطاف احوط، بلکه اظهر خواهد بود.

ششم خروج طواف کننده است از خانه وآنچه از آن محسوب است، وآن صفهٔ کوچکی است در اطراف خانهٔ کعبه که مسمی به شاذروان است.

پس اگر در بعض احوال، شخص طواف کننده بر آن راه رود، آن جزء از طواف باطل است واعادهٔ آن لازم.

وهمچنین اگر در أثناء طواف بالا رود بر دیوار حجر اسماعیل ـ علی نبیّنا وآله وعلیه السلام ـ بلکه احوط آنکه در أثناء طواف دست خود را دراز نکند از طرف شاذروان به دیوار خانه به جهت استلام ارکان یا غیر آن. وهمچنین دست بر روی دیوار حجر نگذارد.

هفتم آنکه هفت شوط یعنی هفت دور طواف کند، نه کم ونه زیاد. پس اگر کم کند شوطی را یا بیشتر اگر عمداً بوده باشد، واجب است اتمام آن در صورت عدم فعل کثیر که موجب فوت موالات بوده باشد. واگر موالات فوت شده باشد / ۳۵ / پس آن داخل قطع طواف است عمداً، وخواهد آمد.

واگر سهواً کم کرده، مشهور تفصیل است مابین تجاوز نصف وعدم آن. پس تمام می‌کند در اول واز سر می‌گیرد در ثانی.

---

*) *احتیاط در اعادهٔ جزء واکتفاء به آن باید تأمل شود. مقتضای اطلاق بعض اخبار صحیحه اعادهٔ اصل شوط است، واحتیاط در اعادهٔ طواف است بعد از آنچه ذکر شد.*

سید درچه.

واگر متذکر نشود مگر بعد از مراجعت به وطن خود، پس نایب می‌گیرد.

وبعضی تفصیل داده‌اند مابین فراموشی یک شوط وبیشتر، پس اتمام می‌کند در اول واستیناف می‌کند در ثانی.

واین قول احوط است، واحوط از آن اتمام واعاده است مطلقاً.

واما اگر زیاد کند شوطی را یا بیشتر یا کمتر، پس اگر به قصد جزئیت طواف دیگر یا قصد لغویت باشد، پس ضرری به طواف ندارد، چه این قصد را در اول طواف کند، چه در اثناء، چه بعد از اتمام هفت شوط.

واگر قصد جزئیت این طواف کند پس اگر در ابتداء طواف قاصد آن بوده بر وجه جزئیت، پس اشکالی در بطلان طواف از اول شروع نیست، وهمچنین اگر در اثناء طواف این قصد کند از همان وقت باطل است واگر در آخر این قصد را نماید، پس مشهور بطلان طواف است، چنانچه هرگاه رکعتی بر نماز زیاد کند.

واگر سهواً زیاد کند پس اگر کمتر از یک شوط است قطع می‌کند* واگر یک شوط یا زیادتر است باز طواف واجب صحیح، ومستحب است که آن را تمام کند هفت شوط به قصد قربت مطلقه.

واولی در زیادتی سهواً اعادهٔ طواف است.

واگر شخص طواف کننده / ۳۶ / شک کند در عدد شوطهای طواف، پس اگر بعد از فراغ از طواف بوده باشد، شکش اعتبار ندارد.

واگر در اثناء طواف بوده باشد، پس اگر شک کند میان تمام وزیادتی مثل آنکه در آخر شوطی شک کند که آن شوط هفتم است یا هشتم، شکش اعتبار ندارد، وطواف او تمام است.

واگر در اثناء شوطی که مردد است میان هفتم وهشتم بعضی گفته‌اند که باز

---

*) *اگر به قصد طواف دیگر این جزء شوط را هفت شوط کند خوبست.*
سید درچه.

طواف او باطل است، وآن احوط است.

واگر یقین کند که زیاده بر هفت نیست، پس اشهر آنکه در جمیع صور شک، استیناف طواف لازم است.

وجمعی گفته‌اند که بنا را بر أقلّ بگذارد.

وقول اول خالی از قوت نیست، یا آنکه فی الجمله احوط است. واحوط از آن بنا را بر أقلّ واتمام وبعد از آن اعادهٔ طواف است.

وبدان که احوط عدم قطع طواف واجب است یعنی ترک بقیهٔ آن به نحوی که موالات عرفیه فوت شود بدون عذر، وبه مجرد خواهش نفس.

وبعضی تصریح به منع از آن کرده‌اند.

واگر مرتکب قطع شد، پس احوط بلکه أقویٰ استیناف آن است هر چند که چهار شوط از آن بجا آورده باشد.

واما اگر عذر اتفاق افتد که مانع از اتمام بوده باشد، مثل مرض یا حیض یا حدث بی‌اختیار، پس مشهور تفصیل مابین اتمام چهار شوط وعدم آن، پس استیناف می‌کند در ثانی واتمام می‌کند از موضع قطع* در اول.

واگر قادر /۳۷/ بر اتمام نباشد، احوط آن است که صبر کند تا وقت طواف تنگ شود، اگر قادر نشد او را دوش می‌گیرند وطواف می‌دهند. واگر ممکن نباشد، نایب از برای او می‌گیرند در اتمام.

مقصد سیّم: در مستحبات حال طواف است

بدان که سنت است که در حال طواف سربرهنه وپابرهنه مشغول دعا وذکر الهی باشد وحرف عبث نزند وگامها را نزدیک بردارد وترک کند آنچه را که در

---

*) *اگر بعد از این استیناف کند اصل طواف را بی‌اشکال است.*

سید درچه.

نماز مكروه است از افعال.

وبه سند معتبر از حضرت رسول ﷺ مروی است که: هر که طواف کند خانهٔ کعبه را در وقت زوال با سر برهنه وگامها را تنگ بردارد وچشم خود را از نامحرم وعورت بپوشاند وحجر الأسود را در هر شوطی دست یا بدن بمالد، بی‌آنکه آزارش به کسی برسد وذکر الهی را از زبان قطع نکند، بنویسد از جهت او به عدد هر گامی هفتاد هزار حسنه، ومحو کند از او هفتاد هزار گناه، وبلند کند در بهشت از برای او هفتاد هزار درجه، وبنویسد از جهت او ثواب آزاد کردن هفتاد هزار بنده که بهای هر یک ده هزار درهم باشد، واو را شفیع سازد در هفتاد هزار کس از اهل بیت او، وبرآورد از جهت او هفتاد هزار حاجت، اگر خواهد در دنیا به او برساند واگر خواهد در آخرت[1].

وسنت است که در حال طواف این دعا را بخواند[2]:

اللهمّ إنی أسألك باسمك الذی یُمشی به علی طُلَل* / ٣٨ / الماء کما یُمشی به علی جدد

---

١) وسائل الشيعة ٣٠٦/١٣، باب استحباب الطواف عند الزوال حاسراً عن رأسه حافيا يقارب بين خطا، ح ١، وروايت اين است: «محمد بن يعقوب، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عمن أخبره، عن العبد الصالح عليه السلام قال: دخلت عليه يوماً وأنا أريد أن أسأله عن مسائل كثيرة فلما رأيته عظم علي كلامه، فقلت له: ناولني يدك أو رجلك اقبلها، فناولني يده فقبلتها، فذكرت قول رسول الله ﷺ فدمعت عيناي، فلما رآني مطاطئاً رأسي قال: قال رسول الله ﷺ: ما من طائف يطوف بهذا البيت حين تزول الشمس حاسراً عن رأسه حافياً يقارب بين خطاه، ويغض بصره، ويستلم الحجر في كل طواف من غير أن يؤذي أحداً ولا يقطع ذكر الله عن لسانه إلا كتب الله له بكل خطوة سبعين ألف حسنة، ومحا عنه سبعين ألف سيئة، ورفع له سبعين ألف درجة واعتق عنه سبعين ألف رقبة، ثمن كل رقبة عشرة آلاف درهم، وشفع في سبعين من أهل بيته، وقضيت له سبعون ألف حاجة إن شاء فعاجله، وإن شاء فأجله. ورواه الصدوق مرسلاً نحوه، إلا أنه قال: حتى تزول الشمس».

٢) اين دعا ودعای بعدی در كتاب الكافي ٤٠٦/٤ ـ ٤٠٧، باب الطواف واستلام الأركان، ح ١ آمده است.

*) خ ل: قُلَل. (منه قدس سره).

الأرض.

وأسألك باسمك الذى تهتزّ به أقدام ملائكتك.

وأسألك باسمك الذى دعاك به موسى من جانب الطور، فاستجبت له وألقيت عليه محبّة منك.

وأسألك باسمك الذى غفرت به لمحمد ما تقدّم من ذنبه وما تأخر، وأتممت عليه نعمتك أن تفعل بى كذا وكذا، وحاجت خود را بطلب.

وسنت است كه در حال طواف نيز بگويى:

اللهمّ إنى إليك فقير وإنى خائف مستجير فلا تغيّر جسمى ولا تبدّل اسمى.

ودر هر شوط كه به در خانهٔ كعبه رسى صلوات بر محمد وآل محمد بفرست واين دعا بخوان:

سائلك فقيرك مسكينك ببابك فتصدّق عليه بالجنة. اللهمّ البيت بيتك والحرم حرمك والعبد عبدك وهذا مقام العائذ بك المستجير بك من النار فأعتقنى ووالدىّ وأهلى وولدى وإخوانى المؤمنين من النار، يا جوادُ يا كريم[1].

وچون به حجر حضرت اسماعيل عليه السلام برسد، نگاه به ناودان طلا كند وبگويد:

اللهمّ أدخلنى الجنة وأجرنى من النار برحمتك وعافنى من السُّقم وأوسع علىّ من الرزق الحلال واذرَء عنّى شرّ فسقة الجن والإنس وشرّ فسقة العرب والعجم[2].

وچون از حجر بگذرد وبه پشت سر كعبه برسد، بگويد:

يا ذا المنّ والطول يا ذا الجود والكرم إن عملى ضعيف فضاعفه لى وتقبّله منّى إنك أنت السميع العليم[3].

وچون به ركن يمانى رسد دست بردارد / ٣٩ / وبگويد:

---

١) من لا يحضره الفقيه ٥٣١/٢ ـ ٥٣٢، الطواف.

٢) الكافي ٤٠٧/٤، باب الطواف واستلام الأركان، ح ٥.

٣) الكافي ٤٠٧/٤، باب الطواف واستلام الأركان، ح ٦.

يا الله يا ولىّ العافية وخالق العافية ورازق العافية والمنعم بالعافية والمتفضّل بالعافية علىّ وعلى جميع خلقك رحمان الدنيا والآخرة ورحيمهما صلّ على محمد وآل محمد وارزقنا العافية وتمام العافية وشكر العافية فى الدنيا والآخرة يا أرحم الراحمين[١].

پس سر به جانب كعبه بالا كند وبگويد:

الحمد لله الذى شرّفك وعظّمك والحمد لله الذى بعث محمداً وجعل علياً اماماً.

اللهمّ اهدِ له خيار خلقك وجنّبه شرار خلقك[٢].

وچون ميان ركن يمانى وحجر الأسود برسد، بگويد:

ربّنا آتنا فى الدنيا حسنة وفى الآخرة حسنة وقِنا عذاب النار[٣].

وچون در شوط هفتم به مستجار رسد ـ وآن پشت كعبه است نزديک به ركن يمانى ـ برابر در خانه بايستد ودستها را بگشايد به خانه، وروى خود را وشكم خود را برساند به كعبه وبگويد:

اللهمّ البيت بيتك والعبد عبدك وهذا مقام العائذ بك من النار.

اللهمّ من قِبلك الرُّوح والفَرَج والعافية.

اللهمّ إن عملى ضعيف فضاعفه لى واغفر لى ما اطلعت عليه منّى وخَفِيَ على خلقك أستجير بالله من النار[٤].

وبگويد:

اللهمّ إن عندى أفواجاً من ذنوب وأفواجاً من خطايا، وعندك أفواج من رحمة وأفواج من مغفرة، يا من استجاب لأبغَضِ خلقه إذا قال أنظِرنى إلى يوم يبعثون، إستجب لى[٥].

پس حاجت خود را بطلب ودعا بسيار بكن واقرار به گناهان خود هر چه

---

١) وسائل الشيعة ٣٣٥/١٣ ـ ٣٣٦، باب استحباب الدعاء في الطواف بالمأثور وغيره، ح ٧.

٢) الكافي ٤١٠/٤، باب الطواف واستلام الأركان، ح ١٩.

٣) الكافي ٤٠٨/٤، باب الطواف واستلام الأركان، ح ٧.

٤) الكافي ٤١١/٤، باب الملتزم والدعاء عنده، ح ٥.

٥) بحار الأنوار ١٩٦/٩٦، الباب الخامس والثلاثون: واجبات الطواف وآدابه، ح ٩.

/ ۴۰ / دانی مفصّلاً بگو وهر چه را بخواطر نداشته باشی مجملاً اقرار کن، وطلب آمرزش کن که البته آمرزیده می‌شوی ـ إن شاء الله ـ.

پس چون به حجر الأسود رسد بگوید:

اللهمّ قنّعنی بما رزقتنی وبارك لی فیما آتیتنی[1].

ومی‌باید کمال ملاحظه بکند در هر مرتبه که می‌رود که حجر را ببوسد یا دست بمالد ارکان را وبرگردد تا خود را به مستجار بساید، آنجا را نشان کند. وچون این عمل را بجا آورد، باز بجای خود رود واز آنجا روانه شود تا زیاده وکم در طواف حاصل نشود.

فصل سیّم: در نماز طواف است

بدان که واجب است بعد از طواف عمره، دو رکعت نماز طواف مثل نماز صبح.

وواجب است که آنها را نزد مقام حضرت ابراهیم علیه السلام بجا آورد.

واحوط مبادرت به اتیان آنها است بعد از طواف، واحوط آن است که در پشت مقام ابراهیم بجا آورد، وبا عدم تمکن وبُعد مفرط که در مقام صدق نکند، در یکی از دو جانب آن بجا آورد.

واگر آن هم ممکن نباشد، مراعات می‌کند الأقرب فالأقرب به سوی خلف مقام* ودو جانب آن را.

وأما طواف مستحب، پس نماز آن را در همهٔ مسجد می‌توان کرد اختیاراً،

---

۱) وسائل الشیعة ۳۴۸/۱۳، باب استحباب التزام المستجار في الشوط السابع، ح ۹.

*) ***اگر بعد از تمکن اعادهٔ نماز در پشت مقام ابراهیم بکند مراعات احتیاطی شده، اگر چه ندیدم کسی قائل به وجوب اعاده شده باشد ولی از بعض اخبار معتبره استفاده می‌شود.***

سید درچه.

بلکه گفته‌اند که ترک می‌توان کرد عمداً.

واگر کسی این نماز را فراموش کند هر وقت متذکر شود بجا آورد در مقام یا در سایر مواضع مسجد الحرام.

واگر در مقام ممکن نشود در سایر مواضع مسجد الحرام الأقرب فالأقرب به مقام.

وظاهر این است که اعادهٔ آنچه بجا آورده از سعی وغیره لازم باشد، اگر چه أحوط / ۴۱ / اعاده است.

وبعضی متفرع کرده‌اند بر اعتبار ترتیب مابین نماز طواف ومابین افعال لاحقه، آنکه کسی که واجبات نماز را از قرائت وغیرها نداند، عمرهٔ او باطل است وهمچنین حج او.

پس بریء الذمّه نخواهد شد از حجة الإسلام؛ لهذا بر مکلف لازم است در جمیع اوقات، خصوصاً در وقت ارادهٔ حج بیت الله الحرام تصحیح نماز خود را.

واگر ممکن شود نماز طواف را در مقام به جماعت* کند از دغدغهٔ قرائت حمد وسوره فارغ خواهد بود.

واگر دشوار باشد از برای شخص ناسی، برگشتن به مسجد، پس بجا بیاورد آنها را در هر مکانی که متذکر شود، هر چند در بلد دیگر بوده باشد.

واحوط آن است که برگردد به حرم اگر دشوار نباشد وآنها را بجا آورد.

وبعضی در صورت تعذر برگشتن به مقام، استنابه را لازم دانسته‌اند. بنابراین احوط جمع است میانهٔ قضاء آنها در هر جا که متذکر شود وگرفتن نایب که آنها را در مقام بجا آورد.

واگر بمیرد واجب است بر ولیّ، قضا مثل باقی نمازی که از میت فوت شده.

---

*) *در اکتفا کردن به جماعت اشکال است.*

میرزا ـ ره ـ.

ومستحب است در نماز طواف آنکه در رکعت اول بعد از حمد، سورهٔ توحید ودر رکعت دوم سورهٔ جحد بخواند، وچون از نماز فارغ شود حمد وثنای الهی بجا آورد وصلوات بر محمد وآل محمد بفرستد وطلب قبول از خداوند عالم بنماید وبگوید:

اللهمّ تقبّل منّی ولا تجعله آخر العهد منّی. الحمد لله بمحامده کلّها علی نعمائه کلّها حتی / ۴۲ / ینتهی الحمد إلی ما تحبّ وترضیٰ.

اللهمّ صلّ علی محمد وآل محمد وتقبّل منّی وطهّر قلبی وزكِّ عملی[1].

ودر بعض روایات است آنکه بگوید:

اللهمّ ارحمنی بطواعیتی إیاك وطواعیتی رسولك صلّی الله علیه وآله.

اللهمّ جنّبنی إن أتعدّی حدودك واجعلنی ممّن یحبّك ویحبّ رسولك صلّی الله علیه وآله وملائکتك وعبادك الصالحین[2].

پس به سجده رود وبگوید:

سجد لك وجهی تعبّداً ورقّاً لا إله إلّا أنت حقاً حقاً الأول قبل کلّ شیء والآخر بعد کلّ شیء وها أنا ذا بین یدیك ناصیتی بیدك فاغفرلی فإنه لا یغفر الذنوب* العظیم غیرك فاغفر لی، فإنه مقرّ بذنوبی علی نفسی ولا یدفع الذنب العظیم غیرك فاغفر لی[3].

فصل چهارم: در سعی کردن است

ودر آن سه مقصد است:

---

۱) من لا یحضره الفقیه ۵۳۴/۲، مقام ابراهیم علیه السلام.

۲) تهذیب الأحکام ۱۴۳/۵، باب الطواف، ح ۱۴۷.

*) خ.ل: *الذنب. (منه قدس سره)*.

۳) وسائل الشیعة ۴۳۱/۱۳ ـ ۴۴۰، باب استحباب الدعاء بالمأثور بعد رکعتی الطواف، ح ۲، با کمی اختلاف.

مقصد اول: در آداب سعی مابین صفا ومروه ومستحبات قبل از سعی است

چون ارادهٔ سعی نماید سنت است که بیاید به نزد حجر الأسود وآن را ببوسد ودستها را یا بدن را بمالد یا اشاره کند. پس بیاید به نزد چاه زمزم وخود یک دلو یا دو دلو آب بکشد از دلوی که مقابل حجر الأسود است وبر سر وپشت وشکم ریزد وبخورد واین دعا را بخواند:

اللهمّ اجعله علماً نافعاً ورزقاً واسعاً وشفاءً من كلّ داء وسُقم[1].

پس متوجه صفا شود از دری که محاذی حجر الأسود است، وآن دری است که حضرت رسول خداﷺ از آن دربیرون می‌رفت، وبه آرام دل وتن برود / ۴۳ / بالای کوه صفا تا نظر کند به خانهٔ کعبه ورو به رکن عراقی کند وحمد وثنای الهی بجای آورد واز نعمتهای الهی بخاطر آورد، پس هفت نوبت الله اکبر بگوید وهفت نوبت **الحمد لله** وهفت نوبت **لا إله إلّا الله**، پس سه مرتبه بگوید: **لا إله إلّا الله وحده لا شريك له [له] الملك وله الحمد يُحيي ويُميت ويُميت ويُحيي، وهو حيّ لا يموت، وهو على كلّ شيء قدير**[2].

پس صلوات بر محمد وآل محمد بفرستد، دیگر سه نوبت بگوید:

الله اكبر على ما هدانا الحمد لله على ما أولانا والحمد لله الحيّ القيّوم والحمد لله الحيّ الدائم.

پس سه نوبت بگوید:

أشهد أن لا إله إلّا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله لا نعبد إلّا إياه مخلصين له الدين

---

۱) الكافي ٤/٤٣٠، باب استلام الحجر بعد الركعتين وشرب ماء زمزم قبل الخروج إلى الصفا والمروة، ح ۲.

۲) این دعا ودعاهای بعدی در کتاب الكافي ٤/٤٣١ ـ ٤٣٢، باب الوقوف على الصفا والدعاء، ح ۱ آمده است.

ولو كره المشركون.

وسه مرتبه بگويد:

اللهمّ إنى أسألك العفو والعافية واليقين فى الدنيا والآخرة.

پس سه مرتبه بگويد:

اللهمّ آتنا فى الدنيا حسنة وفى الآخرة حسنة وقنا عذاب النار.

پس صد مرتبه بگويد: الله أكبر، وصد مرتبه لا إله إلّا الله، وصد مرتبه الحمد لله، وصد مرتبه سبحان الله.

پس بگويد:

لا إله إلّا الله وحده وحده أنجز وعده ونصر عبده وأعزّ جنده وغلب الأحزاب وحده فله الملك وله الحمد وحده.

اللهمّ بارك لى فى الموت وفيما بعد الموت.

اللهمّ إنى أعوذ بك من ظلمة القبر ووحشته.

اللهمّ أظلّنى فى ظلّ عرشك يوم لا ظلّ إلّا ظلّك.

وبسيار تكرار كن سپردن دين ونفس واهل را به خداوند عالم وبگو:

أستودع الله ـ الرحمان الرحيم الذى لا تضيع ودايعه ـ دينى / ۴۴ / ونفسى وأهلى ومالى وولدى.

اللهمّ استعملنى على كتابك وسنة نبيّك وتوفّنى على ملته وأعذنى من الفتنة.

پس سه نوبت بگويد: الله أكبر، پس دو مرتبه دعاى سابق را بخواند، پس يک بار تكبير بگويد، پس بگويد دعاى سابق را.

واگر همهٔ عمل سابق را نتوانى بخوانى، پس هر قدر كه بتوانى بخوان.

ومستحب است كه اين دعا را بخواند:

اللهمّ اغفر لى كلّ ذنب أذنبته قطّ فإن عُدت فعُد علىّ بالمغفرة فإنك أنت الغفور الرحيم.

اللهمّ افعل بي ما أنت أهله فإنك إن لم تفعل بي ما أنت أهله من يرحمني؟ وإن تعذّبني فأنت غنيّ عن عذابي وأنا محتاج إلى رحمتك، فيا من أنا محتاج إلى رحمته إرحمني.

اللهمّ لا تفعل بي ما أنا أهله فإنك إن تفعل بي ما أنا أهله تعذّبني ولم تظلمني. أصبحت أتّقي عدلك ولا أخاف جورك فيا من هو عدل لا يجور إرحمني[1].

پس بگو: يا من لا يخيب سائله ولا ينفد نائله، صلّ على محمد وآل محمد وأعذني من النار برحمتك[2].

ودر حديث است كه: كسى كه خواهد مال او زياد شود، پس بايد كه طـول دهد ايستادن در صفا را.

ودر پايهٔ چهارم رو به كعبه اين دعا را بخواند:

اللهمّ إني أعوذ بك من عذاب القبر وفتنته وغُربته ووحشته وظُلمته وضيقه وضنكه.

اللهمّ أظلّني في ظلّ عرشك يوم لا ظلّ إلّا ظلّك[3].

پس از آن پايهٔ پايين آيد وپشت خود را برهنه كند وبگويد:

يا ربّ العفو يا من أمر بالعفو يا من هو أولى بالعفو يا من يثيب على العـفو، العـفو العفو. يا جواد يا كريم يا كريم يا قريب يا بعيد، أزدُد عليّ نعمتك واستعملني بطاعتك ومرضاتك[4].

مقصد دوم: در وجوب سعى وواجبات آن وبعضى از احكام متعلقه به آن است

بدان كه واجب است بعد از نماز طواف سعى كردن، يعنى رفتن وآمدن مابين صفا ومروه كه دو مكان معين‌اند نزديک مسجد.

---

١) الكافي ٤/٤٣٢ ـ ٤٣٣، باب الوقوف على الصفا والدعاء، ح ٥.

٢) من لا يحضره الفقيه ٢/٥٣٥، الخروج إلى الصفا.

٣) من لا يحضره الفقيه ٢/٥٣٦، الخروج إلى الصفا.

٤) من لا يحضره الفقيه ٢/٥٣٦، الخروج إلى الصفا.

وبدان که سعی مثل طواف رکن است وحکم ترک آن عمداً یا سهواً چنان است که در طواف گذشت.

وبدان که طهارت از حدث وخبث وستر عورت هیچیک از آنها در سعی معتبر نیست، لکن احوط مراعات طهارت از حدث است.

وواجب است که آن را بعد از طواف ونماز او بجا آورد. واگر فراموش کند وتقدیم سعی بر طواف کند احوط اعادهٔ سعی است، وهمچنین است جاهل به مسأله.

وواجب است که ابتدا کند از جزء اول صفا به آنکه پاشنهٔ پا را بچسباند به جزء اول مسافت.

واحوط آن است که چهار درجه از صفا بالا رود ونیت کند وآن را مستمرّ بدارد تا نزول از آنها.

ونیت چنین کند که «هفت مرتبه سعی می‌کنم میانهٔ صفا ومروه در فرض عمرهٔ تمتع به جهت اطاعت فرمان خداوند عالم».

پس از آنجا برود پیاده یا سواره بر حیوان یا دوش انسان* تا برسد به مروه به قسمی که انگشت پا را بچسباند به آن درجه‌ای که به مروه بالا می‌رود واین را یک شوط حساب می‌کنند.

واحوط بالا رفتن است به درجات مروه نیز، / ۴۶ / واز آنجا برمی‌گردد به نحوی که ابتدا از صفا کرده تا برسد به صفا به نحوی که به مروه ختم کرده بود.

پس به هر رفتن وبرگشتنی دو شوط حاصل می‌شود، وشوط هفتم به مروه ختم می‌شود.

وواجب است که رفتن وبرگشتن از راه متعارف باشد، پس اگر از میان مسجد

---

*) *سوار شدن بر دوش انسان در حال اختیار محل تأمل است.*
سید درچه.

الحرام یا از طرف سوق اللیل مثلاً به مروه رود تا به صفا بیاید مُجزي نخواهد بود.

وواجب است که متوجه مروه باشد در وقت رفتن ومتوجه صفا باشد در وقت برگشتن. پس اگر بطور قهقری طیّ مسافت کند مجزي نخواهد بود؛ بلی، التفات به چپ وراست، بلکه به پشت سر ضرر ندارد.

وبدان که جایز است به جهت استراحت، نشستن بر صفا یا مروه تا راحت حاصل شود. واحوط ترک جلوس است در مابین صفا ومروه بدون عذر.

وبدان که جایز است تأخیر سعی از طواف به جهت دفع خستگی وبه جهت تخفیف حوادث هوا.

وجایز نیست تأخیر آن تا فردا، وأقویٰ جواز تأخیر آن است تا شب آن روز. واحوط ترک آن است بدون عذر؛ والله العالم.

وبدان که زیاد کردن در سعی بر هفت شوط عمداً مبطل سعی است به نحوی که در طواف گذشت. واگر سهواً زیاد کند، پس اگر کمتر از یک شوط باشد او را طرح می‌کند وسعی او صحیح است، واگر یک شوط یا بیشتر باشد، باز سعی صحیح است.

وجمعی ذکر کرده‌اند که مستحب است که زاید را تمام کند هفت شوط تا سعی دیگری باشد، وبر طبق آن خبر[1] صحیح / ۴۷ / وارد شده است.

واگر کم کند سهواً پس واجب است بر او تمام کند هر وقت که متذکر شود، هر چند که در بلد خود رفته باشد. واگر متمکن از مراجعت نیست نایب می‌گیرد.

واحوط در صورت عدم اکمال چهار شوط استیناف سعی است، وحلال نمی‌شود بر او آنچه حرام شده به احرام.

---

۱) بنگرید به وسائل الشیعة ۴۹۰/۱۳، باب أن من زاد في السعی علی سبعة أشواط ناسیاً أجزأه، ویستحب اکماله اسبوعین، ح ۱ و۲.

وجمعی ذکر کرده‌اند که اگر نسیان بعض سعی کند ودر عمرهٔ تمتع باشد، پس به گمان اتمام اعمال عمره، محلّ شد، پس مقاربت با زنان نمود، واجب است بر او کشتن گاوی به جهت کفاره، وسعی را تمام می‌کند.

وبر این طبق روایت معتبره هست[۱]؛ بلکه جماعتی ملحق کرده‌اند به جماع، گرفتن ناخن‌ها را[۲]. وبر این نیز روایتی هست، وعمل به آن نیز احوط است.

واگر شک کند در عدد اشواط سعی بعد از انصراف از آن، شکش اعتباری ندارد، واگر در اثنای سعی بوده باشد، پس اگر یقین داند که تا هفت شوط تمام کرده است یا زیادتر ـ واین متصور می‌شود در وقتی که خود را به مروه ببیند، نمی‌داند که هفت شوط شده یا نُه شوط ـ پس شک او اعتبار ندارد، وبنا بر تمام می‌گذارد. واگر در بین شوط باشد، ظاهراً سعی او باطل است چنانچه هرگاه شک او به کمتر از هفت متعلق شود.

مقصد سیّم: در مستحبات حال سعی است

---

۱) وسائل الشیعة ۴۹۳/۱۳، باب أن من ظن تمام السعی فقصر وجامع ثم ذکر النقصان ولو شوط الزمه دم بقرة وإکمال السعی، ح ۲، وروایت این است: «وعنه، عن محمد بن سنان، عن عبد الله بن مسکان قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن رجل طاف بین الصفا والمروة ستة أشواط وهو یظن أنها سبعة، فذکر بعد ما أحل وواقع النساء أنه إنما طاف ستة أشواط؟ قال: علیه بقرة یذبحها ویطوف شوطاً آخر».

۲) وسائل الشیعة ۴۹۲/۱۳، باب أن من ظن تمام السعی فقصر وجامع ثم ذکر النقصان ولو شوط الزمه دم بقرة وإکمال السعی، ح ۱، وروایت این است: «محمد بن الحسن بإسناده عن الحسین بن سعید، عن صفوان بن یحیی، وعلي بن النعمان، عن سعید بن یسار قال: قلت لأبي عبد الله علیه السلام: رجل متمتع سعی بین الصفا والمروة ستة أشواط، ثم رجع إلی منزله وهو یری أنه قد فرغ منه، وقلم أظافیره وأحل ثم ذکر أنه سعی ستة أشواط، فقال لي یحفظ انه قد سعی ستة أشواط فإن کان یحفظ أنه قد سعی ستة أشواط فلیعد ولیتم شوطاً ولیرق دما، فقلت: دم ماذا؟ قال: بقرة، قال: وإن لم یکن حفظ أنه قد سعی ستة، فلیعد فلیبتدئ السعي حتی یکمل سبعة أشواط ثم لیرق دم بقرة».

بدان که سنت است که در حال سعی پیاده باشد، وآنکه میانه رود از صفا تا به مناره، واز آنجا تند رود مثل /۴۸/ شتر تا بازار عطاران، واگر سواره باشد چهارپای خود را حرکت دهد مادامی که آزاری به کسی نرساند، واز آنجا میانه رود تا مروه. واز برای زنان این هروله نیست.

وچون به مناره رسد بگوید:

بسم الله وبالله والله اکبر وصلّی الله علی محمد وأهل بیته. اللهمّ اغفر وارحم وتجاوز عمّا تعلم إنكأنت الأعزّ الأكرم واهدنی للتی هی أقوم.

اللهمّ إن عملی ضعیف فضاعفه لی وتقبّل منّی.

اللهمّ لك سعیی وبك حولی وقوّتی تقبّل منّی عملی یا من تقبل عمل المتقین.

پس تند برود تا به منارهٔ دیگر رسد، چون از آنجا بگذرد بگوید:

یا ذا المنّ والفضل والكرم والنعماء والجود اغفر لی ذنوبی إنه لا یغفر الذنوب إلّا أنت[1].

وچون به مروه رسد دعای اول را بخواند که در صفا خواند وبگوید:

اللهمّ یا من أمر بالعفو یا من یحبّ العفو یا من یعطی علی العفو یا من یعفو علی العفو یا ربّ العفو العفو العفو العفو[2].

وسعی کند در گریه کردن، وخود را به گریه بدارد، ودعای بسیار کند در حال سعی، واین دعا را بخواند:

اللهمّ إنی أسألك حسن الظن بك علی كلّ حال وصِدق النیّة وبی التوكّل علیك[3].

واگر فراموش کند تند رفتن را هر جا که بخواطرش آمد پشت پشت برگردد تا موضع تند رفتن برسد، پس تند برود.

---

۱) من لا یحضره الفقیه ۵۳۶/۲، الخروج إلی الصفا، با کمی اختلاف.

۲) من لا یحضره الفقیه ۵۳۶/۲، الخروج إلی الصفا، با مقداری اختلاف.

۳) الكافي ۴۳۳/۴، باب الوقوف علی الصفا والدعاء، ح ۹، با کمی اختلاف.

فصل پنجم: / ۴۹ / در تقصیرات

واجب است بعد از فراغ از سعی تقصیر، وآن گرفتن بعضی از ناخن‌ها یا قدری از شارب است، ونیت چنین کند که «تقصیر می‌کنم به جهت محلّ شدن از عمرهٔ تمتع در فرض حجة الإسلام به جهت اطاعت وفرمان‌برداری خداوند عالم»؛ وتراشیدن کفایت نمی‌کند از تقصیر، بلکه حرام است.

وبدان که کسی که تقصیر را فراموش کند تا وقتی که احرام حج او منعقد شود، عمرهٔ او تمام است، وبر او فدیه است یک گوسفند علی الأحوط.

واگر عمداً ترک کند تا محرم به حج شود، جمعی تصریح فرموده‌اند به آنکه عمرهٔ تمتع او باطل است وحج او افراد می‌شود وبعد از آن عمرهٔ مفرده می‌کند.

وبعضی تصریح کرده‌اند که حج را در سال آینده اعاده می‌کند، وبعضی احرام ثانی را باطل می‌دانند وتقصیر را بر او لازم می‌دانند با سعهٔ وقت از برای ادراک حج تمتع.

بر شخص محرم بعد از تقصیر حلال می‌شود از برای او بغیر از سر تراشیدن، جمیع آنچه به احرام بر او حرام شده بود بنا بر آنچه معروف است در مابین علماء ـ رضوان الله علیهم ـ که طواف نساء مختص حج است وعمرهٔ غیر تمتع.

ودر عمرهٔ تمتع طواف نساء مشروع نیست، اگر چه شیخ شهید[1] ـ قدّس سرّه ـ حکایت کرده از بعض اصحاب وجوب آن را، وقایل را تعیین نفرموده.

وعلامه[2] فرموده که خلاف در مسأله بر ما معلوم نیست.

وچون مظنّهٔ خلاف در مسأله هست ودر بعض اخبار ضعیفهٔ السند دلالتی بر

---

۱) اللمعة الدمشقية: ٦١، كتاب الحج.

۲) بنگرید به تذكرة الفقهاء ۱۵۱/۸، ليس في احرام عمرة التمتع طواف النساء؛ قواعد الأحكام ٤٢٩/١، فصل فی الطواف، مطلب في الأحكام.

آن هست، پس بی‌شبهه احتیاط در دین مقتضی / ٥٠ / فعل طواف نساء است با نماز آن بعد از تقصیر.

وبدان که هرگاه مکلف را ممکن نباشد اتیان به عمرهٔ تمتع به جهت تنگی وقت ورود به مکه یا به جهت عروض حیض که اگر منتظر پاکی شود به جهت اتیان به طواف، وقت وقوف به عرفات ومشعر می‌گذرد، پس اگر احرام بسته است به جهت عمره* نقل می‌کند نیت احرام را به احرام به حج افراد، والّا از مکه** *** احرام می‌بندد وبه عرفات ومشعر می‌رود وبه مکه مراجعت می‌کند، وطواف وسعی حجر وطواف النساء را بجا آورد وبعد از آن عمرهٔ مفرده بجا می‌آورد.

واین کفایت می‌کند از آنچه بر او واجب بوده است از حج تمتع.

واگر خود به اختیار خود عمره را باطل کرد در وقتی که وقت وسعت اعادهٔ آن را ندارد، باز ظاهراً حج او افراد می‌شود، وبعد از این عمرهٔ مفرده بجا می‌آورد، ولکن کفایت آن در برائت ذمهٔ مکلف از حج تمتع محل تأمل است چنانچه اشاره‌ای به آن شد در فصل طواف.

---

*) *در خصوص حایض ونفساء اگر این مانع در آنها موجود است در زوال روز ترویه ومی‌دانند بقاء حیض ونفاس را تا زمانی که نمی‌توانند بعد از اتمام عمره ادراک وقوف اختیاری عرفات را بکنند اشکالی ندارد نقل احرام عمره به احرام حج، والّا محل تأمل است. ومجرد تنگی وقت، مانع بودن، به نحوی است که در متن ذکره شده.*

سید درچه.

**) *مکه محل احرام مذکور بودن محتاج به تأمل است.*

میرزا ـ ره ـ.

***) *اگر در مکه احرام ببندد مانعی ندارد.*

سید درچه‌ای.

باب دویّم

در افعال حج است

ودر آن هفت فصل است:

فصل اول

در احرام به جهت حج تمتع است

ودر آن سه مقصد است:

مقصد اول: در وجوب احرام وبعض احکام متعلقهٔ به آن است

چون دانستی که شخص بعد از تقصیر حلال می‌شود از برای او آنچه به احرام حرام* شده بود، پس واجب می‌شود بر او احرام از برای حج تمتع.

ووقت آن موسّع است اگر چه احوط / ۵۱ / عدم خروج از مکه است پیش از روز ترویه.

ومضیّق می‌شود وقتی که تأخیر احرام حج از آن وقت موجب فوت وقوف به عرفات در روز عرفه شود، در آن وقت احرام مضیّق می‌شود.

---

*) *غیر تراشیدن سر که محل اشکال است، سیّما تراشیدن تمام سر.*
سید درچه.

بلی، مستحب است* ایقاع آن در روز ترویه.

ونیت چنین کند که «احرام می‌بندم یعنی خود را وامیدارم بر ترک محرمات احرام در حج تمتع به جهت اطاعت فرمان خداوند عالم ـ جلّ ذکره ـ».

وکیفیت آن وتروک واجبه در حال احرام چنان است که در احرام عمره مذکور شد.

ومحل این احرام مکه است، در هر موضع که باشد، اگر چه مستحب است که در مسجد در مقام یا در حجر واقع شود.

واگر کسی فراموش کند تا بیرون رود به منیٰ یا به عرفات، لازم است مراجعت. واگر ممکن نباشد به جهت ضیق وقت یا عذر دیگر، از همان موضع احرام می‌بندد.

واگر متذکر نشود تا بعد از اتیان به افعال، پس ظاهر صحت حج است چنانچه مشهور** است.

وجاهل در مسأله در حکم ناسی است.

بلی، اگر کسی عمداً ترک کند احرام را تا زمان فوات وقوفین، حج او باطل است.

مقصد دویّم: در مستحبات احرام حج است تا وقت وقوف به عرفات

بدان که افضل اوقات احرام از برای متمتع بعد از فراغ از عمرهٔ تمتع روز ترویه است بعد از نماز ظهر، واگر ظهر نباشد عصر، والّا نماز واجبی دیگر، هر چند

---

*) *بلکه احوط است وبعضی از علماء واجب دانسته‌اند.*

میرزا ـ ره ـ.

**) *واحوط در صورت تذکر بعد از فوات موقفین یا قبل از فراغ، اتمام واتیان به حج در سال آینده است.*

میرزا ـ ره ـ.

قضا باشد.

واگر نباشد بعد از نماز احرام که اقلّ آن دو رکعت / ۵۲ / است چنانچه گذشت.

وافضل اماکن احرام از برای او از همهٔ مکه، مسجد الحرام است. وافضل مواضع از برای او حجر حضرت اسماعیل علیه السلام یا مقام حضرت ابراهیم علیه السلام.

پس در آنجا نیت کند بعد از پوشیدن جامهٔ احرام واعمالی که قبل از این در احرام عمره گذشت که «احرام می‌بندم ـ یعنی ملتزم به کفّ از محرمات مذکورهٔ سابقاً ـ به جهت توجه بجا آوردن فرض حج تمتع به جهت تقرب به خداوند عالم یا اطاعت فرمان او ـ جلّ ذکره ـ».

پس تلبیه گوید به نحوی که مذکور شد.

وچون مشرّف شود بر ابطح به آواز بلند بگوید، وچون متوجه منیٰ شود بگوید:

اللهمّ إیاك أرجو وإیاك أدعو فبلّغنی أملی وأصلِح لی عملی[۱].

وبه آرام تن ودل برود با تسبیح وتقدیس وذکر حق تعالیٰ.

وچون به منیٰ رسید بگوید:

الحمد لله الذی أقدمنیها صالحاً فی عافیة وبلّغنی هذا المکان.

پس بگوید: **اللهمّ هذه منیٰ وهی ممّا مننت به علینا من المناسك فأسئلك أن تمُنّ علیّ بما مننت علی أنبیائك فإنما أنا عبدك وفی قبضتك**[۲].

وسنت است که شب عرفه در منیٰ باشد ومشغول طاعت الهی باشد.

وبهتر آن است که این عبادت‌ها را خصوصاً این نمازها را در مسجد خیف بجا آورد.

وچون نماز صبح خواند تعقیب خواند تا طلوع آفتاب، وروانهٔ عرفات شود،

---

۱) مصباح المتهجد: ٦٨٦، ذوالحجة، نزول منی وعرفات.

۲) من لا یحضره الفقیه ۵۳۹/۲، التقصیر.

واگر خواهد بعد از طلوع صبح روانه شود.

ولکن سنت است بلکه احوط آن است که از وادی محسّر / ۵۳ / ردّ نشود تا آفتاب طالع نشود.

ومکروه است که پیش از صبح روانه شود[۱]، واز بعضی حرمت حکایت کرده‌اند[۲] مگر از جهت ضرورتی مثل بیماری وکسی که خوف ازدحام خلق داشته باشد.

چون متوجه عرفات شود این دعا را بخواند:

اللهمّ إليك صمدت، وإياك اعتمدت، ووجهك أردت، أسألك أن تبارك لی فی رحلتی وأن تقضی لی حاجتی وأن تجعلنی ممّن تُباهی به اليوم من هو أفضل منّی[۳].

وتلبیه گوید تا به عرفات رسد وچون رسید خیمه‌اش در نمره بزند که نزدیک عرفات است متصل به آن واز عرفه نیست.

فصل دویّم
در وقوف به عرفات است

ودر آن دو مقصد است:

مقصد اول: در واجبات است

بدان که وقوف به عرفات واجب است، وآن موضعی است مخصوص محدود

---

۱) تذكرة الفقهاء ۱۶۶/۸، كراهة الخروج إلى عرفات قبل طلوع الفجر؛ المختصر النافع: ۸۶، القول في الوقوف بعرفات.

۲) بنگرید به مسالک الأفهام ۲۷۳/۲، الوقوف بعرفات.

۳) وسائل الشيعة ۵۲۸/۱۳ ـ ۵۲۹، باب استحباب الدعاء بالمأثور عند التوجه إلى عرفه، ح ۱.

به حدود معروفه. ومراد از وقوف همین بودن است در آن مکان، چه سواره وچه پیاده، چه متحرک چه ساکن.

بلی، اگر در مجموع زمان خوابیده باشد یا بیهوش باشد وقوف آن باطل است. وواجب است بنا بر احوط بودن در آنجا از مابعد زوال تا غروب شرعی که وقت افطار ونماز مغرب است. پس کافی نیست حضور در آن مکان در وقت عصر مثلاً.

وواجب است در آن نیت به این نحو که می‌باشم در عرفات از پیشین امروز تا شام در حج تمتع حجة الإسلام به جهت اطاعت خداوند عالم.

وبدان که بودن در مجموع این زمان اگر / ۵۴ / چه واجب است، الّا آنکه رکن نیست. پس اگر ترک کند آن را به سبب ترک کردن بعض اجزاء آن مثل آنکه مقداری از مابعد زوال وقوف نکند، حج او صحیح خواهد بود، اگرچه گناهکار خواهد بوده باشد.

بلی، مسمّی وقوف رکن است وترک آن عمداً موجب بطلان حج تمتع است، وسهواً مبطل نیست مگر آنکه وقوف به مشعر را نیز سهواً ترک کند.

[مسائل]

ودر اینجا چند مسأله است:

اول: آنکه هرگاه کسی تأخیر کند وقوف را از ظهر به آنکه حاضر نشود در عرفات الّا بعد از گذشتن مقداری از ظهر، پس بنا بر آنکه گذشت که واجب است وقوف از زوال تا غروب، این شخص گناهکار خواهد بود.

وجمعی برآنند که بودن از زوال واجب نیست چنانچه ظاهر بعضی اخبار[1]

---

۱) وسائل الشیعة ۵۵۰/۱۳، باب وجوب الوقوف بعرفات وأن من ترکه عمداً بطل، ح ۸، وروایت این است: «في (المجالس) قال: جاء نفر من الیهود إلی رسول الله ﷺ ـ فسأله أعلمهم عن

است، واول احوط است.

دویّم: آنکه هرگاه کسی پیش از غروب از آنجا کوچ کند عمداً وبیرون رود از حدود عرفات، پس اگر نادم شد وبرگشت وماند تا غروب، کفاره* ساقط است، واگر برنگشت، واجب است بر او شتری که او را در راه خدا** در مکه نحر کند***. واگر قادر نباشد، هجده روز متوالی روزه بگیرد.

واگر سهواً کوچ کرد وبیرون رفت، پس اگر متذکر شد مراجعت می‌کند، واگر نکرد ظاهراً در حکم عامد است، واگر به خاطرش نیاید چیزی بر او نیست.

وحکم جاهل به مسأله حکم ناسی است.

سیّم: کسی که بالمرّه وقوف را ترک کند در مدت مذکوره عمداً، حج او باطل است وکفایت نمی‌کند دربارهٔ /۵۵/ او وقوف در شب عید که وقوف اضطراری

مسائل وكان فيما سأله ـ أن قال: أخبرني لأني شيء أمر الله بالوقوف بعرفات بعد العصر؟ فقال النبي ﷺ: إن العصر هي الساعة التي عصى آدم فيها ربه، ففرض الله عزّ وجلّ على أمتي الوقوف والتضرع والدعاء في أحب المواضع إليه وتكفل لهم بالجنة، والساعة التي ينصرف بها الناس هي الساعة التي تلقى فيها آدم من ربه بكلمات فتاب عليه إنه هو التواب الرحيم، ثم قال النبي ﷺ: والذي بعثني بالحق بشيراً ونذيراً إن لله بابا في سماء الدنيا يقال له: باب الرحمة، وباب التوبة، وباب الحاجات، وباب التفضل، وباب الإحسان وباب الجود، وباب الكرم، وباب العفو، ولا يجتمع بعرفات أحد إلّا استاهل من الله في ذلك الوقت هذه الخصال، وإن لله مائة ألف ملك مع كل ملك مائة وعشرون ألف ملك، ينزلون من الله بالرحمة على أهل عرفات، ولله على أهل عرفات رحمة ينزلها على أهل عرفات، فإذا انصرفوا أشهد الله ملائكته بعتق أهل عرفات من النار، وأوجب لهم الجنة، ونادى مناد انصرفوا مغفورين فقد أرضيتموني ورضيت عليكم... الحديث».

*) *واحوط کفاره است.*

میرزا ـ ره ـ.

**) *در روز عید.*

میرزا ـ ره ـ.

***) *اگر این نحر در منیٰ واقع شود مانعی ندارد.*

سید درچه.

عرفه است، اگر چه دربارهٔ غیر عامد کافی است، چنانچه خواهد آمد.

چهارم: اگر کسی به سبب عذری مثل نسیان وضیق وقت ونحو آن ادراک وقوف در جزئی از مدت مذکوره نکند، پس کفایت می‌کند او را بودن به عرفات در مقداری از شب عید، هر چند اندک باشد، واین زمان را وقت اضطراری عرفه می‌گویند.

واگر کسی ترک کند او را عمداً، پس ظاهر الحاق آن است به وقوف اختیاری عرفه در افساد حج، هر چند ادراک نماید وقوف مشعر را.

پنجم: اگر کسی فراموش کند وقوف به عرفات را در وقت اختیاری واضطراری، کفایت می‌کند از برای صحت حج او ادراک وقوف به مشعر الحرام در زمان اختیاری او چنانچه خواهد آمد.

ششم: آنکه هرگاه در پیش قاضی عامّه هلال ثابت شود وحکم کند ودر پیش شیعه شرعاً ثابت نشده باشد؛ لهذا روز عرفه در نزد عامّه، روز هشتم باشد در پیش شیعه، پس اگر ممکن است مخالفت ایشان در بیرون رفتن به سوی عرفات که روز خروج ایشان است از مکه یا ممکن باشد ماندن شب آن روز تا فردا در عرفات که روز عرفه است یا رفتن وبرگشتن فردا پیش از غروب آفتاب به جهت ادراک وقوف اختیاری عرفه یا بعد از غروب آفتاب به جهت ادراک اضطراری آن اگر متمکن شود از مراجعت قبل از آن، پس / ۵۶ / واجب است که چنین کند تا ادراک وقوف اختیاری یا اضطراری نماید، از آنجا به مشعر رفته، ادراک آن نیز نماید واعمال روز عید را در منیٰ به عمل آورد.

واگر ممکن نشود ادراک وقوف عرفه اصلاً، پس اگر ممکن است ادراک وقوف مشعر الحرام، پس آن نیز کفایت می‌کند، وحج او صحیح است، والّا حج او در آن سال فاسد خواهد بود.

الحاصل تقیّه در این مقام مصحِّح عمل نمی‌شود علی الأحوط والأقویٰ.

مقصد دویّم: در مستحبات وقوف به عرفات است

مستحب است که در وقت وقوف با طهارت باشد وغسل کند وآنچه موجب تفرّق حواس است از خود دور کند تا دل متوجه جناب اقدس باری شود. واین وقت نماز ظهر وعصر را در اول وقت بجا آورد به یک اذان ودو اقامه، ووقوف کند در دست چپ کوه نسبت به کسی که از مکه آید، ودر پایین کوه وقوف کند در زمین هموار، وبا اصحاب خود مجتمع باشند به پهلوی یکدیگر، وبعد از نماز بایستد ومشغول دعا شود.

ومکروه است که بالای کوه رود، وآنکه در حال وقوف سواره باشد یا نشسته اگر تواند ایستادن را، واگر نه، هرقدر که می‌تواند.

ورو به قبله، ودل خود را متوجه حق ـ سبحانه وتعالیٰ ـ سازد، وحمد وثنای الهی را بجا آورد وتمجید وتهلیل بکند، وتکبیر صد نوبت بگوید، **والحمد لله** صد نوبت بگوید، **وسبحان الله** صد / ۵۷ / نوبت، **ولا إله إلّا الله** صد نوبت، **وآیة الکرسی** صد نوبت، وصلوات بر محمد وآل محمد صد نوبت، **وسورهٔ إنا أنزلناه** صد نوبت، **ولا حول ولا قوّة إلّا بالله** صد نوبت، **وقل هو الله أحد** صد نوبت[1].

وهر دعا که خواهد بکند، وسعی بکند در دعا که این روز، روز دعا ومسئلت است، وهیچ چیز نزد شیاطین خوشتر از آن نیست که ترا غافل سازند از جناب اقدس الهی.

وپناه گیر به خداوند عالم از شرّ شیاطین، وزنهار که به جانب مردمان نظر مینداز، ومتوجه باش، واستغفار به دل وزبان کن، وگناهان خود را بشمار، وگریه کن، واگر نتوانی خود را به گریه بدار.

---

۱) وسائل الشیعة ۵۳۸/۱۳، باب استحباب الوقوف بعرفات علی سکینة ووقار والاکثار من ذکر الله...، ح ۱، با اختلاف کمی.

ودعا کن از جهت پدر ومادر وبرادر مؤمن، وأقلّ آن چهار کس است.

ودر حدیث است که: ملکی موکّل است که آنچه آن کس به جهت برادر مؤمن بطلبد آن مؤمن از حق تعالیٰ از برای او صد هزار مثل آن را بطلبد[۱].

وتمام این زمان را صرف دعا واستغفار وذکر کند که بعضی از علماء قائل شده‌اند به وجوب آن.

ودعاهای منقوله بخواند، خصوصاً دعای صحیفهٔ کامله[۲] ودعاهای حضرت امام حسین علیه السلام[۳] ودعای حضرت امام زین العابدین علیه السلام[٤].

وسنت است که بگوید:

اللهمّ إنی عبدك فلا تجعلنی مِنْ أَخْیَبِ وَفدك، وارحم مسیری إلیك من الفجّ العمیق[۵].

اللهمّ ربّ المشاعر کلّها فُكّ رقبتی من النار و / ۵۸ / أوسع علیّ من رزقك الحلال واذرَء

---

۱) وسائل الشیعة ۵٤٤/۱۳، باب استحباب کثرة دعاء الانسان بعرفة وغیرها لاخوانه...، ح ۱، وروایت این است: «محمد بن یعقوب، عن علي بن إبراهیم، عن أبیه قال: رأیت عبدالله بن جندب بالموقف فلم أر موقفاً کان أحسن من موقفه، ما زال مادا یده إلی السماء، ودموعه تسیل علی خدیه حتی تبلغ الأرض، فلما انصرف الناس قلت: یا أبا محمد ما رأیت موقفاً قط أحسن من موقفك قال والله ما دعوت إلا لاخواني، وذلك لان أبا الحسن موسی بن جعفر علیه السلام أخبرني أنه من دعا لأخیه بظهر الغیب نودي من العرش: ولك مائة ألف ضعف مثله، فکرهت أن أدع مائة ألف ضعف مضمونة لواحدة لا أدري تستجاب أم لا».

۲) الصحیفة السجادیة (ابطحي): ۳۳۷ ـ ۳٤۸، دعاؤه علیه السلام في موقف عرفة، اول دعا این است: «اللهم أنت الله رب العالمین، وأنت الله الرحمن الرحیم وأنت الله الدائب في غیر وصب ولا نصب...».

۳) اقبال الأعمال ۷٤/۲ ـ ۸۷، ذکر دعاء مولانا الحسین علیه السلام، اول دعا این است: «الحمد لله الذي لیس لقضائه دافع ولا لعطائه مانع ولا کصنعه صنع صانع...».

٤) المصباح کفعمي: ٦۷۱، اول دعا این است: «الحمد لله رب العالمین اللهم لك الحمد بدیع السماوات والأرض یا ذا الجلال والإکرام رب الأرباب واله کل مألوه...».

۵) این دعا ودعاهای بعدی تا «حیاة طیبة» در تهذیب الأحکام ۱۸۲/۵ ـ ۱۸۳، باب الغدو إلی عرفات، ح ۱۵ آمده است.

عنّى شرّ فسقة الجنّ والإنس.

اللهمّ لا تمكر بى ولا تخدعنى ولا تستدرجنى.

اللهمّ إنى أسألك بحولك وجودك وكرمك ومنّك وفضلك يا أسمع السامعين يا أبصر الناظرين يا أسرع الحاسبين يا أرحم الراحمين أن تصلّى على محمد وآل محمد وأن تفعل بى كذا وكذا .. وحاجت خود را نام ببر.

پس دست به آسمان بردار وبگو:

اللهمّ حاجتى إليك التى إن أعطيتنيها لم تصيّرنى ما منعت وإن منعتنيها لم ينفعنى ما أعطيت، أسألك خلاص رقبتى من النار.

اللهمّ إنى عبدك وملك يدك ناصيتى بيدك وأجلى بعملك وأسألك أن توفّقنى لما يرضيك عنّى وأن تسلّم منى مناسكى التى أريتها خليلك ابراهيم صلوات الله عليه ودللت عليها نبيّك محمداً صلّى الله عليه وآله.

اللهمّ اجعلنى ممّن رضيت عمله وأطلت عُمره وأحييته بعد الموت حياةً طيّبة.

پس بگو:

لا إله إلّا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيى ويميت وهو حىّ لا يموت، بيده الخير وهو على كلّ شىء قدير.

اللهمّ لك الحمد كالذى تقول وخيراً مما نقول وفوق ما يقول القائلون.

اللهمّ لك صلواتى ونسكى ومحياى ومماتى ولك تراثى وبك حولى ومنك قوّتى.

اللهمّ إنى أعوذ بك من الفقر ومن وساوس الصدور ومن شتات الأمر ومن عذاب القبر.

/ ٥٩ / اللهمّ إنى أسألك خير الرياح وأعوذ بك من شرّ ما تجىء به الرياح وأسألك خير الليل وخير النهار.

اللهمّ اجعل فى قلبى نوراً وفى سمعى نوراً وفى بصرى نوراً وفى لحمى ودمى وعظامى وعروقى ومقعدى ومقامى ومدخلى ومخرجى نوراً واعظم لى نوراً، ويا رَبِّ يوم ألقاك إنك

علی کلّ شیء قدیر[۱].

وتا توانی در این روز از خیرات وصدقات تقصیر مکن؛ خصوصاً بـنده آزاد کردن.

ودیگر رو به قبله کند وبگوید: **سبحان الله صد بار، والله اکبر صد بار، وما شاء الله لا قوّة إلّا بالله أشهد أن لا إله إلّا الله وحده لا شریك له، له الملك وله الحمد یـحیی ویمیت، [ویمیت] ویحیی، وهو حیّ لا یموت، بیده الخیر وهو علی کلّ شیء قدیر صد بار**[۲]. پس دو آیهٔ سورهٔ بقره را بخواند.

دیگر **قل هو الله أحد** سه نوبت بخواند، و**آیة الکرسی** را و**آیهٔ سخره** را که اول آن **ربکم الله الذی خلق السماوات والأرض فی ستة أیام**[۳] تا به آخر بخواند، وآن در سورهٔ اعراف است.

پس معوّذتین را بخواند، پس نعم الهی را یک یک بشمارد آنچه داند از اهل ومال ونعمت ورفع بلا، وبگوید:

لك الحمد علی نعمائك التی لا تحصیٰ بعددٍ ولا تکافیٰ بعمل.

وحمد کند حق سبحانه وتعالی را به هر آیه که حمد کرده است خداوند عالم خود را در قرآن، وتکبیر کند به هر تکبیری که خداوند عالم به آن تکبیر خـود کرده است در قرآن، وتهلیل کند به هر **لا إله إلّا الله** که حق سبحانه وتعالیٰ / ۶۰ / تهلیل خود کرده به آن در قرآن، وصلوات برمحمد وآل محمد بسیار بـفرستد، وجهد وسعی کند در آن، ودعا کند حق سبحانه وتعالی را به هر نام که خود را به آن نام خوانده است در قرآن، وبه هر اسمی که داند، وبـه اسـماء آخـر سـورهٔ

---

۱) تهذیب الأحکام ۱۸۳/۵، باب الغدو إلی عرفات، ح ۱۶.

۲) تمام این دعاها وآیات واذکار تا «جمیع ذنوبي في جمیع علمك فیّ» در من لا یحضره الفقیه ۵۴۱/۲ ـ ۵۴۲، دعاء الموقف، ح ۳۱۳۴.

۳) سورهٔ اعراف، آیهٔ: ۵۴.

حشر[1] بخواند، وبگويد:

أسألك يا ألله يا رحمن بكلّ اسم هو لك وأسألك بقوّتك وقدرتك وعزّتك وجميع ما أحاط به علمك وبأركانك كلّها وبحقّ رسولك صلواتك عليه وآله وباسمك الأكبر الأكبر وباسمك العظيم الذى من دعاك به كان حقاً عليك أن لا تردّه وأن تعطيه ما سئلك أن تغفر لى جميع ذنوبى فى جميع علمك فىّ.

وحاجت كه دارى بخواه، واز حق سبحانه وتعالى طلب كن كه توفيق حج بيابى در سال آينده وهر سالى.

وهفتاد مرتبه بگويد: أسألك الجنة، وهفتاد مرتبه أستغفر الله ربّى وأتوب إليه بگويد.

پس بخواند دعائى را كه جبرئيل در اين مقام به حضرت آدم تعليم نمود براى قبول توبهٔ او:

سبحانك اللهمّ وبحمدك لا إله إلّا أنت عملتُ سوءً وظلمتُ نفسى فاعترفت بذنبى فاغفر لى إنك أنت خير الغافرين.

سبحانك اللهمّ وبحمدك لا إله إلّا أنت عملتُ سوءً وظلمتُ نفسى فاعترفت بذنبى فاغفر لى إنك أنت أرحم الراحمين التوّاب الرحيم[2].

چون آفتاب فرو رود بگويد:

اللهمّ إنى أعوذ بك من الفقر ومن تشتّت الأمر ومن شرّ ما يحدث بالليل والنهار وأمسىٰ ظلمى مستجيراً بعفوك، وأمسىٰ خوفى / ٦١ / مستجيراً بأمانك، وأمسىٰ ذلّى مستجيراً بعزّتك، وأمسىٰ وجهى الفانى مستجيراً بوجهك الباقى، يا خيرمن سئل ويا أجود من

---

١) سورهٔ حشر، آيات: ٢٢ و٢٣ و٢٤ وآيات اين است: ﴿هو الله الذي لا إليه إلا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم * هو الله الذي لا إله إلا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون * هو الله الخالق البارئ المصور له الأسماء الحسنى يسبح له ما في السماوات والأرض وهو العزيز الحكيم﴾.

٢) المصباح كفعمي: ٢٩٤.

أعطنی یا أرحم من استرحم جلّلنی برحمتك وألبسنی عافیتك واصرف عنی شرّ جمیع خلقك[۱].

پس روانه شود به جانب مشعر الحرام به آرام تن واستغفار کند، واین دعا را بخواند:

اللهمّ لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف وارزقنی العود أبداً ما أبقیتنی وأقبلنی الیوم مفلحاً منجحاً مستجاباً لی مرحوماً مغفوراً لی بأفضل ما ینقلب به الیوم أحد من وفدك وحجّاج بیتك الحرام واجعلنی الیوم من أکرم وفدك علیك وأعطنی أفضل ما أعطیت أحداً منهم من الخیر والبرکة والرحمة والرضوان والمغفرة وبارك لی فیما أرجع إلیه من أهل أو مال أو قلیل أو کثیر وبارك لهم فیّ[۲].

وبسیار بگوید: **اللهمّ أعتقنی من النار.**

فصل سیّم
در وقوف به مشعر الحرام است

ودر آن دو مقصد است:

مقصد اول: در واجبات است

بدان که چون از عرفات در شب عید قربان کوچ کند به سوی مشعر الحرام آید در آنجا شب را به روز آورد.

وبعضی این بیتوته را واجب می‌دانند ونسبت به اکثر داده‌اند، واین احوط است.

---

۱) الکافي ٤/٤٦٤ ـ ٤٦٥، باب الوقوف بعرفة وحد الموقف، ح ٥.

۲) من لا یحضره الفقیه ۲/٥٤۳، الافاضة من عرفات، ح ۳۱۳۷، با کمی اختلاف.

ونیت چنین کند که «شب را به روز می‌آورم در مشعر الحرام به جهت رضای الهی».

وچون طلوع / ۶۲ / فجر شود نیت وقوف کند که «می‌باشم در مشعر الحرام تا طلوع آفتاب در حجّ تمتع به جهت وجوب آن قربة إلی الله تعالی».

واشهر وأحوط وجوب ماندن است تا طلوع آفتاب، پس اگر عمداً پیش از طلوع آفتاب بیرون رود واز وادی محسّر تجاوز کند، گناهکار است.

وبعضی یک گوسفند کفاره واجب دانسته‌اند.

[مسائل]

ودر اینجا چند مسأله است:

اول آنکه وقوف به مشعر رکن است، ومجموع آن متصف به وجوب. پس اگر کسی بالمرّه او را ترک کند، حجّ او باطل است، لکن وقوف به مشعر گاهی ساقط می‌شود در حق کسی که شب را در آنجا به روز آورده باشد بـه قـصد وقـوف ودشوار باشد بر او ماندن بعد از طلوع فجر، مثل زنها ومردان پیر وبیمارانی که ازدحام، مشقّت بسیار به ایشان روی بدهد یا کسانی که کار ضرور دارند. پس جایز است که قبل از طلوع فجر از آنجا بیرون رود بسوی منیٰ.

واگر عذر نداشته باشد، بعضی گفته‌اند که: اگر بیرون رود پیش از طلوع فجر به شرطی که علاوهٔ بر بیتوتهٔ مشعر، وقوف عرفه از او فوت نشده باشد، باز حج او صحیح است، لکن بر او یک گوسفند کفاره لازم است. واحـوط خـلاف آن است.

دویّم آنکه کسی که ادراک نکند وقت مذکور را، کفایت مـی‌کند در حـق او ماندن در زمانی قبل از زوال.

پس وقوف مشعر از برای او سه وقت است: یکی در شب / ۶۳ / عید در حق

کسانی که متمکن از ماندن در مشعر بعد از طلوع فجر نبوده باشند چنانچه گذشت.

ودیگری را در بین طلوع فجر وطلوع آفتاب.

وسیّم از طلوع آفتاب تا زوال.

سیّم آنکه چون معلوم شد که ویک از وقوفات به عرفات ووقوف به مشعر وقت اختیاری ووقت اضطراری دارند، پس می‌گوییم:

مکلف به ملاحظهٔ ادراک دو موقف یا یکی از آنها در وقت اختیاری یا اضطراری، وعدم ادراک آنها، بر نُه قسم است:

اول: آنکه ادراک هر دو موقف کند در وقت اختیاری هر دو. پس اشکال در صحت حج نیست.

دوم: آنکه هیچ یک را درک نکند، پس اشکال نیست در عدم ادراک حج.

پس به همان احرام، حج عمرهٔ مفرده که عبارت از طواف ونماز وسعی وتقصیر باشد وطواف نساء ونماز آن باشد، بجا بیاورد واز احرام محلّ می‌شود، واگر چنانچه گوسفند همراه داشته باشد، ذبح می‌کند.

ومستحب است که بماند در منیٰ با حجّاج وچون به مکه رود، افعال عمره را بجا می‌آورد، ودر سال آینده حج می‌کند اگر شرایط مقرّره وجوب حج دربارهٔ او متحقق بشود.

سیّم: آنکه ادراک بکند اختیاری عرفه را با اضطراری مشعر.

چهارم: عکس آن.

ودر هر دو صورت حجّ او صحیح است، ودعوی اجماع بر صحت در هر دو مسأله شده است.

پنجم: آنکه ادراک کند اضطراری هر دو وقوف را. ودر صحت حجّ در این صورت خلاف است وصحت بعید نیست، / ۶۴ / لکن احوط اعادهٔ حج است در

سال آینده با شرایط وجوب.

ششم: آنکه ادراک کند اضطراری مشعر را تنها. در اینجا نیز خلاف است وعدم صحت در اینجا أقوی وأشهر است.

هفتم: ادراک اختیاری عرفهٔ تنها. أشهر در این صورت صحیح* است، بلکه بعضی نفی خلاف در آن کرده‌اند، لکن حکم به آن مشکل است وخلاف در آن متحقق است.

هشتم: آنکه ادراک کند اختیاری مشعر را ظاهراً دراین صورت صحت وظاهر عدم خلاف** است در آن.

نهم: اضطراری عرفه را ادراک کند تنها، وحج در این صورت صحیح نیست.

مقصد دویّم: در مستحبات وقوف به مشعر الحرام است

بدان که سنت است که متوجه مشعر الحرام شود به آرام تن ودل واستغفار کند، وچون به تلّ سرخ رسد از جانب دست راست راه، بگوید:

اللهمّ ارحم موقفی وزد فی عملی وسلّم لی دینی وتقبّل منّی مناسکی[1].

وشهید در دروس[2] فرموده که بعد از این دعا بگوید:

اللهمّ لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف وارزقنیه أبداً ما أبقیتنی.

وشتر را تند نراند وکسی را آزار نرساند در حال راندن، وبسیار بگوید: **اللهمّ**

---

*) ***محل تأمل است. بلی کسی که عمداً ترک وقوف به مشعر کرد، ترک کفاره را نکند، وآن شتر است.***

سید درچه.

) ***اگر ترک وقوف به عرفات از روی عمد نشده باشد.*

سید درچه.

۱) الکافي ٤٦٧/٤، باب الافاضة من عرفات، ح ۲.

۲) الدروس ٤٢١/١، الافاضة إلى المشعر.

أعتق رقبتی من النار.

ونماز شام وخفتن را تأخیر کند تا مشعر الحرام واگر چه ثلث شب بگـذرد. واگر مانعی همرسد که نتواند پیش از ثلث شب رسد، نماز را ادا بکند وجمع کند میان هر دو نماز به یک اذان ودو اقامه ونوافل / ۶۵ / شام را در میان نکند، بلکه بعد از خفتن بکند.

واحوط آن است که چون به مشعر الحرام آید، نیت کند که «شب را به روز می‌آورم در مشعر الحرام در حج تمتع از جهت رضای خدا».

وپیش گذشت که اظهر واحوط وجوب شب ماندن به مشعر. ومستحب است که در شکم وادی فرود آید در جانب راست راه، واین دعا را بخواند:

اللهمّ إنی أسألك أن تجمع لی فیها جوامع الخیر.

اللهمّ لاتؤیسنی من الخیر الذی سئلتك أن تجمعه لی فی قلبی ثمّ أطلب منك أن تعرّفنی ما عرّفت أولیائك فی منزلی هذا وأن تقینی جوامع الشرّ[1].

وتا مقدور باشد آن شب را به عبادت وطاعت الهی به روز آورد که در خبر است که: درهای آسمان در این شب بسته نمی‌شود، وآوازهـای مـؤمنان بـالا می‌رود، وخداوند عالم می‌فرماید: من خداوند شمایم وشما بندگان من هستید[2]. ادا کردید حق مرا وبر من لازم است که اجابت نمایم دعاهای شما را. پس بعضی از ایشان را تمام گناهان می‌آمرزد وبعضی را بعض می‌آمرزد.

وسنت است که هفتاد سنگ ریزه را برای رمی جمرات در این شب از ایـنجا بردارد.

وسنت است که غسل بکند وباوضو باشد در حال وقوف.

---

۱) مصباح المتهجد: ٦٩٩، ذوالحجة.

۲) وسائل الشیعة ١٤/١٩ ـ ٢٠، باب استحباب الدعاء بالمأثور لیلة المشعر والاجتهاد في الدعاء...، ح ١.

ودعای منقول از ائمه [عليهم السلام] را بخواند، وحمد وثنای الهی را بجا بیاورد، واین دعا نیز بخواند:

اللهمّ ربّ المشعر الحرام فكّ رقبتی من النار وأوسع علیّ من رزقك الحلال الطيّب واذرأ عنّی شرّ فسقة الجنّ / ۶۶ / والإنس.

اللهمّ أنت خير مطلوب إليه وخير مدعوّ وخير مسؤول ولكلّ وافدٍ جايزة فاجعل جايزتی فی موضعی هذا أن تقيلنی عثرتی وتقبّل معذرتی وأن تتجاوز عن خطيئتی. ثمّ اجعل التقوىٰ من الدنيا زادی وتقلبنی مفلحاً منجحاً مستجاباً لی بأفضل ما يرجع به أحد من وفدك وزوّار بيتك الحرام[1].

ودعا بسیار کند به جهت خود وپدر ومادر وبرادران واهل ومال وفرزندان.

وبعضی قائل به وجوب دعا شده‌اند.

وبهتر آن است که غیر از امام پیش از آفتاب از آنجا روانه شوند اما از وادی محسّر تجاوز نکند تا آفتاب* طلوع نکند.

وچون آفتاب به کوه شبیره افتد، هفت مرتبه اعتراف به گناهان خود کند وهفت مرتبه استغفار کند، وچون روانه شود با ذکر واستغفار وسکینه ووقار برود، وچون به وادی محسّر برسد تند براند راحلهٔ خود را. واگر فراموش کند هروله را، برگردد وتدارک کند، وبگوید در وقت هروله:

اللهمّ سلّم عهدی وأقبل توبتی وأجب دعوتی واخلفنی بخير فيمن تركت بعدی[2].

وبگوید:

ربّ اغفر وارحم وتجاوز عمّا تعلم إنك أنت الأعزّ الأكرم[3].

---

۱) من لا يحضره الفقيه ۵۴۵/۲، الوقوف بالمشعر الحرام.

*) *احتیاط در ترک نکردن آن است.*

سید درچه.

۲) من لا يحضره الفقيه ۴۶۸/۲، باب السعی في وادی محسر، ح ۲۹۸۷.

۳) من لا يحضره الفقيه ۵۴۷/۲، الافاضة من المشعر الحرام.

فصل چهارم
در واجبات منیٰ است

بدان که واجب است بر مکلف بعد از کوچ کردن از مشعر الحرام در روز عید برگشتن بسوی موضعی که او را منیٰ / ۶۷ / می‌گویند.

ودر آن سه امر واجب است:

اول: رمی جمرهٔ عقبه یعنی انداختن سنگریزه بسوی جمره که اسم موضعی است که محل رمی است.

ووقت آن بعد از طلوع آفتاب روز عید است تا غروب آن، واگر فراموش کند تا روز سیزدهم بجا آورد. واگر متذکر نشد تا سال آینده، خود یا نایب او بجا آورند.

وشرط است در سنگریزه با وجود صدق اسم سنگ بر آنها آنکه از حرم بوده باشد از هر موضعی از آن که باشد خوب است*، اگر چه مستحب است که شب در مشعر آنها را بردارد، وآنکه باکره باشند، یعنی کسی آن را نینداخته باشد انداختن صحیحی.

وواجب است در رمی جمره چند امر:

اول نیت کند که «می‌اندازم هفت سنگ به جمرهٔ عقبه در حج تمتع لوجوبه قربة إلی الله».

دویم انداختن آنها؛ پس اگر سنگ را در جمره گذارد به طوری که رمی صدق نکند، مجزی نخواهد بود.

---

*) *احتیاط در این است که از مساجد سیّما مسجد الحرام ومسجد خیف برندارند.*
سید درچه.

سيّم آنكه به جمره برسد به واسطهٔ رمی؛ پس اگر بجای دیگر بخورد واز آنها به جمره برسد یا به واسطهٔ انسانی دیگر یا حیوانی برسد، مجزی نخواهد بود. واگر شک کند، بنا را بر نرسیدن می‌گذارد.

چهارم آنکه عدد سنگ که می‌اندازد هفت باشد.

پنجم آنکه آنها را یک دفعه نیندازد وهر چند متعاقب برخورند به جمره، بلکه واجب است که متعاقب بیندازد، هر چند یک دفعه به جمره برخورند.

وبدان که مستحب است که سنگ ریزها رنگین باشد به رنگ سرمه یا رنگ دیگر ونقطه دار باشد / ۶۸ / ویک یک چیده باشند وسست باشند، نه سخت وبه قدر سر انگشت باشد[۱].

ومستحب است که در وقت سنگ انداختن پیاده باشد وسواره نباشد، وچون سنگ را در دست داشته باشد این دعا را بخواند:

اللهمّ هذه حَصَياتی فأحصهنّ لی وارفعهنّ فی عملی[۲].

وهر سنگریزه که بیندازد این دعا را بخواند:

الله اکبر اللهمّ ادحَر عنّی الشیطان.

اللهمّ تصدیقاً بکتابك وعلی سنّة نبیّك.

اللهم اجعله لی حجّاً مبروراً وعملاً مقبولاً وسعیاً مشکوراً وذنباً مغفوراً.

ومیانهٔ او وجمره ده ذراع یا پانزده ذراع فاصله باشد، وپشت بـه قـبله کـند وروی به جمره، وآنکه سنگریزه را بر انگشت بزرگ بگذارد وبا ناخن انگشت شهادت بیندازد.

وچون به جای خود آید در منیٰ، این دعا بخواند:

اللهمّ بك وثقت وعلیك توکّلت فنعم الربّ ونعم المولیٰ ونعمَ النصیر.

---

۱) اختلاف در مفرد و جمع بودن افعال در کتاب چنین است.

۲) این دعا ودعاهای بعدی در تهذیب الأحکام ۱۹۸/۵، باب نزول المزدلفة، ح ۳۸ آمده است.

واجب دوم بر حاجّ متمتع از واجبات منیٰ ذبح هدی است.

بدان که واجب است بر هر حاج متمتع ذبح کند یک گوسفند، پس هدی واحد از برای چند نفر کفایت نمی‌کند علی الأشهر الأظهر الأحوط.

واگر قادر بر خریدن هدی نباشد ده روز روزه می‌گیرد، سه روز در حج وهفت روز بعد از مراجعتْ.

واگر هدی یافت نشود، قیمت آن را نزد معتمدی می‌گذارند که در بقیهٔ ماه ذی الحجه بگیرد، / ۶۹ / وذبح کند. واگر میسّر نشود در این سال، در سال آینده بگیرد.

واحوط آن است جمع کند میانهٔ آن وصوم ده روز.

واگر فراموش کند ذبح را در روز عید یا عذر دیگر باشد، تأخیر آن تا آخر ایام تشریق، بلکه آخر ذی الحجه جایز است.

وواجب است در هدی که یا شتر باشد یا گاو یا گوسفند بوده باشد.

اگر شتر باشد پنج ساله بوده باشد وداخل در شش.

واگر گاو باشد احوط آن است که دو ساله داخل در سه سال باشد.

وگوسفند اگر میش است هفت ماهه داخل در هشت، واحتیاط آنکه یک سال تمام داخل در سال دوم شده باشد.

واگر بز باشد احوط دو ساله داخل درسه ساله است.

وشرط است که صحیح وتام الأجزاء باشد؛ پس اگر کور ولنگ وبسیار پیر وناخوش مجزی نیست، حتی اگر قلیلی از گوش او بریده باشند ویا آنکه از شاخ اندرونی او چیزی ناقص است مجزی نیست.

وآنکه لاغر نباشد ومشهور آن است که کفایت می‌کند همین قدر که در گردهای او پیه باشد. واحوط آن است که علاوه بر این او را در عرف لاغر نگویند.

وباکی نیست اگر گوش او شکافته یا سوراخ باشد، اگرچه احوط ترک این دو وترک حیوانی که شاخ یا گوش یا دم از برای او در اصل خلقت نباشد، وهمچنین حیوان که عروق وبیضتین او را مالیده باشند که او را موجو ومرضوض الخصیتین گویند.

واما خصی، پس اظهر واشهر عدم اجزاء آن است.

واگر / ۷۰ / حیوانی را خرید وذبح کرد به گمان آنکه صحیح است، پس ناقص بیرون آمد، مجزی نیست.

واگر به گمان چاقی ذبح کرد ولاغر درآمد کافی است.

وهمچنین اگر با ظنّ لاغری ذبح کرده به امید آنکه چاق باشند ومطابق مطلوب خداوند عالم ـ جلّ ذکره ـ باشد وبعد از آن چاق درآمد؛ اما اگر احتمال چاقی نمی‌داد یا احتمال می‌داد، لکن نه به امید چاقی وموافقت واجب الهی، بلکه از روی بی‌مبالاتی ذبح کرد، پس ظاهر این است که مجزی نیست.

وبدان که احوط آن است که قدری از ذبیحه بخورند وقدری به هدیه دهند وقدری به صدقه دهند.

واحوط آن است که مقدار هر یک از هدیه وصدقه، ثلث ذبیحه باشد وآنکه هدیه وصدقه بر مؤمنین بوده باشد؛ بنابراین ذبایحی که در این اوقات در منیٰ کشته می‌شود، غالباً بلکه دائماً طایفهٔ سودانی که در آن حوالی هستند می‌گیرند، دادن به آنها جایز نیست؛ چرا که ایمان بلکه اسلام ایشان معلوم نیست.

پس اول قلیلی از آن به جهت خود بردارد، وبعد از آن به شخص فقیر مؤمنی از حجاج ثلث آن را تصدق کند، وثلث آن را به بعض برادران خود هدیه بدهد، هر چند که حصهٔ هر یکی را جدا نکرده باشد، آن وقت صاحب صدقه وهدیه اگر تصدق کند بر آن طایفهٔ سودان عیب ندارد.

واگر اتفاق افتد پیش / ۷۱ / از این احتیاطات، آن طایفه، ذبیحه را ببرند به

طریق دزدی یا نهب، موجب بطلان ذبح هدی ووجوب اعادهٔ آن نمی‌شود؛ بلی، اگر به اختیار خود بدهد، احوط ضمان حصهٔ فقرا است.

وبدان که کسی که قادر بر هدی نشود، ده روز روزه می‌گیرد، سه روز متوالی در حج از روز هفتم تا نهم، واگر روز هفتم* نشود، هشتم ونهم را می‌گیرد ویک روز بعد از مراجعت از منیٰ.

واگر روز هشتم را نگرفت، روز نهم را نگیرد، بلکه صبر کند تا بعد از مراجعت از منیٰ.

واحوط مبادرت به آنها است اگر چه اشهر آن است که در تمام ذیحجه می‌شود بجا آورد.

اما هفت روز دیگر پس از رسیدن به خانهٔ خود. واحوط توالی است در آنها، اگر چه وجوب آن معلوم نیست. واگر بعد از روزهٔ سه روز متمکن از هدی شود، احوط ذبح هدی است.

وأما مستحبات هدی

پس مستحب است که شتر باشد، وبعد از آن گاو، وبعد از آن گوسفند، وآنکه بسیار فربه باشد.

وآنکه اگر شتر یا گاو کشد، ماده باشد، واگر گوسفند یا بز باشد نر باشد.

ومستحب است که شتر را که می‌خواهد نحر کند ایستاده، واز سر دستها تا زانوی آن بسته باشد، واز جانب راست او بایستد وکارد یا نیزه یا خنجر به گودال گردن او فرو برود.

---

*) *واحوط در این صورت آن است که سه روز بعد از مراجعت از منیٰ که اول از سه روز، روز کوچ باشد با مراعات توالی روزه بدارد، قصد ادای تکلیف واقعی خود را به سه روز در ضمن مجموع پنج روز نماید.*

میرزا ـ ره ـ.

در وقت ذبح یا نحر این دعا بخواند:

وجّهت وجهی للذی فطر السماوات و / ۷۲ / الأرض حنیفاً مسلماً وما أنا من المشرکین إن صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله ربّ العالمین لا شریك لك وبذلك أمرت وأنا من المسلمین.

اللهمّ منك ولك بسم الله وبالله والله أکبر.

اللهمّ تقبّل منّی[1].

ودر بعضی از روایات وارد شده این تتمه:

اللهمّ تقبّل منّی کما تقبّلت عن ابراهیم خلیلك وموسیٰ کلیمك ومحمد ﷺ حبیبك[2].

وسنت است که خود قربانی را بکشد، واگر نداند دست بالای دست کشنده نهد.

واجب سیّم حلق است* یا تقصیر**؛ یعنی سر تراشیدن یا از شارب وناخن گرفتن دربارهٔ مردان.

ودربارهٔ زنان وخنثیٰ*** سر تراشیدن جایز نیست.

ونیت چنین کند که «سر می‌تراشم یا مو یا ناخن می‌گیرم در فرض حج تمتع

---

۱) وسائل الشیعة ۱۵۲/۱٤ ـ ۱۵۳، باب وجوب التسمیة واستقبال القبلة عند ذبح الهدی، ح ۱.

۲) مستدرک الوسائل ۱۰۸/۱۰، باب وجوب التسمیة واستقبال القبلة عند ذبح الهدی، ح ۲.

*) *واحوط برای کسی که موی سر خود را به عسل وصمغ ونحو اینها به جهت دفع شپش ونحو آن چسبانیده باشد وکسی که موی سر خود را جمع کرده وگره زده ودرهم پیچیده وبافته باشد، بلکه از برای نوع حاجی، اختیار حلق است وعدم اکتفاء به تقصیر.*

میرزا ـ ره ـ.

**) *وحلق افضل است.*

سید درچه.

***) *حرمت در حق خنثیٰ معلوم نیست، بلکه در صورتی که مرد حلق در حق او احتمال تعین (؟) دارد، احتیاط در حق خنثیٰ جمع بین حلق وتقصیر است.*

سید درچه.

لوجوبه قربةً الی الله».

وبهتر آن است که دلّاک نیز نیت چنین کند.

وچون حاج حلق یا تقصیر نمود، حلال می‌شود از برای او همهٔ آنچه حـرام شده بود در احرام، مگر زن وبوی خوش وصید.

وبدان که ترتیب در میانهٔ رمی وذبح وحلق لازم است علی الأشهر الأحوط.

واگر مخالفت کرد وثانی را مقدم بر اول یا ثالث را مقدم بر ثانی یا اول بجا آورد، پس اگر از روی فراموشی بوده باشد، ضرر ندارد؛ واگر عمداً بوده باشد، پس مشهور نیز عدم وجوب اعاده است. ودر دلیل آن تأملی هست، واگر احتیاط ممکن باشد، ترک نکند.

/ ۷۳ / وبدان که اگر حلق یا تقصیر را در روز عید فراموش کند تا بیرون رود از منیٰ واجب است مراجعت از برای حلق، واگر ممکن نشود در جای خود حلق می‌کند، وموی خود را در منیٰ می‌فرستد اگر ممکن شود.

ودر صورت مراجعت خود به منیٰ، بعد از حلق واجب است اعادهٔ طواف.

ومستحب است که در وقت سر تراشیدن رو به قبله کـند، وابـتدا از جـانب راست پیش سر بکند واین دعا بخواند:

اللهمّ أعطِنی بکلّ شعرةٍ نوراً یوم القیامة[1].

وسنت است که موی سر را دفن کند در منیٰ در محل خیمهٔ خود. واحوط آن است که از اطراف سر وریش وشارب مو بگیرد وناخن‌ها را بگیرد.

وبدان که بعد از حلق، حلال می‌شود برای او جمیع محرّمات احرام، مگر بوی خوش وزن وشکار.

---

۱) تهذیب الأحکام ۲٤٤/۵، باب الحلق، ح ۱۹.

فصل پنجم
در آنچه واجب است بعد از اداء مناسک منیٰ وآنچه مستحب است

ودر آن دو مقصد است:

مقصد اول: در واجبات است

بدان که واجب است مراجعت به مکه از برای طواف زیارت، ونماز آن، وسعی، وطواف نساء، ونماز آن.

وجایز است از برای حاج متمتع، تأخیر مراجعت تا روز یازدهم، ودر جواز تأخیر او از روز یازدهم خلاف است، واحوط عدم تأخیر است اگرچه جواز تأخیر تا بعد از ایام تشریق، بلکه تا تمام ذیحجه*، بعید نیست.

وبدان که جایز نیست تقدیم طواف وسعی پیش از رفتن / ۷۴ / به عرفات** ومشعر ومنیٰ، مگر از برای کسی که بجا آوردن آنها بعد از مراجعت به مکه به جهت او میسّر نباشد، مثل آنکه زن گمان حیض ونفاس در آن زمان داشته باشد ومرد پیر عاجز نتواند بعد از مراجعت مردم از منیٰ طواف کند به جهت ازدحام. در این صورت‌ها اظهر جواز تقدیم طواف وسعی است بر وقوف به عرفات ومشعر ومنیٰ.

وبعضی در این صورت نیز منع کرده‌اند. پس احوط ترک آن است که صاحب

---

*) *جواز تأخیر از ایام تشریق محل تأمل است.*
سید درچه.

**) *ظاهر این است که مراد تقدیم غیر طواف نساء است، پس اشکالی ندارد به مقتضای متن عمل کردن.*
سید درچه‌ای.

عذر تقدیم کند، وبعد از آن اگر ممکن شود اعادهٔ آن در ایام تشریق کند، والّا در باقی ماه ذیحجه اعاده نماید.

واگر می‌داند که در تمام ماه ممکن نمی‌شود، پس بی‌اشکال تقدیم واجب است، لکن احوط استنابه است نیز.

واما کیفیت طواف ونماز آن وسعی، پس همان است که در عمره گذشت.

وبعد از بجا آوردن این طواف ونماز آن وسعی مابین صفا ومروه حلال می‌شود از برای او از آنچه حرام مانده بود بر او بعد از حلق، بوی خوش، ومی‌ماند بر او از محرمات صید و زن.

وبعضی گفته‌اند: به مجرد طواف ونماز، بوی خوش حلال می‌شود، واول احوط واقویٰ است.

وبعد از طواف النساء ونمازِ آن که در کیفیت مثل طواف سابق است حلال می‌شود زن وصید احرامی، یعنی آنچه برای احرام، حرام است بر او از صید.

واما حرمت صید حرم، پس آن نه از جهت / ۷۵ / احرام است.

واحوط اجتناب از بوی خوش است قبل از طواف النساء، اگر چه اقویٰ جواز است، پس شخص حاج متمتع سه مرتبه به تدریج، محرمات احرام بر او حلال می‌شوند:

مرتبهٔ اولی: بعد از حلق.

[مرتبهٔ] دوم: بعد از سعی مابین صفا ومروه.

مرتبهٔ سیم: بعد از طواف النساء.

وبعضی تحلیل را موقوف به نماز ندانسته‌اند، اول أقویٰ واحوط است.

بدان که طواف النساء هر چند که واجب است وبدون او زن حلال نمی‌شود، الّا آنکه معروف مابین علماء آن است که از ارکان حج نیست، پس ترک آن عمداً مثل ترک طواف زیارت یا طواف عمره نیست که باعث فساد حج یا عمره شود،

بلکه واجب است بر تارک، آنکه او را بجا بیاورد وتا او را بجا نیاورد، زن بر او حلال نمی‌شود حتی عقد کردن وشهادت دادن بر آن علی الأحوط.

مقصد دویّم: در مستحبات طواف زیارت وسعی وطواف نساء است

بدان که بهتر آن است که با تمکن در همان روز عید از منیٰ بعد از مناسک ثلاثه مراجعت کند به مکه، واگر نشد فردای آن روز. واحوط عدم تأخیر است از فردای آن روز مگر به جهت عذر.

وسنت است که غسل کند ومتوجه مسجد الحرام شود با ذکر وتمجید وتعظیم الهی، وصلوات بفرستد بر محمد وآل محمد، وچون به در مسجد آید این دعا بخواند:

اللهمّ أعنّی علی نسکی وسلّمنی له وسلّمه لی.

اللهمّ انّی / ٧٩ / أسألك مسألة العَلیل الذلیل المعترف بذنبه أن تغفر لی ذنوبی وأن ترجعنی بحاجتی.

اللهمّ إنی عبدك والبلد بلدك والبیت بیتك جئت أطلب رحمتك وأؤمّ طاعتك متّبعاً لأمرك راضیاً بقدرك. أسألك مسألة المضطرّ إلیك المطیع لأمرك المشفق من عذابك الخائف لعقوبتك أن تبلّغنی عفوك وتجیرنی من النار برحمتك[1].

پس به نزد حجر الأسود بیاید واستلام وتقبیل نماید وآنچه در طواف عمره بجا آورد بجا بیاورد وتکبیر بگوید ونیت کند وطواف کند هفت شوط به نهج مذکور در طواف عمره.

وآداب این طواف ونماز آن وسعی وطواف نساء چنان است که سابقاً در طواف وسعی عمره مذکور شد.

---

١) الكافي ٥١١/٤ ـ ٥١٢، باب الزيارة والغسل فيها، ح ٤.

فصل ششم
در بیان خوابیدن است به منیٰ در شبهای تشریق

بدان که هرگاه حاج در روز عید به مکه رود به جهت طواف وسعی، واجب است بر او که برگردد به سوی منیٰ به جهت آنکه بیتوته کنند، یعنی شب به سر بردن در شب یازدهم ودوازدهم در منیٰ واجب است، شب سیزدهم نیز واجب است بر کسی که در احرام از زن یا صید پرهیز نکرده. وبر کسی که این دو را در احرام اجتناب کرد، لازم نیست.

وجایز است از برای او نفْر؛ یعنی کوچ کردن در روز دوازدهم بعد از زوال شمس. واگر اتفاقاً آن روز در آنجا ماند تا شب داخل شد، در آنجا / ۷۷ / نیز لازم است.

وهمچنین رمی را در فردا که سیزدهم است.

وواجب است در بیتوته کردن بعد از دخول وقت شام.

وحدّ شب که بسر بردن او لازم است تا مابعد نصف شب است. پس اگر بعد از نصف شب از آنجا بیرون رود عیب ندارد.

واحوط آن است که پیش از طلوع فجر داخل مکه نشود.

وکسی که ترک کند بیتوته را به منیٰ، واجب است بر او از برای هر شبی یک گوسفند که او را بکشد. واحوط الحاق ناسی وجاهل است به عامد در وجوب گوسفند، وهمچنین الحاق معذور به مختار، هر چند گناهی نیست بر معذور، وآن کسی است که عذری دارد مانع از بیتوته، مثل بیمار، وبیمارپرست، وکسی که خوف بردن مال خود را دارد از مکه اگر بیاید به منیٰ، ومثل شبان گوسفند، وکسانی که سقایت حاج در دست ایشان است.

وظاهر علماء عدم وجوب فديهٔ گوسفند است بر دو فرقهٔ أخیره.

ومثل ایشان است کسی که در مکه شب را به عبادت احیاء کند ومشغول غیر عبادت نباشد، مگر از امور ضروریه مثل اکل وشرب وتجدید وضو.

ومستحب است که چون از مکه مراجعت کند به منیٰ بگوید:

اللهمّ بك وثقت وبك آمنت ولك أسلمت وعليك توكلت، فنعم الربّ ونعم المولىٰ ونعم النصير[1].

فصل هفتم

در انداختن سنگ است به جمرات ثلاثه

در / ۷۸ / روزهایی که در شب آنها بیتوته به منیٰ واجب است، وآنچه مستحب است بعمل آوردن آن در این روزها در منیٰ.

ودر آن دو مقصد است:

مقصد اول: در واجبات است

بدان که واجب است در این ایام، رمی جمرات ثلاث که جمرهٔ أولیٰ باشد وجمرهٔ وسطیٰ وجمرهٔ عقبه به ترتیب. پس اگر مخالفت ترتیب کند اعاده کند آنچه را که در غیر مرتبهٔ خود کرده.

بلی، اگر چهار سنگ بر جمره انداخته وآن را ترک نموده ومشغول دیگری شد، کفایت می‌کند در ترتیب، وسه سنگ را بعد از آن می‌زند اگر چه احوط در اینجا نیز اعاده [است].

وواجبات رمی همان است که در مناسک منیٰ مذکور شد.

---

۱) الكافي ٤/٤٧٨ ـ ٤٧٩، باب يوم النحر ومبتدء الرمي وفضله، ح ۱، با کمی اختلاف.

وکسی که فراموش کند آنها را، برمی‌گردد از مکه به جهت آنها، واگر متذکر نشد تا بعد از خروج، قضا می‌کند در سال آینده به خود یا نایب.

وکسی که مریض باشد ومأیوس باشد از تمکن در وقت خود، به عوض او رمی می‌کند، واگر صحیح شد اعاده لازم نیست، اگرچه احوط* است در صورت عروض قدرت در وقت.

واگر بشود که مریض سنگ را بدست بگیرد که دیگری بیندازد او را، واگر کسی عمداً ترک رمی بکند، حج او فاسد نمی‌شود علی الأشهر الأقویٰ.

وبعضی فرموده‌اند که: احوط قضاء حج** است در سال دیگر.

وبدان که جایز نیست که در شب رمی کند از برای روز گذشته یا از برای روز آینده، مگر کسی که عذر / ۷۹ / داشته باشد که در روز رمی ممکن نشود، پس شب آن روز رمی می‌کند.

واگر کسی فراموش کرد رمی را تا روز دیگر، اول قضای رمی سابق را می‌کند، بعد*** از آن واجبِ آن روز را بجا می‌آورد.

مقصد دوم: در اعمال مستحبهٔ در منیٰ است

در روز یازدهم ودوازدهم وسیزدهم.

بدان که مستحب است که در این سه روز از منیٰ بیرون نرود، حتیٰ به جهت طواف مستحب، وآنکه در جمرهٔ اولیٰ ووسطیٰ رو به قبله کند وجمره را به دست

---

*) *ترک این احتیاط نشود اگرچه لازم نمی‌دانیم احتیاط در امثال این جاها را.*
سید درچه.

**) *استحباب قضا بعید نیست.*
سید درچه.

***) *بهتر این است که قضای روز سابق را اول صبح بکند وواجب خود آن روز را در نزد زوال.*
سید درچه.

راست بگیرد، وحمد وثنای الهی بجای آورد، وصلوات بر محمد وآل بـفرستد. پس اندکی پیش رود ودعا کند وبگوید:

اللهمّ تقبّل منّی.

پس پیشتر رود اندکی، ودعاء سابق در وقت رمی را بخواند، ورمی کند، ودر وقت رمی الله اکبر بگوید، ودر رمی جمرهٔ عقبه پشت به قبله کند.

وتکبیر در منیٰ مستحب است بنا بر مذهب مشهور میانهٔ علما.

وبعضی او را واجب دانسته‌اند، واحوط آن است که ترک نکند در منیٰ وغیر آن، ودر منیٰ عقیب پانزده نماز بگوید.

وکیفیت آن بنا بر مشهور این است:

الله أکبر الله أکبر لا إله إلّا الله والله أکبر الله أکبر علی ما هدانا وله الحمد علی ما أولانا ورزقنا من بهیمة الأنعام[1].

ودر بعضی از اخبار بعد از تکبیر سیّم **ولله الحمد الله أکبر علی ما هدانا الله أکبر علی ما رزقنا من بهیمة الأنعام**[2].

ودر بعضی از روایات همین است به زیادتی **الحمد لله علی ما / ٨٠ / أبلانا**[3].

واگر در روز دوازدهم کوچ کرد از منیٰ، سنت است که بیست ویک سنگریزه را در منیٰ دفن کند.

ومستحب است در این ایام نمازهای واجب ومستحب را در مسجد خیف بجا آورد.

ودر حدیث است که: هر که در مسجد خیف صد رکعت نماز بگزارد[4]، پیش

---

١) علل الشرائع ٤٤٧/٢، العلة التي من أجلها صار التكبير أيام التشريق بمنى...، ح ١.

٢) الكافي ٥١٦/٤ ـ ٥١٧، باب التكبير أيام التشريق، ح ٢ و٣.

٣) الكافي ٥١٧/٤، باب التكبير أيام التشريق، ح ٤.

٤) در متن: «بگذارد».

از آنکه از آنجا بیرون رود، برابر است با عبادت هفتاد سال.

وهر که صد مرتبه سبحان الله بگوید بنویسد از برای او ثواب بنده آزاد کردن.

وهر که صد مرتبه لا إله إلّا الله بگوید، برابر است با ثواب زنده کردن شخصی.

وهر که صد مرتبه الحمد لله بگوید برابر است با خَراج عراقین که در راه خداوند عالم تصدق کند[1].

---

١) من لا يحضره الفقيه ٢٣٠/١، باب فضل المساجد وحرمتها وثواب من صلى فيها، ح ٦٨٩، متن روایت این است: «روى أبوحمزة الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: «من صلى في مسجد الخيف بمنى مائة ركعة قبل أن يخرج منه عدلت عبادة سبعين عاماً، ومن سبح الله فيه مائة تسبيحة كتب الله له كأجر عتق رقبة، ومن هلل الله فيه مائة تهليلة عدلت أجر إحياء نسمة، ومن حمد الله فيه مائة تحميدة عدلت أجر خراج العراقين يتصدق به في سبيل الله عزّ وجلّ».

خاتمه

در طواف وداع وسایر مستحبات است
تا زمان خروج از مکهٔ معظمه وورود به مدینهٔ منوره

بدان که مستحب است از منیٰ مراجعت به مکه از جهت طواف وداع هـرگاه طواف واجب وسعی وطواف نساء را پیشتر کرده وپیش از کوچ، شش رکعت نماز در مسجد خیف بکند.

وچون در مکه رود سنت است که داخل خانهٔ کعبه شود خصوصاً کسی کـه تازه حج کرده است.

ودر حدیث[1] است که: داخل شدن در کعبه داخل شدن است در رحمت خدا وبیرون رفتن، بیرون رفتن از گناهان. خداوند عالم نگاه می‌دارد از گناهان در بقیهٔ عمر ومی‌آمرزد گناهان گذشته را.

وسنت است که به جهت دخول / ۸۱ / خانه غسل کند وپای برهنه داخل شود وپیش از دخول هر دو حلقه را بگیرد وبگوید:

اللهمّ البیت بیتك والعبد عبدك وقد قلت ﴿ ومن دخله کان آمناً ﴾[2] فآمنّی من عذابك

---

۱) وسائل الشیعة ۲۷۲/۱۳، باب استحباب دخول الکعبة، ح ۱، متن روایت این است: «محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن یعقوب بن یزید، عن ابن فضال، عن ابن القداح، عن جعفر، عن أبیه علیهما السلام قال: سألته عن دخول الکعبة، قال: الدخول فیها دخول في رحمة الله، والخروج منها خروج من الذنوب معصوم فیما بقي من عمره، مغفور له ما سلف من ذنوبه».

۲) سورهٔ آل عمران، آیهٔ: ۹۷.

وأجرنی من سخطك[١].

پس داخل شود وبگوید:

اللهمّ إنك قلت ومن دخله كان آمناً اللهمّ فآمنّی من عذابك عذاب النار[٢].

پس دو رکعت نمازگزارده[٣] در میان دو ستون بر سنگ سرخ، ودر رکعت اول حٰم سجده بخواند، ودر رکعت دوم به عدد آیات آن از قرآن. ودر گوش‌های کعبه نیز نماز گزارد[٤].

پس به رکنی آید که در آنجا حجر الأسود است وشکم خود را بر او مالد. پس دور ستون بگردد وشکم وپشت خود را بر آن ستون بمالد.

وچون خواهد بیرون آید نردبان را به دست چپ گیرد ونزدیک کعبه دو رکعت نماز کند.

وبدان که مستحب است بسیار طواف کردن، وآن دربارهٔ حجاج از نماز نافله افضل است، وطواف به نیابت مؤمنین بسیار ثواب دارد. وبه نیابت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وحضرت فاطمه علیها السلام ودوازده امام [علیهم السلام] ثواب عظیم دارد.

ودر خبر[٥] صحیح است که: مستحب است که شخص در مکه سیصد وشصت طواف کند به عدد ایام سال واگر نتواند، سیصد وشصت شوط، وآن پنجاه ویک طواف وسه شوط می‌شود وآن را به جهت اتمام عدد ایام سال تمام می‌کند به چهار شوط دیگر تا پنجاه ودو طواف شود.

---

١) الكافي ٤/٥٣٠، باب دخول الكعبة، ح ١١.

٢) تهذيب الأحكام ٥/٢٧٦، باب دخول الكعبة، ح ٣.

٣) در متن: «گذارده».

٤) در متن: «گذارد».

٥) من لا يحضره الفقيه ٢/٤١١، نوادر الطواف، ح ٢٨٤٠، متن روایت این است: «روى معاوية بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: يستحب أن تطوف ثلاثمائة وستين اسبوعاً عدد أيام السنة فإن لم تستطع فثلاثمائة وستين شوطاً فإن لم تستطع فما قدرت عليه من الطواف».

ومستحب است ختم قرآن / ٨٢ / مجید را در مکهٔ معظمه. در حدیث است که هر که ختم قرآن کند در آنجا، از دنیا نرود تا ببیند حضرت پیغمبر [ﷺ] را وببیند منزل خود را در بهشت[١].

ومستحب است در مکه مشرّف شدن به موضع تولد حضرت رسول ﷺ، ودر منزل خدیجه، وزیارت قبر أبیطالب عليه السلام، ورفتن به غاری که در حرّا، حضرت رسول ﷺ در اوایل بعثت عبادت کرده در آنجا، وبه غاری که در کوه ثور است که حضرت رسول ﷺ در آنجا مخفی شده.

وبدان که مستحب است از برای کسی که در مکه می‌ماند اتیان به عمرهٔ مفرده.

ودر اعتبار فاصلهٔ میانهٔ آن وعمره که پیش بجا آورده، خلاف کرده‌اند؛ جمعی کثیر از علماء برآنند که احتیاج به فاصله ندارد، وبعضی لازم دانسته‌اند فاصلهٔ یک ماه را، وبعضی یک سال را، وبعضی کافی دانسته‌اند فاصلهٔ ده روز را.

واین قول خالی از قوت نیست*، اگرچه سند مستند آن ضعیف است[٢].

واحرام عمرهٔ مفرده از اقرب** اطراف حرم است به مکهٔ معظمه والآن معروف است.

وبعد ازاحرام طواف ونماز آن وسعی وتقصیر می‌کند، وهمه چیز از برای او حلال می‌شود مگر زن، وچون طواف نساء را که در عمرهٔ مفرده لازم است بجا

---

١) وسائل الشیعة ١٣/٢٨٨، باب استحباب الاکثار من ذکر الله وقراءة القرآن والعبادة...، ح ٢، متن روایت این است: «من ختم القرآن بمکة لم یمت حتی یری رسول الله عليه السلام ویری منزله من الجنة».

*) *قوت این قول واضح نیست وبه فاصلهٔ یک ماه مانعی ندارد. بلی، بی‌فاصله هم صحیح است.* **سید درچه.**

٢) بنگرید به: کتاب النهایة: ٢٨١، باب العمرة المفردة.

) *مراد أدنی الحلّ است وجواز آن مانعی ندارد وتعیین آن واضح نیست.* ***سید درچه ـ مدّ ظلّه ـ.*

آورد، زن نیز بر او حلال می‌شود.

وسنت است که چون خواهد از مکه بیرون رود، غسل کند وطواف وداع بجا آورد، در هر شوطی دست یا بدن به حجر / ٨٣ / الأسود ورکن یمانی برساند، وچون به مستجار رسد دعاهای سابق را بخواند.

پس به نزد حجر الأسود بیاید وشکم خود را به خانه بساید، ویک دست بر حجر الأسود گذارد ودست دیگر به جانب خانه گشاید وحمد وثنای الهی بجای آورد وصلوات بر محمد وآل محمد بفرستد.

وسنت است که از باب حناطین بیرون رود که مقابل رکن شامی است، وآنکه عزم کند بر مراجعت، واز خداوند طلب توفیق مراجعت کند.

ودر وقت بیرون رفتن خرما بگیرد یک درهم، وتصدق کند بر فقرا به جهت احتمال صدور بعض محرّمات در حال احرام از او غفلةً مثل شپش کشتن ونحو آن.

واز جملهٔ مستحبات مؤکده است مراجعت از راه مدینهٔ طیبه برای ادراک زیارت حضرت فخر کاینات وائمهٔ بقیع ـ صلوات الله علیهم اجمعین ـ.

ودر حدیث وارد شده که: ترک زیارت آن حضرت بعد از حج، جفا است بر آن حضرت[1].

* * *

١) وسائل الشيعة ٣٣٣/١٤ ـ ٣٣٤، باب تأكد استحباب زيارة قبر رسول الله ﷺ، ح ٣ ومتن روایت این است: «عن علي بن محمد بن بندار، عن إبراهيم بن إسحاق، عن محمد بن سليمان الديلمي، عن أبي حجر (يحيى) الأسلمي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: من أتيظ مكة حاجاً ولم يزرني إلى المدينة جفوته يوم القيامة، ومن أتاني زائراً وجبت له شفاعتي، ومن وجبت له شفاعتي وجبت له الجنة، ومن مات في أحد الحرمين مكة والمدينة لم يعرض ولم يحاسب، ومن مات مهاجراً إلى الله عزّ وجلّ حشر يوم القيامة مع أصحاب بدر».

وفّقنا الله وجميع المؤمنين لزيارته بجاهه وآله الطاهرين والحمد لله أولاً وآخراً وظاهراً وباطناً[1].

١) كمال وثوق به مقابلهٔ اين كتاب حاصل شد.
[دو مهر بيضوى ناخوانا].

فهرست مطالب

(۱)

رساله در اصول دین

رساله در اصول دین، شیخ جعفر شوشتری

با حواشی آیت الله درچه‌ای ۵

مقدمه ۱۰

در بیان حکمت خلقت انسان ۱۰

اموری که بر هر بالغی لازم است ۱۰

مقدار واجب از معرفت اصول دین ۱۲

اهمّ تکالیف ۱۲

مراحل معرفت ۱۴

احکام مترتب بر عدم اعتقاد به اصول اسلام ۱۴

اقسام مردم در معرفت اصول دین ۱۶

مدّت دار بودنِ تحصیل حق ۱۷

در گفتار عوام الناس ۲۰

(٢)

كتاب التقليد

با حواشی آیت الله درچه‌ای ٢٧
مقدمه: ٣١
در بیان مسائل متعلقه به تقلید است ٣١
مسألة: بقاء بر تقلید میت ٣٢
مسألة: مراد از اعلم ٣٣
مسألة: راههای شناخت مجتهد ٣٣
مسألة: تقلید غیر اعلم ٣٣
مسألة: رجوع از حیّ به حیّ ٣٣
مسألة: دو مجتهد مساوی ٣٤
مسألة: اوثق در فتوا ٣٤
مسألة: بقای بر تقلید میت ٣٤
مسألة: عمل به احتیاط ٣٥
مسألة: مخالفت با احوطِ مطلق ٣٥
مسألة: تحصیل اعلم ٣٥
مسألة: عمل جاهل قاصر ٣٥
مسألة: احتیاط در نماز ٣٦
مسألة: تحصیل نکردن مسأله بدون عذر ٣٦
مسألة: عمل به قول مشهور ٣٧
مسألة: تقلید در مسائل ضروریه ٣٧
مسألة: اخذ اجمالی ٣٨

مسألة: تقليد غير اعلم ٣٨
مسألة: مسلَّم الاجتهاد ومدّعى الاجتهاد ٣٨
مسألة: جنون يا فسق يا موت مجتهد ٣٩
مسألة: شک در تقليد داشتن ٣٩
مسألة: رجوع مجتهد از رأى سابق ٣٩
مسألة: رجوع به عقل در احكام فرعيه ٤٠
مسألة: بقاء بر تقليد ميت با قدرت بر تقليد حيّ ٤٠
مسألة: تقليد غير اعلم وكشف مخالفت ٤١
مسألة: عزل نايب وقيّم مجتهد ٤١
مسألة: تقليد از كسى كه اخذ به كتاب مجتهد را تقليد مى‌دانست ٤١
مسألة: فراموشى حكم مسأله ٤٢
مسألة: تفاوت فتوا در خريد و فروش ٤٢
مسألة: اختلاف تقليد وكيل با موكّل ٤٢
مسألة: اشتباه در انطباق مقلَّد ٤٣
مسألة: تقليد دو مجتهد ٤٣
مسألة: طريقهٔ اخذ مسائل ٤٤
مسألة: اِخبار مخالف دو عادل ٤٤
مسألة: معناى عدالت ٤٤
مسألة: اختلاف بين رساله وكلام مجتهد ٤٥
مسألة: عدم دسترسى به مجتهد ٤٥
مسألة: عمل به فتواى علما ٤٦
مسألة: قطع به صحت اجزاء وشرايط عمل بدون دانستن تفاصيل ٤٦
مسألة: عمل بى‌عيب بدون تقليد ٤٦
مسألة: اعلميت هنگام استنباط نه فتوا ٤٧

مسألة: اعلام نظر مجتهد وظهور خلاف آن ٤٧
مسألة: غفلت از وجوب تقليد اعلم ٤٧
مسألة: تقليد در بعض مسائل ٤٧
مسألة: عمل وظهور خلاف ٤٨
مسألة: اختيار مدّعي در تعيين مجتهد ٤٨
مسألة: احتياط مطلق ٤٨
مسألة: حكم مجتهد با علم بدون بيّنه ٤٩
مسألة: ترديد در اعلميّت ٤٩
مسألة: مجتهد اخباري واصولي ٤٩
مسألة: تقليد در مستحبات ٥٠
مسألة: اقتضاء امر بشيء نهي از ضدّ را ٥٠
مقلّد كيست ٥٠
سؤال وجواب دربارهٔ وظيفهٔ مقلد ٥٠
شرايط جايز التقليد ٥٠
عدم دسترسي به اعلم ٥١
معناى الاعلم فالاعلم ٥١
ندانستن شكيّات وپيش نيامدن آنها ٥١
راه شناسايي احتياط مطلق ومستحب ٥٢

(٣)

رسالهٔ نخبه

محمدابراهیم بن محمد حسن خراسانی

با حواشی آیت الله سیّد محمّد باقر درچه‌ای ٥٣

مقصد اول در طهارت ٥٩
مبحث اول در طهارت از حدث است ٥٩

باب اول در وضوء ٦٠
فصل اول: در اموری که واجب است وضوء از برای آن ٦٠
فصل دویّم: در اموری که باعث وضو ومبطل آن می‌شود ٦١
فصل سیّم: در واجبات ومحرمات بیت الخلا رفتن ٦٢
فصل چهارم: در بیان حقیقت وضو ٦٤
فصل پنجم: در آنچه معتبر است در وضو ٦٦
نحوهٔ نیت ٦٧
مراتب تقرب جستن به وسیلهٔ عبادت ٦٧
فصل ششم: در احکام جبائر ٧٤
فصل هفتم: در شکوک است ٧٨

باب دویم در غسل است ٨٠
فصل اول: در اموری است که موجب غسل می‌شود ٨٠
فصل دویّم: در بیان حقیقت غسل است ٨١
غسل ارتماسی وترتیبی ٨٢

فصل سیّم: در بیان حقیقت اسبابی که موجب غسل می‌شود ٨٥
مطلب اول: در جنابت است ٨٥
مطلب دویم: در حیض است ٨٦
اختلاف در عدد ایام احتیاط ٩٠
حکم مبتدئه ومضطربه ٩١
احکام حایض ٩٢
مطلب سیّم: در نفاس ٩٤
مطلب پنجم: در غسل مس میت است ١٠٠
مطلب ششم: در غسل میت وسایر احکام آن از کفن ونماز ودفن ١٠٠
بحث اول در غسل ١٠١
فصل اول: در احکام غسل میّت ١٠١
بحث دویم در تکفین است ١٠٦
بحث سیّم ١٠٨
در نماز میت است ١٠٨
بحث چهارم در دفن است ١١١

باب سیّم در تیمّم ١١٣
فصل اول: در اسباب منتقل شدن از وضو وغسل به تیمم ١١٣
فصل دوم: در آنچه به آن تیمم باید کرده شود ١١٥
فصل سیّم: در بیان کیفیت تیمم ١١٧
فصل چهارم: در تیمّمِ واجب است ١٢١

مبحث دوم در طهارت از خبث ١٢٣
باب اول: در انواع نجاسات ١٢٣

باب دوم: در احکام نجاسات ١٢٦
باب سوم: در مطهرات واحکام آنها ١٣٢
فصل اول: در آب ١٣٢
اوّل: آب جاری ١٣٣
دویم: آب باران ١٣٤
سیّم: آب ایستاده ١٣٤
چهارم: آب چاه ١٣٥
فصل دویم: در باقی مطهّرات است. ١٣٩
اول: آفتاب. ١٣٩
دویم: زمین. ١٤٠
سیّم: استحاله است ١٤٠
چهارم: اسلام. ١٤١
پنجم: کم شدن ١٤٢
ششم: انتقال چیزی که محکوم به نجاست باشد ١٤٢
هفتم: سنگ وکهنهٔ استنجا ونحو آن ١٤٣
هشتم: استبراء ١٤٣
نهم: جدا شدن غساله. ١٤٣
دهم: برطرف شدن نجاست از بدن حیوان غیر انسان ١٤٣
یازدهم: بیرون آمدن خون از محلّ ذبح حیوان یا محل نحر شتر. . ١٤٤
دوازدهم: غایب شدن. ١٤٤
خاتمه در آلت تطهیر از ظروف. ١٤٥

مقصد دویّم در نماز ١٤٨
مبحث اول در مقدمات نماز. ١٤٨

باب اول: در عدد نماز واجبی ١٤٨
باب دویّم: در اوقات نمازهای یومیّه واجبی ١٤٩
راههای شناختن اوقات نماز ١٥٠
باب سیّم: در قبله ١٥٢
باب چهارم: در مکان نماز ١٥٤
باب پنجم: در لباس نمازکننده است ١٥٨

مبحث دویم در اذان واقامه است ١٦٣
باب اوّل: در نیت وحقیقت آن است ١٦٦
باب دویم: در قیام ١٦٧
باب سیّم: در تکبیرة الاحرام است ١٦٩
باب چهارم: در قرائت است ١٧١
باب پنجم: در رکوع است ١٨٠
باب ششم: در سجود است ١٨٣
باب هفتم: در تشهد وسلام ١٨٧
فصل اول: در تشهد است ١٨٧
فصل دویم: در سلام است ١٨٨

خاتمه در امور مهمه ١٩٠
اول: قنوت است ١٩٠
دویم: در تعقیب ١٩٢
سیّم: در سجدهٔ شکر ١٩٥
چهارم: در سجده‌های قرآن ١٩٦
پنجم: در حکم زن وطفل ١٩٨

مبحث سیم: در باقی نمازهای واجبی ۲۰۰
باب اول: در نماز جمعه ۲۰۰
باب دویم: در نماز عید رمضان وعید قربان ۲۰۳
باب سیّم: در نماز کسوف وخسوف وزلزله وباقی آیات ۲۰۷
باب چهارم: در نمازی که واجب می‌شود به التزام ۲۰۸

مبحث چهارم در پاره از مهمّ از نمازهای سنتی ۲۱۱
فصل اول: در نوافل مرتّبه است ۲۱۱
فصل دویم: در نماز تحیت مسجد ۲۱۳
فصل سیّم: در نماز جعفر طیّار ۲۱٤
فصل چهارم: در نماز لیلة الدفن ۲۱۵
فصل پنجم: در نماز غفیله ۲۱٦
فصل ششم: در نماز اول ماه ۲۱۷

مبحث پنجم در لواحق نماز ۲۱۹
باب اول: در مبطلات نماز ۲۱۹
باب دویم: در احکام سهو وشک ۲۲۱
فصل اول: در احکام سهو ۲۲۲
فصل دویم: در سجود سهو ۲۲۲
فصل سیّم: در احکام شک است ۲۲٤
فصل چهارم: در احکام نماز احتیاط است ۲۳۰
باب سیّم: در نماز قضا است ۲۳۲
باب چهارم: در نماز جماعت ۲۳٤

باب پنجم: در قصر واتمام است ٢٤٢

مقصد سیّم در زکات مال وبدن وخمس است ٢٥١

مبحث اول در زکات مال ٢٥١
باب اول: در شرایط زکات است وآنچه زکات به آن تعلق می‌گیرد ٢٥١
فصل اول: در شرائط وجوب زکات مال ٢٥١
فصل دویم: در آنچه زکات در آن واجب است ٢٥٣
باب دویم: در نصاب هر یک از اجناس زکوی ٢٥٦
فصل اول: در آنچه متعلق به غلات است ٢٥٦
فصل دویم: در نصاب طلا ونقره است ٢٥٨
فصل سیم: در نصاب شتر ٢٥٩
فصل چهارم: در نصاب گاو وگوسفند ٢٦٠
باب سیّم: در مصارف زکات وشروط آن وکیفیت دادن ٢٦١
فصل اول: در مستحقین زکات ٢٦١
فصل دویم: اثنا عشری بودن وعدالت ٢٦٤
فصل سیم: در بعضی از شرائط ٢٦٤

مبحث دویم در زکات فطره است ٢٦٧
باب اول: در مکلفین به آن، وشرایط تعلق آن است ٢٦٨
فصل اول: ٢٦٨
فصل دویم: ٢٦٩
باب دویم: در جنس زکات فطره وقدر ووقت اخراج ومصرف آن ٢٧١
فصل اول: در جنس زکات فطره وقدر آن ٢٧١

فصل دویم: در وقت بیرون کردن و مصرف آن. ۲۷۲

مبحث سیّم در خمس است ۲۷۵
باب اول: در آنچه خمس به آن تعلق می‌گیرد ودر شرایط آن ۲۷۵
فصل اول: در موارد وجوب خمس. ۲۷۵
اول: مالی است که از کفار حربی در جهاد بدست بیاید ۲۷۵
خواه عسکر جمع نموده باشد یا نه، از جمله منقولات باشد یا نه. ۲۷۵
دویم: معادن است ۲۷٦
سیّم: مالی که در زیر زمین کرده باشند به جهت ذخیره ۲۷٦
چهارم: چیزهایی که از دریا به فرو رفتن بیرون بیاورند ۲۷۷
پنجم: منافع تجارت وزراعت وصناعت وجمیع انواع اکتساب ۲۷۷
ششم: زمین زراعتی است که ذمّی آن را از مسلمان بخرد ۲۷۹
هفتم: مال حلالی است که مخلوط به مال حرامی شده باشد ۲۷۹
فصل دویم: در شرایط وجوب ۲۷۹
منافع مکاسب. ۲۸۰
باب دویم: در کیفیت قسمت ومصرف خمس وشرایط ارباب خمس ۲۸۳
فصل اول: در قسمت خمس ۲۸۳
فصل دویم: شرط است در صحت خمس نیت ۲۸۳

خاتمه در بیان سایر صدقات ۲۸۵

مقصد چهارم در صوم است ۲۸۷
مبحث اول در ماهیت وشرایط وکیفیت واحکام آن است ۲۸۷
باب اول: در بیان شرایط ولواحق آن ۲۸۷

فصل اول: در شرایط وجوب وصحت. ۲۸۷
شروط صحت روزه. ۲۸۸
فصل دویم: در روزهٔ صاحبان اعذار. ۲۹۲
باب دویم: در بیان حقیقت روزه ۲۹٤
فصل اول: در زمان روزه ۲۹٤
فصل دویم: در نیت روزه ۲۹٤
فصل سیّم: در بیان آنچه باید از آن امساک نمود ۲۹۸
اول ودویم: خوردن وآشامیدن ۲۹۸
سیم: جماع کردن است ۳۰۱
چهارم: کذب بر خدا ورسول وائمه: ۳۰۱
پنجم: ارتماس در آب است ۳۰۱
ششم: رسیدن غبار است به حلق ۳۰۲
هفتم: قی کردن ۳۰۳
هشتم: استمنا. ۳۰۳
نهم: احتقان به مایع است بدون ضرورت ۳۰٤
دهم: بقای بر جنابت است عمداً تا به طلوع فجر ۳۰٤
تتمهٔ بحث اول: در نسیان وعدم اختیار ۳۰٦
بحث دویم: مفطراتی که موجب قضا می‌شوند ۳۰۷
بحث سیم: افطار پیش از زوال با فروع دیگر ۳۰۸
بحث چهارم: در علامت دخول ماه رمضان ۳۰۹
بحث پنجم: شرط است در وجوب قضا، بلوغ وعقل واسلام وایمان ۳۱۰

(۴)
مناسک حج

آیت الله شیخ مرتضی انصاری با حواشی آیت الله درچه‌ای. . . ۳۱۳

وجوب حجة الاسلام ۳۲۱
حج تمتع ۳۲۲
اعمال حج تمتع ۳۲۳
حکم جاهل به افعال حج ۳۲٤
باب اول در افعال عمره است ۳۲۵
فصل اول: در احرام عمره است ۳۲۵
مقصد اول: در مستحبات قبل از احرام تا بعد از آن ومکروهات احرام ۳۲۵
مقصد دوم: در مواقیت احرام است ۳۳۰
مقصد سیّم: در واجبات احرام وآنچه متعلق به آنها است ۳۳۳
مقصد چهارم: در تروک احرام است ۳۳۵
فصل دویم: در طواف عمره است ۳٤۵
مقصد اول: در مستحبات دخول مکه ومسجد الحرام تا ارادهٔ طواف . ۳٤۵
مقصد دویم: در واجبات طواف وبعضی از احکام آن ۳۵۰
مقصد سیّم: در مستحبات حال طواف ۳۵۹
فصل سیّم: در نماز طواف است ۳٦۳
فصل چهارم: در سعی کردن است ۳٦۵
مقصد اول: در آداب سعی مابین صفا ومروه ومستحبات قبل از آن . . ۳٦٦
مقصد دوم: در وجوب سعی وواجبات آن وبعضی از احکام متعلقه . . ۳٦۸
مقصد سیّم: در مستحبات حال سعی ۳۷۱

فصل پنجم: در تقصیرات ۳۷۳
باب دویّم در افعال حج است ۳۷۵
فصل اول در احرام به جهت حج تمتع است ۳۷۵
مقصد اول: در وجوب احرام وبعض احکام متعلقهٔ به آن ۳۷۵
مقصد دویّم: در مستحبات احرام حج تا وقت وقوف به عرفات ۳۷٦
فصل دویّم در وقوف به عرفات ۳۷۸
مقصد اول: در واجبات ۳۷۸
مسائل ۳۷۹
مقصد دویّم: در مستحبات وقوف به عرفات ۳۸۲
فصل سیّم در وقوف به مشعر الحرام ۳۸۷
مقصد اول: در واجبات ۳۸۷
مسائل ۳۸۸
مقصد دویّم: در مستحبات وقوف به مشعر الحرام ۳۹۰
فصل چهارم در واجبات منیٰ ۳۹۳
مستحبات هدی ۳۹۷
فصل پنجم در واجبات و مستحبات بعد از اداء مناسک منیٰ ٤۰۰
مقصد اول: در واجبات ٤۰۰
مقصد دویّم: در مستحبات طواف زیارت وسعی وطواف نساء ٤۰۲
فصل ششم در بیان خوابیدن به منیٰ در شبهای تشریق ٤۰۳
فصل هفتم در انداختن سنگ به جمرات ثلاثه ٤۰٤
مقصد اول: در واجبات ٤۰٤
مقصد دوم: در اعمال مستحبهٔ در منیٰ ٤۰۵
خاتمه در طواف وداع وسایر مستحبات ٤۰۸
فهرست مطالب ٤۱۳

بخشی از کتابهای منتشره مجمع ذخائر اسلامی
در خصوص فهرستنگاری نسخه‌های خطی

۱. **فهرست نسخه‌های خطی گردیزی ـ پاکستان** (فارسی)
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری

۲. **فهرست نسخه‌های خطی بروجردی ـ کرمانشاه** (فارسی)
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری

۳. **فهرست نسخه‌های خطی آکادمی لینچی ـ ایتالیا** (فارسی)
مؤلف: سیّد صادق حسینی اشکوری

۴. **فهرست نسخه‌های خطی مفتی الشیعه ـ قم** مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری (فارسی)

۵. **فهرست نسخه‌های خطی خاندان میبدی ـ کرمانشاه** (فارسی)
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری

۶. **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های قائن**
مؤلف: سیّد جعفر حسینی اشکوری (فارسی)

۷. **فهرست نسخه‌های خطی فرهنگ و ارشاد اسلامی ـ کاشان** (فارسی)
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری

۸. **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های گلپایگان** (فارسی)
مؤلف: سیّد جعفر حسینی اشکوری

۹. **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مؤسسه امام صادق (ع) ـ قم** (فارسی)
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری

۱۰. **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ میرزا محمّد کاظمینی ـ یزد (ج ۱)** (فارسی)
مؤلف: سیّد جعفر حسینی اشکوری

۱۱. **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه میرزا محمّد کاظمینی ـ یزد (ج ۲)** (فارسی)
مؤلف: سیّد جعفر حسینی اشکوری

۱۲. **فهرست نسخه‌های خطی مدرسه جعفریه ـ زهان** (فارسی)
مؤلف: سیّد جعفر حسینی اشکوری

۱۳. **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ شخصی سیّد ناصر میبدی ـ کرمانشاه (ج ۱ ـ ۲)**
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری (فارسی)

۱۴. **فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه بوعلی ـ همدان** (فارسی)
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری

۱۵. **فهرست نسخه‌های خطی صدوقی یزدی ـ یزد** (فارسی)
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری

۱۶. **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دیانی ـ بیرجند** (فارسی)
مؤلف: سیّد جعفر حسینی اشکوری

۱۷. **فهرست نسخه‌های خطی حوزهٔ علمیهٔ امام صادق (ع) ـ اردکان (۱ ـ ۲)** (فارسی)
مؤلف: سیّد جعفر حسینی اشکوری

۱۸. **فهرست نسخه‌های خطی مدرسه صدر خواجو ـ اصفهان** (فارسی)
مؤلف: سیّد جعفر حسینی اشکوری

۱۹. **فهرست نسخه‌های خطی مدرسه صدر بازار ـ اصفهان (۱ ـ ۳)** (فارسی)
مؤلف: سیّد جعفر حسینی اشکوری

۲۰. **فهرست نسخه‌های خطی مؤسسه آیت ا... بروجردی ـ قم (۱ ـ ۲)** (فارسی)
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری

۲۱. **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه سریزدی (حظیره) ـ یزد (ج ۱)** (فارسی)
مؤلف: سیّد جعفر حسینی اشکوری

۲۲. **فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ خان ـ یزد**
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری (فارسی)

۲۳. **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ حجت کشفی ـ استهبان** (فارسی)
مؤلف: سیّد صادق حسینی اشکوری

۲۴. **فهرست نسخه‌های خطی مکتبة الزهراء (س) ـ اصفهان** (فارسی)

مؤلف: سیّد صادق حسینی اشکوری

۲۵. فهرست نسخه‌های خطی و اسناد مجتهد الزمان بیدگلی ـ بیدگل (فارسی)

مؤلف: سیّد صادق حسینی اشکوری

۲۶. فهرست نسخه‌های خطی مدرسه معمارباشی ـ تهران (فارسی)

مؤلف: سیّد محمد حسین حکیم

۲۷. فهرست نسخه‌های خطی سیّد احمد روضاتی ـ اصفهان (فارسی)

مؤلف: رحیم قاسمی

۲۸. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ممتاز العلماء ـ لکهنو (فارسی)

مؤلف: سیّد صادق حسینی اشکوری

۲۹. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های زنگی پور ـ هند (فارسی)

مؤلف: سیّد محمد حسین حکیم

۳۰. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه قمر بنی هاشم (ع) ـ دامغان (فارسی)

مؤلف: سیّد جعفر حسینی اشکوری

۳۱. فهرست نسخه‌های خطی جامعهٔ جوادیه ـ بنارس هند (فارسی)

مؤلف: سیّد جعفر حسینی اشکوری

۳۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشگاه ـ اصفهان (۱ ـ ۲) (فارسی)

مؤلف: سیّد جعفر حسینی اشکوری

۳۳. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه مظهر العلوم ـ بنارس هند (فارسی)

مؤلف: سیّد صادق حسینی اشکوری

۳۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت ا... حججی ـ نجف آباد (فارسی)

مؤلف: ابوالفضل حافظیان

۳۵. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه فتحعلی بیگ ـ دامغان (فارسی)

مؤلف: سیّد جعفر حسینی اشکوری

۳۶. فهرست نسخه‌های خطی مؤسسه سندالاجی ـ پاکستان (فارسی)

مؤلف: عابد رضا عرفانی

۳۷. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دارالعلم آیت ا... العظمی خوئی ـ نجف اشرف (فارسی)

مؤلف: سیّد جعفر حسینی اشکوری

۳۸. فهرست نسخه‌های خطی سه کتابخانه اصفهان ـ اصفهان (فارسی)

مؤلف: رحیم قاسمی

۳۹. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسهٔ صدر ـ تهران (فارسی)

مؤلف: سیّد محمّد حسین حکیم

۴۰. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مدرسهٔ قنبرعلی خان ـ تهران (فارسی)

مؤلف: سیّد محمّد حسین حکیم

۴۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ سیّد مصلح الدین مهدوی ـ اصفهان (فارسی)

مؤلف: محمّد علی هدایت

۴۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ شیخ محمود ارگانی بهبهانی ـ قم (فارسی)

مؤلف: شیخ محمود ارگانی بهبهانی

۴۳. فهرستوارهٔ نسخه‌های خطی کتابخانهٔ خانقاه مجیبیه ـ پتنا هند (فارسی)

مؤلف: سیّد صادق حسینی اشکوری

۴۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت ا.. حاج سید حسن فقیه امامی ـ اصفهان (ج ۱) (فارسی)

مؤلف: سیّد صادق حسینی اشکوری

۴۵. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مدرسهٔ آیت ا.. بروجردی ـ نجف اشرف (۱ ـ ۲) (فارسی)

مؤلف: سیّد جعفر حسینی اشکوری

۴۶. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ابراهیم دهگان ـ اراک (۱ ـ ۲) (فارسی)

مؤلف: صادق حضرتی

۴۷. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ صارم الدوله ـ اصفهان (فارسی)

مؤلف: محمّد علی هدایت

۴۸. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ابن مسکویه ـ اصفهان (فارسی)

مؤلف: محمّد علی هدایت

۴۹. گنجینه کردستان (فهرست نسخه‌های خطی و کهن کتابخانه اداره میراث فرهنگی کردستان) **ـ سنندج** (فارسی)

نگارش: دکتر عباس زارعی مهرورز

۵۰. **فهرست نسخه‌های خطی خزانهٔ مفتی در اسلام آباد ـ پاکستان** (عربی)
مؤلف: دکتر احمد خان

۵۱. **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ امام هادی** (ع) **ـ مشهد** (فارسی)
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری

۵۲. **فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ آیت ا... العظمی خوئی ـ مشهد** (فارسی)
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری

۵۳. **فهرست نسخه‌های خطی آیت ا... حجت کوهکمری ـ قم** (فارسی)
مؤلف: سیّد جعفر حسینی اشکوری

۵۴. **فهرست نسخه‌های خطی حوزه علمیه آشتیان ـ آشتیان** (فارسی)
مؤلف: صادق حضرتی

۵۵. **فهرست مشترک پاکستان (ج ۱)** (فارسی)
مؤلف: احمد منزوی

۵۶. **مخطوطات مکتبات دزفول** (عربی)
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری

۵۷. **مخطوطات مکتبة الاردبیلی ـ قم** (عربی)
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری

۵۸. **مخطوطات مکتبة الاسماعیلیة ـ شاهرود** (عربی)
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری

۵۹. **مخطوطات مکتبة الامام الهادی** (ع) **ـ مشهد** (عربی)
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری

۶۰. **مخطوطات مکتبة البروجردی ـ کرمانشاه** (عربی)
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری

۶۱. **مخطوطات مکتبة الجزائری النجفی ـ عراق** (عربی)
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری

۶۲. **مخطوطات مکتبة السیّد الرضوی ـ پاکستان** (عربی)
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری

۶۳. **مخطوطات مکتبة المرتضوی ـ مشهد** (عربی)
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری

۶۴. **مخطوطات مکتبة المیبدی (ج ۱) ـ کرمانشاه**
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری (عربی)

۶۵. **مخطوطات مکتبة المیبدی ـ مشهد** (عربی)
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری

۶۶. **مخطوطات مکتبة النجومی ـ کرمانشاه** (عربی)
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری

۶۷. **مخطوطات مکتبة عبد العظیم الهادی ـ یمن** (عربی)
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری

۶۸. **مخطوطات مکتبة فحول القزوینی ـ قزوین** (عربی)
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری

۶۹. **علی هامش الذریعة** (عربی)
مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری

بخشی از کتابهای منتشره مجمع ذخائر اسلامی
در زمینهٔ اسناد و اوراق تاریخی

۷۰. **اسناد موقوفات اصفهان (۱ ـ ۱۲)** (فارسی)
(بزرگترین دوره اسناد اوقافی منتشر شده در ایران)
سرپرست علمی: سیّد صادق حسینی اشکوری

۷۱. **مجموعه اسناد کتابخانه میرزا محمّد کاظمینی ـ یزد** (فارسی)
مؤلف: سیّد جعفر حسینی اشکوری

۷۲. **مجموعه اسناد کتابخانه افشین عاطفی ـ کاشان (ج ۱)** (فارسی)
مؤلف: سیّد صادق حسینی اشکوری

۷۳. **مجموعه اسناد کتابخانه افشین عاطفی ـ کاشان (ج ۲)** (فارسی)
مؤلف: سیّد صادق حسینی اشکوری

۷۴. **نامه‌های تاجران** (منتخبی از اسناد کاظمینی) ـ **یزد** (فارسی)
مؤلف: سیّد صادق حسینی اشکوری

۷۵. **مراسلات** (منتخبی از اسناد کاظمینی) (فارسی)
مؤلف: سیّد صادق حسینی اشکوری

۷۶. **مجموعه اسناد اشتیان** (فارسی)
مؤلف: صادق حضرتی

۷۷. **اسناد خاندان شاهمیری ـ تفرش** (فارسی)
مؤلف: صادق حضرتی

۷۸. **اسناد قاجاری موجود در مجمع ذخائر اسلامی ـ قم** (فارسی)
مؤلف: سیّد صادق حسینی اشکوری

۷۹. **مجموعه اسناد علی سپهری اردکانی ـ اردکان (۱ ـ ۲)** (فارسی)
مؤلف: سیّد صادق اشکوری و سید محمد موسوی نژاد

۸۰. **گنجینهٔ مهرها و اسناد برگرفته از اسناد حسین کاکائی ـ اردکان** (فارسی)
مؤلف: سیّد صادق حسینی اشکوری

۸۱. **مخطوطات و اسناد میبد** (فارسی)
مؤلف: سیّد صادق حسینی اشکوری با همکاری رحیم قاسمی

۸۲. **اسناد نظام الملک موجود در مجمع ذخائر اسلامی ـ قم** (فارسی)
مؤلف: سیّد صادق حسینی اشکوری

۸۳. **مجموعه اسناد قاجاری مراغه (گزیدهٔ اسناد حکومتی، شرعی و اداری در دورهٔ قاجاریه)** (فارسی)
به اهتمام: یوسف بیگ بابا پور و علیرضا پاشایی

۸۴. **اسناد نویافته از تاریخ مراغه (مجموعه اسناد شرعی در دورهٔ قاجاریه)** (فارسی)
به کوشش: یوسف بیگ بابا پور و مسعود غلامیه

۸۵. **اسناد نویافته از تاریخ مراغه (مجموعه اسناد حکومتی در دورهٔ قاجاریه)** (فارسی)
به کوشش: یوسف بیگ بابا پور و مسعود غلامیه

۸۶. **به زلالی چشمه (مجموعه اسناد و مکتوبات اردکان) (ج ۱)** (فارسی)
به کوشش: نادر پیری اردکانی

۸۷. **اسناد خاندان خلعتبری** (فارسی)
به کوشش: دکتر منوچهر ستوده

۸۸. **اسناد سیاوشان** (فارسی)
مؤلف: اسدالله عبدلی آشتیانی

۸۹. **اسناد شرعی در کتابخانه میرزا محمّد کاظمینی ـ یزد** (فارسی)
مؤلف: سیّد صادق حسینی اشکوری

۹۰. **مهرهای اسناد در گنجینهٔ کاظمینی ـ یزد**
مؤلف: سیّد صادق حسینی اشکوری (فارسی)

۹۱. **هزار نامه** (فهرست قبالجات دورهٔ قاجاریه)
مؤلف: امید رضایی (فارسی)

۹۲. **اسناد کارگر شورکی ـ میبد** (فارسی)
مؤلف: سیّد صادق حسینی اشکوری

۹۳. **اشتیان به روایت تصویر و سند** (فارسی)
مؤلف: محمّد علی نورائی و اسدا... عبدلی آشتیانی

بخشی از کتابهای منتشره مجمع ذخائر اسلامی
در حوزهٔ متون تحقیق شده از روی نسخه‌های خطی

۹۴. اختصاص عموم النبوة بمحمد (ص) نبوة عیسی (ع) (عربی)

مؤلف: سیّد علی میبدی / تحقیق: سید احمد حسینی اشکوری

۹۵. انقاذ البشر من الجبر و القدر (عربی)

مؤلف: شریف مرتضی علم الهدی موسوی

۹۶. عصمة الحجج (عربی)

مؤلف: علامه سیّد علی میبدی/ تحقیق: سید صادق اشکوری

۹۷. عین العبرة فی غبن العترة (عربی)

مؤلف: سیّد ابن طاووس / تحقیق: شیخ محمود ارگانی بهبهانی

۹۸. القاب السادة (عربی)

مؤلف: سیّد صادق حسینی اشکوری

۹۹. بلند اختران شهر خفر (فارسی)

مؤلف: سیّد صادق آصف‌آگاه (حسینی اشکوری)

۱۰۰. پلهٔ هشتم (فارسی)

مؤلف: نادر پیری اردکانی

۱۰۱. مزارات، سنگ نوشته‌ها و اسناد مراغه (فارسی)

مؤلف: یوسف بیگ بابا پور

۱۰۲. تشریح الابدان (متن سده ۸ هجری) (فارسی)

مؤلف: منصور بن محمد شیرازی

۱۰۳. خواص الاشیاء (فارسی)

منسوب به: زکریای رازی

۱۰۴. الامام الصادق (ع) کما عرفه علماء الغرب (عربی)

ترجمه: نور الدین آل علی

۱۰۵. پژوهشی بر مکانهای ملقب به مشهد در ایران (فارسی)

مؤلف: حمید رضا میرمحمّدی

۱۰۶. شرح قصیدهٔ برده (خلاصة المناقب) (فارسی)

مؤلف: مولی علی زواره‌ای (از قرن دهم) / تحقیق: سیّد حمید مهری

۱۰۷. أمّنا حواء (شئونات زنان مسلمان)

مؤلف: سیّد محمّد تقی موسوی دشتستانی (فارسی و عربی)

۱۰۸. پهلوانی نامگ، آموزش خط و زبان پهلوی (اشکانی، ساسانی) (فارسی)

مؤلف: سیّد حسن آصف آگاه

۱۰۹. التحریر الطاووسی (عربی)

مؤلف: شیخ حسن ابن الشهید الثانی

۱۱۰. تذکره شاعران فارسی سرا (فارسی)

مؤلف: سیّد احمد حسینی اشکوری

۱۱۱. تذکره نتائج الافکار (از شاهکارهای هند) مؤلف: محمّد قدرت‌ا... گوپاموی (فارسی)

مصحّح: یوسف بیگ بابا پور

۱۱۲. رنج و گنج (یادمان میراث شناس معاصر محقق اشکوری) (فارسی)

مؤلف: سیّد صادق حسینی اشکوری

۱۱۳. محقق خوانساری (شرح حال و آثار) (فارسی)

مؤلف: سیّد جعفر حسینی اشکوری

۱۱۴. ست اراجیز (عربی)

سرودهٔ: علامه سیّد علی میبدی / تحقیق: سید احمد حسینی اشکوری

۱۱۵. سفینهٔ صائب (بر اساس نسخهٔ خطی منحصر بفرد) بخط صائب تبریزی بزرگترین شاعر سبک هندی ۱۱۶. **شرح الارجوزة البطیخیة** (عربی)

مؤلف: علامه سیّد علی میبدی / تحقیق: سید احمد حسینی اشکوری

۱۱۷. نقل مجلس (فارسی)

مؤلف: علامه سیّد علی میبدی / تحقیق: سید صادق آصف آگاه (حسینی اشکوری)

۱۱۸. جواهر نامه (تلخیص تنسوخ نامه ایلخانی خواجه نصیرالدین طوسی) (فارسی)

مؤلف: ناشناخته

۱۱۹. جوابات المسائل التبانیات (عربی)

مؤلف: شریف مرتضی علم الهدی موسوی

۱۲۰. جوابات المسائل الرازیة (عربی)

مؤلف: شریف مرتضی علم الهدی موسوی

۱۲۱. جوابات المسائل المیافارقیات (عربی)

مؤلف: شریف مرتضی علم الهدی موسوی

۱۲۲. **المجلسية** (عربی)

مؤلف: علامه سیّد علی میبدی / تحقیق: سید احمد حسینی اشکوری

۱۲۳. **فرهنگ نظامی** (المعجم العسکری)

مؤلف: سیّد صادق آصف‌آگاه (حسینی اشکوری)(فارسی به عربی)

۱۲۴. **تبصرة المتعلمين** (عربی)

مؤلف: علامهٔ حلی / تحقیق: سید احمد حسینی اشکوری

۱۲۵. **شرح الروضة البهية (۱ ـ ۵)** (عربی)

مؤلف: شیخ احمد دشتی

۱۲۶. **الفوائد الغروية** (عربی)

مؤلف: محقق رودسری / تصحیح: سید احمد حسینی اشکوری

۱۲۷. **ثبت الاسانيد العوالی** (عربی)

مؤلف: سیّد محمّد رضا حسینی جلالی

۱۲۸. **هدایة المسترشدین** (آداب ظاهری و باطنی‌نماز) (فارسی)

مؤلف: فقیه خراسانی یزدی

۱۲۹. **بیاض تاج‌الدین احمد وزیر (۱ ـ ۲)** (فارسی)

مؤلف: دکتر علی زمانی علویجه

۱۳۰. **الرسائل الادبية و الحديثية** (عربی)

مؤلف: شریف مرتضی علم الهدی موسوی

۱۳۱. **شرح القصيدة المذهّبة** (شرح قصیدهٔ سیّد اسماعیل حمیری) (عربی)

مؤلف: شریف مرتضی علم الهدی موسوی

۱۳۲. **الشهاب فی الشيب و الشباب** (عربی)

مؤلف: شریف مرتضی علم الهدی موسوی

۱۳۳. **المنتخب من سنن العرب** (عربی)

مؤلف: ابی منصور عبد الملک بن محمد بن اسماعیل الثعالبی

۱۳۴. **اجوبة المسائل القرآنية** (عربی)

مؤلف: شریف مرتضی علم الهدی موسوی

۱۳۵. **الاحكام على قرانات الكواكب** (فارسی)

مؤلف: ابن معشر بلخی

۱۳۶. **تلخیص کتاب اقلیدس** (چاپ عکسی از متن سال ۶۱۸ هـ) (فارسی)

مؤلف: محمود بن محمّد چغمینی خوارزمی (سدهٔ هفتم هجری)

۱۳۷. **شرح اصول اقلیدس (مقالهٔ دهم)** (فارسی)

مؤلف: ملا محمّد حسین نطنزی

۱۳۸. **میزان الفقاهة** (عربی)

مؤلف: آیة الله سید محمدباقر درچه‌ای

